وقف ... علی بن موسی الرضا علیهما السلام
کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

هُوَ الله تعالی شأنه

...الله و تعالی رساله مبارکه نخبه که علمای اعلام و ملاذ الانام اقاء...
...سدر دام ظله العالی و اقای حاجی میرزا محمد حسین دام افضاله العالی
...حاشیه فرموده اند و فتوای جنابان مستطابان شریعتمداران
...ای اقا میرزا محمد تقی شیرازی و اقای اقا سید کاظم یزدی
... اقای اقا شیخ کاظم خراسانی و اقای اقا میرزا ابرهیم محلاتی شیرازی المسکن
...کثره الله امثالهم واهم هر یك علاحده کتابچه نموده و شامل هذا رسا...
...ه است و از برای هر مسئله نمره مخصوصی قرار داده و سؤال و جواب نوشته که
...علوم شود که در صفحه و سطر چندم است که اخوان مؤمنین در زمان احتیاج بزحمت
...مسئله را پیدا نمایند و جناب سلالة السادات حاجی میرزا اسد الله تاجر ...
...همت گماشته و جمعی از اقایان فضلا و طلاب دار العلم شیراز را
...تصحیح فرموده اند و در بمبئی در مطبع گلزار حسنی بطبع رسانیدند ١٣١٨

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ثبت ١٢١٥٩٦
تاریخ ٦ خرداد ٧٥

باسمه تعالی
فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات
شماره ثبت: ٩٨٥
رده‌بندی دیویی: ١٣١٨ ح/ ن ٤٢٩ ک ٢٩٧/٣٤٢٢ مرجع ☐
سرشناسه: کرباسی، محمد ابراهیم بن محمد حسن، ١١٨٠ - ١٢٦٢ ق.
عنوان قراردادی: نخبه، حاشیه
عنوان: رساله نخبه
شرح پدیدآور:
کاتب: ابراهیم شریف نیریزی تاریخ کتابت:
محل نشر: بمبئی ناشر: مطبع گلزار حسینی تاریخ نشر: ١٣١٨ ق.
صفحه شمار: ١٣٠ ص. مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐
زبان: فارسی ابعاد: ٢٣ x ١٤ نوع خط: نسخ
روش تهیه: وقفی ☑ اهدایی ☐ خریداری ☐ ارسالی ☐
واقف: آیة الله محمد الباقر آیت اللهی تاریخ ثبت: خرداد ١٣٧٥
یادداشتها: معلق است بحواشی مطابق با فتاوای شیخ انصاری، میرزای شیرازی، صدر الدین عاملی، میرزا محمد حسین، آقا میرزا محمد تقی شیرازی، سید کاظم یزدی، محمد کاظم خراسانی، میرزا ابراهیم محلاتی شیرازی ...
موضوع(ها): ١. فقه جعفری - رساله عملیه.
شناسه(های) افزوده: الف. انصاری، مرتضی بن محمد امین، ١٢١٤ - ١٢٨١ ق.، محشی. ب. میرزای شیرازی، محمد حسن بن محمود، ١٢٣٠ - ١٣١٢ ق.، محشی. ج. صدر اصفهانی، اسماعیل بن صدر الدین، ١٢٥٦؟ - ١٣٢٧ ق.، محشی. د. طهرانی، حسین بن خلیل، محشی. هـ. شیرازی، محمد تقی بن محبعلی،
فهرستنگار: ... تاریخ فهرستنگاری: مرداد ٨٨

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نقتی عمل برسالهٔ شریفهٔ نخبه با حواشی مرحوم ...
مبرء من ... طاب ثراهما و حواشی این احقر ملحوظا بان نموده جائز است ان شاء الله تعالی حرره الراجی ...

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین
والصلوة والسلام علی محمد و آله الطاهرین ولعنة الله
علی اعدائهم اجمعین اما بعد چنین کوید احقر العباد ابن محمد امین مرتضی
الانصاری انکه هرجا که در حاشیهٔ این نسخهٔ شریفه احتیاط مطلق مذکور
شود در ان مسئله رجوع بقول مجتهد حی دیکر جائز است الاعلم فالاعلم

بسم الله الرحمن الرحیم
عمل بنخبه با حواشی مرحوم شیخ اعلی الله
مقامه و حواشی این احقر برو
کذان مرحوم در احتیاطات خود
مقرر داشته اند ان شاء الله تعالی صحیح است
حرره الاحقر محمد حسن نجفی

بسم الله الرحمن الرحیم
قد شهد بعض الثقات بتصحیح هذه
الرسالة لدی الاحقر نجل المرحوم
میرزا خلیل قدس سره
الراجی محمد حسین

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنای بی حد و احصا مخصوص بارکاه کبریائیست که جواهر بحار معرفتش
کنز الفوائد آمال و امانی را وافی و دار و ی مرحمتش در ازالهٔ سواد عدم
از چهرهٔ ممکنات کافی و تریاق مغفرتش رافع سموم مهلکهٔ عصیان و تحیات
نامتناهی و تحیات غیر متناهیه نثار دربار دربار شرافت اساس
بهترین خلایق و عترت طاهرهٔ ان جناب باد **اما بعد** چنین کوید
عباد الله ابن محمد حسن الخراسانی محمد ابرهیم الاصفهانی عاملهما الله بلطفه
که این مختصریست موسوم بنخبه در واجبات و مهمات از فروع دین
وان مشتمل است بر چند مقصد **مقصد اول** در طهارت و دران چند
مبحث است **مبحث اول** در طهارت از حدث است که عبارت از وضو و غسل
و تیمم باشد و دران سه باب است **باب اول** در وضو و دران چند فصل
فصل اول در اموریکه واجب است وضو از برای ان وان نماز واجب طواف
واجب است و شرط است در صحت هریک بلکه در صحت نماز مستحب
و مشهور وجوب وضو است نیز از برای مس نمودن کتابت قران اکر

مس نموده

در اسباب وضو

ودن بنذر و غیران لیکن انچه ثابت شده است بدلیل حرمت مس آ
بدون وضوء نیز وجوب وضوء و کاهی واجب میشود وضوء بنذر و عهد
وقسم **فصل دویم** در اموریکه باعث وضوء و مبطل ان میشود وان بیرون
امدن بول و غایط و باد است که بیرون بیاید از معده چه باصدا باشد
وچه بی صدا از موضع متعارف یا از موضع غیر متعارف اکر بخلقت الهی باشد
یا انکه موضعی که بخلقت الهی است مسدود شود و سوراخ دیکر بهم رسد
و همچنین است خواب هرکاه غالب شود بر چشم و کوش و دیوانکی و بیهوشی
و مستی و رطوبت مشتبه که بیرون بیاید در حال استبراء نمودن از بول
یا پیش از ان چه فاصله در میان بول و رطوبت بسیار باشد یا نه و همچنین است
استحاضهٔ قلیله بلکه استحاضهٔ کثیره و متوسطه و هرچه موجب غسل باشد
غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت نیز بنا بر احوط و در وجوب مقدم
داشتن وضوء بر اغسال مذکوره غیر جنابت و استحباب ان خلافست و اظهر
انستکه مخیر است در میان بجای اوردن وضوء را پیش از غسل یا بعد از ان هرچند
احوط و افضل اول است و مدار در حصول هریک از نواقض مذکوره بر علم است
نه بر مظنه لیکن هرکاه ظنی که نزدیک بعلم باشد بهم رساند بر حصول ناقضی
از نواقض مذکوره احوط باطل کردن وضوء و اعاده نمودن انست **فصل سیم**
در واجبات و محرمات بیت الخلا رفتن واجبست بر کسیکه داخل بیت الخلا
میشود بجهة تخلی در این حال بلکه در سایر احوال انکه بپوشاند از نامحرم عورت خود
وان قبل و دبر و بیضتان است و احوط پوشانیدن از ناف تا بزانو است بلکه
تا میان ساق و حرام است بران در ان حال رو یا پشت بقبله کردن بجمیع بدن
در صحراء و چه در غیر صحرا بلکه در حال استنجا نمودن بنا بر احوط و معتبر است
شستن مخرج بول را باب و غیران کفایت نمیکند و کفایت میکند یکدفعه
شستن هرچند احوط دو نوبت و افضل سه نوبت است و دست مالیدن
واجب نیست مکر انکه خشک شود یا مخلوط با مذی یا وذی شود که در این حال

بایدکه

باید دست بمالد تا علم بازاله بهم رساند و مخیّر است در مخرج غایط میان شستن
باب و مالیدن بسنگ و غیر ان لیکن انچه می اید هرگاه نجاست نرسیده باشد
بغیر محلّی که عادت قرار گرفته است بر نجس شدن ان و اگر رسیده باشد بغیر ان
معیّن است بآب شستن تمام ان و همچنین معیّن است شستن بآب اگر با غایط
نجاست دیگر بیرون بیاید مثل خون و معتبر نیست عدد در استنجاء غایط باب
بلکه پاک شدن معتبر است و اعتبار ببوی و رنگی که در محل یا در دست بماند
نیست و امّا در استنجاء بغیر اب معیّن است سه بودن هر چند بکمتر از ان
ازاله شود غایط چنانچه اگر بسه ازاله نشود معیّن است زیاده تا انکه برطرف
شود و کفایت نمیکند مسح نمودن بسه طرف یک سنگ و در حکم سنگ است
هر چیزیکه طاهر باشد و غایط را برطرف نماید چه از جنس روئیدنی باشد
مثل چوب و علف و کرباس و کتان و چه از معادن مثل طلا و نقره و چه از
حیوان خواه تمام ان باشد یا بعض ان و خواه جزء استنجا کننده باشد مثل
کف دست و انگشت یا انکه غیر جزء استنجا کننده باشد مثل دست زن و جاریه
و خواه متصل باشد ان جزء بحیوان و خواه منفصل مثل سم حیوان یا قطعه
منفصله از ان و جایز نیست استنجا بچیزیکه حرام است تصرّف نمودن در ان
بدون اذن مالک و بچیزیکه متضرر شود بسبب استنجا کردن بان موضع استنجا
یا دست هر چند قادر بر غیر ان نباشد و بنجسیکه بغیر از این استعمال نجس شده
باشد و بخوردنیها و سرگین و استخوان و هر چه معلوم باشد وجوب احترام
ان از دین یا مذهب مثل تربت جناب امام حسین علیه السّلم و ورق قران و ادعیه
و احادیث و امثال انها **فصل چهارم** در بیان حقیقت وضوء بدانکه وضوء
دو شستن و دو مسح کردن است امّا دو شستن شستن روی است از منبتهای
رستنگاه موی سر تا اخر زنخ بحسب طول و در عرض انچه را فراگیرد انگشت ابهام
و وسطی و دیگری شستن دو دست است از مرفق تا سر انگشتان بنوعیکه
تمام ان شسته شود در طول و عرض و در شستن روی و دستها باید از بالا به

١ احوط در صورت شک در خروج مذی یا ودی دست مالیدن است ضره / مح مدظله
٢ بنا بر احتیاط مح مدظله
٢ لزوم شستن با اب در غیر مقدار تعدّی معلوم نیست بلی شستن تمام با اب در این حال احوط است صدر ظله
٣ احوط در تعدّی فاحش که موجب نجاست اطراف استنجا میشود دو نوبت است ضره
٤ بنا بر احتیاط مح مظله
٥ هر چند طهارت حاصل میشود مح ظله
٦ مطهّر نیست مطلقا مح ظله
٧ اگر موجب کفر نشود صدر دام ظله
٨ بلکه پاک نمیشود نیز در نجس قطعا و در خوردنی محترم و سرگین و استخوان علی الاحوط مدظله

از اطراف را شست از برای انکه یقین بشستن محل وجوب حاصل گردد و در
شستن دو دست نیز از بالای مرفق چیزی باید داخل کرد بجهة مذکور و مرفق
محلّ اجتماع استخوان بازوی با ذراع است و امّا دو مسح اول مسح سر است
از پیش روی بقدر مسمّی از جانب طول و عرض مثل انکه بسر انگشت
بقدر ناخنی بمالد و احوط و افضل بودن مسح است بقدر موضع سه انگشت
متصل و احوط بودن مسح است در مابین دو سفیدیکه در دو طرف پیش سر
در دو جانب پیشانی و دوم مسح دو پشت پای است از سر انگشتان تا بلندی که
در پشت پای است بحسب طول بر وجهیکه چیزی از طول فرو گذاشت نشود و بحسب
عرض که مسمّی در ان کافی است لیکن احوط مسح نمودن تا بمفصل میان ساق
و قدم است و افضل مسح نمودن تمام پشت پا است بتمام کف دست و واجب
نیست مسح نمودن بلندی پشت پای مگر انکه علم بمسح نمودن قدر واجب موقوف
بر مسح نمودن بعض ان است هر چند احوط مسح تمام انست و معتبر در تحدید مذکور
در شستن و مسح کردن بر خلقت متعارف است و امّا در مقدار مغسول و ممسوح
معتبر حال وضوء گیرنده است پس فرق نیست در میان کوچک بودن صورت
و بزرگ بودن ان و دراز بودن دست و پای و کوتاه بودن ان در شستن
و مسح نمودن **فصل پنجم** در انچه معتبر است در وضوء و ان چند چیز است
اوّل نیّت و ان عبارتست از اراده که بر انگیزاننده شود از علم و باعث شود
بر عمل و در ان معتبر است چه در وضوء و چه در غیر ان از عبادات تعیین نمودن
فعلیکه اراده دارد بجا اورد اگر معیّن نباشد و قصد قربت پس حقیقت نیت
اراده نمودن عبادتست بر وجهیکه ممتاز شود از غیر ان عبادت بقصد بندگی
جناب احدیت و ضرور نیست بخاطر در اوردن عبادت را بر وجه تفصیل و نه غیر
این از امور دیگر مثل وجوب و استحباب و مثل اینها پس عبادتیکه مردد باشد
میان واجب و مستحب کفایت میکند قصد نمودن ان را بر وجه بندگی و ضرور نیست
دانستن واجب بودن یا مستحب بودن ان بخلاف انکه اگر دو عبادت باید

١ چون اسان است این احتیاط ترک نشود صدر ظله

بکند که هر یک شبیه بیکدیگر باشند بحسب صورت چه وضوء وچه غیر وضوء
وتعیین یکی از ان دو را نکند وداخل عبادت شود کفایت نمیکند ومعتبر است
مقارن بودن نیت با اول عمل در اکثر عبادات واز انجمله است وضوء لیکن نه بمعنی
اخطار ببال بلکه بمعنی وجود داعی بر عمل در انحال هر چند بخاطر نرساند در انوقت
عمل را ومعتبر است که نیت خلاف در بین عمل نکند وغفلت از عمل بالمرة نیز روی ندهد
که ندانند که این چه کار است که میکند واحوط واولی انستکه نیت وضوء مشتمل باشد
بر وجوب یا ندب وصفی مثل انکه بگوید وضوی واجب میسازم وتعلیلی مثل انکه بگوید
وضوء میگیرم بعلت انکه واجب است یا وجه هر یک با قصد قربت واستباحه عبادات
که مشروط است صحت او بان ورفع حدث بالنسبه بکسی که ممکن باشد رفع حدث بالنسبه
بان وصورت ان بنابراین در کسی که حدث ان رفع میشود باین طریقست که وضوی
واجب یا سنت میسازم بجهة وجوب یا استحباب ورفع حدث واستباحه عبادت
قربة الی الله ودر کسیکه رفع حدث بالنسبه بان ممکن نیست مثل صاحب سلس البول
وبخوان اسقاط رفع حدث را از نیت میکند وباقی بنحوی که ذکر شد بی تفاوت
در هر دو واز برای تقرب جستن بعبادت مراتب چند میباشد بحسب کمال واعلای
ان کردن عبادت است از جهة انکه جناب اقدس الهی سزاوار از برای انست وادنای
ان کردن عبادت است از جهة تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب ودر کفایت کردن
قصد تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب بخلافست واقرب کفایت نمودن است
ودر ما بین وسایط بسیار است واز برای غالب ناس که مرتبه عالی نهایت صعوبت
دارد احتیاط در اراده مثل فرمان برداریست ومراعات تقوی در انست که اهتمام
در تحصیل مرتبه اولی نمایند واحوط واولی انستکه نیت را مقارن شستن روی
نمایند وبهتر از ان انستکه نیت نماید در وقت دست شستن ومستمر بدارد
تا بشستن روی واگر قصد بیرون رفتن از وضو در اثنای عمل نمود نیت باطل
میشود ولکن اگر عود کند پیش از بر طرف شدن موالاة وضوء صحیح است واگر
عود نکند مگر بعد از بر طرف شدن موالاة وضوء باطل است واگر در وضوی واجب

قصد سنت

(حاشیه) ١ تعدد وضوء اگر چه بنذر ویخوان باشد مشکل است صدر منه

(حاشیه) ٢ اگر از برای خدا بجا اورد که بهشت باو عنایت فرماید یا عذابش نکند صدر منه

قصد سنت بکند یا در وضوی سنت قصد واجب بکند باطل است واگر
ذمه کسی مشغول بوضوی واجب باشد ترک کند وضوی مندوب را دوم
ابتدا کردن در شستن روی از اعلا ودر شستن دست از مرفق ولازم نیست
رسانیدن اب بزیر موی ریش وشارب وزیر لب وابروی هر گاه موی احاطه
کرده باشد بشره را چه مرد باشد چه زن چه پر ریش باشد چه تنک ریش اما انچه
از روی نمایان باشد در میان موی شستن ان واجب است وواجب نیست شستن
موئیکه از حد روی بیرون رفته باشد ودر هر یک از مسح سر وپای از بالا بپائین
کشیدن واز پائین ببالا جایز است واحوط بیرون نرفتن از روش معروف
سیم بودن مسح است برطوبت دست از اب وضوء چه رطوبت دست راست باشد
یا دست چپ هر چند احوط مسح نمودن سر وپای راست برطوبت دست راست
ومسح نمودن پای چپست برطوبت دست چپ وجایز نیست گرفتن اب از برای مسح از باقی
مواضع وضوء از ریش وغیر ان در حال بودن رطوبت در دست خصوصا از موضعی
از ریش که از حد روی بیرون باشد واگر رطوبت دست بخشکد جایز است
گرفتن اب از مواضع مذکوره بی اشکال واگر متعذر یا متعسر شود مسح کردن بکف
مسح نماید بذراع واحوط خشک بودن محل مسح است هر چند حاجت بان نیست
هر گاه مسح برطوبت دست حاصل شود واگر مستهلک شود رطوبت دست پیش از
مسح جایز نیست وشرطست حایل نبودن در مسح مطلقا در حال اختیار واما در حال
تقیه پس جایز است هر گاه شستن پای معتقد ور نباشد وبر تقدیر معتقد ور بودن
احوط جمع میان شستن ومسح نمودنست وهمچنین جایز است در حال ضرورت مثل
سرمای چهارم ترتیب در جمیع اعضای وضوء چه واجب باشد وضوء وچه سنت چه
در حال اختیار باشد چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی وان حاصل میشود
بشستن دست راست را بعد از صورت ودست چپ را بعد از شستن دست راست
ومسح نمودن پای راست را بعد از مسح سر ومسح نمودن پای چپ را بعد از پای راست پس اگر
مقدم بدارد تمام عضو مؤخر را یا بعض از ان بر تمام مقدم یا بعض ان فاسد است

(حاشیه) ١ بطلان معلوم نیست احتیاط را ترک نکند صدر منه

(حاشیه) ٢ اگر قصد امتثال امر وجوبی که متوجه باو شده است داشته باشد ولکن توصیف کند او را بندب ضرر نیست صحت وهمچنین عکس واگر کمان کند توجه امر ندبی را باو خود باطلست صورتیکه امر ندبی متوجه باو نباشد مع منه

(حاشیه) ٣ یعنی ترک کند نیت ندب را در وضوی ضرور مع منه

(حاشیه) ٤ جواز عکس مسح محل تامل است مع منه

(حاشیه) ٤ ترک این احتیاط ننمایند میرزا مع

(حاشیه) ٥ جواز گرفتن اب از فاضل ریش محل اشکال است مع منه

انچه را که مقدّم داشته است چه عامد باشد چه ناسی چه مختار باشد چه مضطر وصحیح
انچه را که مؤخّر داشته است اگر منافی موالاة بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در
ضمن نیّت قصد نشده باشد واگر یکی از این دو واقع شده باشد باطل است
نیز انچه را که مؤخّر داشته است بلکه اصل وضوء باطل است واگر خلاف ترتیب
بفراموشی واقع شده باشد بطلان مخصوص انچیزیستکه پیش داشته شده است
از انچه باید بعد شسته شود چنانچه اگر انچه بعد باید شسته شود پیش شسته
شده باشد بدون نیّت باید اعاده نماید ومبطل وضوء نیست بشرط انکه
موالاة برطرف نشده باشد در هریک از دو صورت وفرق نیست در بطلان
میان انکه مخالفت ترتیب در کلّی شده باشد یا در قدر معتدّبه مثل انکه اعضو
پیش بقدر خشخاشی یا زیادتر بعد شسته شده باشد **پنجم** موالاة در وضو
وبدون ان وضوء باطل است وان عبارتست از منا بعتی که باقی بماند رطوبت
در عضوی از اعضای وضوء چه ان عضو پیش از عضوی باشد که مشغول
شستن یا مسح نمودن انست یا عضو سابق بران هرچند احتیاط در انست که
بمجرّد تمام نمودن عضو شروع در عضو بعد از ان نماید بدون مهلت ولکن
خشک شدن مبطل است در حالتیکه بجهت تاخیر باشد امّا اگر بسبب غیر تاخیر
باشد از شدّت حرارت وامثال ان باطل نمیشود وضوء **ششم** بجا اوردن
مکلّف وضوء را بفعل خود در حال اختیار وفرق نیست در این معنی میان عامد
وجاهل و ناسی و غافل ومیان وضوء وغسل وتیمّم وشستن ومسح نمودن
پس هرگاه بشرکت دیگری طهارت را یا بعض انرا بعمل اورد یا دیگری بعمل بیاورد
ان طهارت را یا بعض انرا کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر را در نیّت
اخذ کرده باشد وضوء باطل است چه وضو بشرکت غیر بشود یا نشود ودر حال
اضطرار باید دیگری را معین بگیرد ومعتبر در خشک شدن اعضا در این حال
خشک شدن اعضای وضوگیرنده است نه وضوء دهنده واحوط در این حال
نیّت نمودن هردو است هرچند ظاهر کفایت نمودن نیّت وضوگیرنده است[1]

[1] علی — اگر بعضی باشد که فعل وضوء انست باو بتوان داد عرفاً و وضوء دهنده بمنزلهٔ الت باشد منه مدّ ظلّه

هفتم مطلق بودن اب وضو باین معنی که انرا عرفاً اب بگویند از غیر اضافه
نه انکه با اضافه ذکر نکنند وفرق در میان اب شور وشیرین ودریا وبرف
وبارش نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل اب بکنند مادامی که از اطلاق بیرون[1]
نکند اب را مضرّ نیست **هشتم** طاهر بودن اب وضو پس اگر وضو باب نجس
بسازد اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد جواز وشرعیّت بکند بدون عذر حرام
نیز بعمل اورده خواهد بود وفرق نیست در اعتبار طهارت واطلاق اب در میان
انکه مطّلع باشد یا نباشد یا انکه باشد وفراموش کرده باشد وبر تقدیر فراموش
کردن یا نداشتن مطّلع شود در وقت یا بعد از وقت[2] **نهم** اباحهٔ اب یا انکه
مباح الاصل باشد یا مملوک باشد بخرید ن وغیر ان یا ماذون در تصرّف
نمودن در ان باشد باذن صریح یا بنحوی یا بشاهد حال واحوط در شاهد حال
اکتفا نمودن بعلم است ولیکن در نهرهای واقع در راهها ومنازل اکتفا
وغیر انها جایز است مادامیکه از مالک بکراهیت مطّلع نشده باشد واحتمال
دادن انکه در ایشان صغیری یا مجنونی یا غایب باشد مضرّ نیست واگر داخل[3]
شود اب غصبی در اب مباح ومخلوط شود بنحویکه امتیاز از میان برداشته شود
وقابلیّت قسمت وقیمت نداشته باشد بعلّت کم بودن ان ظاهر انست که منشاً
منع از تصرّف در مباح نمیشود لیکن احوط رضاجوئی از مالک است بخلاف انکه اگر
مشتبه شود مباح بغصبی صحیح نیست وضوء بان **دهم** انکه از استعمال اب ترس
ضرری یا رسیدن مرضی یا زیاد شدن مرض یا طول بهم رسانیدن مرض یا تنگ شدن
وقت یا بجهت ترس بر تشنگی خود یا رفیق خود که از مفارقت او متضرّر شود هرچند
کافر باشد یا متضرّر نشود ولیکن صاحب نفس محترمه باشد یا بر حیوانی برسد
که بمردن او متضرّر شود بلکه محتملست جواز مطلقا چه متضرّر شود چه نشود ولیکن
در ان اشکال است ودر هریک از این چند صورت اگر وضو بسازد وضو باطل خواهد
بود واین شرط وشرط سابق از شرایط علمی است نه از شرایط وجودی باین معنی که
هرگاه علم نداشته باشد وضو باطل نخواهد بود **یازدهم** اباحهٔ مکان در ان

[1] اگر اب دیگر بدان داخل میتواند وچیزی داخل ان کنند که کفایت وضوء را بکند از اطلاق بیرون نرود لزوم ان خالی از قوت نیست صدر مدّ ظلّه

[2] بلکه خالی از قوت نیست صدر مدّ ظلّه

[3] محلّ اشکال است پس احتیاط ترک نشود میرزا محمّد تقی مدّ ظلّه

در آداب وضوء

خلافست واحوط مراعاتست ونیست اشکال در صحت وضوء اگر مطلع شود
بر غصب بودن بعد از فراغ از وضو لیکن عوض از برای مالک بر ذمه او تعلق
میگیرد اگر عوض عرفاً داشته باشد مثل اجرة المثل مقدار تصرف وبعضی علاوه
نموده اند با عدم ظرف ومحل ریختن اب را وان احوط است مگر در صورت
انحصار در غصب که در این صورت معین است تیمم واگر وضو گرفت باطل است
دوازدهم طهارت محل وضوء از نجاست پس هرگاه اب بریزد وجاری از محل وضو
بشود وازالهٔ نجاست نیز نماید کفایت نمیکند واگر ازالهٔ نجاست نکند کفایت
نکردن ظاهر است وشرط نیست در صحت وضوء طهارت غیر محل وضوء واحوط
ترک نکردن استنجاست پیش از وضوء **فصل ششم** در حکم جبایر وان چوبهائیست
که با انها شکسته را می بندند بدانکه اگر کسی در بعض اعضاء وضوی او جروح
یا قروح باشد مثل زخم شمشیر وکارد ودمل وخراج ونحو انها یا شکسته باشد
ودر روی هیچیک جبیره یا نحو ان نباشد وشستن ومسح نمودن ان مضر
نشود وطاهر باشد یا نجس شده باشد وتواند بدون ضرر تطهیر نماید هر چند
باب حمام باشد یا توقف داشته باشد بر اخراجاتی از برای اب گرم کردن
ومثال ان باید تطهیر نماید ووضو بسازد بر تقدیر قدرت داشتن بر ان واگر
جراحتی باشد که مضر شود شستن ان کفایت میکند شستن انچه صحیح است
از اطراف ان چه ممکن باشد مسح نمودن احوط مسح نمودنست چنانچه در صورتی
که ممکن نباشد مسح نمودن احوط انستکه بر روی انچیز طاهری بگذارد ومسح
کند روی انرا وهمچنین است حکم شکسته وقروحی که بر روی انها جبیره نباشد
هر چند در این دو صورت علاوه نمودن تیمم احوط است واگر در بعضی از
مواضع شستن وضوء جبیره باشد وممکن باشد رسانیدن اب ببشره در زیر
جبیره ببرداشتن جبیره یا مکرر ریختن اب یا فرو بردن عضو را در اب هرگاه اب
ببشره برسد وشسته شود عضو واجبست لیکن احوط انستکه هرگاه ممکن باشد
برداشتن جبیره برداشته شود وزیر ان شسته شود وهرگاه ممکن نشود مکرر

اگر وضو گرفتن موقوف بر ریختن اب باشد بمحل مغصوب — ص ... مح ...

بلکه اگر وضوء تصرف در محل ریختن اب باشد وضو باطل است اگر چه توقف نداشته باشد بر ان — میرزا ...

تصرف بودن وضو معلوم نیست بلی اگر علم برفتن اب در محل مغصوب دارد یا قصد ان نماید ظاهراً باطل خواهد بود — ...

[2] اقوی مسح نمودن است — ص ... مح ...

[3] این احتیاط ترک نشود — میرزاده مح ...

در احکام جبایر است

ریخته شود اب تا شسته شود عضو یا فرو نماید عضو را در اب تا شسته شود
واگر میسر نشود شستن بشره مسح کند بر روی جبیره وهرگاه جبیره در موضع
مسح باشد پس اگر جبیره تمام محل مسح را نگرفته باشد وباقی مانده باشد از ان
بقدر کفایت نمودن انچه واجبست در مسح اکتفا نماید بمسح ان واگر تمام محل مسح را
جبیره گرفته باشد پس اگر ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر کفایت در واجب از مسح
باید بردارد ومسح نماید بر عضو واگر ممکن نباشد مسح نماید بر روی جبیره لیکن در
صورتیکه ممکن باشد رسانیدن اب بزیر جبیره وضرر نرسد ومحل طاهر باشد
واجبست مکرر ریختن اب بر جبیره بقدریکه اب بمحل مسح برسد یا فرو بردن عضو
در اب بنحویکه اب ببشره برسد ومحل مسح بر جبیره اگر طاهر است خوب واگر نه تطهیر
کند هرگاه ممکن باشد وهرگاه ممکن نباشد واجبست تیمم هر چند احوط جمع نمودن
میان ان وگذاردن چیز طاهر است بر جبیره ومسح کردن بر ان وفرق نیست در جبیره
میان بعض عضو وتمام عضو بلکه جمیع اعضا ونیز میان انکه زیر ان پاک باشد یا نجس
ونیز میان انکه جراحت از تفریط خود باشد یا نباشد ودر حکم جبایر است کهنه هائی
که بر جروح وقروح می بندند یا دوائی که بر انها میگذارند ودر چیزهائیکه چسبانیدن
انها بدون حاجت باشد وکندن ان اذیت کند احوط جمع میان جبیره وتیمم است
وهرگاه متضرر شود بمسح نمودن بر روی بشره یا جبیره ومثل جبیره وحایلی سوای
جبیره نباشد واجبست تیمم نماید وهمچنین هرگاه بعضو از اعضای
وضو یا بیشتر یا کمتر مریض باشد وقروح یا جروح یا شکسته نباشد یا مرض
در عضو یا یکی از امور مذکوره جمع شود واجبست تیمم نماید واز انجمله است
درد چشم که در ان باید تیمم کند واگر کسی صاحب حدث مستمر باشد چون بول
وچه غایط وچه ریح وضو بسازد وبنماز کند واحوط انستکه جمع نکند بیک وضو
میان دو نماز واگر حال او مختلف باشد که وقتی باشد در اوقات نماز از برای
او که تواند نماز را بی حدث بکند واجبست اختیار نماید ان وقت را واگر در انحال
در اثنای نماز حدثی واقع شد نماز را اتمام کند واحوط اعاده نمودنست نیز

[1] احوط در این صورت جمع میان مسح بر جبیره و ایصال اب است بزیر ان نه بقصد شستن — ص ... مح ...

[2] اکتفا به تیمم نکند البته — ص ... مح ...

[3] در صورت جبیره بر تمام عضو احوط جمع میان وضو و تیمم است — ص ... مح ...

[4] احوط جمع میانه شستن ما عدای موضع جبیره و تیمم است — ص ... مح ...

[5] در اکتفای به تیمم اشکال است — میرزاده مح ...

[6] مراد بحدث مستمر انکه نفس باشد که کرا نخواهد از برای هر چه نماز را در اثنای نماز واقع شود تجدید طهارت کند حرج شدید باشد اما کسیکه یک بار یا دو بار یا سه بار حدث در یک نماز اتفاق می افتد احوط انستکه یک نماز کند بعد از طهارت بلا فصل بدون لقمه در اثنای نماز واقع شود و یک نماز دیگر کند بطوریکه در وقت که در اثنای نماز حدث واقع میشود نماز را بگذارد تجدید طهارت کند و از انجائیکه گذشته شروع میکند — ص ...

[7] بلکه خالی از قوت نیست — ص ... مح ...

بلکه اقوی اگر از جهت مرض مستمر نباشد — میرزاده

و واجبست بر او محافظت نمودن خود را از نجاست باینکه اخذ نماید از برای خود
کیسهٔ که در ان قدری پنبه یا مثل ان بگذارد که منع نماید سرایت نمودن نجاست را
بدن و رخت و لیکن این ضروری نیست که در حفظ نمودن ان منضرر نشود
و اگر شود واجب نیست **فصل هفتم** در شکوک بدانکه هرگاه یقین داشته
باشد در حدث و شک یا وهم یا مظنه داشته باشد در وضوء واجبست وضوء
و همچنین هرگاه یقین در طهارت و حدث هر دو داشته باشد و شک داشته
باشد در مؤخر بودن هر یک از دیگری واجبست وضوء چه انکه بداند حالت
سابقه بر این دو حالت را یا نداند و اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضوء پیش از
فراغ از ان باید بعمل بیاورد ان جزء و ما بعد ان را اگر منافی موالاة روی نداده باشد
و اگر داده باشد وضوء را از سر بگیرد و همچنین است حکم سهو در واجبات وضوء
مطلقا هرچند بعد از فراغ از وضوء باشد چه نماز کرده باشد یا نه و بر کثیر الشک
واجب نمیشود در هیچ صورتی از صور چیزی نه اصل وضوء و نه اعادهٔ اجزاء
و اگر یقین داشته باشد بطهارت و شک نماید در حدث یا احتمال مرجوح بدهد
حدوث ان را یا مظنه بهم رساند اعتبار ندارد و واجب نیست وضوء و همچنین است
اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو بعد از فراغ از وضوء و داخل شدن در عمل
دیگر بلکه بعد از فارغ شدن از وضوء هرچند از محل وضو برنخواسته باشد
و داخل در فعل دیگر نشده باشد چه طول کشیده باشد نشستن یا نه **باب دوم**
در غسل و در ان چند فصل است **فصل اول** در امور یکه موجب غسل میشود
و ان جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و فوت شدنست و هر یک از
این اغسال غیر از غسل میت واجبست از برای نماز و واجب و شرطست از برای طواف
واجب و واجب میشود از باب مقدمه از برای مس نمودن کتابت قران اگر مس نمودن ان
واجب شود و مثل انست غسل جنابت و حیض و نفاس از برای خواندن هر یک از
سور عزایم چه تمام انچه بعض ان و از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه
و در نگ کردن در باقی مساجد و گذاشتن چیزی در انها بشرط واجب شدن

در شک در وضو بعد از محل [illegible] منه مد ظله

اگر شک در جزء اخیر بوده دخول در فعل دیگر یا طول جلوس معتبر است منه مد ظله

و ایجاد وضو گذشت منه مد ظله

بنذر یا نحو ان و استحاضه در حکم احداث مذکوره است در وجوب غسل از برای
انها بنا بر احوط بلکه شرط بودن ان خالی از قوت نیست و همچنین واجبست
هر یک از غسل جنابت و حیض و نفاس از برای واجب از روزه بنا بر احوط
هرچند ظاهر انست که واجب نیست از برای غیر روزهٔ ماه رمضان و قضاء ان
و اما حکم غسل استحاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی
و شرطست غسل جنابت از برای جواز مس نمودن اسم جلاله بلکه احوط مس نکردن
غیر ان از اعلام است در جمیع لغات و سایر اسماء غیر اعلام و مثل اسم الله
در اسم عبد الله و غیر ان و همچنین شرطست غسل جنابت از برای جواز مس
اسماء انبیاء و ائمه علیهم السلم بنا بر احوط بلکه اعتبار ان خالی از وجه نیست و واجب
میشود غسل گاهی بنذر و عهد و قسم و واجب نیست غسل از برای غیر انچه ذکر
شد و نه واجبست اغسال مذکوره لنفسها بلکه مستحب است لنفسها **فصل دوم**
در بیان حقیقت غسل است بدانکه غسل عبارتست از شستن ظاهر جمیع بدن
و شستن موی واجب نیست هرچند احوط است و اگر موقوف باشد شستن
بشره بشستن موی لشه باید بشوید موی را در این حال اما داخل گوش و دهن
و دماغ و مابین پلک چشم و داخل سوراخ احلیل و مثل ان شستن ان ضرور
نیست و همچنین ضرور نیست شستن سوراخی که در گوش میکنند از برای حلقه
هرگاه تنگ باشد که باطن ان دیده نشود لیکن احوط شستن انست و اگر در بدن شق
باطن ان واجبست شستن ان و مثل انست سوراخ دماغ در دو طرف ظاهر
و همچنین است حکم بینی هرگاه بریده شده باشد و شستن ظاهر بدن باید بتمام
باشد یا بترتیب و مراد بارتماس فرو رفتن در ابست بیکدفعه بحسب عرف و
دو عرف بگویند یکدفعه داخل در اب شد و ضرور نیست بیرون اوردن جمیع
بدن را از اب بلکه اگر تا بساق پا یا زانو بلکه تا کمر بلکه تا سینه در اب باشد ضرر
ندارد و لیکن احوط بیرون اوردن جمیع بدنست از اب و اگر قدری باقی بماند
از بدن هرچند بسیار کم باشد که نشسته نشود و بعد از بیرون امدن از اب

معلوم کرد

حکم مسئله در کتاب صوم خواهد امد ان شاء الله منه مد ظله

بلکه اقوی است در اعلام غیر منه مد ظله

و ایجاد وضو گذشت منه مد ظله

محل تامل است منه مد ظله

شستن موهای نازک که در بدنست ترک نباید کرد منه مد ظله

احوط اقتصار بر زانو است منه مد ظله

معلوم شود باید اعاده نماید غسل را و خلافست که غسل ارتماسی تدریجی
الحصولست باین معنی که اول آن رسیدن اول جزء از بدنست باب و آخر آن
رسیدن آخر جزء بدنست باب یا آنی الحصولست باینکه تحقق آن برسیدن آخر
جزء از بدنست باب و قول دوم خالی از رجحان نیست[عـ۱] هرچند احوط جمع نمودن
میانه هر دو است در نیت لکن واجب نیست دانستن این معنی که غسل تدریجی
الحصولست یا آنی الحصول پس هرگاه نداند واجب بودن این را و غسل کند صحیح است
غسل[عـ۲] و مراد بترتیب شستن سر است پیش از طرف راست و طرف راست را
پیش از طرف چپ و گردن را با سر باید شست و احوط شستن طرف راست گردن
نیز با طرف راست و شستن طرف چپ است با طرف چپ و انتها نمودن بجانب چپ
و فرق نیست در معتبر بودن ترتیب در میان آنکسیکه مسئله را بداند یا نداند یا فراموش
نموده باشد و واجب نیست ترتیب در میان اجزاء اعضاء و احوط شستن ناف
و عورتست با طرف راست و چپ و نیز هر یک از سر و طرف راست و طرف چپ
قدری زیاده از نهایات را باید شست تا یقین بشستن قدر واجب حاصل شود
تا اینکه قدری از بدن را نشوید یا گردن و قدری از طرف چپ را با طرف راست و قدری
از طرف راست را با طرف چپ چنانچه قدریرا که محاذی هر یک از دو طرفست
باید داخل شوید در آن طرف بلکه قدری بیشتر از هر طرف و موالاة در اینجا ضرور
نیست ولیکن در غسل استحاضه احوط مراعاتست هرگاه غسل پیش از سلامتی
از مرض استحاضه باشد و اگر بعد باشد پس اشکال معتبر نیست و هم چنین است
حکم در سلس و مبطون پس اگر قلیلی از بدن باقی بماند که شسته نشده باشد مشغول بلا
و اعاده غسل نمیکند ولیکن اگر در سر باشد باید بعد از شستن آن بشوید طرف
راست و چپ را و اگر در طرف راست باشد باید طرف چپ را بعد از شستن آن
بشوید و اما اگر در طرف چپ باشد بغیر آنچه باقی مانده است دیگر چیزی را نباید
بشوید و نیت را مقارن شستن سر نماید و اگر شک کند در عضوی از اعضای
غسل التفات نکند اگر بعد از تمام شدن غسل باشد هر چند از مکان خود

حرکت نکرده

عـ۱ بشرط آنکه جزء سابق از آب بیرون نیاید یا ممنوع از آب نشود بغیر و رفتن در زیر آب بعروض حایل — مح مدظله

عـ۲ بلکه ارجح قول مشهور است که اول باشد — مح مدظله

عـ۳ بشرطیکه جمع کند میان دو قول — مح مدظله

حرکت نکرده باشد و اگر پیش از تمام شدن باشد از آن بعمل آورد و اگر کثیر الشک
باشد التفات بآن نکند چه از مکان غسل حرکت کرده باشد چه نکرده باشد[عـ۱]
و رجوع در کثرت شک بعرفست که او را در عرف کثیر الشک بنامند و حکم
اطلاق و اباحه آب و طهارت آن و طهارت بدن و نیت و استدامه آن و
مباشرت مکلف افعال را بنحویست که در وضو گذشت پس اگر میتواند که خود
عمل را بجا آورد باید بعمل آورد و اگر نتواند با عانت غیر باید بعمل آورد بنحوی که در
وضوء گذشت **فصل سیم** در بیان حقیقت اسبابی که موجب غسل میشود
و در آن چند مطلب است **مطلب اول** در جنابت **بدانکه** جنابت متحقق میشود
بیکی از دو چیز **اول** غایب شدن حشفه در قبل زن از برای مرد و زن و هم چنین
در دبر زن و پسر[عـ۲] **دویم** بیرون آمدن منی از مرد یا زن در خواب باشد یا جماع
باشد چه بغیر جماع باختیار باشد یا باکراه زیاد باشد یا کم هر چند بقدر ذره
باشد[عـ۳] و بمحض حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل نمیشود مادامیکه بیرون نیاید
و اگر شک کند در بیرون آمدن منی نیز موجب غسل نمیشود و هم چنین هرگاه خواب
ببیند که محتلم شد و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد موجب غسل نمیشود
و اگر بیرون بیاید از زن منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود بر او غسل چنانچه
اگر شک نماید که منی خود با آن هست یا نه یا آنکه مظنه بهم رساند که با آن هست
واجب نمیشود غسل و اگر نداند که از مرد است یا از خودش نیز چیزی بر او لازم
نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهم رساند بانکه منی از خودش میباشد یا مخلوط است
آن با منی خودش واجبست اعاده نماید غسل را **مطلب دویم** در حیض بدانکه
آن خون سیاه و جهنده[عـ۴] و گرم است در غالب اوقات و عادت بآن بهم میرساند
زن در هر ماه پس هرگاه علم داشته باشد که آن خون حیض است اشکال در آن نیست
ولیکن گاهی مشتبه میشود بسایر خونها پس اگر مشتبه شود بخون بکارت طریق شناختن
آن با آنست که قدری پنبه داخل در فرج خود کند و قدری صبر نماید و بهتر آنستکه
در وقتیکه میخواهد این عمل را بکند بپشت بخوابد و پاهای خود را بلند بکند

پس بعد از آنکه

عـ۱ اگر شک در جزء اخیر باشد احوط در حرکت نکردن از مکان خود چنانکه در وضو گذشت — میرزا مح مدظله

عـ۲ و بوطی حیوان غیر انسان نیز علی الاقوی — میرزا مح مدظله

عـ۳ و در حکم منی است رطوبت مشتبهی که بیرون بیاید بعد از خروج منی قبل از آنکه بول کند — میرزا مح مدظله

عـ۴ مراد از جهنده تدافع است — مح مدظله

وبعد از انکه مدتی کذشت پنبه را اهسته بیرون اورد پس اکر خون در کرد
ان واقع شده باشد ان خون بکارتست واکر خون تمام پنبه را فرو کرفته باشد
خون حیض است وشرط است در امتحان مذکور اینکه قروح یا جروح احاطه
بفرج مثل احاطهٔ بکارت نداشته باشد وهم چنین خون بسیار نباشد
که نتواند تشخیص نمود واکر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن ان
باطلست نماز هر چند بعد ظاهر شود که خون بکارة بوده است وکاهی مشتبه
میشود بخون قرحه وطریق شناختن ان انستکه بپشت بخوابد پس پایها را
بلند کند پس انکشت میانه را در فرج داخل کند پس اکر خون از طرف چپ
می اید خون حیض است واکر از طرف راست می اید خون قرحه است واکر خون
در دو طرف ظاهر شود امتحان بی فایده وباطل خواهد بود واکر امتحان نکرده
نماز کند با ممکن بودن ان باطل است نماز هر چند بعد معلوم شود که حیض
نبوده است واکر مشتبه شود بخون نفاس مثل انکه احتمال ولادت بدهد
وعلم نداشته باشد بان چنانچه از ان چیزی بیرون اید که شک کند که انسانست
یا مبدء انسان یا غیر ان خصوصا هرکاه در عادت اتفاق افتد حکم بحیض
میکند وهم چنین هر خونیکه زن ببیند در میان سه روز وده روز وبکم منقطع
شود حیض است مادامیکه نداند که از قروح یا جروح است وهم چنین هرکاه
بعد از کذشتن ده روز از حیض خون ببیند واوصاف حیض در ان باشد
دو حیض خواهد بود وهم چنین هرکاه خون بر سه منقطع شود در بین ده روز
باز دیده شود ومنقطع شود تمام حیض است وحیض با حمل جمع میشود بنا
بر اقوی وهر خونیکه پیش از نه سال دیده شود ان خون حیض نیست وهم چنین
هر خونیکه در حال یاس ببیند وحد یاس در قرشی تمام شدن شصت
سال قمری شرعی است ودر غیر قرشی تمام شدن پنجاه سال قمری شرعی است
نبز وبعضی ملحق نموده اند نبطیه را بقرشیه ودر ان وجهی هست وقرشی کسی است
که نسب ان بنضر بن کنانه برسد وان از طرف پدر وما در یا از طرف

پدر بتنهائی کفایت میکند واما از طرف مادر بتنهائی کفایت نمیکند واکر
زن مشتبه باشد قرشی بودن ان ملحق بغیر قرشی میشود واکثر زمان حیض
ده روز است مثل کمتر ایام خالی بودن از حیض که ان نیز ده روز است وانچه
کمتر از ان حیض نمیتواند شد سه روز است پس هرکاه یکروز یا دو روز خون
ببیند حیض نخواهد بود وهرکاه دو دفعه در دو ماه مساوی خون ببیند
صاحب عادت میشود ولیکن اکر عدد ووقت هر دو مساوی باشد مثل اینکه
در دو ماه از اول تا پنج خون ببیند انرا صاحب عادت وقتیه وعددیه کویند
واکر در عدد مساوی باشد نه در وقت مثل اینکه در ماه اول پنج روز خون
دید از اول ماه ودر ماه دویم پنج روز خون دید از اخر ماه انرا صاحب عادت
عددیه کویند واکر مساوی باشد در وقت نه در عدد مثل انکه در ماه اول
خون دید پنج روز ودر ماه دویم شش روز وهر دو را از اول ماه خون دید انرا
صاحب عادهٔ وقتیه کویند ومتحقق میشود عادهٔ نیز بمساوی دیدن خون در
دو دفعه در یکماه هم چنانکه متحقق میشود عادهٔ نیز بدیدن خون در دو دفعه
مساوی در بیشتر از دو ماه ودر صورت عادهٔ وقتی وعددی یا عادهٔ وقتی
بتنهائی بدیدن خون ترک عبادت کند هر چند خون بصفت حیض نباشد
وصاحب عادهٔ وقتی بتنهائی حکم ان حکم مضطربه است وحکم ان می اید ودر
صاحب عادهٔ عددی بتنهائی خلافست واقوی انستکه بدیدن خون
نیز ترک عبادت کند وصاحب عادهٔ هرکاه خون او از عادت تجاوز نماید
صبر کند واحتیاط نماید بترک نمودن عبادت اکر عادهٔ ان از ده کمتر باشد
ولیکن این احتیاط بر سبیل استحبابست ودر عدد ایام احتیاط خلافست
واقوی استحبابست تا بده روز هر چند احوط اکتفا نمودن بیک روز
یا دو روز است وبهر تقدیر هرکاه خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام
حیض است وهرکاه کذشت از ده روز اکر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد
وموافق با عادهٔ باشد عادهٔ ان معتبر است وزاید بر عادهٔ استحاضه است

١
دفعتیه شدنش مشکل است
مح مدظله

٢
صاحب عادت شدنش
مشکل است
مح مدظله

٣
احوط جمع است میان
افعال مستحاضه وتروک
حایض خصوصا اکر خون
بصفات حیض باشد
ضمیمه مح مدظله

٤
البته استظهار یک
روز یا سه روز را ترک
نکند واحوط از ان بعد
تا بروز دهم جمع است
میان تروک حایض
وافعال مستحاضه
میرزا مح مدظله

۹۸۵۰
۱۲۱۴۶۶۲

بی اشکال واگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادة باشد هرگاه ده روز
در وسط فاصله شود متابعت نمودن عادة خالی از رجحان نیست و هرگاه
ده روز فاصله نشود اگر مجموع از ده روز نمیگذرد تمام ایام عادة و تمیز را
حیض قرار دهد واگر مجموع از ده روز بگذرد رجوع بعادة نماید و غیر
صاحب عادة مستقرة هرگاه ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت باینکه
انچه بصفت حیض است کمتر از سه و بیشتر از ده نباشد و انچه بصفت حیض
نباشد بتنهائی یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت
حیض و بمجرد دیدن خون ترک عبادت نماید بلکه اقوی انستکه ترک
عبادت نماید هرچند خون بصفت حیض نباشد و هرگاه رجوع بصفت
ممکن نباشد باینکه انچه بصفت حیض است کمتر از سه یا بیشتر از ده باشد
وانچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه
باشد وان عبارتست از کسیکه ابتداء بخون دیدن نموده باشد و عادة ان
مستقر نشده باشد رجوع نماید بعادة خویشان پدری و مادری خود یا پدری
تنها یا مادری تنها اگر ممکن باشد باینکه از برای او خویشانی باشد و ایشان
هم متفق باشند واگر ممکن نباشد باینکه از برای او خویشانی نباشد یا باشند
و متفق نباشند یا ممکن نباشد اطلاع بر عادت ایشان مثل مضطربه است
و مضطربه عبارتست از کسیکه فراموش کند عادت خود را بعد از انکه صاحب
عادة مستقرة شده باشد یا کسیکه خون مکرر دیده باشد و عادة از برای ان
مستقر نشده باشد وان باید در هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد ولکن
حکم مذکور از برای مضطربه در صورت فراموشی عادة تخلف ندارد هرگاه عدد
و وقت هر دو را فراموش کرده باشد یا عدد را تنها واگر وقت را تنها فراموش
کرده باشد دران تفصیلی است که در این رساله ذکر ان مناسب نیست و باقی
مانند احکام حایض و از جمله ان انستکه صحیح نیست از ان نماز نه واجب و نه سنت
و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجدهٔ سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود

۱ بلکه مردد و مراجعه حیض قرار دهد ع م ظله
۲ ولکن مراعات احتیاط در ایام تمیز ترک ننماید تبریزی ره
۳ احوط جمع است چنانچه گذشت ض ره ع م ظله
۴ این حکم در غیر مستمرة الدم است ع م ظله

۵۱۶۱

نماز او باطل است حتی اگر حرفی از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن
سلام واجب نیز واگر در نماز باشد و گمان نماید که حایض شد داخل کند
دست خود را و بمالد بموضعیکه خون بیرون می اید پس اگر خون بیرون
امده باشد از نماز بیرون رود و الا نماز را تمام نماید لیکن ظاهر اینستکه
اگر چنین نکند نماز را اتمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از
نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم نشود پیش بودن حیض بر تمام
نمودن نماز و چنانچه مظنه مبطل نیست شک نیز مبطل نیست و در حکم
حیض است سایر احداث و همچنین صحیح نیست از ان روزه و نه طواف
و حرام است بران داخل شدن مسجد الحرام و مسجد رسول خدا صلی الله علیه
واله و درنگ نمودن در باقی مساجد و ظاهر جایز بودن عبور است
در روضات مقدسه مکرر و ضریح جناب نبوی اگر مستلزم عبور در مسجد
ان جناب باشد و حرام است گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن یکی
از سور عزائم و اجزاء انها بقصد جزئیت اگر مشترک باشد واگر مشترک
نباشد حرام است چه بقصد جزئیت و چه بقصد غیر جزئیت و حرام است
مس نمودن کتابت قران و وطی کردن حایض در قبل مادامیکه خون باقی است
و هرگاه ظاهر شد جایز است بشرط شستن فرج و هرگاه وطی نمود در حیض
احوط وجوب کفارة است هرچند قول باستحباب خالی از رجحان نیست
و کفارة در غیر کنیز سه ربع مثقال صیرفی طلا است در اول حیض و در
وسط نصف ان و در اخر ربع و احوط انستکه سکه دار باشد و کفایت نمیکند
قیمت و در کنیز سه مد گندم میدهد از برای هر فقیری یک مد و از جمله
احکام استظهار است با منقطع شدن خون پیش از ده روز باینکه پنبه
بگذارد در فرج خود بعد از انکه پای چپ را بر دیوار گذارد و شک را بران پنبه
بقدر یکم حقیقت امر ظاهر شود پس هرگاه پنبه پاک بیرون امد طاهر است
از حیض واگر ملوث بیرون امد مبتدئه صبر کند تا پاک شود یا ده روز

۱ احوط ترک دخول است تبریزی ره ع م ظله
۲ احوط ترک وطی است قبل از غسل تبریزی ره ع م ظله
۳ احوط بلکه اقوی وجوب کفاره است ض ره ع م ظله

بگذرد و صاحب عادة گذشته حکم ان و شکم و پا بر دیوار گذاشتن مستحب است

مطلب سیم در نفاس وان خونیست که در وقت زائیدن زنان

می اید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از ان خواه هر دو وقت بشرط انکه

کمتر از ده روز باشد که هرگاه ده روز از زائیدن گذشته باشد و بعد

ازان خون ببیند نفاس نخواهد بود و فرق نیست میان انکه طفل تمام متولد

شود یا تمام نشده سقط شود هر چند مضغه باشد بلکه علقه بشرط انکه

علم بهم رساند یا انکه ان مبدء انسانست یا چهار قابله شهادت دهند

بران و نطفه و علقهٔ مشتبه اعتبار ندارد و هم چنین مجرد زائیدن هرگاه

خون نبیند و نه خون پیش از زائیدن هر چند بقدر لحظهٔ باشد و از برای

اقل نفاس تحدیدی نیست پس ممکنست بقدر لحظهٔ باشد و اکثر ان ده

روز است وان نفاس غیر صاحب عادهٔ مستقره است چه بر ده روز منقطع

شود چه بگذرد و صاحب عادهٔ مستقره نفاس ان بقدر عادهٔ اوست

و اما اگر بر کمتر از ده روز خون او منقطع شود نفاس ان تمام ان مقدار است

و هم چنین اگر بر ده منقطع شود و اگر از ده بگذرد عادهٔ او نفاس اوست و تتمه

استحاضه و لیکن انچه ذکر شد از انکه عادت نفاس قرار دهد یا ده روز را

وقتی است که در اول و اخر خون ببیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف انکه

اگر در یکی از اول یا اخر یا اوسط خون دید نفاس او مقدار دیدن خون است

چنانچه اگر در وسط و اخر یا اول و وسط خون ببیند نفاس ان مختص بطرفین

وانچه زمان مابین انست خواهد بود پس کسیکه عادهٔ ان هشت روز باشد

و در اول و اخر خون ببیند تمام نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم

و هشتم خون دید چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه اگر ندید مگر یکروز

ازین روزها نفاس ان مختص بمقدار دیدن خون خواهد بود و اگر در

چهارم مثلا دید و از عادهٔ گذشت و بر ده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است

و مثل انستکه شنیدی حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز و هر چیز که بر مباشد

احوط انکه تا ده روز را نیز نفاس قرار دهد و اعمال مستحاضه را نیز بجا اورد ضرعه
و اولی جمع است تا هیجده روز میرزا ره

بر حایض از حرام و واجب و مستحب و مکروه بر نفسا نیز چنین است **مطلب**

چهارم در استحاضه بدانکه ان بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره

قلیله انستکه کهنه یا پنبه که در فرج میگذارد خون با ان برسد و لیکن از ان در

نگیرد بتمام و متوسطه انستکه خون در پنبه فرو رود و از ان نگذرد و کثیره انستکه

خون از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه از کهنه بگذرد و چه نگذرد و در قسم

اول غسل واجب نیست و وضو واجبست از برای هر نماز واجبی و اگر خواهد

نافله کند هر نماز را باید یک وضو نیز بکند و در قسم دویم یک غسل واجب

میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضو از برای هر نماز و لیکن واجب شدن

غسل مشروطست باینکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو گیرد پس اگر بعد از

نماز خون پنبه را فرو بگیرد حکم ان حکم قلیله است که غسل در ان روز واجب

نمیشود بلکه واجبست وضو از برای هر نماز و واجب شرطست در هر نماز سنت

و در قسم سیم سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب را نکند

و اگر بکند جمع نماید میان نافلهٔ شب و نماز صبح باین غسل چنانچه کفایت میکند

از برای سایر نوافل روز و شب غسل هر یک از فرایض ان و یکی از برای نماز

ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع کند نیز میان

هر دو و اگر خواهد هر نماز را یک غسل بکند جایز است و وضو باید بگیرد با هر یک

از اغسال همچنانکه گذشت و در واجب بودن وضو از برای هر یک از نماز عصر و عشا

خلافست و احوط عدم ترکست بلکه وجوب خالی از رجحان نیست و واجب بودن غسل

و وضو در سه قسم گذشته در حالتی است که خونی که باعث غسل یا وضو میشود پیش

از نماز بهم رسد هر چند در غیر وقت ان نماز باشد بشرط انکه غسل یا وضو بعمل نیاورده

باشد از برای ان خون بعد از دیدن ان و لیکن انچه ذکر شد در حکم سه قسم در

وقتی است که خون بیک نسبت باشد پس اگر تبدیل روی دهد مثل انکه کثرت

بقلت برگردد یا قلت بکثرت برگردد حکم بر میگردد پس اگر پیش از غسل نمودن

از برای نماز صبح کثرت برگردد بقلت کفایت میکند یک غسل و اگر پیش از غسل

واحوط انستکه یک غسل را بکند از برای نمازی که ان خون را قبل از ان دیده خصوصا نماز صبح فردا بلکه همین نماز صبح گذشته اگر فوت شود و خواهد که انرا قضا کند ضرعه

تعدد غسل با ارادهٔ جمع بین دو نماز جایز نیست و با ارادهٔ تفریق بین دو نماز محل تامل است

ظهر بر کردد کثرت بقلت کفایت میکند و غسل چنانچه اکر بعد از نماز
صبح قلت بر کردد بکثرت و غسل نخواهد نمود در ان روز و اکر بعد از نماز
ظهر چنین شد یک غسل میکند و همچنین اکر بعد از نماز صبح قلت بر کردد
بتوسط در ان روز غسل بر او[1] نیست و احوط انستکه از برای رفع ناخوشی استحاضه
در جائیکه موجب وضو بود وضو و در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید
مثل انکه هر کاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیکر
خون نخواهد دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید انچه نموده بود در اول
از وضو یا غسل و واجبست بر مستحاضه استبراء کردن باینکه پنبه بردارد و بعد از
کهنه سعار رفست در معلوم شدن حال بان قدر صبر نماید و بعد بمقتضای ان
عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن ان یا متوسطه بودن یا کثیره بودن
و همچنین واجبست عوض نماید پنبه را یا بشوید انرا اکر نجس شده باشد و همچنین
بشوید ظاهر فرج را اکر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن
انست هر کاه ملوث بخون شده باشد چنانچه احوط انستکه بعد از غسل بلکه
وضو نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود را از بیرون امدن
خون مادامیکه متضرر نشود و اکر متضرر شود واجب نیست و اکر در بین غسل
حدث اصغر از او صادر شود احوط انستکه غسل مذکور را اتمام نماید و اعاده
نماید و وضو بسازد هر چند قول بصحیح بودن غسل و لازم بودن وضو مطلقا
خالی از رجحان نیست[2] و فرق نیست در باطل نبودن غسل میان غسل واجب
و مندوب و اکر حدث اکبر در اثنای غسل واقع شود اکر همان حدثی که رفع
انرا میکرد واقع شود اعادهٔ غسل باید[3] بشود و حیض و نفاس در حکم واحد است
و اکر غیر ان واقع شود غسل باطل نمیشود **مطلب پنجم** در غسل مس میت
بدانکه واجب میشود غسل مس نمودن میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل
دادن و در حکم میت است قطعه که در ان استخوان باشد خواه از زنده
جدا شده باشد یا از مرده و در وجوب غسل مس نمودن استخوان بی کوشت

[حاشیه] این احتیاط ترک نشود ص ره
[حاشیه ۱] احوط غسل است چنانچه کذشت ص ره
[حاشیه] احتیاط مذکور را ترک نکند ص ره مح مد
[حاشیه ۳] امدن خون استحاضه در اثنا غسل استحاضه مبطل ان نیست چرا که رفع حدث نمیکند ص ره
[حاشیه] احتیاط را ترک نکند مغ، مح مد

اشکالیست

اشکالست و احوط غسل نمودن است و اظهر واجب نبودن غسل است بسبب
مس نمودن چیزیکه حیوة در ان حلول نکرده باشد مثل مو **مطلب ششم**
در غسل میت و سایر احکام ان از کفن نمودن و نماز کردن و دفن نمودن و در ان
چند بحث است **بحث اول** در غسل و در ان دو فصل است **فصل**
اول بدانکه غسل دادن میت واجب کفائی است باین معنی که بر همه مکلفین
واجبست و هر کاه یکنفر غسل را بعمل اورد از دیکران ساقط است و اولی بان
بلکه بسایر امور کفائیهٔ میت شوهر است نسبت بزن خود چه ان زن ازاد
باشد چه بنده چه دائمه باشد چه متعه ولیکن در متعه اشکالی میباشد
و عمل باحتیاط خوبست[2] و بعد از شوهر مالک مقدمست بر غیر مالک و اکر
متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است
و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند هر چند هاشمی باشد یا وصیت نموده
باشد که او غسل دهد هر چند احوط از برای ورثه عمل نمودن بوصیت است
هر چند هاشمی نباشد و طبقات ارحام بترتیب طبقات ارث پس پدر
و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدم
بر اعمام و اخوال میباشند و بعد از ان ولاء عتق مقدمست بر ولاء ضامن
جریره و ضامن جریره مقدمست بر حاکم شرع و با نبودن هیچیک از مراتب
احتیاط مقدم داشتن حاکم شرعست بر غیره و بعد از ان عدول مومنین و اما
ارباب طبقهٔ واحده پس پدر مقدمست بر مادر و اولاد و اولاد اولاد و ذکور
از اولاد بلکه از هر طبقه مقدمست بر غیر ایشان و بالغ ایشان مقدمست بر
غیر بالغ از ایشان و کسی که نزدیک باشد بمیت بپدر و مادر مقدمست بر کسی
که نزدیک باشد بمیت بپدر و اکر غسل داده شود میت بی اذن اولیا باطل است
و همچنین است حکم در نماز و شرطست که غسل دهندهٔ میت شیعهٔ اثنا عشری
باشد مکر در صورت اضطرار که جایز است غسل دادن سنی بلکه یهود و نصاری
و لکن اکر از یهود و نصاری باشد پیش از غسل امر کنند ایشانرا بشستن بدن

[حاشیه ۱] احوط دهن ناخن و دندان وجوب غسل است ص ره
[حاشیه ۲] این احتیاط البته ترک نشود اکر چه مشهور قول اول است ص ره مح مد
[حاشیه ۳] بشرط انکه بحسب مرتبتین باشد مح مد

نمود واحوط در همه صورت آنستکه نیت غسل را شیعه اثنی عشری بکند
بلکه هرگاه سنی غسل بدهد احتیاط نیت نمودن هر دو است وهرگاه عمد
رفع شد غسل را اعاده نمایند در همه صورت وهمچنین شرطست که غسل
دهنده مثل میت باشد در ذکوریت وانوثیت مگر در محارم وزن وشوهر
وپسر سه ساله اگر زن او را غسل بدهد ودختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد
عیب ندارد وجایز است از برای مولی غسل دادن کنیز خود وعکس این نیز بعید
نیست هر چند احوط ترک آنست وواجبست غسل دادن هر مؤمن اثنا عشری
وواجب نیست غسل دادن کفار چه از اهل کتاب باشد وچه از غیر ایشان امّا
در مخالف واجب نبودن خالی از رجحان نیست ودر حکم میت است سینه او
یا قطعه که در ان سینه باشد پس غسل دادن ان واجبست بلکه کفن نمودن
ونماز کردن بران وواجبست غسل دادن وکفن نمودن وحنوط کردن قطعه
که در ان استخوان باشد هرگاه از میت جدا شده باشد بلکه احوط الحاق
جدا شده از زنده واستخوان بی گوشت بان وهمچنین طفلی که در شکم
چهار ماهه شده باشد وسقط شود وواجبست در ان غسل وکفن وحنوط
ودفن نمودن وامّا نماز پس بران نه واجبست ونه سنّت وهرگاه چهار ماه کمتر داشته
باشد واجبست او را در کهنه پیچیدن ودفن کردن وواجبست ازاله نمودن نجاست
بدن میت پیش از غسل وپوشانیدن عورت او را از نامحرم در حال غسل
مثل سایر احوال چنانچه واجبست روی بقبله نمایند میت را در حال احتضار
اگر روی بقبله نباشد باین نحو که بر پشت بخوابانند او را وروی او وکف پاهای
او را بجانب قبله نمایند ومنقطع میشود وجوب مذکور بمتحقق شدن وفات مگر
در دفن نمودن واحوط مراعات آنست بعد از بیرون رفتن روح تا بدفن نمودن نیز
وفرقی نیست در وجوب مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ
وواجب نیست غسل دادن کسیکه واجب شده باشد کشتن ان بر جم یا قصاص یا غیر
انها وغسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود اغتسالرا که واجب است

۱ احوط در مخالف قصد بر حال ضرورت بلکه خالی از رجحان نیست میرزا محمد تقی ره

۲ این احتیاط ترک نشود میرزا محمد تقی ره

۳ در حکم غسل مخالف تأمل است میرزا محمد تقی ره

از برای میت واگر بعد از سه غسل امری پدید بکند واجبست غسل دادن او

فصل دویم در کیفیت غسل واجبست غسل دادن میت را بسه غسل
بسدر وبکافور وباب خالص وواجبست ترتیب در میان سه غسل بنحو
مذکور وفرقی نیست در این حکم میان آنکه میت جنب باشد یا حایض باشد
یا نباشد واحوط غسل دادن میت است بغسل ترتیبی هر چند اظهر کفایت
نمودن غسل ارتماسی است وکیفیت هر یک از ترتیب وارتماس بنحویست که
در غسل جنابت گذشت وهمچنین شرطست نیت در هر یک از سه غسل ونیت
هر غسلی را مقارن شروع در ان نمایند واگر هیچ اب میسر نشود سه تیمم بدهند
میت را بقصد هر یک از ان سه غسل ویک تیمم بدل المجموع واظهر کفایت
اخیر است وهمچنین اگر بترسد بر میت از غسل دادن از هم ریختن پوست یا گوشت
ان مثل آنکه سوخته باشد یا آبله داشته باشد یک تیمم بدهند او را واحوط
سه تیمم است نیز چنانچه گذشت وتیمم را باید بدست خود بعمل آورد نه بدست
میت واحوط مباح بودن مکان غسل است **بحث دویم** در تکفین واجبست
کفن نمودن میت چه مرد باشد چه زن چه خنثی بسه پارچه مسمی بسه پارچه وان
پیراهن ولنگ ولفافه است که از سر تا سر می پوشانند وشرطست در پیراهن که
از شانه تا نصف ساق را بپوشاند ودر لنگ آنکه میان ناف وزانو را داشته
باشد ودر لفافه آنکه از طول اینقدر زیاد باشد که بتوان دو سر کفن را بست
واز عرض اینقدر زیاد باشد که بر روی هم بیفتد دو طرف ان وافضل بلکه
احوط در پیراهن بلند بودن آنست تا بقدم ودر لنگ پوشانیدن آنست
از سینه را تا بقدم لیکن احوط واظهر آنستکه زاید بر قدر واجب را بدون اذن
کبار ورثه نکنند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر بر ندارند واگر مقدور
نشود سه پارچه اکتفا نمایند بانچه مقدور است چه یک پارچه باشد چه دو پارچه
بلکه اگر مقدور نشود مگر پوشانیدن عورت نیز واجبست وکیفیت تکفین آنستکه
لنگ مقدم بر پیراهن وپیراهن مقدم بر لفافه باشد واحوط آنستکه هر یک

۱ این احتیاط ترک نشود میرزا ره

۲ احوط سه تیمم است بقصد قربت مطلقه محمد تقی ره

۳ اظهر اکتفا به سه تیمم است بقصد قربت مطلقه محمد تقی ره

۴ این احتیاط بنحو مذکور در حاشیه ترک نشود میرزا ره

۵ بلکه اقوی است میرزا محمد تقی ره

از سه پارچه بپوشاند آنچه را که در زیر است و جایز نیست مغصوب بودن کفن و نه نجس بودن و نه حریر محض بودن و نه پوست بودن هر چند از حیوان تذکیه شده و ماکول اللحم باشد و احوط آنستکه کفن ننمایند از ثوبی که از مو و کرک باشند هر گاه از ماکول اللحم باشد و اگر از غیر ماکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب آنستکه جایز نیست و کفن واجب بیرون کرده میشود از اصل مال میت هر چند مدیون باشد مگر زن که کفن او بر شوهر است هر چند زن مالدار باشد و واجبست بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح کردن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت میکند در آن مسمی و اگر پیش بدارد حنوط را بر غسل کفایت نمیکند و فرق نیست در حنوط ما بین مرد و زن و خنثی و ممسوح و صغیر و کبیر لیکن مخصوص است این وجوب بمیتی که محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش نزدیک او نبرند چه از کافور و چه از غیر کافور چه در تحنیط و چه در تغسیل **بحث سیم** در نماز میت و در آن دو فصل است **فصل اول** بدانکه واجبست نماز بر هر که شیعه اثنا عشری باشد مطلقا چه شهید باشد و چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان باشد از ارباب کبایر و همچنین واجبست بر سنی چه در حال تقیه باشد و چه در حال غیر تقیه و جایز نیست نماز بر کفار چه کافر اصلی باشد چه مرتد چه ذمی باشد چه غیر ذمی ولیکن جایز است بر بعض از فرق مثل ناصبی بلعن بر آن کردن بنحوی که بیاید و ملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت شود و طفل و دیوانه اگر متولد شده باشند از مؤمن یا مؤمنه و همچنین واجبست نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته اند لقیط دار الکفر نیز هر گاه در آن مسلمی باشد که ممکن باشد تولد آن لقیط از آن **فصل دوم** بدانکه نماز میت واجبست بوجوب کفائی بر هر مکلفی لیکن شرطست در صحت آن انکه مؤمن اثنا عشری باشد و از جمیع مکلفین بلوغ که اگر طفل ممیز بجا آورد صحیح است از او ولیکن ساقط نمیشود از مکلفین تکلیف ظاهری و اولی بنماز او اولی بتغسیل است و بتفصیل گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون اذن

در حکم نماز بر سنی تامل است میرزا محمد سلمه الله

ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر ولی اذن ندهد احدی را بر جماعت و خود نیز اقدام نکند با قابلیت اگر منوط بعذر شرعی باشد منشا ساقط شدن ولایت نمیشود و نماز را فرادی خواهند کرد باذن ولی یا خود خواهد کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط باقی گذاردن امر است بر ولی هر چند ساقط شدن ولایت او در این حال خالی از قوة نیست و احوط اذن گرفتن از حاکم شرع است از اقامه چنین جماعتی با امکان و با عدم امکان از عدول مؤمنین و کیفیت نماز آنستکه نیت بکند و پنج تکبیر که اول آنها تکبیرة الاحرام است بگوید و در میان آنها چهار دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب علیهم السلام سیم دعا از برای مؤمنین چهارم از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول بگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ و بعد از تکبیر دوم بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و بعد از تکبیر سیم بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسْلِمَاتِ و بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَیِّتِ و بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند لیکن اینها در وقتی است که میت شیعه اثنی عشری باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِاَبَوَیْهِ وَ لَنَا سَلَفاً وَ فَرَطاً وَ اَجْراً اگر پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از ایشان کافر یا نخوان باشد دعا را باو تنها نماید و اگر میت مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم اگر بگوید اَللّٰهُمَّ اِنْ کَانَ یُحِبُّ الْخَیْرَ وَ اَهْلَهُ فَاغْفِرْ لَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ خوبست و اگر مخالف باشد یا ناصبی که تقیه از او نماز بکند در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ امْلَأْ جَوْفَهُ نَاراً وَ قَبْرَهُ نَاراً وَ سَلِّطْ عَلَیْهِ الْحَیَّاتِ وَ الْعَقَارِبَ و در نماز ناصبی بگوید اَللّٰهُمَّ اَخْزِ عَبْدَكَ فِی عِبَادِكَ وَ بِلَادِكَ اَللّٰهُمَّ اَصْلِهِ اَشَدَّ نَارِكَ اَللّٰهُمَّ اَذِقْهُ حَرَّ عَذَابِكَ فَاِنَّهُ كَانَ یُوَالِی اَعْدَائَكَ وَ یُعَادِی اَوْلِیَائَكَ وَ یُبْغِضُ اَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّكَ و تکبیر پنجم

این احتیاط ترک نشود میرزا

در نماز این دو صنف نیست و اگر میت مستضعف باشد بگوید اللهمّ
اغفر للذین تابوا واتّبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم و واجبست
دران نیّت وقیام و روی بقبله نمودن با امکان و گذاردن سر
میّت را بطرف راست نماز گذار مگر انکه ماموم باشد و هرگاه عکس بگذارد
میّت را باطل میباشد نماز چه از روی عمد باشد چه از روی فراموشی
چه از روی جهل و همچنین شرطست پیش خوابانیدن میّت را در حال
نماز **بحث چهارم** در دفن واجبست دفن نمودن میّت را بوجوب
کفائی بنحوی که پنهان نماید جسد میّت را در زیر خاک بنحوی که محفوظ
بماند جثّه او از ضرر درندگان و بوی او از انتشار و واجبست بخوابانند
او را بدست راست روی بقبله و هرگاه در کشتی باشد و دفن او ممکن نباشد
بگذارند او را در ظرفی مثل خمره و سر او را ببندند و در دریا اندازند و یا انکه
بر پای او و یا مثل ان چیز سنگینی مثل سنگ ببندند و او را در دریا اندازند
ولیکن احوط بجای اوردن اوّلست با امکان و اگر میّت زن غیر مسلمه باشد
چه کتابیّه و چه غیر کتابیّه و حامله باشد بطفل مؤمن واجبست او را پشت
بقبله دفن نمایند تا انکه طفل روی بقبله باشد هرگاه طفل صاحب روح
شده باشد و حرامست نبش نمودن قبر مگر در صور چند که بعض انها را در ارشاد
ذکر نموده ایم و همچنین حرامست نقل کردن میّت را بعد از دفن بغیر مشاهد
مشرّفه بلکه بمشاهد مشرّفه نیز در نزد مشهور و حرامست دست زدن بصورت
و خراشیدن ان و کندن موی چه در ممات اقارب چه در غیر اقارب و همچنین
شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر **باب سیّم** در تیمّم و دران چند
فصل است **فصل اوّل** در اسباب منتقل شدن از وضو و غسل به تیمّم
بدانکه سبب تیمّم ممکن نشدن وضو و غسل است و ان بچند چیز میشود **اوّل**
نداشتن اب بقدر انچه کفایت کند او را در ان طهارتی که بر او واجب شده
از وضو یا غسل هر چند بقدر بعضی از ان اب داشته باشد و اگر اب بقدر

باشد که کفایت نماید از برای ازاله نمودن نجاست ازاله نماید نجاست را بان اب
و تیمّم نماید هرگاه ان نجاست معفوّ نباشد و یافت شود چیزی که بان تیمّم کند
و اگر نه طهارترا مقدّم بدارد **دوّم** نرسیدن باب بسبب ترس از درنده
یا دزد بر نفس یا مال یا عرض خود یا بجهة میسّر نشدن الات و اسباب اب کشیدن
یا کرم کردن یا محتاج بتنخواهی باشد که اب بخرد و میسّر نباشد او را و امثال
ان و اگر مقدور باشد خریدن اب یا الاتیکه موقوفست تحصیل اب بانها
بخرد هرگاه متضرّر بان نشود باینکه اجحافی دران نباشد بحسب حال ان
و فرقی در میان زیادتی در ثمن و غیر ان نیست و اگر مقدور شود از برای او
کندن چاه بدون عسر و مشقّت شدید یا اب بیرون اوردن از چاه هرچند
بانکه رخت خود را در چاه کند و اب بیرون اورد ترک نکند بشرط انکه اجحافی
نباشد دران **سیّم** انکه بترسد در استعمال اب بر تلفی یا حادث شدن مرضی
یا طول کشیدن ناخوشی یا صعب شدن علاج ناخوشی و امثال اینها و کفایت میکند
در معرفت حصول ضرر مظنّه هم بسا باشد چه از تجربه باشد چه از قول طبیب عادل
بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن احتمالی که باعث خوف شود قویست و از
جمله ضرر شین است و ظاهر حصول انست بترکیدن دست یا صورت و خون افتادن
ان و ترک تیمّم در این حال البتّه نشود اگر بطهارت اختیاری احتیاط خواهد
بکند و از جمله اعذار از برای تیمّم تشنگی است هرچند بالفعل نباشد و مظنّه
داشته باشد هم رسیدن حدوث او را بلکه کفایت نمودن احتمال مساوی نیز
قویست و از جمله اعذار نیز تالّم بسردی هواست یا کرمی اب و میسّر نبودن چاره
و واجبست طلب نمودن اب بر مکلّف هرگاه ممکن باشد و ضرری باو نرسد
و یقین نداشته باشد نبودن اب را و وقت کنجایش طلب داشته باشد و مقدار
طلب بقدر پرتاب تیر است از تیر اندازی معتدل با الة معتدله اگر زمین
پست و بلند و مشتمل بر اشجار و احجار باشد و اگر نباشد بقدر دو تیر پرتاب
بنحو مذکور در چهار سمت و اگر ترک طلب نمود و نماز کرد با وسعت وقت

۱ بنا بر احوط مع مظنّه
۲ از چیزهائیکه تحمّل ان شاقّ است عادة نزد تیمّم
۳ احوط در این صورت جمع است میان وضو و تیمّم ضرره
۴ احوط جمع است ضرره

نماز باطل است واکر صبر کرد تا تنکی وقت نماز صحیح است **فصل دوم**
در انچه تیمم بان باید کرده شود بخاک خالص تیمم کردن بی اشکال است
چنانچه هرکاه قدرت نداشته باشد بر خاک و زمین و سنک تیمم نمودن
بغبار رخت یا نمد یا یال اسب یا مثل ان بی اشکالست و هم چنین هرکاه
هیچیک از انچه کذشت میسر نشود مکر سنک تیمم نمودن بان نیز بی اشکالست
واکر میسر نشود مکر سنک و غبار رخت و جل و یال حیوان یا یکی از انها
احوط جمع نمودن میان تیمم بغبار و سنکست و مخیر است در اختیار نمودن
غبار رخت و جل و یال حیوان و نخوان و در انها معتبر است جمع کردن غبار را
بتکانیدن و نخوان واکر هیچ غبار در انها بهم نرسد تیمم بان نکند و هم چنین
هرکاه غبار از خاکستر و نخوان باشد تیمم بان نکند و هرکاه هیچیک از انچه
کذشت میسر نشود و کل میسر شود بان تیمم کند بشرط انکه قدرت نداشته
باشد بر خشکانیدن ان بسبب تنکی وقت و امثال ان و این در وقتی است
که از چیز دیکر صحیح نیست تیمم بان مثل خاکستر نباشد و کیفیت تیمم بکل مثل
تیمم بخاکست واکر سنک و کل هر دو میسر شود احوط جمع است میان تیمم
بهر دو و هرکاه قادر باشد بر تیمم نمودن بخاک احوط ترک نمودن غیر خاک است
بلکه قول بان خالی از قوة نیست و هرکاه هیچیک از انچه کذشت میسر نشود
ساقط میشود تیمم و نماز هرچند میسر شود بجای که نتوان بان وضو ساخت
یا غسل کرد و بعضی قائل شده اند بوضو یا غسل بان[1] و بعضی قائل شده اند
بر تیمم و احتیاط در جمع میان هر دو و قضاست و فرق در میان انواع خاک از سرخ
و سفید و سیاه و غیر ان نیست و جایز است تیمم نمودن بخاک مستعمل در تیمم
و بخاک غیر هرکاه علم نداشته باشد بنجاست ان و جایز نیست تیمم نمودن بخاک
غصبی و بغیر زمین مثل اشنان و ارد و معادن مثل زرنیخ و سرمه و خاکستر
غیر زمین و احوط و اولی ترک نمودن تیمم است بخاکستر زمین و بزمین اهک
و کچ بعد از سوختن و مکروه است تیمم نمودن بزمین شوره زار[2] **فصل سیم**

1. بمالیدن بر بعضا هرچند جریان متحقق نشود ض مح مد ظله
2. بشرط اینکه شوره احاطه نکرده باشد روی زمین را والا صحیح نیست مح مد ظله

در بیان کیفیت تیمم واجبست زدن باطن دو کف دست را باهم در صورتی
که ممکن باشد در حالتیکه هر دو کف پهن باشد و هم چنین واجبست مسح
کردن پیشانی از رستنکاه موی سر تا بطرف بالای دماغ[1] بباطن هر دو کف
با یکدیکر و احوط علاوه نمودن جبینین است که عبارت از دو طرف پیشانی است
و هم چنین علاوه[2] نمودن ابروهاست و هم چنین واجبست مسح کردن پشت هر یک
از دو کف را از بند دست تا سر انکشتها بباطن کف دست دیکر و هرکاه ممکن
نشود مسح نمودن بباطن کف مسح کند بظاهر ان و معتبر است در پیشانی و دو کف
تمام را مسح نمودن و در ماسح که عبارت از باطن دو کف باشد تمام مسح نمودن
معتبر نیست هرچند احوط است و از اطراف حدود در هر یک از اعضای
تیمم چیزی زیاد نماید از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب و واجبست در تیمم
نیت قربت و احوط تعیین وجوب یا ندب و استباحه عملست بنحوی که در وضو
کذشت و اما رفع حدث در اینجا قصد ان خلاف احتیاط است بلکه معقول
نیست و احوط تعیین نمودن بدل بودن از وضو یا غسل است و اما اکر تیمم
بدل از وضو و غسل هر دو در ذمه مکلف باشد معین است تعیین نماید که
تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از غسل و احوط انستکه نیت نماید باین طریق
که تیمم میکنم بجهة مباح شدن نماز بدل از وضو یا غسل از جهة انکه واجبست
یا مستحب است قربة الی الله و در عدد زدن دست بر زمین خلافست و اظهر
کفایت کردن یکدفعه[3] زدنست چه انکه تیمم بدل از غسل باشد چه وضو هر چند
احوط[4] جمع نمودن میان یکدفعه زدن و دو دفعه زدنست خصوصا در تیمم بدل از
غسل[5] و واجبست در تیمم ترتیب باین طریق که زدن دست پیش از مسح نمودن
پیشانی و مسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن دو دست و مسح نمودن دست
راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد لیکن این در صورتیست که یکدفعه بزند
دو دست را بر زمین و اما در صورتیکه دو دفعه بزند دفعه دوم پیش از مسح نمودن
دو دست می باید باشد و هم چنین واجبست در تیمم طاهر بودن خاک و بکار

1. احوط در بالای دماغ بلندی انست که نزدیک بینیهاست صدر مد ظله
2. احتیاط بعلاوه نمودن ابروها را ترک نکنند صدر مد ظله
3. دو دفعه زدن را در غسل و وضو ترک نکنند ض مد ظله
4. حاصل میشود احتیاط بیکضربت از جهت پیشانی و یدین و یکضربت دیکر بجهت یدین مح مد ظله
5. یعنی با یکدفعه زدن و بعبارة اخری ترک احتیاط بجمع ننماید میرزا ره

اوردن خود شخص هم چنانکه در وضو و غسل مذکور شد و هم چنین واجبست
موالاة هرچند تیمم بدل از غسل باشد و مراد بان پی در پی بودن عرفی است
و هم چنین واجبست در میان دست و خاک و ماسح و ممسوح مانعی نباشد
و تیمم پیش از وقت فریضه صحیح نیست و در وقت فریضه صحیح است در حال تنگ
بودن وقت و امّا در وسعت وقت اشکال است و احوط تاخیر نمودن انست
خواه امید رفع شدن عذر داشته باشد یا نه هرچند اظهر جواز تقدیم بر در
اوّل وقت است هرگاه علم داشته باشد که عذر برطرف نمیشود تا اخر وقت
و فرق نیست در جواز تیمم در حال تنگ بودن وقت میان نماز واجب و سنّت
و یومیّه و غیر یومیّه و اگر کسی نماز کند به تیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده
نمودن نماز چه در حضر باشد چه در سفر چه در وقت باشد چه در خارج وقت
متعمّد بر جنابت باشد یا نه عالم باشد به نبودن اب در صورت تعمّد بر جنابت
یا نه تیمم از برای نمازی باشد که ان نماز بار خصت شده باشد که متعذّر باشد
بر او ازالهٔ نجاست غیر معفوّ از ان رخت یا نه و هم چنین است حکم بدن و اگر تیمم
از برای فریضهٔ حاضره نمود بعد از ان میتواند داخل در نماز دیگر بشود در اوّل
وقت و واجب نیست انتظار تا باخر وقت و اگر قضاء در ذمّهٔ شخصی باشد میتواند
تیمم از برای ان بکند هر وقت که ارادهٔ نماز داشته باشد و جایز است نماز بسیار
بجا اوردن بیک تیمم و اگر بعد از انکه تیمم نمود و پیش از شروع در نماز اب
بیابد و ممکن شود او را استعمال کردن ان و بقدر زمان استعمال نمودن اب
بگذرد تیمم ان باطل میشود و اگر در میان نماز اب بیابد باطل نمیشود تیمم چه
بقدر زمان استعمال بگذرد چه نگذرد و احوط تمام نمودن نماز و قضا یا اعاده
انست و باید دانست که انچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در سعهٔ وقت است
و امّا بنا بر قول بانکه جایز نیست تیمم مگر در تنگی وقت بی اشکال اتمام واجبست
و اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و محدث بحدث اصغر شود واجبست تیمم
کردن بدل از غسل و احوط است که جمع نماید میان وضو و تیمم بر تقدیر یکه

احوط با رجاء زوال عذر تاخیر است میرزاره مج ظله

مشکل است با رجاء زوال عذر چه اراده نماز قضا باشد و چه نماز حاضر و چنانچه با عدم رجاء هرگاه حال ارادهٔ بجا اوردن قضا داشته باشد تیمم بقصد ان نمیتواند بکند میرزاره

استیناف قبل از رکوع خالی از قوّت نیست

این احتیاط ترک نشود میرزاره

در غیر مفروض متن و امّا غسل غیر جنابت با وجود اب وضو لازم است محمد مدظله

قادر باشد بر اب و جمع نمودن میان دو تیمم بر تقدیر یکه قادر نباشد بر اب یکی
بدل از وضوء و دیگری بدل از غسل علی

فصل چهارم

در تیمم واجب
بدانکه واجبست تیمم بر محدث از برای نماز واجب و طواف واجب و شرط است
از برای مطلق نماز چه واجب و چه سنّت بشرط ممکن نبودن وضو یا غسل و
ممکن بودن تیمم و واجبست تیمم از برای سایر انچه واجب میشود طهارت
ابی از برای ان مثل روزهٔ ماه رمضان و قضای ان و تیمم از برای داخل شدن
مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد و مس نمودن کتابت
قران اگر واجب شود هر یک از امور مذکوره مثل وضو است و واجبست بر کسی
که محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای بیرون امدن از ان هرگاه
غسل ممکن نباشد یا باعث تلویث مسجد شود بنجاست و هرگاه غسل ممکن باشد
و زمان ان کمتر از زمان تیمم یا مساوی با زمان ان باشد و باعث تلویث
مسجد بنجاست نشود وجوب غسل در این حال خالی از قوّة نیست و بعضی
ملحق کرده اند بجنب حایض و نفسا را در وجوب تیمم از برای بیرون امدن
و ان احوط است و واجب میشود تیمم نیز بنذر و عهد و قسم بشرایطیکه
در کتاب نذر مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی

مبحث دوّم

در طهارت از خبث و در ان چند بابست

باب اوّل

در انواع نجاسات
و ان دوازده قسم است

اوّل و دوّم

بول و غایط است از هر حیوانیکه حلال
گوشت نباشد و صاحب نفس سائله باشد یعنی خون قوی جهنده که بیرون می اید
از رگ در وقت بریدن و فرقی نیست در غیر ماکول اللحم انکه انسان باشد
یا حیوان صحرائی باشد یا دریائی طیر باشد یا غیر طیر و طیر خفاش باشد
یا غیر خفاش حرمت خوردن ان اصلی باشد یا عارضی مثل جلّال و حیوانیکه
شیر خوک خورده باشد تا انکه قوت گرفته باشد استخوان ان از ان و بهیمه
یا غیر بهیمه که موطوء انسان شده باشد چه در فرج و چه در دبر

سیّم

منی است
از حیوانیکه صاحب نفس سائله باشد هرچند حلال گوشت باشد

چهارم

واگر تیمم او بدل از غسل جنابت بوده باشد یک تیمم بقصد انچه مطلوب است از او کفایت میکند میرزاره مج ظله

خون حیوانی است که صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول اللحم باشد یا غیر ان
کم باشد ان خون یا بسیار چه از رگ بیاید چه از غیر رگ مگر خونیکه باقی میماند
در ذبیحهٔ ماکول اللحم بعد از ریختن خونیکه متعارفست از ان ریخته شود که
طاهر است وهم چنین خونیکه مشتبه بخون طاهر شود **پنجم وششم**
سگ وخوک صحرائیست وهم چنین اجزای هر یک هر چند اجزائی باشد
که حیوة در انها حلول نکرده باشد مانند موی و ناخن **هفتم** میته است
هر گاه از حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر میتهٔ ادمی که نجاست
ان بعد از سرد شدن وپیش از غسل دادنست بلکه پیش از سرد شدن وبعد از
مردن نیز بنا بر اقوی واحوط واجزای میتهٔ نجس نجس است خواه جدا شود از ان
در حال حیوة یا در غیر حال حیوة اگر از اجزائی باشد که حیوة در انها حلول کرده
باشد و در اجزای صغار که از انسان جدا میشود مثل انچه از لب جدا میشود
در بعض اوقات اظهر طهارتست واحوط اجتنابست **هشتم** کافر است
حتی مرتد ویهود ونصاری ومجوس وهم چنین است حکم در اجزاء انها هر چند
از اجزائی باشد که حیوة در انها حلول نکرده باشد وطریق معرفت کافر انست
که انکار الهیت یا رسالت یا ضروری از ضروریات دین را نماید واحوط
اجتناب از اولاد کافر است پیش از بلوغ چنانچه احوط اجتناب از سنی است
ولیکن طهارت در ایشان اقوی است واما ظروف والبسهٔ کفار طاهر است
مادامیکه علم بنجاست بمباشرت ایشان برطوبت ومانند ان بهم نرسد
ومطلق مظنه کفایت نمیکند در نجاست **نهم** شراب وهر مسکریکه در
اصل روان باشد هر چند بخشکد ومشهور الحاق اب انگور است بان هر گاه
غلیان بهم رساند وبعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد را نیز واظهر واحوط
اجتنابست مطلقا اگر اسکار از ان نشود والا حکم بنجاست بی اشکال است **دهم**
فقاعست وان از جو بعمل می اید هم چنانکه جمعی ذکر نموده اند ومعتبر در ان صدق
اسم است در عرف عرب **یازدهم** عرق جنب است از حرام خواه

ع ۱: اگر خون در عضوی که حرام است خوردن ان بوده باشد مثل سپرز احوط اجتنابست منه مد ظله

ع ۲: احوط اجتنابست منه مد ظله

ع ۳: اگر بهر حال جدا شدن درد داشته باشد احتیاط را ترک نکنند منه مد ظله

ع ۴: بلکه اقوی اجتنابست منه مد ظله

در وقت حصول جنابت باشد یا بعد خواه در زن باشد یا در مرد
از زنا باشد یا لواط یا وطی بهیمه یا غیر انها از انچه حرمت ان ذاتی
باشد بلکه در وطی حایض ووطی در روز روزه یا وطی در ظهار
پیش از کفاره دادن نیز اقوی اجتنابست **دوازدهم** عرق
شتر جلال است بلکه مطلق حیوان جلال بنا بر احوط **باب دوم**
در احکام نجاسات واجب نیست ازالهٔ نجاست لنفسها بلکه مستحب است
وشرطست ازالهٔ ان از رخت وبدن از برای صحت نماز وطواف
با امکان ومعفو نبودن واز محل سجود پیشانی از برای سجده کردن واز
ظروف از برای استعمال کردن برطوبت در انچه مشروط بطهارتست
از خوردن واشامیدن وتطهیر نمودن هر گاه استعمال ان مستلزم
تعدی نجاست باشد واز ماکول از برای خوردن وواجبست ازالهٔ ان
از مساجد وهم چنین از مصحف والات مختصهٔ بان مثل جلد واز ضرایح
مقدسه وروپوش انها بنا بر احوط وحرام است نجس نمودن مسجد ومعفو است
خون قروح وجروح مادامیکه خون منقطع نشود بالمره چه جاری باشد
دائما یا نه چه مشقت در تطهیر ان باشد یا نه چه در رخت باشد چه در بدن
چه مقدور او باشد عوض نمودن رخت یا نه بدستمال وکهنه تواند منع
از نجس شدن نماید یا نه ممکن باشد چارهٔ ان بدوائی یا نه مجروح نموده باشد
خودش بعصیان یا نه وهم چنین معفو است عرقیکه بان نجس میشود که انسان
کمتر مبتلا است که از ان خالی باشد ولیکن عفو از انچه شنیده شد مخصوص
صاحب جروح وقروح است پس اگر ان رخت را دیگری بپوشد عفو از برای
ان نیست وهم چنین است اگر شک کند که خون از قروح وجروح است یا
از غیر ان ومعفو است نیز خون کمتر از درهم در رخت بلکه در بدن دون
عفو هر چند احوط اجتنابست لیکن این حکم در غیر خون حیض ونفاس واستحاضه است
بلکه خون غیر نجس العین وغیر ماکول اللحم بنا بر احوط بلکه خالی از رجحان نیست

ع ۱: بنا بر احتیاط منه مد ظله

ع ۲: احوط اعتبار مشقت در ازاله است بلکه بهمین قدر که بگویند در عرف شستن ان بجهت هر نماز یا هر روز دشوار است واگر ممکن باشد شستن محل خون هر روز یک بار احوط خواهد بود منه مد ظله

واحوط در مقدار درهم اکتفای بمقدار ناخن ابهام متعارفست یا بمقدار
محمّدیّه جو بزاویّه واظهر تحدید باخمص راحه است که گودی کف دست باشد
ومراد بناخن ابهام ناخن انکشت بزرکست وهم چنین معفواست نجاست
بچیزیکه نماز بان تمام نشود چه لباس باشد وچه غیر لباس ولباس چه در محل خود
باشد چه نباشد[١] هر چند عمامه پیچیده باشد واحوط[٢] در اخیر اجتنابست
چنانچه هرکاه قبائی را تاه نموده در جیب خود کذارد ظاهر انستکه باطل میشود
نماز و تربیت کننده صبی یا صبیّه[٣] اکر یک جامه داشته باشد کفایت میکند
شستن ان در روزی یکمرتبه از بول هر وقت که خواهد لیکن بهتر انستکه
در اخر روز[٤] بشوید که چهار نماز را بطهارت یا بکمتر بودن نجاست بجای اورده
باشد و واجبست در شستن بول از رخت وبدن دو دفعه هرکاه شسته
شود باب غیر جاری مکر بول طفل شیرخواره[٥] مسلم که دران ریختن اب کافی
با فرو کرفتن اب تمام محل را که بول بان رسیده باشد با غلبه اب بر بول هر چند
غساله از محل بیرون نرود ولکن احوط بیرون کردن انست واما در اب جاری
کفایت میکند یکدفعه بلکه در اب کر نیز دور نیست کفایت کردن یکدفعه
هر چند احوط[٦] تعدّداست ودر غیر رخت وبدن وبول از سایر نجاسات احوط
انستکه دو دفعه بشوید در غیر ظروف هر چند اظهر کفایت[٧] نمودن یکدفعه است
در غیر بول واما در ظروف سه دفعه باید شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاست
مردن موش وشراب وولوغ سک وخوک که عبارتست از اشامیدن انها
از ظروف بطرف زبان پس در مردن موش خصوصاً در نوعی از ان که عبارتست
از جُرذ است احوط انستکه هفت دفعه شسته شود هر چند در غیر جرذ ظاهر
کفایت سه دفعه است وهم چنین در شراب احوط انستکه هفت دفعه بشوید
هر چند ظاهر کفایت سه دفعه است وهرکاه ظرف از چوب یا سفالی باشد
بی روغن یا کدو باشد احوط اجتنابست هر چند اقوی قبول تطهیر ظاهر است
واما در ولوغ سک وخوک پس در خوک واجبست هفت[٩] دفعه شستن

[١] در ما عدای لباس در محل خود اشکال است میرزا محمّد حسن مدّ ظلّه

[٢] بلکه اقوی اجتناب است ضیاء محمّد حسن مدّ ظلّه

[٣] احوط اجتناب است ضیاء محمّد حسن مدّ ظلّه

[٤] در مربّیه صبیّه اشکال است میرزا محمّد حسن مدّ ظلّه

[٥] اولی واحوط ترک مکردن این طریق است محمّد حسن مدّ ظلّه

[٦] احوط انستکه هر نمازی که میخواهد شود اورا با طهارت جامه کذشته تاخیر نکند میرزا محمّد حسن مدّ ظلّه

[٧] احوط بلکه اقوی در ان نیز دو دفعه است ضیاء محمّد حسن مدّ ظلّه

[٨] این احتیاط ترک نشود میرزا محمّد حسن مدّ ظلّه

[٩] احوط دو دفعه است احوط استعمال تراب است قبل از سبع ض ؛ که این احتیاط ترک نشود ه

و در سلک واجبست سه دفعه شستن هر چند احتیاط انستکه هفت دفعه
بشویند لیکن شستن اوّل باید بخاک باشد واحوط انستکه خاک خشک
بمالند بموضع نجاست یکدفعه وخاک را ممزوج باب نمایند وموضع نجاست را
بان بشویند یکدفعه دیکر و بعد از ان باب بشویند دو دفعه وخاکستر
واهلک وکچ واشنان وامثال انها بعوض خاک کفایت نمیکند وموقوفست
تطهیر انچیزیکه اب دران فرو میرود بر فشردن اکر شسته شود باب قلیل
مکر بول رضیع که حاجت بفشردن ندارد چنانچه کذشت واما در اب جاری
یا کر[١] ظاهر اینستکه حاجت نیست بفشردن هر چند احوط است وواجب
در تطهیر نجاسات برطرف کردن عین نجاست است نه رنک ان ونه بوی ان
وفرق نیست در وجوب برطرف کردن میان نجس ومتنجس وهرکاه موضع نجاست
مشتبه شود اکر در یک لباس باشد معیّن است شستن هر موضعی که ان از
احتمال نجاست دران باشد واکر احتمال در زیاده از ان باشد واجبست
شستن جمیع واکر اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد هرکاه غیر محصور است
واجب نیست شستن ان واکر محصور باشد واجبست واکر ممکن نشود شستن
لباس از برای نماز کردن جایز است برهنه نماز کند بلکه[٢] معیّن است واکر
مانعی از برهنه شدن بهم رسد مثل سرما وانچه متضرر شود باو نماز کند
با رخت نجس و اعاده وقضا بر او نیست واکر دو لباس از برای نماز کذار باشد
یکی نجس و دیکری طاهر ومشتبه باشد وممکن نشود از برای او غیر ان ونه شستن
انها نماز را در هر دو بکند وهرکاه نماز را بجای اورد با نجس بودن ان رخت
یا بدن وعلم داشتن بان واجبست اعاده نمودن نماز در وقت وقضا نمودن
ان بعد از وقت واکر فراموش نمود ازاله کردن نجاست را وبعد از فراغ از نماز
بخاطرش امد اعاده وقضاء ان واجبست واکر در بین نماز بخاطرش باید
اعاده واجبست واکر وقت نماز باقی نمانده باشد تمام کند واظهر واجب نمودن
قضاء است ولیکن احوط[٣] ترک نکردن قضا است واکر نمیدانست نجس بودن

[١] بلکه خالی از قوّت نیست ض ره محمّد حسن مدّ ظلّه

[٢] واحوط جمع است میان نماز برهنه کردن وبا جامه نجس میرزا محمّد حسن مدّ ظلّه

[٣] ترک این احتیاط ننمایند میرزا محمّد حسن مدّ ظلّه

رخت یا بدن را پس اگر علم بهم رساند بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن وقت
قضا نیست بر او و همچنین هرگاه در وقت علم بهم رساند و اگر علم بهم رساند
در بین نماز باطل است نماز و واجبست اعادهٔ آن هرگاه علم بهم رساند بپیش
بودن نجاست را و اگر علم بهم رساند که بیش از نماز نبوده است و ممکن باشد
او را تطهیر نمودن بدون فعل منافی تطهیر نماید و نماز را تمام کند و اگر
ممکن نشود نماز باطل است و واجبست اعاده نماید نماز را و اگر علم بنجاست
بهم رساند با تنگ بودن وقت نماز را تمام کند و اعاده بر او نیست باب
سیم در مطهرات و احکام آنها و در آن چند فصل است فصل اول
در آب بدانکه آب یا مطلق است یا مضاف و هر دو بدون رسیدن نجاستی
بآن از خارج طاهر است و اما در مطهریت پس آب مضاف رفع نمیکند
نه حدث را و نه خبث را و نجس میشود بملاقات نجاست هرچند بقدر کر
و بیشتر از کر باشد و اما آب مطلق پس آن پاک میکند هر چیز را مگر آنکه
قابلیت پاک شدن نداشته باشد و اگر برسد باو نجاست منقسم میشود باقسام
چند اول آب جاری که عبارت از آبی است که از زمین بجوشد و جاری شود
بر زمین و در حکم آنست آنچه بجوشد از زمین و ایستاده باشد و نباشد مانند
آب چاه و آن نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه رنگ یا بو یا طعم آن بنجاست
متغیر شود چه بمقدار کر باشد چه نباشد و حوضهای کوچک حمام که
متصل بخزینه میباشد که در عراق عرب و حجاز متعارفست در حکم آب
جاریست در پاک نمودن و نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بشرط آنکه متصل
باشد بخزینه و آنچه در خزینه است بقدر کر باشد و لیکن در صورت تغییر
آب حوض در تطهیر آن شرطست که آب خزینه بقدر کر باشد بعد از برطرف شدن
تغییر و فرق نیست در آنچه ذکر شد در میان حمام و غیر حمام دویم آب باران
و حکم آن حکم آب جاریست در نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بآن و پاک
نمودن غیر در حالت باریدن هرچند جاری نشود چه در زمین جمع شده

علیه
اگر معتقد تنگ بودن
بود بعد معلوم
شد که وقت
باقیست اعاده
نماید صدر ظله

مسئله
اقوی نجس شدن آبست
هرگاه متصل باشد
بماده و نجاست آنست
هرگاه منفصل باشد
از ماده و تطهیر آن
بکر کردن است تا متصل
شود بماده مح ظله

مسئله
احوط در این قسم
هرگاه آب بقدر کر نباشد
بلکه اقوی انفعال آنست
و تطهیر آن بکر کردن آب
است تا آب تازه
از آن بجوشد و ممزوج
شود بباقی آب آن

مسئله
بشرط امتزاج آن
بمقداری از آب
خزینه

مسئله
احوط اعتبار
جریان است

باشد چه از ناودان بیاید چه از بسیار باشد چه یک قطعه چه خوب باستقامت
بیاید یا باد آن را بسمتی ببرد و فرق نیست میان ظاهر آنچه آب باران بآن
برسد و باطن آن در پاک شدن و حاجت بفشردن در آن نیست سیم
آب ایستاده پس اگر آن بقدر کر باشد نجس نمیشود مگر بتغییر نمودن
رنگ یا طعم یا بوی آن بنجاست چه آنکه تمام آن متغیر شود یا قدری از آن
و مراد از تغییر که گفتیم تغییر حسی است یعنی متغیر شود بنحوی که رنگ
آن بچشم و طعم آن بدهان و بوی آن بدماغ ادراک شود و اعتبار
نیست بغیر از صفت رنگ و طعم و بو و نه باین سه صفت هرگاه صفت
متنجس باشد خواه اصلی باشد یا آنکه کسب کرده باشد از غیر نجاست
و نه هرگاه حاصل شده باشد بمجاور شدن آب نجاست را و نه بفرض نمودن
اوصاف مذکوره را در نجاست یاد رآب وکر بحسب وزن هزار و دویست
رطل عراقیست که بوزن شاه که عبارت از شانزده عباسی باشد شصت
چهار من بنقیصهٔ بیست مثقال میشود و بوزن تبریزی که هشت عباسی
صد و بیست و هشت من بنقیصهٔ بیست مثقال میشود و بوزن تبریزی
سی شاهی صد و سی و شش من و نیم میشود و بحسب مساحت سه وجب و نیم
در طول و سه وجب و نیم در عرض و سه وجب و نیم
در عمق است و اگر اطراف حوض و مثل آن اختلاف داشته باشد در طول
و عرض و عمق یا بعضی از آن باید بمجموع چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب
باشد بوجب متعارف و اگر آب بقدر کر نباشد هرچند بقدر یک
مثقال کم باشد نجس میشود برسیدن نجاست هرچند آب وارد بر نجاست
شود یا نجاستی باشد که اجتناب نمودن از آن ممکن نباشد مثل سر سوزن
از خون و اگر شک کند که آب بقدر کر رسیده یا نه حکم باید بشود بآنکه
نرسیده است چنانچه اگر شک کند بعد از آنکه بقدر کر بود کمتر شده
یا نه حکم باید بکند بآنکه باقی است بر قدر کر و طاهر میشود آب مذکور

۱
پیش گذشت که احوط
بلکه اقوی وجوب
عصر است در جاری

۲
که اگر کسب کرده باشد
از عین نجاست و آب
متغیر شود بآن اقوی
نجس شدن آبست
صدر ظله

۳
احوط انفعال است هرگاه
صفت نجاست در آب
مستور باشد بجهت
عارضی مثل اینکه سرخ باشد
که در رنگ خون در آن ظاهر
نمیشود بلکه حکم خالی از
قوت نیست

با اینکه نجس نشود برسیدن نجاست و معتبر است ممزوج شدن اب مطهّر و کفا
نمیکند بمجرّد اتصال **چهارم** اب چاه وان نجس نمیشود مکر بانچه
اب کر نجس میشود بان چنانچه کذشت ولیکن مستحبّ است کشیدن اب ازا
هرکاه واقع شود بنجاسات بلکه غیر نجاسات دران واحوط عدم ترکست
وان بیازده قسم منقسم میشود **اوّل** کشیدن تمام اب چاه از برای
نجاستی که تغییر بدهد طعم یا بو یا رنك اب را واز برای ریختن فقاع
وشراب وسایر مسکرات که روان باشد در اصل چه کم باشد وچه بسیار
مکر در شراب که در قطرهٔ ان سی دلو کفایت میکند هرچند افضل کشیدن
تمام ابست وهم چنین سنت است کشیدن تمام اب از برای منی وخون حیض
واستحاضه ونفاس ومردن کاو نر وشتر چه نر باشد وچه ماده واز برای
اب انکور که بجوش بیاید ودو ثلث او نرفته باشد واز برای عرق جنب
از حرام وعرق شتر جلّال وسك وخوك هرکاه زنده بیرون بیاید بنا بر احوط
وفضله وبول غیر ماکول اللحم حتی انسان لکن در غیر بول صبی ومرده هرچند
استحباب کشیدن جمیع اب نیز در اینها وجیه وخوبست وهم چنین از برای
بول وفضلهٔ نجس العین وخون ان واز برای افتادن فیل وکافر هرکاه
دران بمیرد یا زنده بیرون اید وسایر نجاساتیکه نصّ وارد نشده باشد
از برای کشیدن اب بجهة انها وداخل در منصوص نشود هرچند بقوی
باشد واکر ممکن نباشد کشیدن تمام اب چاه یا مشقّت داشته باشد
بجهة بسیاری بیرون امدن اب یا بسیاری ان چهار نفر مرد بنوبت اب
بکشند در یکروز از طلوع صبح صادق تا مغرب وتهیهٔ اسباب وشروع در عمل
میباید قدری پیش از صبح باشد وفراغ بعد از مغرب واکر اختلالی در عمل
بهم رسد مثل تکاهل ورزیدن در عمل یا بعض روز مشغول عمل نشود عمل را
باید اعاده نماید **دوّم** کشیدن یك کرّ اب از برای مردن اسب وقاطر والاغ
وکاو ماده **سیّم** کشیدن هفتاد دلو از برای مردن انسان مسلم

عـــــ اقوی طهارتست بمجرّد اتصال مجـ مدّ ظلّه العالی

عـــــ اقوی عدم نجاست است مکر بانچه اب جاری نجس میشود مجـ مدّ ظلّه

عـــــ خصوصا هرکاه از کر کمتر بوده باشد ضـ عـ مجـ مدّ ظلّه

عـــــ مراد غلیان است که جوش امدن بحدّی است که اعلای ان اسفل واسفل ان اعلا شود صدر مدّ ظلّه

چه مرد باشد چه زن چه بالغ باشد چه طفل **چهارم** کشیدن پنجاه دلو
از برای ریختن خون بسیار از طاهر العین غیر خون حیض واستحاضه ونفاس
ودر خون ذبح کوسفند اکتفا نمودن بسی وچهل دلو خوبست واز برای غایط
انسان که تر باشد یا از هم پاشیده باشد ودر دو تر اکتفا نمودن بچهل دلو
نیز خوبست لیکن احوط پنجاه دلو است **پنجم** کشیدن چهل دلو از برای ریختن
بول مرد ومردن کربه وشغال وروباه وخرکوش وسك وشبیه ان **ششم**
کشیدن سی دلو از برای وقوع اب باران که در ان بول وغایط وفضلهٔ سك
باشد یا یکی از انها **هفتم** کشیدن ده دلو از برای غایط خشك وخون کم
هشتم کشیدن هفت دلو از برای مردن طیر از کبوتر تا بشتر مرغ ومردن
موش هرکاه از هم بپاشد یا نفخ کند وغسل کردن جنب یا مجرّد داخل شدن
ان در اب وافتادن سك هرکاه بیرون بیاید زنده وبول صبی غیر بالغ
بعد از انکه چیز خوار باشد واز برای مردن سام ابرص هرکاه نفخ کرده باشد
نهم کشیدن پنج دلو از برای فضلهٔ مرغ خانکی جلّال بلکه مطلق مرغ چه جلّال
باشد چه نباشد **دهم** کشیدن سه دلو از برای وزغ وعقرب ومار
وهم چنین از برای موش اکر از هم نپاشیده باشد ونفخ نکرده باشد **یازدهم**
کشیدن یك دلو از برای افتادن پوست وزغه که از او جدا میشود در حال
حیوة واز برای بول رضیع در بین دو سال ومردن کنجشك وشبه ان ودر دلو
معتبر است عادت نوع چاه وانچه مناسب انست واکر بجای دلو کوچك از دلو
بزرك بکشد کفایت میکند ودر پر بودن دلو طریق متعارف معتبر است
ودر کشیدن تمام اب دلو خاصّی معتبر نیست چنانچه در شخص اکثر عدالت واسلام
وذکوریت وقصد ونیّت معتبر نیست بلکه فرق در میان حیوان وانسان نیز
نیست ودر جمیع اقسام کشیدن اب بعد از بیرون اوردن باعث است مکر
در صورت کشیدن تمام اب که هرکاه در بین کشیدن بیرون اید کفایت
میکند واکر بسبب کشیدن اب متعذر شود مثل انکه دو موش در چاه بیفتد

عـــــ اکر دلو عادت خصوص انچاه که نجس شده بزرکتر باشد از عادت نوع احوط بلکه اقوی مراعات انست صـ ره

حکم نیز متعدد میشود مادامیکه اب در چاه باشد چه مثل هم باشد مثل افتادن
دو موش یا مثل هم نباشد مثل افتادن یک موش و یک گربه **پنجم** اب
نیم خورده پس ان از نجس العین نجس و از طاهر العین طاهر است هر چند از غیر
ماکول اللحم باشد یا از طیوری باشد که نجاست میخورند هرگاه موضع ملاقاة
انها طاهر باشد یا از مسوخ باشد **فصل دوم** در باقی مطهرات
و ان چند چیز است **اول** افتاب و ان پاک میکند زمین و بوریا و حصیر را
از بول هرگاه بخشکاند از اعین افتاب هر چند هوا خالی از باد نباشد بلکه
ظاهر انستکه پاک میکند هر نجاستی را که از برای ان جرم نباشد هر چند ان نجاست
بر زمین و بوریا و حصیر نباشد بلکه بر غیر ان نیز از چیزهائی باشد که منقول نباشد
مثل درخت و میوه و علف و باقی چیزهائیکه از زمین میروید مادامیکه در جای
خود باقی باشد و قطع نشده باشد و همچنین است حکم دیوار و سقف حجره و در
و پنجره و ارسی و ستون و نحو انها چنانچه فرق نیست در زمین میان انکه سنگ
یا خاک یا نحو ان بر روی خاک فرش شده باشد با جرو سنگ و قیر و گچ و اهک
و نحو انها یا نشده باشد و اگر نجاست خشکیده باشد و دوباره انرا تر کنند
و افتاب انرا بخشکاند کفایت میکند و فرق نیست در پاک نمودن ان میان
ظاهر و باطن هرگاه رطوبت متصل باشد از ظاهر بباطن و اگر ظاهر خشک
باشد و نجاست باطن منفصل باشد از ظاهر بتابیدن افتاب پاک نمیشود
دوم زمین و ان پاک میکند ته قدم و ته چکمه و نعلین را هرگاه نجس باشد
راه رفتن یا مالیدن بر زمین بحیثیتی که عین نجاست برطرف شود هر چند
احوط راه رفتن بقدر پانزده ذراع است اگر نجاست در کمتر از پانزده ذراع
برطرف شود و همچنین پاک میکند هر چیز را اگر وعاء یا باشد و ته عصای اعرج را
و زانوی زمین گیر را یا کعب انرا بلکه ته نیزه و عصا و عراده و غیره و غیره را و لکن
اکتفا بانچه اول ذکر شد احوط است بلکه احوط از ان اکتفا بنعلین و چکمه است
و شرط نیست خشک بودن زمین و طهارت ان و رطوبت داشتن ماسح

١ احوط اجتناب است در غیر ارض مح مد ظله
٢ در طهارت بوریا تامل است و حصیر رجوع بغیر نمایند میرزا ره
٣ در باطن فی الجمله تاملی است اگر چه مشهور است ض ره
٤ احوط در امور مذکوره از عصا و غیره عدم طهارت است ض ره مح مد ظله
٥ احوط بلکه اقوی اعتبار جفاف و طهارت زمین است ض ره مح مد ظله

از نعلین و قدم و امثال ان هر چند احوط است **سیم** استحاله است
بتبدیل شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت چیز دیگر که نجس نباشد و صورت
نوعیه نجس یا متنجس بصورت نوعیه چیز دیگر که از نجاسات نباشد و اما
تبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد و باعث پاک شدن
نمیشود و در استحاله انواع بسیار میباشد از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن
عذره و مثل ان و ذغالی که از چوب نجس حاصل شود احوط اجتناب است
و همچنین در خزف هرگاه گل ان نجس باشد بنا بر اقوی و همچنین است
کرم شدن عذره و نمک شدن سگ و بول شدن اب نجس از برای
حیوان ماکول اللحم و همچنین شیر یا سرگین یا رجیع شدن غذای نجس هر چیز را
از برای ان و همچنین استحاله شدن نجس یا متنجس ببخار هرگاه علم ببالا
رفتن اجزاء ان با بخار هم نرسد و همچنین است استحاله عصیر نجس بسرکه
و همچنین شراب هر چند بعلاج باشد خواه انچه علاج بان میشود باقی
بماند یا مستهلک شود **چهارم** اسلام و ان پاک مینماید بدن و رطوبات
کافر را از اب دماغ و دهن و بلغم و امثال ان و همچنین انچه متصل بدن او باشد
از موی و ناخن و دندان و اما ظروف و انچه برطوبت ملاقات ان نموده باشد
نجس است و همچنین است لباسی که پوشیده است هرگاه در حال کفر نجس
شده باشد بعرق یا رطوبت دیگر و احوط اجتناب است از عرقیکه در حال کفر
بهم رسیده باشد در بدن ان و باقی باشد در حین اسلام و هرگاه اسلام یابد
پدر یا مادر فرزند صغیر پاک میشود **پنجم** کم شدن و ان در اب انگور جوشیده
نجس است که نجاست ان بسبب جوشیدن باشد که پاک میشود ببرطرف شدن
دو ثلث ان بعد از غلیان چه باتش باشد چه بافتاب چه بهواء و پاک میشود
بپاک شدن ان اب الات و ادوات طبخ از ظرف و غیر ان و دست و رخت کسی
که متوجه عمل است بشرط انکه عامل و الت باقی بر عاملیت و الیت باشد یا بحال
پاک شدن و همچنین پاک میشود ان اب اگر رسیده باشد بموضعی

١ یعنی اقوی اجتناب است ض ره مح مد ظله
٢ اجزائی که عرفا بگویند از نجس است نه اجزاء عقلیه صدر مد ظله
٣ احوط اجتناب در صورت بقای عین ض ره مح مد ظله
٤ احوط در هوا و اولی در افتاب اجتناب است ض ره
٥ این از فروع طهارت بذهاب ثلثین است بغیر اتش و گذشت احتیاط در ان میرزا ره مح مد ظله

در حال نجاست پس بخشکد رطوبت ان بقسمی که دو ثلث ان کم شود ولیکن احوط
اجتنابست واکر شک داشته باشد در انکه بر طرف شد دو ثلث ان یا نشد
باقی است بر نجس بودن و حرام بودن چنانچه اکر شک داشته باشد که بجوش
امد یا نیامد باقی است بر پاک بودن و حلال بودن واکر شک کند در انکه
انکور میباشد یا غوره بجوش امدن نه حرام میشود نه نجس **ششم** انتقال چیزی
که محکوم بنجاست باشد باعتبار محلی هرکاه نقل شود بمحلیکه محکوم بطهارت
باشد بحسب اسم اکر داخل در اسم ان شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله
مثل انسان وخون هرکاه بخورد انرا حیوانیکه صاحب نفس سائله نباشد
مثل کیک وشپش وپشه وکنه واین در وقتی است که علم داشته باشد باین معنی
مثل انکه بمشاهده احساس نماید واکر نه ببیند ونداند طهارت اظهر است و
از این بابست ابیکه نجس شده باشد هرکاه بزراعت ودرخت بدهند وبعروق
انها داخل شود پاک خواهد شد بمجرد انکه جزء انها محسوب شود واکر شک کند
در انکه منتقل شد از محل نجس بمحل طاهر یا نشد محکوم است بر نشدن **هفتم**
سنگ وکهنه استنجاء ونحو ان بشرایطیکه کذشت **هشتم** استبراء وبان
حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول ومنی میشود واکر استبراء نکرده باشد
نجس است **نهم** جدا شدن غساله از انچه پاک کننده است رطوبتی را که باقی
بماند بعد از رفتن **دهم** بر طرف شدن نجاست از بدن حیوان غیر انسان
وبر طرف شدن از بواطن مثل باطن دماغ وکوش ودهن وهم چنین است
انچه در میان دندانها میماند از غذا هرکاه نجس شود واحوط انستکه اکر
نجس شود دهن از بول دو دفعه مضمضه کند بآب واکر از غیر بول باشد
یکدفعه مضمضه کند هرچند احوط نیز در ان دو دفعه است **یازدهم**
بیرون امدن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل نحر نمودن شتر بقدریکه
خون متعارف از ان رفته باشد که بان حکم بطهارت خون باقی مانده میشود
دوازدهم غایب شدن وان مطهر بدن مسلم ورخت اوست با علم او بنجاست

واحتمال

استبراء در منی بولست ودر بول بمسحات است بنحو مذکور در محل خود مذکور است — میرزاده

احوط اشتراط احتمال طهارتست ولو بعیدا — ضیاء

[illegible]

احوط اجتنابست — ضیاء

لیکن در اعضای ماکوله واما در غیر ماکوله مثل سپرز پس احوط اجتنابست — ضیاء

واحتمال تطهیر از ان **خاتمه** در الات تطهیر از ظروف جایز است استعمال
کردن ظرف غیر از طلا ونقره وپوست میته از باقی معادن هرچند
از جواهر نفیسه باشد واز غیر ان با طهارت وغصبی نبودن در تطهیر
بلکه مطلقا واما ظرفیکه از پوست میته باشد جایز نیست استعمال ان
وهم چنین ظروف طلا ونقره ولیکن حرام نمیشود انچیزیکه در ظروف
میباشد از خوردنی واشامیدنی وغیر ان وهم چنین رفع خبث بان میشود
وهم چنین از ظرف غصبی هرچند فعل حرام کرده باشد وهرکاه وضو یا غسل
از یکی از انها بسازد اظهر صحت است واحوط اعاده است مکر در صورتیکه
منحصر باشد ظرف در ظرف غصبی وممکن نباشد وضو یا غسل بدون
استعمال کردن ان ظرف که وضو وغسل با نحو حرام وباطل است وحرام نیست
استعمال نمودن ظروف طلا ونقره در حال اضطرار چه در تطهیر باشد
وچه در غیر ان ولیکن احوط جمع میان وضو یا غسل وتیمم است وحرام نیست
نکاه داشتن انها واحوط اجتنابست چنانچه میانه وسر قلیان طلا
ونقره استعمال کردن حرام نیست وهم چنین است سرمه دان وقاب قران
ولولهٔ دعا وتریاک دان وشانه دان ولیکن اجتناب احوطست وهم چنین است
حکم استعمال ظروفیکه خط طلا ونقره در ان کشیده شده باشد یا باب طلا
مطلا کرده باشند یا در ان اجزاء طلا نصب کرده باشند ولیکن احوط
اجتنابست وحرام است کذاشتن دهن بر موضع مفضض در حال خوردن
وجایز است قران بلکه هر کتابی را جدول طلا ونقره کشیدن بلکه تمام
کاغذ را اب طلا ریختن وبر روی ان نوشتن وهم چنین جایز است طلا نمودن
تر شمشیر ویراق ان وظرف وزینت اینه وهم چنین جایز است زینت
مشاهد مقدسه بقندیل طلا ونقره وپرده دوز وپوش ضرایح مقدسه را
طلا باف کردن وجایز است زینت نمودن سقف ودیوار خانه واطاق و
انواع بطلا ونقره واحوط ترکست ودر ظرف اکر پارچه طلا ونقره ببندند

اب خوردن

درپوست میته اکر باقی بر صلاحیت خوردن وغیران بماند — صدر مد ظله

یعنی در جائیکه باقی بر صلاحیت رافعیت بماند — میرزاده

حرمت وبطلان در این صورت در ظرف طلا ونقره وپوست میته نیز ثابت است — صدر مد ظله

مسئله: اکر استعمال بجهة اضطرار مباح باشد طهارت ان صحیح است ومحتاج به تیمم نیست والا تیمم معین است — منه مد ظله

بلکه خالی از قوت نیست — ضیاء

حرمت در جمیع مذکورات خالی از قوت نیست مکر در لولهٔ دعا از نقره ودهنه سبانه قلیان تأمل است — ضیاء

[illegible]

در حرمت تا طلا [illegible]

آب خوردن از آن عیبی ندارد **مقصد دوم** در نماز و در آن
چند مبحث است **مبحث اول** در مقدمات نماز و در این چند باب است
باب اول در عدد نماز واجبی بدانکه نماز واجب بر شش قسم است
نماز یومیه و جمعه و عید و آیات و طواف و واجب بامر خارج مثل استیجار
و نذر و عهد و یمین و نمازیکه از پدر فوت شده باشد و آنچه واجب است
از نماز یومیه بر هر مکلفی که خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد شرعاً
بر طهارت اختیاری یا اضطراری در شبانه روزی پنج نماز است که مجموع آن
هفده رکعت است در حضر از برای هر یک از ظهر و عصر و عشا چهار رکعت
و از برای مغرب سه رکعت و از برای صبح دو رکعت مگر در روز جمعه که واجب است
عوض ظهر دو رکعت عیناً یا تخییراً بشرطیکه بعد از این مذکور خواهد شد
و در سفر و حالت خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت کم میشود و از باقی چیزی
کم نمیشود **باب دوم** در اوقات نمازهای یومیه واجبی بدانکه از برای
هر یک از آنها دو وقت است اول از برای فضیلت دوم از برای کفایت
نمودن در امتثال پس وقت اول[علیه] نماز ظهر زوال آفتاب است از دایره
نصف النهار در سمت راس تا آنکه سایه مثل شاخص شود و وقت دوم
آن بعد از گذشتن وقت اول است تا آنکه باقی بماند بمغرب مقدار ادا
نمودن نماز عصر و وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادای
واجب از نماز ظهر[عصر] است تا آنکه سایه دو مثل شاخص شود و وقت دوم
آن بعد از وقت اول است تا بمغرب و وقت اول نماز مغرب از غروب[ست] است
تا برطرف شدن شفق مغربی و آن سرخی است که در سمت مغرب بهم میرسد
بعد از غروب آفتاب و وقت دوم آن بعد از وقت اول است تا آنکه باقی
بماند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشا و وقت اول[سه] نماز عشا بعد از
گذشتن مقدار ادای واجب از نماز مغرب است تا ثلث شب و وقت دوم
آن بعد از گذشتن وقت اول است تا نصف شب و وقت اول نماز صبح

[علیه] ظاهر این است که اول وقت فضیلت بعد از فراغ از نافلهٔ ظهر است یا گذشتن وقت آن مح مدظله

[عصر] ظاهر این است که اول فضیلت بعد از فراغ از نافلهٔ عصر است یا گذشتن وقت آن است تا مثلین مح مدظله

[ست] یعنی بعد از گذشتن حمره از سمت راس مح مدظله

[سه] ظاهر است که اول وقت فضیلت عشا بعد از سقوط حمرهٔ مغربیه است مح مدظله

طلوع صبح صادق است تا اسفرار[علم] صبح و وقت دوم آن بعد از وقت اول است
تا طلوع آفتاب و شناخته میشود دخول وقت مغرب ببرطرف شدن
سرخیکه در سمت[مسئله] مشرق است و گذشتن آن از سمت راس و شناخته
میشود نصف شب که آخر نماز عشا است بگذشتن از سمت راس ستارهائی
که طلوع میکند در وقت غروب و شناخته میشود صبح صادق که اول
وقت نماز صبح است بسفیدیکه در عرض افق پهن میشود و شناخته میشود
زوال بچند چیز از جمله میل نمودن آفتاب بجانب ابروی راست از برای
کسیکه روی بنقطهٔ جنوب بایستد و همچنین بزیاد شدن سایهٔ شاخص
بعد از کم شدن آن یا بحادث شدن سایه آن بعد از برطرف شدن آن لیکن
اول تقریبی است نه تحقیقی و سیم در حالتی است که آفتاب بر سمت راس بلد
در آن روز عبور کند مثل مکه در بعض اوقات و دویم در غیر این صورت
غالباً لهذا غالب بلاد و غالب احوال در بلاد تشخیص بآن میشود و جایز
نیست تاخیر نمودن نماز را از وقتیکه از برای آن تحدید شده است
و نه مقدم داشتن بر آن و اگر نماز کرد پیش از وقت نماز باطل است چه تمام
نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض آن چه بعمد کرده باشد چه
بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد
چه نشناسد و هرگاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد از کسیکه چنین
میدانست که وقت داخل نشده است نماز آن نیز فاسد است و اما اگر
فراموش کرده باشد واجب بودن در وقت را ظاهر صحت است و جایز
نیست اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن وقت با ممکن بودن علم هر چند
حاصل شده باشد مظنه از اذان معتمد یا قول یک عادل بلکه دو عادل[۳]
نیز بنا بر احوط و جایز است هرگاه ممکن نشود علم و لیکن احوط[مسئله] آنستکه صبر
کند تا یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که مظنهٔ آن فاسد
بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت داخل نشده باشد

[علم] یعنی ظهور حمرهٔ مشرقیه مح مدظله

[مسئله] احوط تاخیر انداختن نماز است از غروب آفتاب و اگر تاخیر شد البته بجای آورده و نیت ادا و قضا ترک نماید و در صورت تاخیر انداختن افطار از برطرف شدن سرخی صدر مدظله

[۳] اعتماد بر قول دو عادل اقوی است مح مدظله

[مسئله] این احتیاط را ترک ننمایند صدر مدظله

در بین نماز واگر داخل شده باشد هرچند پیش از سلام باشد اعاده نکند
واگر کسی مشغول نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر متذکر
شود در حالتیکه در نماز باشد عدول بکند بنیت نماز پیش چه ظهر باشد
وچه مغرب واگر بعد از فراغ باشد مجزیست او را هرگاه در وقت مختص بنماز
ظهر یا مغرب واقع نشده باشد وبعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند وجایز
نیست نوافل غیر یومیه هرچند قضاء آنها باشد بعد از داخل شدن اوقات
فرایض و پیش از ادای آنها چنانچه جایز نیست نافله از برای کسیکه در ذمهٔ
او قضای فریضه باشد چه نافلهٔ روز وچه نافلهٔ شب **باب سیم** در قبله
وآن کعبهٔ معظمه است از برای کسی که حاضر است در مسجد الحرام و کسیکه در
حکم حاضر است واز برای کسیکه دور است از مکه قبلهٔ آن جهت و سمت
کعبه است وروی نمودن بآن واجبست در جمیع نمازهای واجبی و شرطست
در جمیع آنها با قدرت چه ایستاده باشد چه نشسته باشد چه خوابیده
ولیکن در خوابیده اگر به پهلو باشد بخوابانند مثل حالتیکه در قبر
میخوابانند او را واگر پشت بزمین و روی باسمان باشد مثل محتضر
بخوابانند او را واگر ممکن شود روی نمودن بقبله در بعض احوال واجبست
در همان بعض و همچنین شرطست روی نمودن بقبله در جزئی که
فراموش شده باشد در نماز فریضه ودر سجود سهو ودر حال احتضار
و نماز جنازه و دفن نمودن میت و ذبح کردن حیوان و واجبست تحصیل
نماید علم بقبله را با قدرت چه در عین وچه در جهت واگر ممکن نباشد
علم کفایت میکند مظنه چه حاصل شود از قول عادل یا فاسق یا کافر
یا غیر آن واگر عاجز شود از تحصیل مظنه نماز کند بچهار سمت با وسعت
وقت واگر نماز کرد بمظنه وبعد ظاهر شد که پشت بقبله بوده است اعاده
نماید اگر وقت باقیست واگر وقت گذشته است قضا ندارد وهمچنین اگر
ظاهر شد که نماز در یمین و یسار قبله بوده است واگر در میان یمین و یسار

احوط اعاده است مطلقا مد ظله

فرض وقوع تمام نماز عشا در وقت مختص بنماز مغرب در غیر سفر و خوف مشکل است مد ظله

احوط رعایت شرط مذکور است در مسئلهٔ عدول نیز مد ظله

این احتیاط ترک نشود مد ظله

اقوی جواز است مد ظله

وجوب قضا خالی از قوت نیست بلکه در یمین و یسار نیز احوط است مد ظله

واقع شده باشد بر او چیزی نیست واگر ظاهر شد در میان نماز که روی
بقبله نیست بگردد بسمت قبله اگر انحراف بسمت یمین و یسار نرسیده
باشد واگر رسیده باشد اعاده کند واگر بعد از فارغ شدن از نماز متنبه
شود که از قبله منحرف بوده است بانحرافی که اعاده باید بکند و یک رکعت
از وقت باقی است لازم نیست اعاده لیکن احوط اعاده است **باب
چهارم** در مکان نماز بدانکه جایز است نماز در هر مکانی که خالی باشد
از نجاستی که تعدی نماید وجایز التصرف باشد چه مملوک باشد بحسب
عین یا منفعت باجاره یا تحبیس یا وصیت منفعت از برای شخص یا نحو اینها
وچه مأذون التصرف باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد
یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا فحوی خواه مباح الاصل باشد
مثل زمین موات یا غیر آن وچه شاهد حال مالک بر تصرف داشته باشد
باینکه رابطه در میان مصلی و مالک باشد از صداقت وغیر آن که منشأ
رضای مالک باشد ومعتبر است که علم بهم رساند برضا از شاهد حال واما اگر علم
بهم نرساند ومظنه بهم رساند نمیتواند نماز کند در ملک غیر لیکن این در غیر صحراها
و باغاتی است که مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در آنها
مادامیکه آثار راضی نبودن مالک نباشد صحیح است بلکه جایز است نماز
در آنها هرچند مال یتیم و دیوانه باشد وهمچنین جایز است نماز کردن در
خانهٔ پدر و مادر و فرزند وجد وجده و برادر و خواهر وعم وعمه وخالو وخاله
وصدیق بدون اذن ایشان بلکه با شک در رضای ایشان بلکه با مظنه
داشتن بر راضی نبودن ایشان لیکن احوط بر تقدیر مظنه بر راضی نبودن
ایشان ترکست واحوط از آن ترک نمودن نماز است با اذن نداشتن از ایشان
در داخل شدن در خانه وجایز نیست نماز در مکان غصبی و باطل است با علم
بمغصوبیت واختیار واما اگر بداند مسئله باشد غصب بودن مکان را نه حرامی
کرده است و نه نماز او باطل است بخلاف آنکه اگر بداند غصب بودن را نداند

بلکه خالی از قوت نیست در صورتیکه پشت بقبله کرده است بلکه در یمین و یسار نیز مد ظله

یعنی بحسب تعارف و عادت

بلکه خالی از قوت نیست مد ظله

قوی بالاحتیاط

حرمت را که هرگاه علم بفساد داشته باشد نماز او باطل است و هم چنین اگر نداند حرمت را و نه فساد را و مقصر در تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطل است و اگر مقصر در تحصیل نباشد و در وقت علم بحکم بهم رساند واجبست بر او اعاده کردن نماز و اگر بعد از وقت علم بهم رساند احوط قضا است ولکن در وجوب ان اشکالست بلکه واجب نبودن ان خالی از رجحان نیست و امّا اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل انکه اکراه نماید ظالمی او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هرگاه حبس نمایند او را در انجای یا بترسد از بیرون رفتن بر تلف شدن نفس خود هرگاه تصرّف نماز زاید بر تصرّف نمودن در ان مکان نباشد مثل انکه عاجز از حرکت باشد هر چند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد یا نشسته یا غیر ان از حالات و اگر زاید باشد تصرّف نماز بر تصرّف در ان مکان موقوفست تصرّف زاید بر اذن مالک و هرگاه اذن ندهد تصرّف زاید را نمیتوان نمود مثل انکه نهی نماید از ایستادن باید نشسته نماز کند و فرق در حبس میان حبس بباطل و حبس بحق غیر مقدور نیست و امّا حبس بحق مقدور عذر نیست و هرگاه کسی فراموش کرده باشد غصبیت را معذور است و نماز او صحیح است مگر انکه خود غاصب باشد که معذور نیست ولیکن در بطلان نماز او اشکالست و احوط اعاده است و هرگاه فراموش نموده باشد حکم را پس اگر مقصّر باشد فراموشی را حکم ان حکم جاهل مقصر است و اگر مقصّر نباشد حکم ان حکم جاهل غیر مقصر است و جایز نیست بجا اوردن نماز واجب را سواره و نیز در حالت راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر در حالت ضرورت و فرق نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه میان نماز واجب اصلی و عارضی و شرطست طهارت مقدار واجب از موضع سجده پیشانی و اگر سجده کرد بر نجاست باید انستن ان احوط اعاده بلکه قضا است هر چند واجب نبودن ان خالی از رجحان نیست چنانچه واجب نبودن قضا

دم چنین است عکس یعنی بداند حرمت را و نداند فساد را تقصیرا منه ره بلکه مطلقا

احوط اصل اعاده است بر نیست ... مگر انکه عالم بحرمت باشد ... نماز در مکان مغصوب ... بعض اصولیین است ... در اجتهاد ... این صورت وجوب اعاده است بلکه قضا نیز ...

بشرط انکه نشستن را اذن دهد ... منع کند ... که خواهد ... کند

بشرط انکه قدرت بر احتیاط یا استعلام ان داشته باشد

اگر ... باشد ... از قوی است

در غایت قوة است و هم چنین است حکم فراموشی و هم چنین شرطست بودن ان از زمین یا انچه بروید از زمین بشرط انکه خوردنی و پوشیدنی نباشد عادة حتی در کتان و پنبه که جایز نیست و جایز نیست سجده کردن بر انچه غیر از زمین و روئیدنی از زمین باشد مثل موی و کرک و پر مرغ و پوست و گوشت و پشم و غیر ان از اجزاء حیوان و حریر و انچه مستحیل از زمین باشد هرگاه صدق نکند بر او اسم زمین مانند معادن از طلا و نقره و مس و برنج و اهن و الماس و زبرجد و فیروزه و عقیق و یاقوت و زمرد و نخوان و جایز نیست نیز سجده کردن بر گل و اگر سجده کرد سهوا یا خطاء بر یکی از چیزهائیکه جایز نیست سجده بر ان صحیح است و واجب نیست اعاده هر چند هنوز سر از سجده برنداشته باشد و جایز است سجده کردن بر کاغذ هر چند ساخته شده باشد از چیزیکه سجده بر ان صحیح نباشد هر چند نوشته باشد هرگاه سجده بر غیر نوشته واقع شود و اگر در بین نماز مفقود شود انچه صحیح است سجده بر ان مثل انکه طفل برداردمهر را یا تاریک باشد و مفقود شود نماز او باطل است مگر انکه وقت تنگ باشد از اقلّ واجب از نماز یا یک رکعت از ان

باب پنجم

در لباس نماز کننده واجب و شرطست پوشانیدن عورت در نماز واجب با قدرت و شعور و در نماز سنّت شرطست چه انکه نظر کننده باشد یا نباشد و عورت در مرد قبل و دبر و بیضتین است و البتّه فیما بین سرّه و رکبه از عورت نیست و نه ما بین رکبه و نصف ساق لکن احوط پوشانیدن جمیع است و عورت در زن که واجبست پوشانیدن ان در نماز تمام بدنست مگر روی و دو کف دست و دو قدم هر چند احوط پوشانیدن جمیع است مگر مقدار واجب از موضع سجود از پیشانی و واجب بر او پوشانیدن موی سر نیز و واجبست طهارت ... در نماز و شرطست در صحت ان و هم چنین شرطست که جایز التصرّف باشد ... که نماز ذکر شد و جایز نیست نماز در لباس ... غصبی ... پوشانده

لیکن احتیاط دران اشدّ است

بشرط امکان ذکر ...

اگر نتواند بکشد پیشانی را بر چیزیکه سجده بر ان صحیح باشد و اعاده ذکر نماید البتّه

احوط انستکه نیز ... نباشد بلکه اولی انکه از چیزیکه سجده بر ان صحیح نیست نباشد بلکه اولی اجتنابست چنانچه بعضی از علما فرموده اند

احوط ستر باطن قدمین است

و بر کنیز ... که بحد تکلیف رسیده باشد پوشانیدن سر در نماز نیست

عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است هرگاه با اختیار و علم بغصب بودن پوشیده باشد پس اگر مجبور شده باشد بر نماز در ان یا علم بغصب نداشته باشد نماز او صحیح است و همچنین است حکم ان هرگاه فراموش نموده باشد غصب بودن انرا و جایز است بودن رخت از جمیع نباتات مثل پنبه و کتان و غیر ان و همچنین از پوست حیوان ماکول اللحم باید که تذکیه نموده هرچند دباغی نشده باشد و همچنین جایز است بودن رخت نمازگذار از پشم و کرک و موی و پر حیوان ماکول اللحم هرچند تذکیه نشده باشد یا از مرده کنده شده باشد و بر تقدیر کندن واجبست شستن موضعی که رسیده است ببدن مرده با رطوبت و جایز است پوشیدن رختی که از وبر خز یا سنجاب باشد بلکه هرگاه از پوست هر یک باشد ولیکن احوط اجتناب است از نماز در غیر وبر خز و جایز است از برای مرد پوشیدن حریر ممزوج با چیزی و نماز در ان صحیح باشد هرچند ممزوج ده یک باشد بلکه مادامیکه ممزوج مضمحل نشده بنحویکه بنامند انرا حریر و حرام است بر مرد حریر خالص پوشیدن هرچند در غیر نماز باشد و نماز با او باطل است هرچند پوشاننده عورت نباشد و جایز است پوشیدن در ضرورت از سرما و مرضی که معالجه ان پوشیدن حریر باشد و جایز نیست نماز در انچه نماز بان تمام نمیشود از رخت مثل کلاه و بند زیر جامه و جوراب و بخوان و جایز است بر روی فرش حریر نشستن و بر زین پوش حریر سوار شدن و سربند زیر جامه حریر بودن و سجاف لباس نمودن و احوط انستکه از چهار انگشت متصل زیاد نکنند و مثل سجاف است دمه کلاه و تکمه و نخی که بان رخت میدوزند و قیطان پیراهن و بافته و قیطان قبا و دستمال دست چه بزرگ باشد چه کوچک و جایز است پوشیدن حریر از برای زن چه در نماز و چه در غیر نماز و جایز نیست بر مرد پوشیدن رخت طلا باف بلکه نماز در ان فاسد است و اگر کهنه شود رخت و طلای ان بریزد جایز است پوشیدن ان و حرام است بر مرد انگشتر طلا در دست کردن و حرام

احوط اجتناب از وبر و پوست سنجاب است
منه مد ظله

خالص
منه مد ظله

منه
در تحدید بچهار انگشت مرجوع بغیر نماینده
میرزا ره

مرجع در سجاف مقدار متعارف است
منه مد ظله

نیست همراه

نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد و چه غیر سکه دار و بر ان حرام نیست پوشیدن طلا و با ان نماز کردن و حرام است نماز در پوست میته و فاسد است چه نماز در ان تمام شود یا نه چه لباس باشد یا غیر لباس و همچنین جایز نیست نماز و باطل است در پوست غیر ماکول اللحم و در پشم و کرک و موی و پر ان بلکه در جمیع فضلات و غیر ان از بول و روث و عرق و اب دهن و نخامه و اشک چشم و استخوان و غیر اینها چه انکه لباس باشد یا انیکه جزء لباس یا غیر لباس حتی یکموی که بر رخت بچسبد و چه چیزی باشد که تمام شود نماز در ان و چه نشود ولیکن همه اینها در وقتی است که گوشتی داشته باشد که توان خورد و اگر شک داشته باشد در چیزیکه ان از ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم جایز نیست نماز در ان و اگر نماز کرد در جزء غیر ماکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستگی نماز او فاسد است خواه اشتباه در اینکه از ماکول اللحم نیست شده باشد یا در جایز نبودن نماز در ان مگر در صورتیکه نداند حرمت خوردن گوشت ان حیوان را و معذور باشد در ان ندانستن که واجب نیست اعاده نماز

مبحث دویم در مقارنات نماز و در ان یک مقدمه و چند بابست

اما مقدمه در اذان و اقامه است بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله و شش حیعله دو بار ان بلفظ حی علی الصلوة و دو بار ان بلفظ حی علی الفلاح و دو بار ان بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت بر ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلم جزء اذان نیست ولیکن بقصد رجحان ان فی نفسه یا بعد از ذکر رسول خدا خوبست و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است چنانچه اگر در اول اذان بسم الله بگوید بمجموع او قصد نماید که تمام وظیفه نماز است باطل و حرام است و اقامه مثل اذانست مگر انکه در اول ان دو تکبیر نیست و در اخر ان یک تهلیل نیست و زیاد باید کرد بعد از

منه
جواز صلوة قوی است لکن احتیاط ترک است
میرزا ره

منه
در فساد و وجوب اعاده ان در فراموشی و غفلت تامل است پس اولی نیت قربت در اعاده است نه وجوب
ضمره

منه
وجوب اعاده خالی از قوت نیست و معذور بودن در ندانستن حرمت مستلزم معذوریت در ندانستن فساد صلوة نیست
ضمره

منه
یا در وقت گفتن ان یا قبل از ان
ضمره

حی علی خیر العمل

حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس فصول اذان هیجده است و فصول
اقامه هفده و جایز است در هر یک از اذان و اقامه اکتفا نمودن بیک فصل
در حال تعجیل و سفر ولیکن اکتفا نمودن با قامه بهتر است از گفتن هر دو را
یک یک و سنت است اذان و اقامه هر دو در نمازهای پنجگانه چه ادا باشد
چه قضا چه در فرادی چه در جماعت چه در مرد چه در زن و کسیکه نماز
قضا بر ذمه آن باشد و خواهد چند نماز بکند اذان و اقامه بگوید از برای
اول نماز از آن چند نماز که بنا دارد در انوقت بکند و بعد از برای باقی
مرخص است که کفایت کند با قامه و افضل گفتن اذان و اقامه است
در تمام و همچنین مرخص است در ترک اذان دویم هر گاه جمع کند مابین دو نماز
واجب چه در حضر و چه در سفر بلکه در سفر مرخص است در نگفتن اذان
چه جمع کند و چه نکند و در غیر اینها از نمازهای واجبی و سنتی اذان و اقامه
نیست لیکن در نماز عیدین و نماز آیات و طلب بارش و نماز میت هر گاه بجماعت
بشود سنت است سه دفعه بگوید الصلوة و وقت گفتن متصل با ایستادن
بنماز یا بعد از ایستادن و پیش از شروع در نماز است و احوط ترک کردن اذان
و اکتفا نمودن با قامه است در مواضع چند مثل اذان نماز عصر در روز
جمعه خصوصاً هر گاه جمع کند مابین فریضتین و همچنین اذان عصر
روز عرفه از کسی که در عرفات باشد و همچنین از نماز عشاء کسیکه
نماز مغرب و عشا را در مشعر الحرام بکند و مثل این مواضع است بنا
بر اقوی سقوط اذان و اقامه از کسیکه وارد شود بر جائیکه نماز جماعت
کند و امام فارغ شده باشد هر چند از اهل جماعت یکنفر باقی مانده باشد
در تعقیب چه در مسجد باشد و چه در غیر مسجد بلکه هر گاه اراده جماعت
کردن نداشته باشد نیز ساقط است بلکه هر گاه امام مشغول نماز باشد فارغ
نشده باشد در نیست نیز سقوط و فرقی نیست در سقوط که اطلاع داشته
باشد که در آنجای جماعت میشود یا نداشته باشد و بداند عدالت امام را

عله
مدار بر صدق
تفرق است
در سقوط اکتفا
بیکنفر نمیتوان
کرد مح

عه
سقوط در غیر
مسجد معلوم نیست
ض

یا ندانند یا بدانند فسق امام را ولیکن بدانند که نماز جماعت برپا شده است
از تمام مأمومین یا بعض ایشان بر وجه صحیح یا آنکه مأمومین مجهول الحال
باشند که ندانند انعقاد جماعت از ایشان بر وجه صحت است یا بر وجه
فساد و اگر بدانند فسق امام را و آنکه احدی با او نماز نکرده است بر وجه
صحیح ساقط نیست اذان و اقامه و شرط نیست وحدت نماز بلکه هر گاه
هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر و ظهر و یا عصر و عصر یا آنکه وقت هر دو
یکی باشد مثل ظهر و عصر یا مغرب و عشا کفایت میکند در سقوط پس
هر گاه داخل شود وقت نمازیکه حاصل نبود ساقط نمیشود مثل آنکه
هر گاه امام نماز عصر را کرد و شخص وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط
نمیشود اذان و اقامه و فرقی نیست در آنکه هر دو نماز ادا باشد یا هر دو
قضا یا اول ادا و دویم قضا یا اول قضا و دویم ادا چنانچه فرقی نیست
مابین آنکه بدانند شخصی که وارد میشود که در آنجا جماعت اذان و اقامه گفته
شده است یا ندانند بلکه کفایت میکند همین قدر که ندانند که نگفته اند
چنانچه فرقی نیست نیز مابین آنکه امام و شخص وارد حاضر باشند یا مسافر
یا آنکه امام حاضر باشد و وارد مسافر یا امام مسافر باشد و وارد حاضر
و مخصوص نیست این سقوط بجماعتیکه وارد بشوند اول دفعه بلکه ساقط است
از هر که وارد بشود مادامیکه از جماعت اول بعضی باقی باشند هر چند
جماعتیکه دویم وارد شده اند متفرق شده باشند و هر گاه زنان وارد
شوند بر نماز جماعت مردان ساقط میشود اذان و اقامه از ایشان نیز در آنچه
ذکر شد سقوط آن از مردان **باب اول در نیت** و حقیقت آن آنچه
معتبر است در آن از قصد و تعیین نمودن در آنچه مشترک باشد و قصد قربت
گذشت در مبحث وضو و قصد وجوب در واجب و استحباب در مستحب
و اداء در وقت و قضاء در غیر وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر از اینها
ضرور نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع آنچیزیست که ذکر شد و معتبر

عله
این تعمیم خالی از
تامل نیست
قدر متیقن
صورت اولست
ض

نیست تلفظ در نیت بلکه در نمازهای پنجگانه وجمعه مکروه است هرگاه اقامه
گفته باشد ووقت نیت اول نماز است وحاصل میشود باینکه در حین
شروع بتکبیرة الاحرام با نیت باشد ومعتبر است مستمر داشتن نیت را
تا باخر نماز وواجبست نیت در جمیع نمازهای واجبی وشرطست نه رکن لکن
شرط وجودیست باین معنی که ترک نمودن آن نماز را باطل میکند چه ترک شود
بعمد چه بفراموشی چه بنادانستگی وباطل نمیشود نماز بغافل شدن از نیت
در بین نماز **باب دویم** در قیام واجبست ایستادن در نماز
واجبی خواه یومیه باشد وخواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام وتمام
متصل برکوع وآن آخر جزء از قیام است که از آن برکوع میرود ودر حال قرائت
وبعد از رکوع هرچند در حال ذکر سنت باشد در حال تکبیرة الاحرام وقیام
متصل برکوع رکن است نیز ومراد برکن جزئی است که ترک کردن آن باطل
کند نماز را هرچند سهواً باشد وشرط صحت است در حال نیت وسنت است
در حال مندوبات غیر آنچه گذشت باین معنی که میتواند ترک قیام وآن عمل
مندوب نماید نه آنکه آن عمل را نشسته بکند زیرا که عمل هرچند سنت است
ولیکن قیام شرط در صحت آنست وقیام معتبر در نماز انتصاب عرفیست
ومتحقق میشود براست نمودن پشت وباید در حال قیام تکیه نکند بر چیزی
بحیثیتی که اگر برداشته شود آن چیز هر آینه بیفتد واگر راست نه ایستد
باطل میشود نماز چه آنکه بعمد باشد وچه بفراموشی واگر تکیه کند باطل
میشود هرگاه عمداً چنین نموده باشد وواجبست ایستادن بر دو پای
وپاها را از یکدیگر آنقدر باید دور نگذارد که بیرون رود از صورت
قیام وهمچنین باید استقرار داشته باشد در حال قیام واگر عاجز
شد از ایستادن بدون تکیه کردن پس تکیه کند اگر تواند واگر عاجز باشد
از ایستادن در تمام نماز وقادر باشد بایستادن در بعض آن واجبست
ایستادن بقدر یکه ممکن است او را واگر مردد شود در میان ایستادن

علیه واگر سهواً تکیه کند در قیام حکمش احوط نیز بطلانست ...

در جزء پیش وجزء بعد بایستد در جزء پیش واگر عاجز شود از ایستادن
بنشیند در موضعیکه عاجز است ومعتبر در جواز نشستن عجزیست که در وسع
خود نه بیند آنرا واگر با عاجز بودن ایستاده نماز کرد نماز او باطل است
وکفایت میکند در تحقق عجز الم شدیدی که شاق باشد متحمل شدن او
یا باعث شود زیادتی مرض را یا حادث شدن مرض دیگر را ومظنه کفایت
میکند در این امور واگر عاجز شود از نشستن بدون تکیه باید تکیه کند
واگر عاجز شود از راست نشستن بنشیند راست بهر قدر که ممکن اوست واگر
عاجز شد هرچند با جرئت باشد بخوابد وخوابیدن بر دست راست را
مقدم بدارد بر دست چپ اگر تواند وخوابیدن بر دست چپ را مقدم بدارد
بر پشت خوابیدن اگر تواند ودر این احوال باید اعتماد بغیر نکند مگر آنکه
عاجز شود واحوط تاخیر نماز است از برای صاحب عذر تا باخر وقت
خصوصاً با امید برطرف شدن عذر **باب سیم** در تکبیرة الاحرام
بدانکه واجبست تکبیرة الاحرام ورکن است در نماز که باطل میشود نماز
بترک آن خواه بروجه عمد باشد یا سهو ویا جهل وهمچنین است حکم در هر کجا
ومجزی نیست از آن تکبیر رکوع ونه مجزیست یک تکبیر از برای تکبیرة الاحرام
ورکوع ونه از ماموم در حالتیکه نرسد برسیدن برکوع امام را ومعتبر است
در آن آنچه معتبر است در نماز بر پادی قصد افتتاح بآن پس اگر شروع بتکبیر
کند وتمام نشده داخل رکوع شود ماموم یا غیر او یا در بین برخواستن
بگوید نماز او باطل است وواجبست تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر
بدو همزهٔ قطع چه بجهر بگوید چه باخفات واگر اخلال نماید بحرفی از آن نماز
باطل است ونیز باطل است اگر بگوید اکبر الله یا بدل کند اکبر را با الله را بلفظی
که در معنی با آن یکی باشد یا ترجمه کند آنرا واگر ممکن نباشد او را تلفظ کردن
بتکبیرة الاحرام واجبست یاد گرفتن هرچند با جرئت باشد وتاخیر از اول
وقت بجهة یاد گرفتن با امکان یاد گرفتن واجبست واگر ممکن نباشد

علیه تعلیم سابق هرگاه لاحق قیام رکنی باشد خالی از اشکال نیست پس احتیاط ترک نشود
تبرزاده

علیه بلکه وجوب آن در این صورت خالی از قوت نیست
غفرله

یا وقت تنگ باشد داخل در نماز میشود با آنچه مقدور باشد از او و اگر اخلال ببعض حروف مینماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمه آن میکند و اگر چند زبان بداند احوط تقدیم سریانی و عبرانی است بر فارسی و بعد از آن تقدیم فارسی احوط است چنانچه تاخیر ترکی نیز احوط است و لال بهر قدر که ممکن میشود او را بگوید و اگر قدرت بر آن بهیچ وجه نداشته باشد احوط آنست که در قلب بگذراند آنرا با اشاره بانگشت و حرکت دادن زبان و مخیر است در تعیین تکبیر افتتاحیه هر یک را اگر خواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر آنکه افضل قرار دادن آخر است و اگر شک کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قرائت التفات نکند و اگر نکرده شده باشد از محل آن بجا آورد آنرا و همچنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز و اگر شک نماید که تکبیری را که گفته تکبیرة الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر تکبیرة الاحرام گذارد چنانچه اگر شک کند که تکبیر پیش از رکوع است یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اول گذارد

باب چهارم

در قرائت واجبست قرائت حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز دو رکعتی و در هر یک از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در هر یک رکعت از ده رکعت نماز آیات چنانچه خواهد آمد و اما ماموم پس اگر در رکعت اول امام نرسیده باشد واجبست خواندن حمد از برای او در دو رکعت اول یا یک رکعت اول اگر با دو رکعت آخر یا یک رکعت آخر امام جمع شود و اگر مسبوق نباشد حکم آن خواهد آمد انشاء الله و خواندن حمد رکن نیست بلکه جزء واجبست در نماز و واجب و شرط صحت است چه در واجب چه در سنت و شرطیت آن در حال علم است پس اگر فراموش کند حمد را در نماز نماز باطل نمیشود و لیکن اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد و بخاطرش بیاید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از آن اعاده کند و اگر داخل رکوع

علمه: در بعضی از صور اخلال بالملحقات میرزا ره

که موجب تغییر معنی باشد بترجمه کند ع مد ظله

علمه: بلکه در هر فعلی که محلش بعد از تکبیرة الاحرام است چون دعای توجه و استعاذه و همچنین است شک در بسیاری از افعال که بعد مذکور میشود میرزا ره

مسئله خالی از تأمل نیست و احتیاط در اتمام و اعاده صلوة است ع مد ظله

معه: در بعضی از صور آن م ره

مه: در بعض صور آن که خواهد آمد نیز میرزا ره

شده باشد و بخاطرش بیاید چیزی بر او نمیباشد و همچنین اگر چنین بداند که رکعتی که در آن میباشد سیم یا چهارم است و باین جهت ترک نمود و بخاطرش بیاید تا آنکه برکوع رفت چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش آمد تلافی کند و اگر شک کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع اعتبار ندارد و همچنین هرگاه شک کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره اعتبار ندارد بلکه اگر شک نماید در آیه بعد از داخل شدن در آیه دیگر نیز اعتبار ندارد لیکن در این صورت احوط آنست که برگردد و آن آیه را بخواند و معین است خواندن حمد را بعربی بر وجهی که بتواتر رسیده است و اشکال در متابعت قرائت نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی و احوط ترک قرائت ابی جعفر و یعقوب و خلف است و همچنین باید حروف را از مخارج ادا کند و موالات عرفی و ترتیب در میان آیات و کلمات و حروف بجا آورد و بسمله در اول حمد باید بخواند و همچنین در باقی سورهای قرآن غیر از سوره برائت و اگر اخلال بکلمه کرد واجب نیست اعاده آنچه پیش از آنست بلکه کفایت میکند ادای همان کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید بجزء کلمه باید اعاده نماید کلمه را و همچنین باید در قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات بنائی و اعرابی را هرگاه وقف ننماید و احوط مراعات نمودن مد متصل و ادغام صغیر و مد لازم است لیکن وجوب اینها و غیر اینها از آنچه در نزد قراء لازم است مشکل است و ظاهر این است که واجب نیست مگر ادغام در کلمه واحده و آنچه در لغت عرب واجب باشد و احوط ترک وصل نمودن بسکون است بلکه در هر جا که وقف میکند بقدر نفس کشیدن فاصله نماید هر چند لزوم آن نیز مشکل است و اگر کسی نتواند تمام حمد را بخواند یاد بگیرد و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد باید نماز را بجماعت بکند اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد احوط آنست که متابعت نماید احدی را در خواندن و اگر ممکن نباشد از روی قرآن بخواند اگر تواند و اگر نتواند بخواند از حمد آنچه را که میتواند چه بقدر

علمه: مگر در سجده سهو علی الاحوط م ره

عمه: مسئله خالی از اشکال نیست احتیاط مذکور را ترک نکند و آیه مشکوکه را بقصد قربت مطلقه بخواند نه بقصد جزئیت ض ره

مه: مگر آنکه شدت اتصال داشته باشد بما قبل خود مثل مالک یوم الدین و غیر المغضوب ض ره

مه: حکم بعدم وجوب مشکل است در ادغام و مد لازم پس احتیاط مطلوبست ض ره

مه: و همچنین وقف بحرکت ض ره

یک آیه باشد یا بیشتر و واجبست مکرر کردن آنقدر که میداند بمقدار
حمد و اگر متعذر باشد از برای نماز کننده خواندن چیزی از حمد بخواند از قرآن
آنچه را که میتواند از غیر حمد و اگر آن نیز متعذر باشد احوط آنستکه بتهلیل و تکبیر و
تسبیح بگوید و واجبست مکرر نماید آنچه را که میداند از تهلیل و تکبیر و تسبیح
بمقدار حمد و مدار بر مساوی بودن درد و مقام مراعاة حروف ملفوظیست
نه حروف مکتوب و اگر لال باشد بعمل بیاورد آنچه را که ممکن او باشد و واجب
نیست بر او نماز جماعت و حرامست گفتن آمین در آخر حمد بلکه حرمت آن
مطلقا ظاهر و احوطست و در دو رکعت آخر از نماز چهار رکعتی و رکعت
آخر از سه رکعتی مخیر است میان خواندن حمد و تسبیح باین نحو سُبحانَ اللهِ
وَالحَمدُ لِلهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَرُ یکدفعه لکن احوط خواندن آنست
سه دفعه و همچنین احوط است خواندن استغفار در آخر یکمرتبه و کسی
که فراموش کرده باشد خواندن حمد را در دو رکعت اول احتیاط آنست
که بخواند آنرا در دو رکعت آخر و لیکن لازم نیست و افضل است تسبیح از حمد
چه از برای امام چه از برای مأموم و چه از برای منفرد و در دو رکعت آخر
سوره نیست و همچنین در آن بسمله نیست بر تقدیر اختیار کردن تسبیحات
بلکه هرگاه بگوید بقصد اینکه باید گفت حرامست و باید تسبیحات را بترتیبی
که گذشت بخواند و اگر شک کند در عدد تسبیحات بنا را بر کمتر گذارد
و اگر شروع در تسبیحات نمود و تمام نکرده خواهد برگردد و حمد بخواند
جایز است و احوط ترک است و جایز نیست در یکرکعت قدری حمد و قدری
از تسبیحات بخواند و لیکن در رکعتی حمد و در دیگری تسبیحات عیب
ندارد و احوط ترکست و واجبست خواندن سوره تمام در نماز دو رکعتی
فریضه و در هر یک از دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی و سه رکعتی با وسعت
وقت و اختیار و امکان یاد گرفتن و واجبست پیش خواندن حمد را از سوره
و اگر سهواً پیش انداخت سوره را بر حمد پس اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع

عله ـ این احتیاط را ترک نکند منه ره
بلکه مستحبست مج
عله ـ بلکه مبطل است نیز منه ره
عله ـ بلکه خالی از قوت نیست ض ره
عله ـ این احتیاط محل ندارد مج ظله

اعاده نماید سوره را و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن در رکوع بر او
چیزی نیست و حرامست در فریضه خواندن دو سوره در یکرکعت و باطل است
نماز و همچنین حرامست خواندن سوره طولانی را که خواندن آن باعث شود
که بعضی از افعال واجبی نماز در غیر وقت واقع شود و همچنین حرامست
خواندن چهار سوره که در آن سجده واجب میباشد که خواهد آمد چه یومیه
باشد چه غیر یومیه و اگر سهواً خواند پس اگر متذکر نشد تا نماز تمام شد
بعد از رکوع بر او چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر متذکر شد پیش از
رکوع و پیش از آیه سجده قطع کند آن سوره را و سوره دیگر بخواند چه از نصف
گذشته باشد یا نه و اما اگر بعد از فراغ از سوره باشد ظاهر کفایتست و جایز
نیست سوره دیگر خواندن بلکه اگر بعد از آیه سجده باشد نیز ظاهر کفایتست
و بر هر تقدیر سجود تلاوت را بعد از فراغ از نماز بکند و احوط علاوه نمودن
ایماء است در حال نماز نیز و والضحی و الم نشرح یک سوره است و الفیل و
لایلاف نیز یک سوره است و بسمله در میان والضحی و الم نشرح و الفیل و
لایلاف را واجبست خواندن و حرام است در نماز عدول نمودن و برگشتن
از سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون بسوره دیگر هر چند از آن دو
بدیگری باشد مگر بسوره جمعه و منافقین در نماز جمعه یا نماز ظهر روز
جمعه و اما در غیر این سوره قل هو الله و قل یا ایها الکافرون جایز است
عدول هرگاه نگذشته باشد از نصف سوره و لیکن در نصف احوط ترک
عدولست و واجبست تعیین نمودن سوره را به بسمله در حین شروع
در بسمله و واجب نیست تعیین خود سوره پیش از بسمله و اگر عدول نماید
از سوره بسوره دیگر اعاده بسمله نماید و اگر بدون تعیین سوره شروع نموده
و بسمله گفته اعاده نماید و اگر اکتفاء بآن نمود نماز باطلست و واجبست
جهر از برای مرد در قرائت نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و عشاء
و واجبست اخفات نمودن قرائت در دو رکعت اول از نماز ظهر و عصر

عله ـ اگر بقصد جزئیت باشد [illegible]
عله ـ صحت خالی از وجه نیست مج ظله

وهم چنین در رکعت سیم از مغرب و دو رکعت اخر ظهر و عصر و عشاء
چه قرائت بخواند و چه تسبیحات و باطل میشود نماز بجهر کردن در مقام
اخفات و اخفات کردن در مقام جهر هرگاه عامد باشد و وجوب انرا
دانسته باشد و اگر فراموش کرده باشد یا وجوب انرا ندانسته باشد نماز
او صحیح است و قضا و اعاده بر او نیست و اما زن پس واجب نیست بر او جهر
بلکه مخیر است در میان جهر کردن و اخفات نمودن در مواضعیکه واجب
بود بر مرد جهر هرگاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اگر علم داشته
باشد احوط[١] انستکه جهر نکند هرچند در لازم بودن ان شک هست
و در مواضعیکه واجبست اخفات نمودن بر مرد احوط وجوب اخفات است
بلکه ان خالی از رجحان نیست و فرق در جهر و اخفات میان اداء و قضا نیست
لیکن ماموم مسبوق در دو رکعت اخر امام و در دو رکعت اول خودش
واجبست قرائت نماید و اخفات کند هرچند در نماز جهریه باشد و بعد از
مفارقت از امام حکم او حکم منفرد است و کمتر مرتبه جهر انستکه کسیکه
ناخوشی در گوشش نباشد هرگاه نزدیک او باشد و متوجه باشد
صدای[٢] او را بشنود و اخر مرتبه ان انستکه بمرتبه افراط در بلند نمودن
صدا نرسد و کمتر مرتبه اخفات انستکه خود بشنود صدای خود را
با توجه و نبودن مانع و اخر ان انستکه بکمتر مرتبه جهر نرسد

باب پنجم

در رکوع واجبست رکوع در هر رکعتی از نماز واجب یکدفعه مگر در نماز
ایات که در هر رکعتی پنج دفعه واجبست چنانچه خواهد امد و ان رکن است
در نماز و باطل میشود بترک ان نماز عمداً و سهواً و جهلاً و اگر ترک نماید سهواً
و بخاطرش نیاید تا انکه بسجده برود و دو سجده را بعمل اورد باطل است نماز
حتی در غیر دو رکعت اول و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن بسجده اول
و پیش از داخل شدن در سجده دوم[٤] نماز او نیز باطل است و اگر بخاطر او
بیاید پیش از سجده کردن رکوع[٥] را بجای اورد و بعد بسجده برود و اگر ترک

کرده باشد

علـ ١ این احتیاط را ترک نکند میرزا ره

علـ ٢ بشرط انکه جوهر صوت او ظاهر باشد ض ره مج ظله

علـ ٣ تشخیص موضوع جهر و اخفات خالی از اشکال نیست ولی با ظاهر نبودن جوهر صوت و نشنیدن کسیکه دور از اوست عرفاً ظاهر اخفات است اگرچه نزدیک او عرفاً بشنود و با شنیدن کسیکه نزدیک اوست عرفاً اگر جوهر صوت ظاهر باشد کمتر مرتبه جهر است والله العالم صدر مد ظله

علـ ٤ احوط الغاء سجده واحده بجا اورده در رکوع است با اعاده نماز بعد از اتمام میرزا ره

علـ ٥ احوط انکه راست بایستد و برکوع رود و بعد از ان نماز را اعاده کند مج ره

کرده باشد ایستادن متصل برکوع را باید راست شود و بایستد و برکوع
رود و اگر ایستادن را بعمل اورده باشد و بعد از خم شدن رکوع را فراموش
نمود برخیزد بصورت رکوع کننده تا بمرتبه رکوع و رکوع[١] را بعمل اورد و اگر
قدری خم شد و بمرتبه رکوع نرسید[٢] و فراموش کرد رکوع را احوط انستکه
برگردد تا بمرتبه که فراموش[٣] کرده بود و اگر یک رکوع در نماز زیاد کند نماز او
باطل است چه در دو رکعت اول و چه در غیر ان و چه بعد از تشهد بنشیند
یا ننشیند و اگر شک کند در کردن رکوع و ایستاده است باید بکند و اگر
ایستاده است و نمیداند که ایستادن بعد از رکوع است یا پیش از رکوع نیز
باید رکوع را بکند و اگر داخل سجود شده ان شک اعتبار ندارد و هرگاه خم شد
بجهت سجده کردن و شک کرد که رکوع کرده یا نکرده ان شک نیز[٤] اعتبار ندارد
و اگر تلافی رکوع را بکند و بخاطرش بیاید در حال رکوع که انرا بجا اورده بود
نماز باطل است و واجبست در رکوع خم شدن بنحویکه ممکن باشد گذاشتن
چیزی از دو کف دست را در ان حال بر زانو در حال اختیار و اگر کسی بصورت
راکع باشد بحسب خلقت یا بسبب مرض و بخوان واجبست اینکه خم شود قدری کمی
از برای رکوع و اگر نتواند خم شود بنحویکه ذکر شد هر قدر که او را ممکن است خم شود
هرچند بتکیه کردن بچیزی باشد یا بیکی از دو جانب باشد و اگر نتواند خم شود
بهیچ جه اشاره کند بسر اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اشاره کند بدو چشم
و اگر ممکن نباشد بیک چشم و همچنین واجبست ذکر گفتن و درنگ کردن
بقدر گفتن ذکر با قدرت و همچنین واجبست راست شدن از رکوع
بعد دیگر راست بایستد و اگر ممکن نشود راست شدن واجب نیست و همچنین
هرگاه ممکن نشود ذکر گفتن در رکوع واجب نیست و واجبست درنگ کردن
در ایستادن بعد از رکوع و کفایت میکند در ان مسمای درنگ کردن در
عرف و همچنین از ذکر گفتن و درنگ نمودن در حال ذکر و راست شدن
از رکوع و درنگ نمودن بعد از ان رکن نیست و تعیین[٥] نماید ذکر واجب[٦] را

هرگاه

علـ ١ در این فرض باید برخیزد و راست بایستد و رکوع بعد بجا اورد و بعد احتیاطاً اعاده کند مج مد ظله

علـ ٢ ممکن است که گفته شود که اگر فراموشی بعد از رسیدن بحد رکوع باشد ان داخل فراموشی ذکر و طمانینه و ذکر است پس احتیاط در این صورت انکه تدارک رکوع نکند و بعد از فراغ نماز را اعاده کند و اگر چنانچه توقف فرموده تدارک رکوع کند نیز اعاده نماز کند ض ره مج مد ظله

علـ ٣ بلکه راست شود و رکوع را بجا اورد ولکن احوط اعاده نماز است ض ره مج مد ظله

علـ ٤ عدم اعتناء چنانچه در متن است در نیت اولی باشد و هر تقدیر ترک اعاده نماز ننماید میرزا ره

علـ ٥ تعیین لازم نیست مج مد ظله

علـ ٦ علی الاحوط ض ره

هرگاه زاید بر واجب بنظر دارد که بگوید واحوط تعیین انست در اوّل
وحکم امور مذکوره در حالت سهو مثل حکم انست در حالت شك وحکم
شك در تکبیرة الاحرام گذشت وکافی است در ذکر رکوع یکدفعه گفتن
سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ یا سه دفعه گفتن سُبْحَانَ اللهِ واحوط زیاد کردن وَبِحَمْدِهِ
بعد از سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ بلکه احوط از ان سه دفعه گفتن انست با وسیع
بودن وقت ودر حال ضرورت کفایت میکند یك سُبْحَانَ اللهِ وواجبست
در ذکر مذکور عربی بودن وموالات وادای حروف را از مخارج طبیعیه وتغییر
نکردن در حرکت اعرابی و بنائی **باب ششم** در سجود واجبست در هر رکعتی
از نماز واجب دو سجده واگر ترك شود دو سجده در یك رکعت باطل میشود نماز
خواه بعمد باشد یا سهواً یا جهلاً وهمچنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده
زیاد کند در انچه بعمد باشد یا بسهو یا بجهل واگر فراموش کند یك سجده را
باطل نمیشود نماز واگر بخاطرش اید پیش از رکوع که یك سجده را نکرده است
یا هر دو را نکرده است بسجده رود وسجده کند وبرخیزد واگر بخاطرش اید
در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر نکرده باشد دو سجده را با هم نماز او باطل است
واگر یك سجده را نکرده است نماز او صحیح است ولکن بعد از فراغ از نماز
واجبست قضا کند سجده را ونیز سجده سهو بجا اورد ولیکن این در غیر رکعت
اخر است واما در رکعت اخر پس اگر پیش از سلامی است که بان سلام از نماز
بیرون میرود بجای اورد وبعد از ان اعاده کند تشهد را واگر بعد از سلام
بخاطرش امده باشد قضا نماید وباید اوّل قضا کند سجده را وبعد از ان سجده
سهو را بجا اورد وحکم شك گذشت در باب تکبیرة الاحرام اگر شك نماید
در کردن ونکردن واگر شك کند که یك سجده کرده یا دو سجده بنا را بر کمتر گذارد
اگر داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا راست شدن واگر داخل
شده است در فعل دیگر اعتبار ندارد واگر شك کند در انکه دو سجده
کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد چه پیش از داخل شدن در فعل دیگر باشد

عه
بلکه خالی از قوت
نیست
ض ع

عه
در یك رکعت
من ره

صه
احوط در تذکر
بعد از سلام در عدم
منافی اتیان
بسجده است بقصد
نیت اداء وقضا
واعادهٔ تشهد وسلام
وبعد از ان دو سجدهٔ
سهو ومنافی بودن
ان با فوریت سجدهٔ
سهو معلوم نیست
صدر مدظله

عه
احوط با عدم التفات
اعادهٔ نماز است
اگر شك در حال
تشهد یا در اثنای
برخواستن باشد
عر

هرگاه در حال تشهد
التفات
وما
باشد بلکه مطلقا نیز
احوط اعادهٔ
ابراهیم

چه بعد از ان وواجبست خم شود بقدریکه مساوی شود موضع پیشانی
با موضع ایستادن یا زیاده تر از قدر چهار انگشت متصل بلندتر نشود
وجایز است نیز پایینتر قدر پست بودن موضع پیشانی از موضع ایستادن
واحوط در این صورت زیاده تر نبودن از انست ودر باقی مواضع سجود
ضرر ندارد زیاده تر از این بلند بودن یا پائین بودن هرچند احوط انست
که زیاده بران نباشد واگر واقع شود پیشانی بر موضعیکه بلندتر باشد
از چهار انگشت متصل مخیّر است میان کشیدن پیشانی را تا بموضعیکه
بقدر چهار انگشت وکمتر شود یا برداشتن از ان موضع وگذاشتن در موضعی
که چنین باشد واگر واقع شود پیشانی بر چیزیکه جایز نباشد سجده بران
وبلند باشد بقدر چهار انگشت یا کمتر معیّن است کشیدن پیشانی را تا
بموضعیکه سجده بران جایز باشد ونیّت در خم شدن بسجود بنحویست که در رکوع
گذشت وهرگاه نتواند که سجده کند واجبست بلند کند موضع سجود را بقدری
که ممکن باشد خم شدن باندازه وسجده کند بر انچه جایز است بران سجده کردن
اگر ممکن باشد واگر ممکن نباشد خم شود بقدریکه میتواند واگر خم شدن هیچ ممکن
نباشد بسر اشاره کند واگر ان نیز ممکن نباشد اشاره کند بدو چشم واگر
ان هم ممکن نباشد اشاره کند بیك چشم وواجبست برداشتن چیزیکه بران
سجده کند هرگاه نتواند خم شود اگر بتواند بردارد واحوط انستکه اشارهٔ در
سجود چه بسر باشد چه بچشم بیشتر باشد از اشارهٔ در رکوع واگر ممکن باشد
گذاشتن بعض اعضای سجود واجبست که بگذارد ان عضویرا که ممکن است
گذاشتن ان واگر مردّد شود میان گذاردن پیشانی وغیر پیشانی پیشانی را
بگذارد وواجبست در حال اختیار گذاشتن هفت عضو بر زمین وان پیشانی
ودو کف دست ودو زانو ودو انگشت بزرگ از پای که معروف با بهام است
وکافی است در گذاشتن اعضای مذکوره قدر مسمّی وقول بعضی بتعیین مقدار
درهم در موضع پیشانی ومجموع کفین بالکلیه ضعیف است ولیکن احوطست وفرق

عه
بلند بودن در این
حکم ملحق نمیدارد
بلکه کشیدن بر ما یصح
السجود علیه واجبست
مطلقا چه بلند باشد
وچه نباشد چنانچه
در مکان مصلی گذشت
میرزاده مج مدظله

عه
در رکوع این مسئله
مذکور نشد
ض ع

عه
مدار صدق وضع
جبهه است بر ارض
عرفا مج مد

در دو ابهام نیست منا ظاهر و باطن و اطراف و احوط اکتفا بباطن و اطرافست و باید سنگینی هفت موضع سجده را بر زمین اندازد نه آنکه بمجرد گذاشتن اکتفا نماید و شرطست در محل پیشانی بودن از چیزهائی که در باب مکان گذشت و واجبست در سجده ذکر و درنگ کردن بقدر ذکر و برداشتن سر از هر یک از دو سجده و درنگ کردن در نشستن بعد از برداشتن سر از سجدهٔ اول و خلافست در ذکر سجود و مختار دران و مراعاة احتیاط بنحویستکه در رکوع گذشت مگر آنکه در تسبیح کبری در اینجا بدل میکند العظیم را بالاعلی

باب هفتم

در تشهد و سلام و دران دو فصل است

فصل اول

در تشهد واجبست تشهد در هر دو رکعتی یکدفعه بعد از رکعت دوم و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یکدفعه بعد از رکعت دوم و یکدفعه بعد از رکعت اخر و در نوافل سنت و شرط صحت است و واجبست نشستن بقدر ذکر واجب و هم چنین واجبست قرار گرفتن در حال ذکر و واجبست دران شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب و احوط آنستکه چنین بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و احوط از آن آنستکه چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و واجبست دران محافظت بر عربیت و ترتیب بر نهج مذکور و موالاة یعنی پی در پی خواندن و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از رکوع برگردد و تشهد را بجای آورد و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن برکوع نماز را تمام کند و بعد از نماز واجبست قضا کند و دو سجدهٔ سهو بعد از آن بکند و اما تشهد اخر پس اگر پیش از سلام بخاطرش بیاید که نخوانده است بخواند و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید قضا نماید چه حدثی از او صادر شده باشد یا نه و اگر حدثی پیش از تشهد یا بعد از شهادتین صادر شود نماز باطلست و فرقی نیست در وجوب

منه أحوط وضع اطراف است منه (یعنی ظاهر کف که طول قدم باشد نه همین سر انگشت میرزا)

منه بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست منه مح ظله

منه احوط در ترک تشهد بعد از سلام در صورتیکه منافی آنستکه تشهد را بجای آورد به نیت ادا و قضا نکند و سلام را اعاده نماید بعد از آن دو سجدهٔ سهو بعمل آورد منه ظله

منه احوط در صورت حدث اعادهٔ نماز است بعد از قضا کردن تشهد و بجا آوردن دو سجدهٔ سهو منه مد ظله

منه ۵ احوط در صورت حدث اعادهٔ نماز است بعد از قضا کردن سجده و بجا آوردن دو سجدهٔ سهو منه

سجدهٔ سهو منه است تشهد اول و دوم بلکه مطلقا واجبست سجدهٔ سهو را بعد از قضا نمودن تشهد بکند و حکم شک در تشهد بنحویستکه گذشت در باب تکبیرة الاحرام

فصل دوم

در سلام واجبست سلام در نماز واجبی بلکه جزء نماز است نه خارج از آن و بیرون میرود بهر یک از السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ و السَّلَامُ عَلَيْكُمْ و احوط علاوه کردن وَرَحْمَةُ اللّٰهِ است هر چند ظاهر آنستکه مستحب است و هم چنین مستحب است علاوه نمودن وَبَرَكَاتُهُ بر وَرَحْمَةُ اللّٰهِ و احوط جمع کردن میان دو سلام است بترتیب مذکور و بر این تقدیر بسلام اول از نماز بیرون میرود و دوم سنت است و بهتر آنستکه امام و منفرد تسلیم دوم را بجانب قبله بگویند ولیکن اشاره کند منفرد بگوشهٔ چشم از جانب صدغ بجانب راست و امام اشاره کند بصفحهٔ روی بجانب راست و ماموم نیز بنحو مذکور و اگر در جانب چپ او شخصی نباشد و اگر در جانب چپ او شخصی باشد یکسلام دیگر سنتست بگوید چه آن شخص بالغ باشد چه ممیز و بصفحهٔ روی اشاره بجانب چپ کند و بعضی دیوار را قائم مقام شخص دانسته اند و گفتن سلام مذکور بر این تقدیر نیز بهتر است و اگر ماموم پیش از دو سلام از نماز بیرون رفته باشد بسلام اول خارج خواهد شد از نماز

خاتمه

در چند چیز که اهتمام بشان آن بسیار است هر چند ذکر آن از بنای رساله بیرون است

اول در قنوت سنت است قنوت در رکعت دوم از هر نماز حتی شفع و احوط دران نخواندن است و در رکعت اول جمعه و عید رمضان و قربان و وتر و احوط ترک نکردن آنست در نمازهای یومیهٔ واجبی خصوصا در نمازهای جهریه از آن ولیکن در غیر نماز عید رمضان و قربان مستحب یکقنوتست در هر رکعتی که قنوت دارد اما در نماز دو عید در رکعت اول پنج قنوتست و در رکعت دوم چهار قنوت چنانچه خواهد آمد و محل قنوت در غیر رکعت دوم از نماز جمعه پیش از رکوع است و در رکعت

منه این احتیاط را ترک نکنند منه مح ظله

منه این احتیاط ترک نشود مح مد ظله

منه و خواندن بقصد مطلوبیت دعا اولی است منه مح مد ظله

منه و ذکر نکردن نماز ایات علیحده بملاحظه آنستکه از اداء رکعت شمرده اند باعتبار رکوعاتش چنانچه خواهد آمد میرزا مح مد ظله

دوم از جمعه بعد از رکوع است و ساقط میشود[عله] قنوت از مأموم مسبوق در
جماعت اگر سوره را نتواند بخواند و جایز نیست بعد از رکوع خواندن و اگر
فراموش کند تا برکوع رود بعد از رکوع بجا آورد چه در نماز جماعت و چه در
فرادی و چه در واجب و چه در نافله و چه در جمعه و چه در غیر آن و اگر
بخاطرش بیاید در حال خم شدن برکوع احوط ترک نمودن آنست و اگر
بخاطرش بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش از رسیدن برکوع و لیکن بعد
فراموش نماید یا بعد از داخل شدن در سجود بخاطرش بیاید یا بعد از
فارغ شدن از نماز قضا کند آنرا در هر یک از این چند صورت بعد از نماز
هر چند فاصله بسیار شده باشد و وقت بیرون رفته باشد و بهتر آنستکه
نشسته قضا کند و روی بقبله باشد و شرایط نماز در آن معتبر نیست هر چند
احوط اعتبار آنست و سنتست در قنوت در هر نمازی بلند خواندن چه
جهری باشد چه اخفاتی مگر از برای مأموم مسبوق در حال بودن او با امام
و هم چنین سنتست در حال قنوت برداشتن دست را بمحاذی روی در
حالتیکه دستها را باز کند و پشت دستها را بر زمین و کف آنها را بآسمان کند
و سنتست نظر کردن بر روی دستها و طول دادن در قنوت و خواندن
دعاهائیکه وارد شده است مثل کلمات فرج و غیر آن و کلمات فرج افضل
آنهاست و آن این است لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی
العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن
و ما بینهن و رب العرش العظیم و سلام[عه] علی المرسلین و الحمد لله رب
العالمین و جایز است خواندن هر دعائی و ثنائی که در حفظ داشته
باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب چیز مباحی از امور دنیا و آخرت و جایز نیست
قنوت بفارسی و جایز است دعا در جمیع احوال[عه] نماز چه بعربی و چه بفارسی
دوم در تعقیب و فضیلت آن بسیار است و افضل آن بعد از نماز صبح
و نماز عصر است و سنتست ابتدا کند در تعقیب نمازهای یومیه واجبی

[عله] ظاهر اینستکه سقوط منوط است باینکه اگر فعل از برای قنوت متابعت میرزا ره

[عه] احوط خواندن و سلام علی المرسلین است بقصد قرآن منه مد ظله

[عه] احوط ترک فارسی است منه ره

بلکه هر نماز واجبی بلکه هر نافله بسه نوبت الله اکبر هر چند احوط اکتفا نمودن
بآنست در نماز واجبی بلکه نمازهای یومیه واجبی و در هر نوبت دستها را
بردارد بنحویکه در تکبیرة الاحرام گذشت و بعد از آن بگوید لا اله الا الله
وحده وحده و انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب
وحده فله الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر و در حدیث است
که اقل آنچه کفایت میکند از دعا بعد از نماز فریضه اینست که بگوید اللهم
انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک و اعوذ بک من کل شر احاط به
علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها و اعوذ بک
من خزی الدنیا و عذاب الآخرة و در بعضی از اخبار در اول آن وارد شده
اللهم صل علی محمد و آل محمد و سنتست تسبیح فاطمه زهراء صلوات الله
علیها و آن افضل تعقیباتست و در نماز واجب و سنت هر دو سنت است
و کیفیت آن باین نحو است که بگوید اول سی و چهار نوبت الله اکبر و بعد از آن
سی و سه نوبت الحمد لله و بعد از آن سی و سه نوبت سبحان الله و سنتست
بعد از هر فریضه سوره قل هو الله خواندن و هم چنین پیش از آنکه بگرداند
دو پای خود را بخواند سه دفعه استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی
القیوم ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه در حدیث است کسیکه بخواند
آمرزیده میشود گناهان او هر چند مثل کف دریاها باشد و هم چنین
سنتست بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث دفع هفتاد نوع از انواع
بلا میشود که پست تر آنها ریح و برص و دیوانگی است و اگر از اشقیا باشد
محو میشود از دیوان ایشان و نوشته میشود در سعداء و هم چنین سنتست
بعد از فریضه سی دفعه خواندن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
و الله اکبر و آن دفع میکند هدم و غرق شدن و افتادن و سوختن و
افتادن در چاه و خوردن جانوران درنده و مردن بد و بلیه که در آنروز

نازل شود و بعد از نماز قصری سنتست خواندن این بجهت جبر شکستگی ان
وسنتست بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سُبحانَ اللهِ العَظیمِ وَبِحَمدِه
لاحَولَ وَلاقُوَّةَ اِلّا بِاللهِ العَلِیِّ العَظیمِ که عافیت میدهد بان جناب
احدیت از کوری و دیوانگی و جذام و فقر و هدم و بعد از نماز مغرب بخواند
سه دفعه اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذی یَفعَلُ ما یَشآءُ وَلا یَفعَلُ ما یَشآءُ غَیرُهُ که عطا
میکند او را خدا بتعالی خیر بسیار و بعد از هر نماز بخواند اعوذ بوجه الله
الکَریمِ وَعِزَّتِکَ الَّتی لاتُرامُ وَقُدرَتِکَ الَّتی لایَمتَنِعُ مِنها شَیءٌ مِن شَرِّ الدُّنیا
وَالآخِرَةِ وَمِن شَرِّ الاَوجاعِ کُلِّها که باعث جمع دنیا و اخرت میشود سیّم
در سجدهٔ شکر و ثواب ان بسیار است و سنت مؤکد است بعد از نماز واجب
و بعد از نافله بجهت شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت و بهتر انست
که انرا بعد از تعقیب قرار دهد و در نماز مغرب مخیر است در میان بجا اوردن
بعد از فریضه و بعد از نافله و افضل انستکه بعد از فریضه بجای اورد و بهتر
جمع نمودن میان هر دو است و سنتست که طول بدهد سجده را هر قدر که
تواند و بگذارد دو ذراع را بر زمین در حال سجود و بچسباند سینه و شکم را بر
زمین و بخاک یا زمین بگذارد جبین یا دو خد یا هر دو را در میان دو سجده
و بعد از یک سجده اگر اکتفاء بان نماید و سنتست مقدم داشتن جبین
راست را بر جبین چپ و هم چنین خد راست را بر خد چپ و بگذاشتن جبین
یا خد بر زمین تعدد سجده در اینجا متحقق میشود بدون سر برداشتن و سنتست
بخاک گذاشتن جبین و خد و خواندن ادعیه که وارد شده است در سجده
و جایز است دعا بغیر انچه وارد شده است ولیکن خواندن انچه وارد شده است
افضل است و اقل مرتبه ان انستکه سه دفعه شُکراً لِلّهِ بگوید و سنتست
در سجدهٔ شکر بعد از تعقیب نماز ظهر صد دفعه شُکراً لِلّهِ بگوید و بعد از
تعقیب نماز عصر صد دفعه حَمداً لِلّهِ بگوید و سنتست صد مرتبه شُکراً
شُکراً یا عَفُوّاً عَفُوّاً و سنتست بعد از سر برداشتن مسح کند موضع سجود را

پس بعد ازان مسح کند بدست خود روی و سینه خود را و بهتر انستکه بدست
راست باشد و سنتست تکبیر بگوید بعد از برداشتن سر از سجده و سنتست
وقتیکه بیرون میرود از جای نماز از طرف راست بیرون رود چهارم
در سجدههای قران و ان واجبست در چهار سوره که الٓمٓ تنزیل و حٰمٓ فُصِّلَت
و وَالنَّجمِ و اِقرَأ باشد و سنتست در سورهٔ اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل
و مریم و حج در دو جا و فرقان و نمل و صٓ و اِذَا السَّماءُ انشَقَّت بلکه در غیر از
اینها هر جائیکه در ان امر بسجده شده باشد سنتست و وقت سجده بعد از
فارغ شدن از ایه سجده است و سجده واجبست بر خوانندهٔ ایه و گوش دهنده
بان بی اشکال و بر شنونده بنا بر احوط بلکه وجوب ان خالی از قوه نیست
هرگاه سجده واجب باشد و اما در سجدهٔ مستحب فرق نیست در خواننده
و گوش دهنده و شنونده و در هیچیک فرق نیست میان مرد و زن و خنثی
چنانچه فرق نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده میان انکه خواننده
بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا دیوانه
و وجوب سجده کردن و استحباب ان متعدد میشود بتعدد خواندن ایه هر چند
از برای تعلیم باشد و سجدهٔ سابق را هنوز نکرده باشد و شرط نیست در ان طهارت
و نه روی بقبله نمودن و نه پوشیدن عورت و نه خالی بودن رخت یا بدن از نجاسات
و واجب نیست در ان ذکر و لیکن سنتست و بهتر انستکه بگوید سَجَدتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً
وَرِقّاً لامُستَکبِراً عَن عِبادَتِکَ وَلا مُستَنکِفاً وَلا مُتَعَظِّماً بَل اَنا عَبدٌ ذَلیلٌ
خائِفٌ مُستَجیرٌ و واجب نیست در ان تکبیر نه در وقت سر گذاشتن و نه در وقت
راست شدن و لیکن در وقت راست شدن سنتست و شرطست در ان نیت
و احوط مقارن بودن انست با وقت خم شدن و وقت سر گذاشتن و احوط گذاردن
هفت موضع سجود است بر زمین یا غیر ان هر چند کفایت نمودن گذاردن پیشانی
خالی از قوه نیست و شرطست که محل گذاردن پیشانی از خوردنی و پوشیدنی
متعارف نباشد اگر احوط بودن انست از چیزی که صحیح باشد سجدهٔ نماز بران

علی این خالی از اشکال نیست ض ره

علی احوط گذاردن هفت موضع است م ح مد ظله

ووجوب سجده فوری است وهرکاه ترک نمود بعد با ببهو واجبست بجا بیاورد
ودانستن انکه اداء است یا قضابی ثمر است چونکه قصد قربت کفایت
میکند هرچند قضا بودن خالی از قوة نیست **پنجم** در حکم زن و طفل
بدانکه حکم زن حکم مرداست در شرایط واجزاء واجب وسنت مکر انکه
سنتست زن جمع کند میان قدمهای خود در نماز واز هم جدا نکذارد ودستهارا
بر سینه کذارد ودر حال رکوع بکذارد دستهارا بالای دو زانو برد وران ودر
حال رفتن بسجود اعضای خود را بهم چسباند وابتداء کند در نشستن بدو زانو
پیش از دو دست وبنشیند بر دو الیه وبعد بسجده رود ودر حال سجده بزمین
بچسبد واعضای خود را بر یکدیکر بکذارد وپهن نماید دو ذراع را بر زمین ودر
حال نشستن بر دو الیه بنشیند وبچسباند دو ران خود را بیکدیکر وبلند
کند دو زانو را از زمین ودو کف پارا بر زمین کذارد ودر حال برخواستن
بهمواری وراست برخیزد وپشت خود را بلند نکند واما طفل نماز برا او مستحب است
لیکن هرکاه پسر است در نماز حکم ان حکم مرد است وهرکاه دختر است حکم ان حکم
زن است **مبحث سیم** در باقی نمازهای واجبی ودران چند باب است
باب اول در نماز جمعه وان دو رکعت است ووقت ان از اول زوال است
تا انکه سایه شاخص مثل ان شود هرچند احوط انستکه تاخیر نشود از زوال
زیاده از مقدار اذان وخطبه وانچه از لوازم ان است از بالا رفتن منبر وپایین
امدن از ان ودعاء پیش از نماز وغیر ان وواجبست ان بر هر که بالغ وعاقل
ومرد وازاد وحاضر شرعی وغیر مبتلای بکوری وبیماری وپیری وهر چیزی که نماز
جمعه با ان باعث عسر وحرج باشد لیکن از ایشان صحیح نیست هرکاه جامع شرایط
صحت باقی فرایض مثل اسلام وایمان وغیر اینها نباشند ولیکن در وجوب
نماز بر جماعت مذکوره شرطست یافت شدن پیشنمازی که بالغ ومرد باشد
وهم چنین مؤمن وعادل وقادر بر اتیان نمودن بخطبه باشد وولد الزنا
نباشد وهم چنین مبتلا بدبوانکی وجذام وبرص نباشد واعرابی وخنثی نکردد

مکر دهر بوشانبد علیه سر چنانچه کذشت میرزا آره

نباشد باحاجت بان ومقید وزبودن ان وبعضی معتبر دانسته اند ازاد
بودن وکور نبودن ومسافر نبودن امام را وان احوطست هرکاه امامی
غیر از ان باشد وبشرط یافت شدن چهار نفر غیر امام که بالغ وعاقل واثنا
عشری باشند وبعضی علاوه نموده اند که ازاد باشند ومسافر نباشند
وان احوطست وباید که هر یک دور نباشند زیاده از دو فرسخ که با اجتماع
این شرایط نماز واجبست لیکن کفایت نمیکند نماز جمعه در این وقت از نماز
ظهر مکر بانکه جمع شود امور چند که صحت نماز جمعه موقوفست بران **اول**
انکه دو خطبه خوانده شود **دویم** انکه بجماعت کرده شود **سیم** انکه جمعه دیکر
نشود که میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ باشد **چهارم** انکه مانعی از نماز مانند تقیه
از برای امام یا عدد انعقاد جمعه یا هر دو نباشد که اکر باشد نماز باطل است
پنجم حاضر بودن امام یا نایب خاص لیکن این شرطست در وجوب عینی نه در
وجوب تخییری ودر امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییریست واحوط جمع
نمودن میان ان وظهر است بانکه هر دو را بنیت قربت بعمل بیاورد وواجبست
پیش داشتن دو خطبه بر نماز وواجبست طهارت در حال خواندن دو خطبه
از حدث وخبث در بدن ولباس وهم چنین واجبست در لباس ومکان خطبه
انچه واجبست در لباس ومکان نماز وان کذشت وهم چنین باقی شرایط نماز
غیر قبله وانچه شرط نبودن ان ذکر میشود واز جمله شرایط نزد اخل شدن زوالست
که اکر هر دو خطبه را یا یکی از ان دو یا جزئی از یکی را پیش از ظهر خواند باطل است چه
عمدا وچه سهوا مکر انکه ممکن نبوده باشد علم بهم رساندن بوقت وبمظنه عمل کرده باشد
ودر بین خطبه ظاهر شود که ظهر نبوده است صحیح است انچه خوانده است بنابر احتمال
قوی وواجبست ایستادن در حال خواندن دو خطبه با قدرت بران وواجب و
شرطست که امام وخطیب یکی باشد وهم چنین مستقر وراست بایستد والتفات
نکند بالتفات فاحش در حال خواندن بدون ضرورت که اکر مخالفت بکند نماز
امام ونماز هر که از ماموین که مطلع شود بر مخالفت باطلست وواجبست در هر یک

از دو خطبه حمد نمودن بر جناب احدیت بلفظ الحمد لله بنا بر احوط و صلوات
فرستادن بر جناب رسالت پناهی بلفظ صلوات بنا بر احوط و احوط علاوه نمودن
شهادت بر رسالت انجنابست در خطبهٔ اول هرچند ظاهر انستکه واجب
نیست و وعظ و وصیت نمودن بتقوی و لفظ معینی در ان ضرور نیست
و کفایت میکند مثل اتقوا الله و اطیعوه و واجبست خواندن سورهٔ کوچکی
در خطبهٔ اول بلکه در هر دو بنا بر احوط و اگر سورهٔ بزرگ بخواند کفایت
نمیکند و واجبست نشستن در میان دو خطبه نشستن سبکی و بهتر
انستکه بقدر خواندن سورهٔ قل هو الله احد بنشیند و در خطبهٔ دویم
علاوه بر انچه گذشت واجبست صلوات فرستادن بر ائمهٔ مسلمین صلوات الله
علیهم اجمعین و طلب مغفرت و امرزش از برای مؤمنین و مؤمنات و حرامست
بر امام تکلم کردن در اثناء خطبه و همچنین بر ماْمومین و واجبست بر ایشان
گوش دادن بخطبه و بر امام بلند خواندن بحیثیتی که عدد انعقاد جمعه
بشنوند و حرامست در روز جمعه بنا بر وجوب عینی نه تخییری بیع و سفر
بعد از اذان و پیش از نماز لیکن بر تقدیر معامله نمودن اظهر صحت معامله است
و کسیکه در نیابد خطبه و رکعت اول را جمعه از ان محسوبست اگر دریابد رکوع
رکعت دویم امام را یا در رکوع او را دریابد هرچند ذکر را در نیابد و اگر
در نیابد امام را هیچ یک از این دو صورت نیز نماز جمعه از ان محسوب نمیشود و نماز
ظهر عوض بر ان واجبست و احوط اهتمام نمودن در رسیدن بتکبیر رکوع است
با امام **باب دویم** در نماز عید رمضان و عید قربان و وقت ان مابین
طلوع افتابست تا بزوال لیکن مستحب است تاخیر نمودن ان تا بلند شدن افتاب
و سنت است زیادتی تاخیر کردن نماز در عید رمضان از عید قربان بمقدار
افطار کردن و بیرون کردن زکوة فطره و هرگاه وقت نماز گذشت و نکرد قضا
ندارد و ان واجبست و مشروطست بشرایط نماز یومیه و جمعه بلکه شرط بودن
وجود امام ع یا نایب خاص او در اینجا ظاهر و بی اشکالست غیر خواندن دو خطبه

که دران خلافست و اقوی وجوبست و ان دو رکعت است چه انکه شرایط
وجوب حاصل باشد یا نباشد و چه بجماعت کرده شود چه بفرادی
و کیفیت ان مثل نماز صبح است لیکن در رکعت اول بعد از حمد و سوره
پنج تکبیر میگوید و در رکعت دویم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر
رکوع و بعد از هر تکبیری قنوت میخواند که تمام نه قنوت میشود پنج در رکعت
اول و چهار در رکعت دویم و اظهر وجوب قنوتات و تکبیراتست و سنتست
خواندن سورهٔ و الشمس در رکعت اول و غاشیه در رکعت دویم چنانچه
سنتست جهر نمودن در قرائت ان از برای امام و منفرد و بهتر انستکه در قنوت
عیدین دعائیکه وارد شده است بخصوص خوانده شود و ان با اختلاف در اخبار
وارد شده است و هر یک خوبست و اولی این است اَللّٰهُمَّ اَهلَ الکِبرِیاءِ
وَالعَظَمَةِ وَاَهلَ الجُودِ وَالجَبَرُوتِ وَاَهلَ العَفوِ وَالرَّحمَةِ وَاَهلَ التَّقوی
وَالمَغفِرَةِ اَسئَلُكَ بِحَقِّ هٰذَا الیَومِ الَّذی جَعَلتَهُ لِلمُسلِمینَ عیدًا وَلِمُحَمَّدٍ
صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ ذُخرًا وَشَرَفًا وَکَرامَةً وَمَزیدًا اَن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَاَن تُدخِلَنی فی کُلِّ خَیرٍ اَدخَلتَ فیهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَاَن تُخرِجَنی مِن کُلِّ سوءٍ
اَخرَجتَ مِنهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُكَ عَلَیهِ وَعَلَیهِم اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسئَلُكَ خَیرَ
ما سَأَلَكَ بِهِ عِبادُكَ الصّالِحونَ وَاَعوذُ بِكَ مِمّا استَعاذَ مِنهُ عِبادُكَ
المُخلَصونَ و دو خطبه که در اینجا میباشد مثل جمعه است مگر انکه سزاوار است
که امام ذکر کند در خطبهٔ عید رمضان انچه متعلق بزکوة فطره است از شرایط
و قدر و وقت و در عید قربان انچه متعلق بقربانی است و محل دو خطبه در اینجا
بعد از نماز است و واجب نیست حاضر شدن در حال خطبه و گوش دادن بان
و با اختلال شرایط مذکوره مثل زمان غیبت امام علیه السلم واجب نیست نماز
بلکه سنتست چه بجماعت چه بفرادی و معتبر نیست در حال استحباب دور بودن
یک فرسخ در میان دو نماز هرچند احوطست اعتبار نمودن ان و واجب نیست
این نماز برکسیکه واجب نیست بر ان جمعه ولیکن مستحب است مثل مسافر و غلام

وامثال ایشان غیر زنان واحوط ترک نمودن ایشانست مگر پیران از ایشان
وهرگاه عید در روز جمعه اتفاق افتد مخیّر است کسیکه حاضر شد بنماز عید
در حاضر شدن بنماز جمعه هر چند منزل ان دور نباشد واحوط ترک ننمودنست
خصوصاً بر کسیکه نزدیک باشد وسنّتست تکبیر بگوید در عید رمضان بعد از
چهار نماز که اوّل ان مغرب شب عید است واخر ان نماز عید ودر عید قربان بعد از
پانزده نماز که اوّل ان نماز ظهر روز عید است واخر ان نماز صبح روز سیزدهم از برای کسیکه
در منی باشد وبعد از ده نماز از برای کسیکه در غیر منی باشد واحوط انستکه
ترک نشود وصورت ان در عید رمضان اینست اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
وَاللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ عَلٰی مَا هَدٰانَا ودر عید قربان اولی انستکه
انچه ذکر شد بخواند بعلاوه اَللّٰهُ اَکْبَرُ عَلٰی مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِیمَةِ الْاَنْعَامِ
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی مَا اَبْلَانَا

باب سیّم در نماز کسوف وخسوف وزلزله

وباقی ایات واجب میشود نماز بر مرد وزن وخنثی بگرفتن افتاب وماه
چه تمام قرص بگیرد وچه بعض ان وبلرزیدن زمین چه بنحوی باشد که باعث
ترس نشود یا نه وبسبب بادهای تند بسیار وسرخی وتاریکی شدید ورعد وبرق
غیر متعارف وغیر اینها از امور یکه ترسانندهٔ اغلب مردم باشد وان دو رکعت
در هر رکعت پنج رکوع ودو سجود است که تمام ده رکعت میشود ودر هر رکعت
از ان واجبست خواندن تمام حمد اگر در هر رکعت یک سورهٔ تمام بخواند بعد از
حمد وهم چنین در هر رکعت که سوره را تمام نماید ودر رکعت اوّل وششم
از ان چه سوره را تمام کند چه نکند ومخیّر است میان خواندن حمد وسورهٔ تمام
ومیان خواندن حمد در رکعت اوّل وششم وتفریق نمودن هر یک از دو سوره
بر ده رکعت بلکه جایز است تبعیض در پنج رکعت بیکسوره ودر پنج رکعت دیگر
پنج سوره خواندن وهم چنین جایز است جمع کردن در یکی از پنج رکعت میان خواندن
تمام سوره وخواندن بعض ان لیکن نهایت احتیاط در انستکه در هر رکعت
پنج سوره بخواند یا در هر پنج رکعت یکسوره تمام نماید ووقت نماز کسوف وخسوف

از اوّل گرفتن است تا ظاهر شدن تمام قرص لیکن احوط[علیه] انستکه مؤخر ندارد
از وقت شروع در ظاهر شدن ونماز زلزله وباقی امور ترسانندهٔ اسمانی
تا باخر عمر اداء است لیکن بعید نیست که واجب باشد فوراً واحوط انستکه
تاخیر نشود از وقتیکه ممکن است نماز کردن وشرط است در اداء نماز ایات
علاوه بر انچه شرط است در نماز یومیه مطلع شدن بر ایت وهم چنین شرط
وسعت داشتن وقت بقدر اداء نماز بر وجه اخف واقل در نماز کسوف
وخسوف ودر زلزله[عه] شرط نیست وواجبست قضاء نماز کسوف وخسوف
با گرفتن تمام قرص خواه ترک نموده باشد بعمد یا بسهو وخواه مطلع شده باشد
بران یا نشده باشد وهرگاه تمام قرص نگرفته باشد اگر علم بهم رساند بران تا وقت
ان بیرون رود قضاء ان نماز واجب نیست واگر علم بهم رساند در وقت واجبست
قضاء ان چه ترک بر وجه عمد باشد چه بر وجه سهو واما باقی ایات پس
واجبست اگر علم بهم رساند بران در حال ایت بلکه احوط ترک نکردن انست
مطلقا خصوصاً در زلزله لیکن در قضا بودن ان اشکالست وقول باداء
بودن خالی از قوّة نیست وهرگاه حاصل شود ایتی در وقت نماز یومیه
پیش میباید داشت هر یک را که وقت ان تنگ است واگر هر دو تنگ باشد
پیش بدارد یومیه را واگر وقت هر دو وسعت داشته باشد مخیّر است هر کدام را
که خواهد مقدّم بدارد واحوط پیش داشتن نماز یومیه است

باب چهارم در نمازیکه واجب میشود بالتزام واز جملهٔ انست نذر وشرطست در ان انچه
شرطست در یومیه مگر وقت بعلاوه انچه تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتی
که مشروع باشد مانند نماز جعفر طیار واگر نذر کند که نماز بکند وتقیید نکند
بقیدی از قیود مذکوره واجب نمیشود در ان مکان معیّن ونه زمان معیّن
واگر نذر کند در یک رکعت دو رکوع یا یک سجده ان نذر باطل است واگر تعیین
رکعت ننماید وباطلاق نذر کند کفایت میکند دو رکعت بی اشکال ودر
یک رکعت یا چهار رکعت متّصل خلافست واحوط اکتفا بر دو رکعت است

[علیه] این احتیاط ترک نشود صدر مد ظله

[عه] احوط فعل صلوة است اگر چه مشهور عدم وجوب است ص م

وصحیح است نذر فریضه و نافله ولیکن واجب میشود هیئت و عدد و وقت در نماز موقته و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و از جملهٔ اسباب التزام استیجار نماز است از برای میت و آن جایز است و مثل آنست روزه و زیارت و تلاوت قرآن و از جملهٔ اسباب التزام آنستکه هرگاه فوت شود پدر و قرار گرفته باشد در ذمهٔ آن نمازی و ترک نموده باشد بسبب عذر واجبست بر ولی قضا نماید آنرا و مراد بولی عله در اینجا پسر بزرگ میت است باین معنی که بزرگتر از او نباشد پس اگر دختر بزرگتر باشد واجب نیست بر او قضا و شرط نیست حاضر بودن و بالغ بودن آن پسر در حین فوت پدر پس اگر در حین فوت طفل باشد یا غایب باشد و بعد از دو سال خبر شود واجبست بر او قضا و اگر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و از او نماز ترک شده باشد بدون عذر یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد و نخوان و وصیت نکرده باشد واجب نیست بر ورثه بعمل آوردن و نه استیجار نمودن آنرا از ترکه بلکه مطلق عبادات بدنیهٔ محضه را و اگر وصیت نماید بیرون کرده میشود از ثلث مال مگر آنکه ورثه امضاء بدارند که بیرون میشود از اصل و اگر ولی بمیرد پیش از کردن قضا واجب نیست بر وارث او قضا نمودن آن و نه بر باقی اولیای میت اول و هرگاه در ذمهٔ میت نماز استیجاری باشد واجب نیست بر پسر بزرگ بعمل آوردن آن و اگر تبرعاً از برای میت شخصی قضا نماید آن عمل را ساقط میشود از ولی و جایز است از برای ولی استیجار نمودن غیر را بجهت نماز خصوصاً هرگاه کردن نماز بر ولی مشکل باشد

مبحث چهارم در پارهٔ از مهمات نمازهای سنتی و در آن چند فصل است **فصل اول**

در نوافل مرتبه است سنتست بر هر که بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد بر یکی از دو طهارت اختیاری و اضطراری در هر شبانه روزی در حضر سی و چهار رکعت نماز و اکتفا بجهت نهادن آنها میتوان کرد و توظیف آنها باین نسبت است که بعد از زوال آفتاب هشت رکعت باید کرد و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشاء دو رکعت

عله احوط آنستکه قضا کند از میت مطلقا اگر مذکور اولی بمیراث از خویشان او آنچه بر ذمهٔ او است از نماز خودش میرزا ره

عله احوط بلکه اقوی آنکه واجبست بر ولی قضاء هر نمازیکه از میت فوت شده باشد هر چند بی عذر باشد مد ظله

و افضل در غیر این دو رکعت ایستاده بجا آوردنست و در این دو خلافست و این دو رکعت محسوب بیک رکعت است و اسم آن وتیره است و سیزده رکعت نافلهٔ شب و صبح است که یازده رکعت آن از شب است و یازدهم آن یک رکعتی است و نامیده میشود بوتر و دو رکعت بعد از آن نافلهٔ صبح است و سنتست در نماز شب در دو رکعت اول از آن در هر رکعتی بعد از حمد سی دفعه خواندن سورهٔ قل هو الله احد و در باقی از آن سورهای طولانی مثل انعام و کهف و انبیاء و حوامیم هرگاه وقت باشد و سنتست خواندن سورهٔ بزرگتر را در رکعت اول و سورهٔ کوچکتر را در رکعت دویم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد در شفع و وتر یا قل هو الله احد در هر سه رکعت و مناسبست در قنوت وتر دعا نمودن چهل مؤمن چونکه از اسباب استجابت و دفع مکروه و کثرت رزق است و اما توظیف در آن بخصوص چند جمعی ذکر نموده اند ولیکن این ضعیف مطلع نشد بر آن و امید هست که این عاصی را فراموش نکنند چه در حیوة و چه در ممات و طفل و خنثی و ممسوح و زن از محسوب از عدد ندارند و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار مؤکد است و بگوید هذا مَقامُ العائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ هفت دفعه و سنتست در حال استغفار دست چپ را بلند بگیرد و بدست راست بشمارد و مداومت بر هفتاد استغفار در یکسال نیز سنتست چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است از هفتاد و صورت استغفار این است أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ یا أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ یا أَسْتَغْفِرُ اللهَ لِجَمِيعِ ظُلْمِي وَجُرْمِي وَإِسْرافِي فِي أَمْرِي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ و سنتست نیز در قنوت مذکور سیصد دفعه العفو گفتن و ترتیب در میان دعا بر مؤمنین و استغفار و العفو بنهج مذکور بهتر است و در سفر نوافل روز و نافلهٔ عشا نیز ساقط میشود و نافلهٔ مغرب و نافلهٔ شب و صبح ساقط نمیشود لیکن سقوط نوافل در وقتی است که قصر در آن سفر واجب معین باشد و اما در سفریکه نماز در آن باید تمام کرد یا مخیر است در میان قصر و اتمام ساقط

عله اولی نشسته بجا آوردن است مد ظله

عله در مواطن تخییر عدم سقوط محل نظر است مد ظله

نیست وهمچنین باقی نوافل غیر مرتّبه از موقّته وغیر موقّته ساقط نمیشود
واگر دیر بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر اتمام نماز شب
اکتفا کند بسه رکعت شفع و وتر ودر روز جمعه سنّتست چه از برای
جمعه گذارد وچه غیر آن بیست رکعت نافله بعلاوه نمودن بر نافلهٔ هر روز
بچهار رکعت وافضل پیش داشتن تمام بیست رکعت است بر زوال
وباین طریق کردن که شش رکعت از آن در صبح وشش بعد از آن در بلند
شدن آفتاب وشش بعد از آن در حوالی زوال ودو رکعت متّصل بزوال
بکند وجایز است جمیع را در یک مجلس کردن چه پیش از زوال چه بعد از زوال
فصل دوّم در نماز تحیّت مسجد سنّتست کسیکه وارد میشود در مسجد
دو رکعت نماز بگذارد در آن هر سوره که خواهد بلکه هرگاه خواهد سوره
نخواند وظاهر آنستکه کفایت بفریضه ونافلهٔ مخصوصی میشود از این نماز
وکراهت عبور نمودن در مسجد باین نماز رفع میشود **فصل سیّم**
در نماز جعفر طیّار وآن سنّت مؤکّد است وفضیلت آن بسیار است
ومستحبّست در هر روز بکند اگر بتواند واگر نتواند در هر دو روز یا هر جمعه
یا هر ماه یا هر سال ودر حدیث صحیح است که آمرزیده میشود از برای تو آنچه
در میان دو نماز است از گناه وآن چهار رکعت است بدو سلام وسنّتست
که در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ اذا زلزلة بخواند ودر رکعت دوّیم
والعادیات ودر سیّم اذا جاء نصر الله ودر چهارم قل هو الله احد ودر
هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه بگوید سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ
اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَرُ ودر رکوع ده مرتبه وچون سر از رکوع بردارد ده مرتبه
ودر سجدهٔ اول ده مرتبه وبعد از سر برداشتن ده مرتبه ودر سجدهٔ دوّم
وسر برداشتن از آن مثل سجدهٔ اول ودر سه رکعت دیگر مثل این رکعت
بکند واحوط ترک ننمودن ذکر رکوع وسجود است بلکه اظهر فرق نبودن
میان نماز فریضه واین نماز است در این معنی وآنکه اعاده بعد از ذکر رکوع

علّه
بلی فرقی نیست
ولی تسبیح مشتمل است
بر ذکر پس کافی
است ذکر
مدظله

وسجود بگوید وجایز است این از نوافل رواتب وقضاء آنها قرار دهد
وجایز است تمام تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هرگاه تعجیلی داشته باشد
ودر نماز نتواند بگوید چنانچه هرگاه امر ضروری او را روی دهد ودو رکعت از
آن را کرده باشد جایز است عقب آن کار برود وبعد از آن دو رکعت دیگر را
بکند وسنّت است در سجدهٔ آخر نماز بگوید یا مَن لَبِسَ العِزَّ وَالوَقارَ یا مَن
تَعَطَّفَ بِالمَجدِ وَتَکَرَّمَ بِهِ یا مَن لا یَنبَغِی التَّسبیحُ اِلّا لَهُ یا مَن اَحصی
کُلَّ شَیءٍ عِلمُهُ یا ذَا النِّعمَةِ وَالطَّولِ یا ذَا المَنِّ وَالفَضلِ یا ذَا القُدرَةِ وَ
الکَرَمِ اَسأَلُکَ بِمَعاقِدِ العِزِّ مِن عَرشِکَ وَمُنتَهَی الرَّحمَةِ مِن کِتابِکَ
وَبِاسمِکَ الاَعظَمِ الاَعلی وَکَلِماتِکَ التّامّاتِ اَن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَن تَفعَلَ بی کَذا وَکَذا یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ وحاجات خود را بجای
کذا وکذا ذکر کند وبعضی ادعیه سنّتست که بعد از آن خوانده شود
وآن در کتب ادعیه مذکور است وعمل بآنچه در آنهاست خوب است **فصل
چهارم** در نماز لیلة الدّفن وآن دو رکعتست در رکعت اول بعد از حمد
آیة الکرسی بخواند ودر رکعت دویم اولی آنستکه بعد از حمد ده مرتبه
سورهٔ انّا انزلناه بخواند وهرگاه سلام گفت بگوید اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابعَث ثَوابَها اِلی قَبرِ فُلانٍ واسم آن شخص را بجای فلان
ذکر کند وآنچه متعارفست که چهل نفر کرده باشند نصّی ندارد وفتوای
احدی را هم این ضعیف مطّلع نشده ومع ذلک بدون تحدید خصوصیت
عیبی ندارد وهرگاه دفن نشود چنانچه متعارفست بعتبات عرش درجات
میبرند مناسب آنستکه بعد از دفن نماز کرده شود **فصل پنجم** در نماز
غُفَیله وآن دو رکعتست در میان نماز مغرب وعشاء بعد از حمد در رکعت
اول بخواند وَذَا النّونِ اِذ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ اَن لَن نَقدِرَ عَلَیهِ فَنادی
فِی الظُّلُماتِ اَن لا اِلهَ اِلّا اَنتَ سُبحانَکَ اِنّی کُنتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاستَجَبنا
لَهُ وَنَجَّیناهُ مِنَ الغَمِّ وَکَذلِکَ نُنجِی المُؤمِنینَ ودر دوّیم وَعِندَهُ مَفاتِحُ

در نمازهای مستحبّه

الغیب لا یعلمها الّا هو و یعلم ما فی البرّ و البحر و ما تسقط من ورقة
الّا یعلمها و لا حبّة فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الّا فی
کتاب مبین و دو دست را بلند کند و بگوید اللّهمّ انّی اسئلک
بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الّا انت ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد
و ان تفعل بی کذا و کذا و بجای کذا و کذا حوائج خود را ذکر کند و بگوید
اللّهمّ انت ولیّ نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلک
بحقّ محمّد و آله علیه و علیهم السّلام لمّا قضیتها لی و سؤال نماید حاجت
خود را و احوط آنستکه دو رکعت از نافلهٔ مغرب را باین وجه بکند هر چند
اظهر جواز[علّه] آنست علی حده و اگر ترک شد بعضی گفته اند قضا کند و قول از
ایشان خوبست[ستّه] **فصل ششم** در نماز اوّل ماه مستحبّ است در روز اوّل
هر ماه دو رکعت نماز در رکعت اوّل بعد از حمد سورهٔ قل هو الله احد بخواند
سی دفعه و در رکعت دوّم بعد از حمد سی دفعه سورهٔ انّا انزلناه و تصدّق
کند با نچه براو سهل باشد در حدیثست که میخرد باین عمل سلامتی ماه را
بتمام و سنّتست بعد از نماز بخواند بسم الله الرّحمن الرّحیم و ما من دابّة
فی الارض الّا علی الله رزقها و یعلم مستقرّها و مستودعها کلّ فی کتاب
مبین بسم الله الرّحمن الرّحیم و ان یمسسک الله بضرّ فلا کاشف له الّا
هو و ان یردک بخیر فلا رادّ لفضله یصیب به من یشاء من عباده
و هو الغفور الرّحیم بسم الله الرّحمن الرّحیم سیجعل الله بعد عسر یسرا
ما شاء الله لا قوّة الّا بالله حسبنا الله و نعم الوکیل و افوّض امری
الی الله انّ الله بصیر بالعباد لا اله الّا انت سبحانک انّی کنت من
الظّالمین ربّ انّی لما انزلت الیّ من خیر فقیر ربّ لا تذرنی فردا و انت
خیر الوارثین و ظاهر آنستکه در تمام روز میتوان کرد این نماز را **مبحث
پنجم** در لواحق نماز و در آن چند بابست **باب اوّل** در مبطلات
نماز جایز نیست قطع نمودن نماز در حال اختیار و جایز است با ترس ضرری

[علّه] جواز آن محلّ اشکال است منه ره

[ستّه] لیکن نه بقصد قضاء بل بقصد قربت مطلقه منه ره

در مبطلات نماز

مثل گرفتن غلامی که فرار نماید و کشتن ماریکه ارادهٔ نمازگذار نماید و باطل
میشود نماز بصادر شدن حدثی که باطل مینماید وضو یا غسل یا تیمّم را
هر چند فراموش کرده باشد که در نماز است یا بی اختیار صادر شده باشد
و هم چنین باطل میشود نماز بهر فعلیکه محو کند صورت نماز را و از این بابست
سکوت طویلی که محو کنندهٔ صورت نماز باشد بلکه احوط ترک فعل کثیر است
که محو نکند صورت نماز را لیکن اگر آن سهواً واقع شود مبطل نیست چنانچه
فعل قلیل یا سکوت قلیل مبطل نیست و باطل میشود نماز نیز بخوردن
و آشامیدن اگر فعل کثیر شود و اگر نشود احوط ترکست و لیکن در بطلان
بان اشکالست و استثناء آشامیدن آب در نماز وتر بنحویستکه در ارشاد
ذکر شده است و اگر در دهن قدری نبات یا مثل آن بگذارد تا آنکه آب شود و فرو
رود باطل نمیشود نماز لیکن بطلان نماز بخوردن و آشامیدن در صورتیکه
مبطل است در حال عمد است و در حال فراموشی مبطل نیست چه بحدّ کثرت
برسد چه نرسد امّا اگر بحدّی برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود
نماز چه در عمد و چه در سهو و هم چنین باطل میشود نماز بتکلّم کردن در حال
عمد یا ندانستن مسئله بدو حرف و بیشتر چه مهمل و چه غیر مهمل و بیک حرفیکه
از آن معنی فهمیده شود از کلماتیکه قرآن و دعا و ذکر نباشد و امّا اگر تکلّم
نمود بر وجه نسیان باطل نمیشود بان نماز و لیکن واجبست بر آن سجدهٔ سهو
و حکم آنین که ناله کردن باشد و تاوّه که آه کشیدن باشد حکم کلام است هرگاه
تولّد حرف از هر یک بشود و هرگاه آه کشیدن از ترس خدا باشد دور نیست
جایز بودن آن و هم چنین باطل میشود نماز بخنده کردن بطریق قهقهه
عمداً و اگر سهواً باشد یا تبسّم بکند باطل نمیشود و اگر تعجّب کند از چیزی و
بی اختیار از او قهقهه صادر شود نماز او باطل است و هم چنین باطل میشود
نماز بگریه کردن از برای میّت و امور دنیوی مثل تلف شدن مال و اگر از
ترس خدا باشد از افضل اعمال در نماز است و هم چنین باطل میکند نماز را

پشت کردن بقبله بعمد بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله هر چند اسند بار
بعمل نیاید و روی از قبله کردانیدن هرگاه باسند بار برسد و باقی مبطلات
کذشت واکر سلام کند کسی در نماز واجبست فوراً جواب کفتن چه بالغ باشد
سلام کننده چه ممیز چه مرد کر باشد چه مؤنث و واجبست شنوانیدن جواب را
تحقیقاً یا تقدیراً اکر مانعی از رسانیدن باشد مثل آنکه کر باشد سلام کننده
یا غوغائی باشد که نشنود سلام کننده جواب را هرگاه بنحو متعارف جواب بکوید
و واجبست که جواب در نماز مثل آنچه سلام میکنند بوده باشد پس نکوید در
جواب سلام علیکم علیکم السلام **باب دوم** در احکام سهو و شک و آن
چهار فصل است **فصل اول** در احکام سهو نماز باطل میشود اکر کسی در نماز
یک رکعت یا بیشتر زیاد کند خواه عمداً باشد یا سهواً چه بقدر تشهد نشسته باشد
یا نشسته باشد واکر بخاطرش بیاید زیاد کردن یک رکعت پیش از رکوع بنشیند
و تشهد بخواند و سلام بکوید واکر یک رکعت یا بیشتر ترک کند از نماز سهواً واجبست
که تمام کند نماز را هرگاه پیش از بجا آوردن چیزیکه منافی نماز است بوده باشد
و همچنین است هرگاه بخاطرش بیاید بعد از بجا آوردن چیزیکه منافی نماز است
ولیکن آن چیز از جملهٔ منافیاتی باشد که کردن آن سهواً مبطل نماز نباشد
و اما اکر از جملهٔ منافیاتی باشد که سهواً نیز مبطل نماز باشد مثل حدث نماز
باطل است **فصل دوم** در سجود سهو واجبست دو سجدهٔ سهو بر کسیکه
در نماز تکلم کرده باشد بر وجه سهو یا بکمان بهم رسانیدن ببیرون رفتن از نماز
یا ترک کرده باشد یک سجده را یا تشهد اول را تا برکوع رفته باشد یاد و بیرا
بلکه مطلقا هم چنانکه کذشت یا سلام کفته باشد در غیر موضع سلام از روی
فراموشی یا شک کرده باشد در میان چهار و پنج در حال نشستن و واجب
در غیر از اینها ولیکن احوط آنستکه بجهة هر زیادتی و کمی که مبطل نماز نباشد
و از برای خصوص ایستادن بجای نشستن و نشستن بجای ایستادن دو سجده
سهو بجای آورند واکر در اسباب سجود سهو امام و مأموم هر دو شریک باشند

علی احوط الحاق التفات فاحش است باسند بار هر چند بان حد نرسید خ

عه اکر بجهار صیغه معروفه باشد میرزا

عه و دو سجدهٔ سهو از برای قیام زیاد بلکه دو سجدهٔ دیگر از برای زیادتی تسبیح اکر شروع بان کرده بجا آورد

عه و احتیاط در او نیز کذشت صدر

عه این احتیاط ترک نشود

هر دو سجده را بعمل آورند واکر سبب سجده از امام یا مأموم صادر شد سجده مخصوص
اوست و بر دیکری نیست و محل سجدهٔ سهو بعد از سلام و پیش از کلام است
و صورت دو سجدهٔ سهو آنستکه نیت کند که دو سجده میکنم از برای آنچه
بعمل آورده ام از زیادتی و کمی در نماز بر آن نحو که واقع شده است قربة الی الله
و احوط آنستکه زیاده نماید قصد وجوب را بر آنچه ذکر شد در مواضعیکه
سجده در آن واجبست پس بعد از آن بسجده رود پس سر بردارد مثل سجدهٔ
نماز و باز بسجده رود و سر بردارد و تشهد بخواند تشهد خفیفی باینکه
شهادتین و صلوات بعمل آورد مثل آنکه بکوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و تخفیف تشهد
احوطست بلکه دور نیست که متعین است پس سلام بکوید بصیغهٔ السلام
علیکم یا جمع میان این صیغه نماید با اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِینَ
بترتیب مذکور در نماز یا بعکس و احوط آنستکه بجای آورد در اینجا آنچه راکه
در سجدهٔ نماز بجا می آورد و ترک کند آنچه را که در آنجا ترک میکرد و تفاوت
نکذارد در میان سجدهٔ نماز و این سجده مکر در ذکر سجود پس در اینجا بکوید بِسْمِ اللّٰهِ
وَبِاللّٰهِ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یا بکوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ
اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ یا بکوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و واجبست فوراً بجا آورد دو سجده را واکر تأخیر کند
یا ترک نماید نماز او باطل نمیشود و بر تقدیر تأخیر احوط ترک نکردن آنست
هر چند فاصله در میان سلام نماز و آن وقت بسیار باشد واکر فراموش نماید
هر وقت که بخاطرش بیاید بجای آورد واکر چند سبب از برای سجدهٔ سهو
بهم رسد واجبست از برای هر سببی دو سجده کند و اولی ترتیب در آنست
بملاحظهٔ ترتیب در اسباب **فصل سیم** در احکام شک است اکر
شخص علم دارد باجزاء نماز از افعال و رکعات اعتبار بر علم است واکر علم
ندارد و مظنه دارد مظنه کفایت میکند چه در افعال و چه در رکعات

عه احوط بلکه اقوی تشهد تمامی است که در نماز خوانده میشود منه

بلکه احوط تشهد تمام است باضافهٔ و اشهد ان محمداً رسول الله بعد از شهادت بتوحید و خواندن مجموع بقصد تشهد مطلقه

عه احوط اضافهٔ و رحمة الله و برکاته است منه

واگر مظنه مختلف شود اعتبار بر ظن اخیر است واگر شک کند چیزی در افعال و چیزی در رکعات واجبست تحصیل اعتقاد بیکطرف هرچند بمظنه باشد بتفکر نمودن و اهتمام کردن با امکان پس اگر یکطرف معلوم یا مظنون شود بران قرار دهد امر را واگر شک کند که آیا ظن است یا شک در حکم شک است واگر شک قرار بگیرد در چیزی پس اگر در افعال باشد بنحویستکه در ابواب سابقه گذشت واگر در رکعات باشد خالی نیست از آنکه یا در نماز سنت است یا در نماز واجب اگر در نماز سنت باشد مخیر است در میان بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر بنا گذاشتن بر بیشتر در نماز زیادتی بهم نرسد مثل آنکه اگر شک در میان یک و دو نماید میخواهد بنا را بر یک گذارد میخواهد بنا را بر دو گذارد ولکن افضل آنستکه بنا را بر کمتر گذارد و در صورت شک در نماز سنت سجدهٔ سهو و نماز احتیاط ندارد و اما اگر شک در عدد رکعات نماز واجب واقع شود پس هر شکی که در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در سفر و کسوف و عیدین واقع شود مبطل نماز است و همچنین است حکم اگر شک در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شک در میان رکعت اول آنچهار رکعتی یا باقی رکعات واقع شود یا آنکه نداند که چند رکعت نماز کرده است یا شک کند در میان شش و زیاده بر آن الی غیر النهایه واگر شک کند در رکعتی که در آن میباشد آیا آن رکعت آخر ظهر است یا اول عصر یا شک کند که سیم مغربست یا اول عشا بنا گذارد بر آنکه از ظهر است در اول و از مغربست در دویم و فرق نیست در حکم مذکور میان آنکه شک در نماز حضری باشد یا نماز سفری و اما شک در میان دو و غیر دو از سه و چهار اگر در حال قیام یا رکوع یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در اثنای سجدهٔ اول یا میان دو سجده یا پیش از ذکر واجب سجدهٔ دویم باشد نماز باطل است و همچنین اگر پیش از سر برداشتن و بعد از ذکر واجب باشد (علی) واگر شک در حال برداشتن سر از سجدهٔ دویم یا بعد از آن باشد بتفصیل ذکر میشود واگر شک در میان دو و پنج و بیشتر باشد نماز باطل است

علی: احوط اجرای حکم بعد از رفع رأس از سجده و اعادهٔ نماز است صح

واحوط (علی) اتمام و اعاده است و همچنین مبطل نماز است شک در میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و نحو اینها از آنچه مردد میان زاید بر پنج و کمتر از آن شود و شک در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است مگر در هشت صورت **اول** شک میان دو و سه بعد از برداشتن سر از سجدهٔ دویم در این صورت بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجای آورد و احوط کردن یک رکعت ایستاده است واحوط از آن اعادهٔ نماز است نیز بعد از کردن نماز احتیاط **دویم** شک میان سه و چهار در هر حالیکه باشد در این صورت بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجای آورد و احوط در اینجا بجای آوردن دو رکعت نشسته است **سیم** شک میان دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ اخیره در این صورت نیز بنا را بر چهار گذارد و بعد از تمام کردن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد **چهارم** شک میان دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم در این صورت نیز بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد و دو رکعت نشسته بعد و سلام و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته **پنجم** شک میان چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم باشد بنا را بر چهار گذارد و تشهد بخواند و سلام بگوید و بعد از سلام دو سجدهٔ سهو بجای آورد و اگر در حال قیام باشد قیام را بر هم زند و بنشیند و بنا را بر چهار گذارد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از تمام کردن نماز بجای آورد و دو سجدهٔ سهو از برای قیام احتیاطاً (علی) بجای آورد و فرق نیست میان آنکه شک در حال قیام باشد یا پیش از استقرار قیام یا در اثنای قرائت باشد یا پیش از شروع در قرائت یا بعد از اتمام آن و پیش از رکوع و در جمیع صور و در این صورت احوط آنستکه بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند واگر شک در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در سجدهٔ اول

این احتیاط محل تأمل است ع

علی: واگر داخل تسبیح شده دو سجدهٔ سهو از برای آن نیز بکند ض

یا اول

یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن از سجدهٔ دوم و بعد از اتمام ذکر سجود
ظاهر صحت نماز و لزوم اتمام است ولیکن بعد از فراغ احتیاط نماید باعاده
نمودن نماز و تا تواند ترک این احتیاط نکند **ششم** شک میان سه و پنج
در حال قیام باید بنشیند پس شک مذکور بر میکردد بشک در میان
دو و چهار و حکم ان مذکور شد و دو سجدهٔ سهو احتیاطاً بعمل اورد **هفتم**
شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام بنشیند پس حکم ان حکم شک
میان دو و سه و چهار خواهد بود و حکم ان کذشت و دو سجدهٔ سهو احتیاطاً
بکند **هشتم** شک میان پنج و شش در حال قیام بنشیند و تشهد بخواند و سلام
بکوید و دو سجدهٔ بکند یکی از برای انکه این شک شک در میان چهار و پنج است و
کذشت که در ان سجدهٔ سهو هست و یکی دیکر احتیاطاً بجهة زیادتی قیام
و در غیر چهار صورت اول و اول صورت از دو صورت پنجم نماز را اتمام کند
و اعاده نماید اینها همه در وقتیست که شک در بین نماز باشد و اما اگر شک
بعد از نماز باشد اعتبار ندارد و اگر کثیر الشک باشد شک ان در بین نماز
نیز اعتبار ندارد چه شک در عدد رکعات باشد یا در افعال انها و چه شک
در دو رکعت اول باشد یا در دو رکعت اخر بلکه بنا را بر کردن ان فعل که شک
در ان نموده است کذارد مکر در صورتیکه کردن ان فعل مبطل نماز باشد پس
در ان صورت بنا را بر نکردن ان فعل و صحت نماز کذارد و هم چنین شک
هر یک از امام و ماموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیکری خواه بر وجه علم
باشد و خواه بر وجه ظن بلکه هر یک رجوع نمایند بدیکری و عمل بمقتضای
ان کنند و کیفیت اطلاع هر یک از حال دیکری باشاره و قراین و امارات مثل
حال و ذکر مثل انکه سه سبحان الله از برای اعلام بر سر رکعت بخواند پس اگر
امام یا ماموم علم دارد کفایت میکند از برای دیکری و هم چنین اگر مظنه دارد
و اشکال در این صورت وقتی است که از قول انکه مظنه دارد از امام یا ماموم
مظنه از برای دیکری هم نرسد و الا متبع خواهد بود مظنهٔ خود بی اشکال

علی بطلان نماز در این صورت خالی از قوت نیست منه ره

و کذا در صورت اخیره لکن الاحوط اتمام ... منه ره

سهو ج

و مثل انست هرکاه امام یا ماموم یقین داشته باشد بر چیزی و دیکری
کمان داشته باشد بر چیز دیکر و کمان او مبدل شود بکمان بهم رسانیدن بر
انچه یقین دارد دیکری بران و اگر هر یک یقین بر چیزی داشته باشند
یا کمان بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکند و اگر هر دو شک نمایند پس اگر
شک ایشان متحد باشد لازم است هر دو را عمل نمودن بمقتضای ان بنحویکه
کذشت و اگر شک ایشان مختلف باشد و ممکن باشد رجوع هر یک بضبط
دیکری رجوع کند یا مثل انکه یکی شک کند در میان دو و سه و دیکری در میان
سه و چهار بنا را بر سه کذارند بجهة انکه اول مطمئن است که از سه بیشتر نیست و دوم
مطمئن است که از سه کمتر نیست پس معین شد سه و اگر شک مختلف باشد
و رجوع هیچیک بدیکری ممکن نباشد مثل انکه یکی شک میان دو و سه و دیکری
در میان چهار و پنج نماید پس اول اطمینان دارد که از سه بیشتر نیست و دوم
اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست ماموم قصد انفراد نماید و هر یک عمل نماید
بمقتضای شک خود و اگر همه ماموین متفق نباشند و در میان ایشان نیز
اختلاف باشد اگر از برای بعضی بقول بعض دیکر مظنه حاصل شود عمل کند بظن
خود و اگر مظنه حاصل نشود قول بعض ماموین از برای بعض دیکر حجت نیست
هر چند بسیار باشند و هم چنین از برای امام **فصل چهارم** در احکام نماز
احتیاط و ان واجبست و کیفیت ان چنانستکه نیت کند دو رکعت نماز
میکنم بجهة احتیاط از انچه احتمال دارد که کم شده باشد از نماز قربة الی الله
و شرط نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل غیر ان از نیتها و هم چنین
شرط نیست قصد وجوب و لکن احوط عدم ترکست پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام
بکوید مثل تکبیر نماز پس قرائت سورهٔ حمد بکند بدون سوره و اخفات نماید
در ان و رکوع و سجود بکند و برخیزد و یک رکعت دیکر بنحو مذکور بکند و تشهد
بخواند و سلام بکوید و اگر دو رکعت نشسته باشد بنحویکه ذکر شد مکر انکه
در این حال نشسته نماز را بجای اورد مثل نماز نافلهٔ نشسته و اگر یک رکعت

علیه بلکه تلفظ در اینجا جایز نیست اگرچه در غیر اینجا جایز است منه ...

علیه حتی در بسمله علی الاحوط منه ره

ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل بان نماید و کیفیت یک رکعت بنحویست
که در دو رکعت ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه نیست
و معتبر است دران احکام نماز از شرایط و موانع و واجبست بجا آوردن
ان بعد از نماز و پیش از واقع شدن منافی نماز و اگر ترک نماید نماز احتیاط را
و نماز فریضه و اگر شک دران نموده اعاده کند کفایت نخواهد نمود و اگر
بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن بان را ترک کند نماز احتیاط و نماز
او صحیح است و همچنین اگر بعد از فراغ بفهمد حاجت نبودن بان را و اگر فهمید
کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط نا تمام را اتمام کند اگر مبطلی که عمداً و سهواً
مبطل باشد بعمل نیاورده باشد هر چند منافی عمدی بعمل آورده باشد
و اگر چیزیکه مبطل باشد عمداً و سهواً بجای آورده نماز باطل است و اگر بفهمد
بعد از کردن نماز احتیاط کم بودن فریضه را نماز او صحیح است چه نماز احتیاط
موافق باشد با انچه ترک نموده است در فریضه یا مخالف باشد در عدد
و ترک قیام و اگر بفهمد کم بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز احتیاط ولیکن
اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل انکه دو رکعت ایستاده
و دو رکعت نشسته کرد و فهمید که یک رکعت کم بوده است احوط اعاده است
هر چند قول بصحت بی وجه نیست و احوط اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن
بعد از نماز احتیاط یا در بین ان و اگر عمل باحتیاط نمود و شک کرد که ایا موافق
بود یا مخالف نماز او صحیح است **باب سیم** در نماز قضا واجبست قضا بر کسیکه
مرتد شود و در حال ارتداد وقت یک فریضه و بیشتر بر او بگذرد یا کسیکه
ترک نماید نماز واجب را با جمع بودن شرایط ان یا اخلال بان نماید بجهة خواب
یا فراموشی یا نیافتن اب و خاک از جهة طهارت یا مست شدن بچیزیکه از جانب خود
باشد چه دانسته باشد که ان مسکر است چه ندانسته باشد مگر نماز جمعه و عید رمضان
و قربان چنانچه گذشت و اما انچه از نماز واقع شده باشد در ایام مخالف از حق
از کسانیکه از اهل قبله باشند هر چند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا نباشند

عـ۱ـه
اگر بعد از صدور
منافی اعاده کند
ظاهراً اکتفا
خواهد کرد اگر چه
ترک واجب
کرده باشد
صدر زاده

مثل سنی و انچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی
یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست
قضا و اگر در تمام وقت نباشد بلکه دریابد مقدار نماز را در وقت چه در اول
و چه در اخر واجبست قضای ان نیز و اگر مقدار یک رکعت از اخر وقت را دریابد
بدون عذری از این اعذار واجبست نماز و اداء خواهد بود و اگر ترک نمود قضای
ان واجبست و واجبست در قضا ترتیب بنحوی که فوت شده است در قضاء
نمازهای یومیه اگر بداند ترتیب را و اگر نداند واجب نیست ترتیب ولیکن احوطست
و واجب نیست پیش بجا آوردن نماز قضا را بر اداء بلکه میتواند اداء را پیش بدارد
بر قضاء ولیکن احوط پیش داشتن قضاء است و تاخیر نمودن اداء تا باخر وقت
بانکه مقدار اداء نماز حاضر از وقت بماند خصوصاً هرگاه انچه در ذمه او است
یک نماز باشد خصوصاً هرگاه نماز روزی باشد که در او است بلکه مطلق نماز از روز
چه یک باشد چه بیشتر و معتبر در اتمام و قصر حال فوتست پس اگر نماز قصر
فوت شود باید قضاء نمود بقصر هر چند در حضر باشد و اگر در حضر فوت
شود قضا کند تمام هر چند در سفر مباح باشد یا راجح باشد و اگر کسی در اول
وقت مسافر باشد و در اخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در اخر
وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز است پس اگر در اخر وقت مسافر باشد
قضا کند قصر را و اگر حاضر باشد قضا کند تمام را و اگر کسی را فوت شود در حضر
یک نماز از پنج نماز و نداند کدام است قضا کند یک نماز صبح و یک نماز مغرب و یک نماز چهار
رکعتی که قصد کند بانکه چهار رکعت نماز میکنم قضاء انچه در ذمه من هست
قربة الی الله و مخیر است در جهر و اخفات در چهار رکعتی و اگر در سفر باشد اکتفا
نماید بیک نماز مغرب و یک نماز دو رکعتی بقصد انچه در ذمه او است لیکن احوط
در انحال انستکه چهار نماز دو رکعتی نماید با یک سه رکعتی **باب چهارم**
در نماز جماعت بدانکه سنت است جماعت در جمیع نمازهای واجبی یومیه
و غیر یومیه و مؤکد است در یومیه و واجب نیست هیچ نمازی را بجماعت کردن

عـ۲ـه
این احتیاط
ترک نشود
میرزا زاده

عـ۳ـه
رجوع بغیر
نمایند
میرزا زاده

عـ۴ـه
این احتیاط
ترک نشود
صدر زاده

مکر نماز جمعه و عید رمضان و قربان را با اجتماع شرایط و مکر کسیکه حمد
و سورهٔ او درست نباشد و مقصر نباشد در درست نمودن ان پس اکر ممکن
باشد او را درست نمودن حمد و سوره در وقت بهر طریق از قرائت بطریق
صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اکر در وقت ممکن نشود او را درست کردن
بجهت تنک بودن وقت و مانند ان معین است بر او حاضر شدن در جماعت
و اکر ممکن نباشد او را درست نمودن بهیچوجه واجب[علـه] نیست بر او جماعت
ولیکن احوط حاضر شدن است و جایز نیست جماعت در هیچیک از نمازهای سنتی
مکر در نماز استسقاء و عید رمضان و قربان هر کاه شرایط وجوب جمع نشود
و سنت مؤکد است داخل شدن در نماز جماعت سنی ولیکن حمد و سوره را
خود بخواند با خفاء و اکر قدرت بهم نرساند بر سوره خواندن اکتفا نماید بحمد
و اکر قدرت بران نیز بهم نرساند ساقط است ولیکن احوط[عسـ۲ـه] اتمام و اعاده است
و جهر از ان ساقط است در نماز جهری و در نماز اخفاتی اکر نتواند بنحویکه در ان
معتبر است خواندن بخواند هر چند مثل حدیث نفس باشد و اکر از قرائت
فارغ شود پیش از امام تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هر چه در ان ثنا و تمجید بر خدای
تعالی باشد بکوید تا امام فارغ شود و تفییر[سـ۳ـه] بکند در باقی امور و اقل عددی
که جماعت بان منعقد میشود دو نفر است یکی امام و دیکری ماموم چه هر دو
مرد باشند چه هر دو زن چه انکه ماموم زن باشد یا صبی غیر بالغ ولیکن احوط
و اولی اکتفا نکردن بطفل است و شرطست در جماعت بالغ بودن امام و عقل
داشتن و سالم[سـ۴ـه] بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن
از برای غیر امثال خودشان و احوط ترکست مطلقا و هم چنین شرطست
در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن اکر در میان ماموین
مذکر باشد یا جمیع مذکر باشند بلکه احوط مذکر بودن امام است هر چند
تمام ماموین زن باشند و هم چنین شرطست در امام که نشسته نباشد هر کاه
ماموین ایستاده باشند و هم چنین است حکم هر کاه امام نتواند بخواند تمام

عـلـه فرق ما بین علم امکان بجهة تنکی وقت و علم امکان هیچوجه که در متن مذکور است مشکل است مح مد ظله

عسـ۲ـه این احتیاط ترک نشود مح مد ظله

سـ۳ـه احوط بلکه اقوی علم اکتفاء بنماز جماعت تقیه است در غیر حال اضطرار ض ره مح مد ظله

سـ۴ـه در غیر بلوغ و عقل بنا بر احوط مح مد ظله

قرائت واجب را یا بعضی از حروف را بدل ببعضی نماید و ماموم سالم از ان باشد
و هم چنین است حکم در امامیکه لحن در قرائت مینماید و شرطست که نبوده
باشد در میان امام و ماموم حایلی که منع نماید دیدن امام را مکر انکه ماموم زن
باشد و امام مرد و هم چنین شرطست که نبوده باشد ماموم دور از امام یا از
صفی که در پیش روی او میباشد انقدر که از دوری بسیار بنامند بلکه
همین قدر که بکویند پشت سر امام ایستاده است و امام پیش روی او
ایستاده است کفایت میکند ولیکن احوط[علـه] دور نبودن ماموم است از
امام بیش از یک کام[عسـ۲ـه] برداشتن و هر کاه یکنفر فاصله در صف پیش باشد
یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد و امّا در صفهای میان[سـ۳ـه] احوط ترکست هر چند اظهر
انست که ضرر ندارد مادامیکه دوری زاید بر قدر معتبر نباشد و هم چنین
شرطست در جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن ماموم
نباشد بقدر معتدّ به[سـ۴ـه] اکر زمین سراشیب نباشد و اکر سراشیب باشد ضرر
ندارد و امّا اکر امام پائین و ماموم در بلندی باشد ضرر ندارد چه در سراشیب
و چه در غیر سراشیب چه کم و چه زیاد و هم چنین شرطست یکی بودن امام و اینکه
ماموم قصد اقتدا نماید و تعیین امام بکند پس اکر قصد نماید امامیرا و بعد
معلوم شود که ان امام دیکر بوده است نماز او باطل است چه عادل بداند
او را یا نه و اکر اقتدا با امام حاضر نماید و چنین داند که شخصی است و بعد معلوم
شود که شخص دیکر بوده است احوط نیز اعاده است و هم چنین شرطست که
ماموم پیش از امام نیز[مـ۵ـه] ایستند و جایز است پهلوی یکدیکر ایستادن چه ماموم مرد
باشد چه زن[عـ۶ـه] چه صغیر باشد چه کبیر و هم چنین شرطست موافق بودن نماز
امام با ماموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتدا کردن در یومیه بنماز
میت یا بنماز عیدین یا ایات یا اقتدا کردن در نماز میت یا نماز عیدین یا ایات
بنماز یومیه امّا موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست و هم چنین واجب
نیست موافق بودن در نوع و صنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه کذار

خـلـه این احتیاط را ترک نباید کرد ض ره مح مد ظله

عسـ۲ـه یعنی مسجد ماموم از موقف امام ض ره

سـ۳ـه با اتصال صفوف متاخره بر وجه معتبر ضرر فاصله در صفهای میان معلوم نیست میرزا ره

سـ۴ـه مکر انکه بسیار سراشیب باشد ض ره مح مد ظله

مـ۵ـه بلکه مؤخر باشد هر چند باندکی ض ره مح مد ظله

عـ۶ـه کذشت که در زنان احوط تاخر از مرد است بتمام بدن ض ره مح مد ظله

بنا فلهٔ کذار مثل کسیکه نماز نکرده باشد بکسیکه نماز کرده باشد و نافلهٔ کذار
بفریضه کذار مثل اقتدا کردن طفل ببالغ و کسیکه نماز کرده باشد بکسیکه
نماز نکرده باشد و نافله کذار بنافله کذار مثل اقتدا در نماز عید با جمع
نبودن شرایط و در نماز استسقا و واجبست متابعت کردن مأموم امام را
در افعال باینکه پیش از امام هیچ فعلی را بجای نیاورد بلکه احوط مؤخر بودن
مأموم است در افعال از امام و امّا در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از
امام بکوید و در غیر ان واجب نیست بنا بر مشهور ولیکن احوط متابعتست
و اکر امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام دیکر بکوید و مأموم بتکبیرهٔ
الاحرام اول داخل نماز شده باشد عدول نماید بفرادی و اکر مأموم سر بردارد
از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام سهوًا یا خطأً برکردد و با امام
ملحق شود اکر امام نرسد باو و اکر بمجرد اطلاع امام رسید برا و چیزی نیست
و نماز او صحیح است و اکر برنکردد عمدًا احوط اعادهٔ نماز است و درک جماعت
و فضیلت ان میکند کسیکه امام را پیش از رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام
بکوید و ان رکعت را از نماز خود محسوب کند و همچنین اکر رکوع امام را دریابد
جماعت و فضیلت انرا دریافته است بلکه اکر درک نماید امام را در رکوع
بعد از انکه ذکر را کفته است ادراک نموده است نماز جماعت را و در جمیع صور
دو تکبیر بکوید اول را واجب بقصد تکبیرة الاحرام و دویم را سنّت بقصد
تکبیر رکوع و اکر بترسد که برکوع نرسد تکبیرة الاحرام بکوید و تکبیر رکوع را
ترک کند و اکر امام را بیابد در رکوع و بترسد که اکر بصف برسد امام سر از
رکوع بردارد در ان مکانیکه هست تکبیرة الاحرام را بکوید و برکوع برود و ملحق
شود بصف در حال رکوع یا بعد از رکوع و بهتر انستکه کام برندارد بلکه
پای خود را بکشد هر چند لازم نیست و جایز است در حال حرکت مشغول
ذکر باشد لیکن احوط انستکه حرکت نکند در حال ذکر و اکر مأموم در اوّل
نماز حاضر نبود و بعد از داخل شدن امام در نماز حاضر شد پس در هر رکعت

علیه وهمچنین تسلیم را مکر انکه نیت انفراد کند ض ره مح مد ظله

ع۲ رعایت این احتیاط در اینجا بداند که امام هنوز نخوانده بلکه با مظنه دارد بعایت مطلوبست پس احتیاط ترک نشود میرزا ره

س۳ فهو ۴ منفرد میشود مح مد ظله

ع۴ احوط در صورت سر برداشتن از رکوع بعد از عود بمتابعت امام اعادهٔ نماز است و همچنین صورت تقدم در رکوع و عود بقیا بجهة متابعت ض ره مح مد ظله

ع۵ بشرطیکه مانع از اقتدا در ان مکان نباشد مثل دوری و حایل و بلندی جای امام ض ره

ع۶ این احتیاط ترک نشود میرزا ره

که ملحق بامام شده است انرا اول نماز قرار دهد و تمام کند باقی را بعد از انکه
امام سلام بکوید و واجبست قرائت کند مأموم در دو رکعت اول اکر با دو رکعت
اخر امام باشد و اکر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد و اکر خواندن
حمد نیز منافی با متابعت باشد باینکه اکر بخواند حمد را متابعت از میان
برود مثل انکه رکوع امام را درک نمیکند تمام نماید انرا و متابعت نماید
امام را لیکن احوط اعاده کردن ان نماز است بعد از تمام کردن ان و اکر
قرائت را فراموش نماید و وقتی متذکر شود که امام در رکوع داخل شده باشد
یا داخل نشده باشد ولیکن خواندن حمد منافی متابعت باشد ساقط است
حمد از ان و مشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست و اکر بعد از
فراغ از نماز معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا
نیّت نداشتن امام نماز مأموم باطل نیست و همچنین اکر در بین نماز معلوم
شود در این صورت عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را **باب پنجم**
در قصر و اتمام است واجبست در سفر قصر نمودن در نماز چهار رکعتی بترک
نمودن دو رکعت اخر بهفت شرط **اوّل** انکه سفر بقدر مسافت باشد
که اکر کمتر باشد قصر نیست و مسافت هشت فرسخ است یا راه رفتن یکروز
تمام براه رفتن قطار شتر و قوافل براه متعارف در روز متوسط ولکن مسافت
مذکوره میباید در رفتن باشد بتنهائی یا در رفتن و برکشتن در همان روز و اکر
در رفتن باشد یا برکشتن در غیر انروز پیش از ده روز مخیر است در میان قصر
و اتمام و احوط جمع در میان هر دو است بر پیش داشتن قصر و امّا روزه در این قسم
واجب نیست و قضاء ان واجب است ولیکن احوط ترک نکردن اداء است
نیز و معتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اکر قلیلی کم باشد قصر نمیشود
و اکر شک نماید در اینکه سفر بقدر مسافت هست یا نیست و بیرون رفتن از شک
ممکن نباشد باید تمام کند **دویم** انکه مسافر قصد مسافت داشته باشد پس هر کاه
مقدار مسافت را بی قصد برود مثل انکه ع۶ در زد یا کریخته و مانند ان برود

ع۵ بلکه حرامست مح مد ظله

و ندانند

علیه این احتیاط ترک نشود یا انکه حمد را تمام کند و در سجود ملحق شود و اعادهٔ نماز نیز بکند یا انکه نیت انفراد نماید و حمد را تمام کند و اعاده لازم نیست ض ره مح مد ظله

ع۲ احتیاط مذکور در حاشیه در صورت سابقه در اینصورت نیز جاریست میرزا ره مح مد ظله

س۳ معیّن است قصر مح مد ظله

ع۴ احوط اتمام است و احوط از ان جمع است بر پیش داشتن تمام بر قصر و فرقی نیست در حکم میان نماز و روزه پس احوط اینستکه روزه بکیرد و بعد از ان قضا را نیز بعمل اورد ض ره

ع۶ این احتیاط ترک نشود مادامیکه قاطع سفر حاصل نشده باشد میرزا ره

تقدیم داشتن قصر بر تمام صدر الدین

ونداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا انکه برود در حال دیوانگی بی قصد
انچه را که باین صورت رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر
نمیشود هر چند بسیار طول کشد و در برکشتن قصر کند اکر مسافت بقدر
هشت فرسخ یا بیشتر باشد و هم چنین هرکاه بعد از انکه بی قصد رفت قصد
هشت فرسخ کند باید قصر کند و اکر بعد از انچه بی قصد رفت ارادهٔ کمتر از هشت
فرسخ داشته باشد خلاف است که ایا محسوب میشود بر مقدار برکشتن هر چند
مقدار برکشتن بتنهائی بقدر مسافت نباشد یا محسوب نمیشود و احتیاط
خوبست بجمع کردن میان قصر و اتمام در جمیع غیر حال برکشتن هرکاه بقدر
مسافت باشد و فرقی نیست در اعتبار قصد مذکور میان انکه بالاصالة باشد
یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هر چند بران راضی نباشند
بلکه مجبور باشند **سیم** انکه قصد مسافت را مستمر بدارد تا منتهی شدن
مسافت پس اکر ارادهٔ برکشتن نماید پیش از رسیدن بانچه کفایت کند در حصول
مسافت یا متردد شود در رفتن باید نماز را اتمام کند و اکر بیرون رود بقصد
مسافت و بعد از ان از برای او اتفاق بیفتد انتظار رفقای راه و رفتن او
موقوف برفتن ایشان شود هرکاه بقدر چهار فرسخ و بیشتر رفته باشد قصر
کند مکر انکه ارادهٔ ماندن ده روز و بیشتر در انجا نماید یا متردد بماند
تا سی روز و اکر بقدر چهار فرسخ نرفته باشد تمام کند **چهارم** انکه جمع نکند
با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نه عارض
شود او را این اراده در بین راه که اکر هر یک روی دهد باید تمام کند نماز را
و در حکم ارادهٔ ماندن است در بین مسافت بوطن خود رسیدن و مراد بوطن
چیزیست که در عرف بکویند وطن است هر چند در ان ملک نداشته باشد
و مالک خانه و منزل در ان نباشد و کفایت میکند در صدق وطن بودن
بلد محل تولد پدر او بودن و قصد مفارقت از ان ننمودن هر چند بخاطر
او هم که نرسیده باشد بیرون رفتن از ان یا ماندن در ان و اما تجدد ماندن در بلدی

بدون قصد استمرار یا بجهت تحصیل علم یا تجارت هر چند سالهای بسیار
طول بکشد باعث تمام نمودن نماز در ان نمیشود هرکاه وارد شود در ان
بدون قصد اقامه و مانند ان از اسباب تمام نمودن هر چند عیال او در ان
مدت همراه او باشد **پنجم** انکه نبوده باشد از کسانیکه خانهٔ او همراه او باشد
مثل انکه در جمیع اوقات در بیابانها بسر برد از قبیل اعراب بری و پارهٔ از
ایلات یا انکه سفر عمل و شغل او باشد چه نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری
و ساربان و هیمه کش و قاصد و کشتیبان و تاجر و صاحب صنعتی که در کردش
باشد در تجارت و صنعت خود و امثال انها و اکر سفر کند صاحب عمل مذکور در
غیر عمل خود مثل انکه مکاری بزیارت برود یا بحج قصر کند و هم چنین قصر کند
هرکاه حرکت برا او در سفر شدید شود بحدی که از عادت بیرون رود و احوط تمام
نمودن نماز است نیز بعد از قصر و واجب میشود بران تمام کردن در سفر سیم
هرکاه قرار داد سفر را عمل خود و در سفر دویم احوط جمع است میان قصر و اتمام
و منقطع میشود حکم مذکور بقصد ماندن ده روز چه در وطن باشد چه
در غیر وطن بلکه بده روز هر چند بدون نیت باشد هرکاه در وطن باشد
و عود بتمام میکند در سفر سیم چنانچه در سفر اول باید قصر کند و در سفر دویم
تمام نماید و احوط جمع است و در حکم قصد ده روز است ده روز بعد از تردد
داشتن در حرکت در مدت سی روز و اکر کسی را شغلی روی دهد که سر سفر
پی در پی کند بدون قصد انکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث تمام کردن نماز
در سفر نمیشود هرکاه ده روز بی قصد در موضعی ماند و نماز را تمام کرد نظر
بندانستن حکم مسئله باعث برکشتن وجوب قصر نمیشود **ششم** انکه سفر او
حرام نباشد مثل فرار نمودن از جهاد و کریختن غلام و زن غایب از حرام باشد
مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم
در ظلم او و مضر نیست معاصی که در سفر واقع میشود بر سبیل اتفاق مثل غیبت کردن
که باعث تمام کردن نماز نمیشود و هم چنین است سفری که منافی با واجبی از واجبات

باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسّر نشود که باعث تمام نمودن نیز نمیشود
ودر حکم شرط مذکور است صید کردن لهو پس اگر بسفر برود از برای این مطلب
باید نماز را تمام کند واگر بجهة قوت عیال خود باشد قصر کند بلکه هرگاه بجهة تجارت
باشد نیز قصر خالی از رجحان نیست واحوط جمع است میان قصر واتمام هفتم
آنکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا آنکه پیدا نباشد دیوار یا نشنود اذان شهر
یا قریه را ومعتبر در صدای مؤذن وچشم نظر کننده وگوش شنونده وبلد متوسط است
چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از شدت باد وغوغا وهرگاه ببینند یا دیوار
یا مؤذن یا شنونده نباشد بنا را بر تقدیر وفرض گذارد که بر فرض بودن حال چه نحو
بود وچه نحو نبود وفرقی نیست در این شرط در میان رفتن وبرگشتن هر چند احوط
در حال برگشتن جمع میان قصر واتمام است یا تأخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل
وفرق نیست در شرط مذکور میان بلد توطن وبلد اقامه هرگاه سفر سفر معصیت
باشد یا عقب صید لهو رفته باشد یا بدون قصد حرکت نموده باشد معتبر
موضع برگشتن است وواجبست قصر بعد از تحقق شرایط گذشته ومعین است
بر عالم بان شرایط مگر در چهار موضع که مکه ومدینه ومسجد جامع کوفه وحایر
سید الشهداء علیه السلام که در آنها مخیر است میان قصر واتمام ودویم افضل
واول احوط است واگر تمام نماید نماز را در محل قصر با علم بانکه واجبست قصر
فاسد است نماز وواجبست اعاده نماید اگر وقت باقی است وقضا اگر وقت
گذشته است واگر جاهل بود بواجب بودن قصر وتمام کرد اعاده وقضا ندارد
چه تقصیر کرده باشد در فهمیدن مسئله چه نکرده باشد واین در وقتی است
که جاهل باصل حکم بقصر واتمام باشد وهرگاه جاهل باصل حکم نباشد جاهل
بمحل آن باشد یا بسایر احکام قصر یا جاهل باشد بواجب بودن تمام کردن وقصر
کند در محلیکه تمام باید بکند نماز آن باطل است واگر فراموش کرده باشد واجب
بودن قصر را وتمام کند اعاده کند در وقت اگر بخاطرش بیاید وقضا ندارد
اگر وقت بیرون رفته باشد واگر قصد ماندن ده روز در موضعی نماید باید

علی: احوط ترک غایة هر دو امر است هم اذان وهم دیوار ضره

و در محل انفراد احدهما بالعدم تمکن از تأخیر جمع نماید

عبد: مقدار در بیرون رفتن بر متأخر از این است ودر برگشتن بر منفذ بر از آن ذو راست مح مدظله

سید: احوط افضا بمسجد مکه ومدینه است منه

تمام کند چه در صحرا باشد وچه در معموره وچه در بلد وچه در ده ولیکن
اگر برگشت قصد او از ماندن قصر کند مادامیکه یک نماز چهار رکعتی را تمام
نکرده باشد واگر یک نماز را تمام کرده باشد تمام کند تا در آنجا هست
وشرط نیست در اقامه بیرون نرفتن از حد ترخص ومنافی نیست این معنی
اقامه را بالنسبه بملحقات وولایت از باغات ومزارع وامثال آنها بلکه ظاهر
آنستکه هرگاه بیرون نرود از محل اقامه بکمتر از مسافت ضرر باقامه نمیرساند
ونماز را در هر یک از رفتن وبرگشتن ودر محل اقامه تمام کند اگر اراده اقامه
ده روز در محل اقامه بعد از برگشتن داشته باشد بلکه اگر غافل باشد
از حال سفر از محل اقامه یا آنکه مردد باشد در سفر نمودن وماندن بلکه هر چند
اراده ماندن ده روز نداشته باشد لیکن در غیر صورت اراده اقامه ده روز
داشتن بعد از برگشتن احوط علاوه نمودن قصر است بعد از تمام چنانچه احوط
نیز آنستکه پیش از تمام شدن اقامه این عمل را نکند واگر کسی در نظر داشته
باشد که در دهات ومزارع چند مدت مدیدی بماند مثل چهار ماه وپنج ماه
وامثال آن ودر هیچ یک اراده ماندن ده روز نداشته باشد ودر ما بین
مجموع آنها بقدر هشت فرسخ نباشد باید تمام نماید واحوط علاوه نمودن
قصر است بر آن

مقصد سیم در زکوة مال وبدن وخمس ودر آن سه مبحث است

مبحث اول در زکوة مال ودر آن چند بابست باب اول

در شرایط زکوة وآنچه زکوة بآن تعلق میگیرد ودر آن دو فصل است

فصل اول شرطست در وجوب زکوة مال مالک بودن نصاب
وبلوغ وعقل وآزادی وتمکن بودن از تصرف در آن پس واجب نمیشود
در مالیکه مشترک در میان دو نفر یا بیشتر باشد وسهم هر یک کمتر از نصاب
باشد واگر شک کند در بودن آن بمقدار نصاب اظهر واحوط وجوب
فحص است وهمچنین واجب نیست بر مجنون ونیز بر طفل حتی بر ولی ایشان

علی: احوط آنکه در عزم بیرون نرفتن از محل ترخص بلکه از حدود بلد باشد میرزاده

عبد: شرط است در تحقق اقامه قصد بیرون نرفتن از حد ترخص وحدود بلد مح مدظله

سید: این احتیاط را بجز در بیرون رفتن از حد ترخص بدون قصد اقامه بعد از عود ترک نکند ضره مح مدظله

م ع: این احتیاط ترک نشود میرزاده مح مدظله

و قول بوجوب زکوة در غلات و گاو و گوسفند و شتر طفل و مجنون بلکه
در مال التجارة طفل هرگاه ولی از برای او تجارت نماید ضعیف است لیکن در مال
التجاره سنتست چنانچه در غلات طفل نیز سنتست و اگر شك کند در بلوغ
یا عقل یا عدم ثبوت عقل پیش از ان حکم میشود بعدم ان و هم چنین واجب
نیست بر بنده هر چند قائل شویم بمالك شدن ان مطلقا و هرگاه ازاد شد
چیزی از ان واجبست بران در انچه در ان سهم تحصیل نموده باشد و هم چنین
واجب نیست در انچه مالك متمکن از تصرف نمودن در ان نباشد در تمام
سال در انچه گذشتن سال در ان معتبر است یا در وقت تعلق زکوة در انچه
گذشتن سال در ان معتبر نیست و هم چنین است حکم در غیر انچه شرطست
در ان سال هرگاه ظهور صلاح در دست غاصب بشود لیکن احوط عدم
ترکست هر وقت متمکن شود از تصرف در ان و ابنهاد رو قفیست که بهولت
نتواند تصرف نماید هر چند بصرف بعض از مال باشد بشرط انکه انچه باقی میماند
بقدر نصاب باشد بنابر احوط لیکن واجب نیست در این صورت هر چند احوط
دادنست و مثل انست هرگاه قادر بر بیع ان باشد نه بر تصرف در عین ان و هم چنین
واجب نیست در وقف چه وقف عام و چه وقف خاص و نه در مال مفقود
چه حیوان و چه غیر حیوان و نه در مالی که بقرض داده باشد هرگاه تاخیر از
جانب قرض گیرنده باشد بلکه هرگاه تاخیر از جانب قرض دهنده باشد نیز خواه
قصد ان فرار از زکوة دادن باشد یا نه بلکه محض مساهله باشد و زکوة قرض
بر قرض گیرنده میباشد نه بر قرض دهنده مگر انکه تبرعا بدهد او از قبل قرض گیرنده
و احوط اعتبار اذن اوست و واجب میشود زکوة بر کافر و صحیح نیست از او و باسلام
ساقط میشود از او هر چند عین زکوی موجود باشد **فصل دوم** در انچه
زکوة در ان واجبست و ان نه چیز است طلا و نقره و گوسفند و شتر و گاو و گندم
و جو و مویز و خرما و شرطست در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یك
بمقدار نصاب و نیز شرطست در پنج اول گذشتن سال و متحقق میشود بدخول

علیه: این احتیاط ترك نشود خصوصا در صورتیکه مصروف بجهة تخلیص یسیر باشد منه رحمه

علیه: ترك احتیاط ننماید قرض گیرنده باینکه خود اداء زکوة نماید نیز میرزا رحمه محمد رحمه

ماه دوازدهم و وجوب بران مستقر نمیشود و متزلزلست بنابر احتمال قوی
و احوط استقرار و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال اول محسوبست نه
از سال دویم و اگر در تمام سال نصاب مستمر نماند واجب نمیشود زکوة و شرطست
در اول و دویم انکه مسکوك بسکهٔ معامله باشد خواه سکهٔ اسلام باشد یا نه
قدیم باشد یا جدید و رایج باشد در معامله یا نه خلیط باشد یا صاف باشد
و شرطست در سیم و چهارم و پنجم انکه در تمام سال چریده باشد در علف صحرا
نه معلوفه و مدار هر یك بر صدق اسم است عرفا و اگر در یکماه یا دو ماه یا سه ماه
یا بیشتر بیرون نروند بصحرا مثل اکثر گوسفندان عراق و خراسان و اذربایجان
از سائمه بودن بیرون میروند و متحقق میشود معلوفه بودن بخوردن چیزیکه
مملوك باشد چه ملك مالك باشد یا غیر مالك چه باذن هر یك باشد یا نه
غیر مالك عوض بخواهد یا نه لیکن این در غیر اولاد انهاست اما در اولاد اعتبار
بمادران انهاست پس اگر مادران انها معلوفه باشند حال انها حال مادران
انهاست و اگر سائمه باشند هم چنین و مدار در سال اولاد از حین زائیدن
انهاست و شرطست در چهارم و پنجم نیز که کارکن نباشند هر چند سائمه باشند
و فرق در کار کردن نیست میان زراعت کردن و اب کشی و سواری و اسیا کردن
و نه در میان انکه مالك انها را بر عمل داشته باشد یا غیر باذن مالك باشد یا نه
و مدار بر صدق عرفست در تمام سال که کارکن نباشند انها را و شرطست در چهار
اخیر انکه مالك انها را پیش از وقت وجوب مالك شده باشد چه بزراعت یا غرس
یا مساقاة و چه ببیع یا هبه یا صلح یا مهر یا بخوان پس اگر منتقل شود بعد از
تعلق وجوب زکوة بر ناقل است و واجب نمیشود زکوة در غلات مگر بعد از
وضع خراج سلطان هر چه بگیرد و بعد از اخراجات زراعت چه اخراجات پیش
از تعلق وجوب باشد یا اخراجات بعد و تخم و اجرت زمین کندن و بهره و بیلزدن
و اجرت عوامل و مستحفظ زراعت و انچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتداء
عمل تا بتصفیهٔ دانه و خشکیدن انگور و رطب از این بابست و احوط عدم اخراج

علیه: اختصاص باین دو جهة انستکه کارکن بودن سیم متعارف نیست صدر رحمه

غیر خراج سلطان از اهل خلافست و اعتبار میشود نصاب بعد از اخراج جمیع
هرچند احوط اعتبار انست پیش از اخراج جمیع و احوط بعد از ان اعتبار
نصابست بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق وجوب و معتبر در وضع
اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوبست نه در حین اخراج زکوة
پس هرگاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد **باب دویم**
در نصاب هریک از اجناس زکوی و مقداری که باید از هریک اخراج شود
و دران چند فصلست **فصل اول** در انچه متعلق بغلاتست از گندم
و جو و خرما و مویز و نصاب در غلات منحصر بیکی است و پیش از رسیدن بان
هرچند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه انچه زاید بر نصاب باشد
واجبست زکوة دران هرچند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است و هر وسقی
شصت صاع است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل و ربع عراقی
وان صد و سی درهم است و هر درهمی نصف مثقال شرعی و خمس و نصف عشر مثقال
صیرفی و ربع عشر است و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفیست و مثقال
صیرفی یک مثقال و ثلث شرعی است پس نصاب سیصد صاع شد و هر صاعی
هزار و صد و هفتاد درهم وان هشتصد و نوزده مثقال شرعی است و ششصد و
چهارده مثقال و ربع صیرفی پس مجموع ان صد و هشتاد و چهار هزار و دویست و
هفتاد و پنج مثقال صیرفی شد وان بمن شاهی جدید متداول در اصفهان
که شانزده عباسی باشد صد و چهل و سه من و سه چهاریک و پنجاه و بیست و
پنج و پنج نارو . دو نارو نیم و پنج مثقالست و مقداریکه باید اخراج نماید عشر است
در غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر در اب خوردن ان زراعت موقوف
بر چرخ و مانند ان نباشد مثل زراعتی که باب بارش عمل می اید یا باب نهر یکه
دران بنشیند و اگر در اب خوردن احتیاج بچرخ و مانند ان باشد مثل زراعتی
که باب چاه عمل می اید یا باب نهری که باید از چرخ کشید دران نصف عشر باید
داد و اگر زراعتی در بعض اوقات از اب نهر بخورد و در بعض اوقات از اب چاه

علی
مسئلهٔ اخراج
مؤنه حتی مالی
که سلاطین شیعه
باسم خراج میگیرند
خصوصًا از اراضی
غیر خراجیه خالی
از اشکال نیست
پس احتیاط را ترک
نکند نسبت
باخراجات متعلق عرفًا
بزمان تعلق
وجوب فرعًا
محمد نقی

بلکه مطلقا
حتی نسبت
باخراجات
متاخره از زمان
تعلق وجوب
میرزا ...
محمد تقی

و مانندان پس اگر از هریک مساوی یکدیگر اب خورده باشد سه ربع عشر
باید بیرون کند و اگر یکی از ان دو بیشتر باشد تابع انست و وقت تعلق
وجوب زکوة در گندم و جو صدق اسم است و ظاهر حصول انست ببستن
دانه و در مویز غوره شدنست و در خرما بسر شدنست و اگر تاخیر بیندازد
کسی دادن زکوة را در گندم و جو از پاک شدن و در انگور و رطب از مویز
شدن و خرما شدن بی عذر ضامن است و تاخیر تا بتصفیهٔ دانه و خشک
شدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان و زکوة تعلق بعین مال زکوی
میگیرد هرچند در مال تجارت باشد و جایز نیست تصرف در عین زکوی
پیش از ضمان و اگر تعلق گرفت زکوة بمالی و مالک مرد باید بیرون شود زکوة
از اصل مال و اگر زاید بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین و جایز است
بیرون کردن زکوة را از قیمت **فصل دویم** در نصاب طلا و نقره از برای
هریک دو نصابست نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب
دویم سه مثقالست و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن
ان و در نصاب دویم عشر مثقال شرعی است نصاب اول نقره دویست درهم
وان صد و پنج مثقال صیرفیست نصاب دویم چهل درهم است وان بیست و
یک مثقال صیرفی است وان معتبر است بعد از نصاب اول تا بهر جا که برسد
و هم چنین است حکم در نصاب دویم طلا و از نصاب اول باید بیرون رود دو مثقال
صیرفی و پنج ثمن ان و از نصاب دویم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر ان و ضابطهٔ کلی
از برای اخراج زکوة طلا و نقره انستکه چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب
ولیکن بنا بر این ضابطه بعضی از اوقات قلیلی زیاده داده میشود و مادامیکه
مال بنصاب اول هریک از طلا و نقره نرسد یا در میان دو نصاب باشد و انرا
تمام نکرده باشد چیزی در ان نمیباشد و در حکم طلا و نقره است در نصاب
و در قدری که اخراج باید بشود مال تجارت و منافع مستغلات **فصل سیم**
در نصاب شتر از برای ان دوازده نصابست اول تا پنجم هریک پنج شتر است

علیه
بنا بر احوط
محمد مظهر

و در هر نصابی یک کوسفند باید بدهد و نصاب ششم بیست و شش است و دران واجبست که شتری داده شود که داخل در سال دویم شده باشد و نصاب هفتم سی و شش است و دران واجبست که داده شود شتری که داخل در سال سیم شده باشد و نصاب هشتم چهل و شش است و دران واجبست داده شود شتری که داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب نهم شصت و یک است و دران باید داده شود شتری که چهار سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج شده باشد و نصاب دهم هفتاد و شش است و دران دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال سیم شده باشد و نصاب یازدهم نود و یکست و دران دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب دوازدهم صد و بیست و یکست پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد و یا در هر چهل باید داده شود یک شتر که تمام کرده باشد سال دویم را و داخل در سال سیم شده باشد و انچه پیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد دران چیزی نیست و انچه کفته شد که از شتر داده شود باید ماده باشد

فصل چهارم در نصاب کاو و کوسفند در کاو دو نصابست اول سی و دویم چهل و بعد از چهل مخیر است در اختیار کردن چهل و سی هر کاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل صد و بیست و اکر ممکن نباشد معین است اعتبار انچه فرو کرفتن دران بیشتر است و در هر سی یک کاو یکساله بدهد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل یک کاو ماده که داخل در سال سیم شده باشد و در کوسفند پنج نصاب است اول چهل و دران یک کوسفند بدهد دویم صد و بیست و یکست و دران دو کوسفند بدهد سیم دویست و یکست و دران سه کوسفند بدهد چهارم سیصد و یک است و دران چهار کوسفند بدهد پنجم چهار صد است و دران و بیشتر از ان در هر صد کوسفند یک کوسفند بدهد و کوسفندی را که چاق کرده باشد از برای خوراک در قوچی و اکر از برای کشیدن بماده نکاه داشته باشند داخل در نصاب است و کوسفندی را که در مصرف زکوة میدهد اکر بز باشد داخل در سال سیم شده باشد

نصاب

و اکر کوسفند باشد سال را تمام کرده باشد و کوسفند و بز بیمار و پیر و عیب دار در زکوة مجزی نیست هر چند سنی که واجبست منحصر دران باشد مکر انکه همه چنین باشند

باب سیم در مصارف زکوة و شروطان و کیفیت دادن

و دران چند فصل است

فصل اول در مستحقین زکوة و ایشان هشت صنف اند اول و دویم فقراء و مساکین و دویم اسوء حالا میباشد از اول و ضابطه که بان توان زکوة بایشان داد انستکه مالک مؤنة سال خود و عیال خود نباشد نه بالفعل و نه بالقوه از منافع مالیکه قرار داد نموده باشند انرا سرمایه از برای خود یا نماء مستغلات یا کسب لایق بحال شخص یا مالیکه قرار داده باشد انرا از برای اخراجات که بان معیشت خود را کذراند پس صاحبان مکاسبی که از کسب لایق بحال ایشان قادر بر تحصیل مؤنة سال باشند ازان بدون عسر و حرج فقیر و مسکین نیستند و اکر اکتساب منافی با واجبی مثل تحصیل اجتهاد و مقدمات ان باشد فقیر است و اکر کسی خانه و کنیز و غلام و حیوان سواری داشته باشد که حاجت بان داشته باشد و لایق او باشد منع از کرفتن زکوة نمیکند بلکه ظاهر انستکه هر چه محتاج الیه باشد از برای شخص از اسباب و ظروف و فروش و کتب علمی و غیر انها منافی فقر نیست و هم چنین اکر شخصی سرمایه داشته باشد و بان معامله نماید و نفع ان کفایت انرا نکند و اکر کفایت نماید منافی فقر است و هم چنین اکر کسبی یا صنعتی داشته باشد که کفایت او را نماید و اکر کسی ادعای فقر بکند و صدق یا کذب او معلوم باشد عمل بمقتضای ان نماید و اکر حال او مجهول باشد مسموع است قول او چه قوی باشد چه ضعیف چه ممکن باشد بتحصیل علم چه نباشد هر چند پیش مالی داشته باشد و حالا ادعای تلف ان نماید لیکن در اخیر بلکه در قوی بلکه با امکان مطلقا احوط استعلام حال اوست بتحصیل ظن غالب و احوط ازان در قوی و در ادعای تلف استعلام بینه است و احوط ازان در اخیر علاوه نمودن قسم است سیم کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام علیه السلام یا مجتهد از برای کرفتن زکوة از مردم و جمع و ضبط و محاسبه و کتابت و حمل نمودن

وبخوان هرچند غنی باشند چهارم جماعتی از کفار که تالیف کرده شود
قلوب ایشان از برای جهاد وظاهر بقاء این سهم است در حضور امام
علیه السلام ودر عصر غیبت محل خلافست پنجم غلامیکه در نزد اقای خود
در تحت شدت ومشقت وازار باشد انرا از مال زکوة میتوان خرید وازاد
نمود بلکه مطلقا میتوان خرید وازاد کرد اگر یافت نشوند سایر اصناف مستحقین
زکوة وهمچنین در استخلاص بنده که مکاتب شده باشد واز دادن تمام وجه
مکاتبه یا بعض ان عاجز باشد ان وجه را از مال زکوة میتوان داد ووقت
نیت در این قسم مقارن دادن ثمن است نه وقت خواندن صیغه عتق ومعتبر است
استدامه نیت تا بحصول عتق وعتق بدون صیغه واقع نمیشود ششم
کسانیکه قرض داشته باشند وعاجز از دادن ان باشند هرچند وجه از برای
مؤنه سال داشته باشند که اگر انرا صرف نمایند عاجز از قوت سال شوند
واحوط تقدیم دین است ودادن بعد از ان بایشان از سهم فقراء هرچند
اقرب انستکه پیش از اداء دین از سهم فقراء نیز بایشان میتوان داد بشرط
انکه ان وجه را در معصیت صرف نکرده باشند هفتم مطلق خیراتست مثل
پل ساختن ومسجد بنا نمودن ومدرسه ساختن از برای مشغول شدن طلبه
علوم دینیه وتعمیر کردن هر یک از انها واعانت نمودن حجاج وزوار بشرط
عاجز بودن از ان هرچند فقیر نباشند وغنی باشند در غیر ان جهت هشتم
اشخاصیکه غنی باشند در ولایت خود وبغربت افتاده باشند زکوة بایشان
میتوان داد بشرط انکه سفر ایشان معصیت نباشد وشخصی نباشد که از او
قرض بگیرند وقدرت نداشته باشند که چیزی بگیرد در ولایت داشته باشند بفروشند
فصل دویم شرطست در جمیع اصناف مگر صنف چهارم مطلقا وصنف
هفتم فی الجمله که اثنا عشری باشند مطلقا هرچند بنا بر عدم وجود ایشان
مستضعف از اهل خلاف وغیر ایشان یافت شود بلکه احوط انستکه عادل
باشند هرچند بعید نیست عدم اعتبار ان واین در غیر صنف سیم است واما

علیه ولی متجاهر بفسق وهاتک جلباب حیا نبوده باشند

در ایشان عدالت معتبر است چنانچه شرط بودن عدالت در صنف چهارم
بر تقدیر شرط بودن عدالت در زکوة گیرنده نیز بی اشکال است واطفال شیعه را
زکوة میتوان داد هرچند پدران ایشان زنده وفاسق باشند ونیز شرطست
در گیرنده زکوة انکه هاشمی نباشد مگر انکه زکوة دهنده هاشمی باشد یا انکه
خمس کفایت ایشان نکند وبر این تقدیر جایز است گرفتن بقدر کفاف
ولکن احوط اجتناب از فوق قدر ضرورتست ونیز شرطست اینکه واجب النفقه
دهنده زکوة نباشد مثل پدر ومادر واولاد وزن دایمی وکنیز وغلام ودر
جایز است که زن زکوة خود را بشوهر خود بدهد وشوهر بمصرف او برساند
فصل سیم بدانکه متوجه بیرون کردن زکوة میشود مالک یا وکیل یا وصی او
یا امام یا عامل چه از قبل امام باشد چه از قبل مجتهد عادل بلکه سنتست بردن
در نزد امام ع چنانچه سنتست بردن در نزد مجتهد عادل در عصر غیبت
خصوصا در اموال ظاهره مثل غلات وانعام ثلثه وشرطست در زکوة نیت
قربت مثل سایر عبادات وان داعی است نه اخطار ومعتبر است مقارنه با این معنی
که سابق بر عمل نباشد هرچند بفاصله کمی باشد پس اگر در حین عمل غافل باشد
که نداند که چه میکند کفایت نمیکند واگر تاخیر نماید مادامیکه عین باقی باشد
یا قصد منافی داشته باشد مثل ربا وقبل از تلف عین نیت کند کفایت
میکند بلکه با علم گیرنده ببودن وجه از مال زکوة بعد از تلف نیز کفایت
میکند از باب احتساب دین پس اگر اکرام کند احدی را در محضر خود که بده بفلان
فلان مقدار گندم مثلا ودر نظر از بابت زکوة باشد کفایت میکند ودر
صورتیکه واسطه الت باشد نه از باب توکیل چنانچه ذکر شد وبخوان از انچه
خود مطلع از عمل باشد کفایت میکند در ان مطلق قصد ورفع هرچند بواسطه
طفل غیر ممیز وعادم الشعور ومجنون بلکه حیوان باشد مادامیکه غفلت ونسیان
ورجوع از داعی از برای مالک روی ندهد وابنها در حکم مباشرت مالکست
عملا وکفایت میکند بر این تقدیر نیت مالک وحاجت به نیت واسطه نیست

چه حاضر باشد مالك در حال دادن یا نه و اگر حاضر نباشد مالك و مستحق
نیز نباشد احوط آنستکه مالك در حین دادن بوکیل نیت کند و وکیل در حین
دادن بارباب زکوٰة قصد کند که میدهم این زکوٰة را بنیابت از موکل خود
قربة الی الله و واجب نیست قصد تعیین جنس زکوی و نیز تعیین نوع مثل
زکوٰة فطره و نیز وجوب در واجب و نه سنت در سنت مگر در وقتیکه نیز مکلف به
توقف بران داشته باشد و واجب نیست قسمت نمودن زکوٰة در میان اصناف
مذکوره بلکه اگر بیکنفر از صنفی بدهد مجزی است و واجبست در زکوٰة نقدین
بلکه غیر ان بنابر احوط بیکنفر کمتر از انچه از نصاب اول از طلا یا نقره باید بیرون
رود ندهد و ان سه ثمن مثقال صیرفی است در طلا و دو مثقال و نیم و ثلث
ثمن مثقالست در نقره چنانکه گذشت و اگر مقداری که باید اخراج شود کمتر از
مقدار مذکور باشد یا انکه اخراج نماید مقدار مذکور یا بیشتر را و باقی مانده کمتر
از مقدار مذکور باشد مراعاة ان واجب نیست لیکن احوط در صورت دویم
مراعاة است باینکه باقی نگذارد کمتر را و از برای طرف اعلا تحدیدی نمیباشد
و افضل آنستکه زکوٰة را در بلد مال صرف نمایند بلکه احوط عدم نقلست مگر
در صورتیکه دران بلد مستحق نباشد و بر این تقدیر جایز است بلکه واجب میشود
نقل ببلد دیگر که دران مستحق باشد اگر میسر نباشد دران بلد رسانیدن
بمصارف ان و اگر نقل ببلد دیگر خواهند نمایند با ضمان جایز است و اگر
نقل نمود و در انجا باهل استحقاق رسانید مجزیست هرچند نقل را حرام بدانیم
و اگر در راه تلف شود بر تقدیر وجود مستحق در بلد ضامن است و جایز نیست
تاخیر در رسانیدن بارباب ان از وقت وجوب ان مگر در حال عذر مثل انتظار
مستحق یا غایب بودن مال یا عدم تمکن از تصرف دران هرچند غایب نباشد
یا خوف ضرر یا غیر ان و اگر تاخیر کند در رسانیدن با وجود مستحق ضامن است
واجرت کیال و وزان زکوٰة با مالکست **مبحث دویم** در زکوٰة فطره است
و دران دو بابست **باب اول** در مکلفین بان و شرایط تعلق ان و دران

دو فصل است **فصل اول** واجبست زکوٰة فطره بشرط بلوغ و عقل و عدم
اغماء و ازاد بودن و غنی بودن و اخیر شرط وجوبست نه صحت بخلاف غیر ان
از سایر شروط که شرط وجوب و صحت است چنانچه اسلام شرط صحت است
نه وجوب و غنی بودن محقق میشود بمالك بودن اخراجات سال خود و عیال
خود هرچند بالفعل مالك نباشد باینکه صنعتی داشته باشد که بتدریج
اخراجات سال ازان بعمل اید و معتبر است مالك بودن مقدار زکوٰة فطره را
زیاده بر اخراجات سال هرچند احوط عدم اعتبار است و احوط ازان انستکه
هرگاه مقدار زکوٰة را مالك باشد زیاده از قوت یکشبانه روز خود ترك نکند
هرچند اقوی استحباب انست و همچنین هرگاه قادر بر مقدار زکوٰة زیاده
از یکنفر نباشد و در صورتیکه نیز زکوٰة بیشتر نداشته باشد باین نحو کند
که از برای خود بدهد اول بعض از عیال خود و هریك از ایشان بدیگری و اخیر
از همه میتواند بیکی از ایشان بدهد یا بغیر ایشان و ان سنتست و این در وقتی است
که عیال او تمام مکلف باشند و هرگاه کافر اسلام اختیار کند در شب عید زکوٰة
ازو ساقط است و هرگاه پیش از دخول شب عید باشد واجبست دادن
و همچنین است حکم طفل هرگاه بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیر غنی
شود یا مملوکی را مالك شود یا مولودی از برای او متولد شود و معتبر است
دران نیت و کفایت میکند دران قربت و تعیین اگر معین نباشد و علاوه
نمودن وجوب احوطست **فصل دویم** واجبست دادن زکوٰة از برای
خود و هرکه عیال او باشد باختیار او و نیز باکراه چه واجب النفقه او باشد
یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا ازاد مسلمان باشد یا کافر
و همچنین مهمان و کفایت میکند حصول ان در اخر جزئی از ماه رمضان
بحیثیتی که هلال شوال ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او بکند عرفا
هرچند هنوز غذای او را نخورده باشد و احتیاط علی انستکه مهمان نیز بدهد
مگر در صورتیکه صدق عیلوله حاصل شود که احتیاط ندارد و لزوم زکوٰة

ابن احتیاط را
ترك ننماید
برادر محمد الله

مهمان وقتی است که بر سبیل غصب داخل بر صاحب خانه نشود والا واجب نیست
بر صاحب خانه زکوة او بلکه بر خودش واجبست و اگر مهمان کننده فقیر باشد
و قدرت بر دادن زکوة مهمان نداشته باشد هر چند بقرض کردن و مثل ان
باشد واجبست بر مهمان که زکوة خود را بدهد اگر غنی باشد چنانچه اگر نتواند
مهمان کننده بقرض و مثل ان دادن بدهد ساقط میشود از مهمان بلکه هرگاه نداد
نیز ظاهر سقوط وجوبست از ان و اگر کسی مالک بنده شود یا فرزندی از برای او
متولد شود قبل از غروب افتاب روز اخر شهر رمضان هر چند بقدر کمی باشد
واجبست بر ان زکوة ایشان و اگر بعد از غروب هر چند بقدر کمی باشد و پیش
از نماز عید سنتست دادن زکوة انرا و اگر بعد از گذشتن از نماز عید است ساقطست
زکوة و هر کسیکه زکوة فطره او بر دیگری واجبست زکوة از ذمه او ساقطست
هر چند غنی باشد و لکن احوط در مهمان غنی انستکه خود نیز بدهد چنانکه
گذشت و زنیکه چیزدار باشد و شوهر او فقیر باشد و خرج زن را بمشقت متوجه
باشد احوط انستکه زن زکوة خود را بدهد هر چند سقوط از هر دو قوی است
مگر در صورتیکه شوهر نتواند زکوة او را داد هر چند بقرض و مثل ان باشد
که بر این تقدیر واجبست بر زن زکوة خود را بدهد چنانچه اگر خرج او با خودش
باشد واجبست زکوة خود را بدهد و اگر خرج او با غیر شوهر باشد زکوة او
با منفق است و هم چنین است حکم غیر زن از انها که واجب النفقه شخصی میباشند
از قبیل پسر و پدر هرگاه خرج انها با خود ایشان باشد یا عیال غیر ان کسی باشند
که نفقه ایشان بر ان واجبست و اما غلام هرگاه عیال مولی نباشد و نه عیال
غیر مولی احوط لزوم اخراج است بر مولی هر چند در وجوب اشکالست و اگر
عیال دیگری باشد بر او واجبست و فرق نیست در تعلق وجوب زکوة عیال میان
غایب بودن از ایشان و حاضر بودن در نزد ایشان **باب دویم** در جنس زکوة
فطره و قدر ان و وقت بیرون کردن و مصرف ان و در ان دو فصل است **فصل اول**
جنس ان منحصر است در قوت غالب انسان از گندم و جو و خرما و مویز و کشک

علّه احوط بر هر دو تقدیر انستکه مهمان اگر غنی باشد خود بدهد بلکه احوط انستکه اگر صاحب خانه غنی باشد و عصیانا فطره مهمان را ندهد مهمان خود فطره خود را بدهد اگر غنی باشد میرزاده مح مطره

عله این احتیاط ترک نشود میرزاده

ممله این احتیاط ترک نشود میرزاده

مله واحوط اقتصار است بر غلات اربع ... مح ...

و شیر و عدس و نخود و غیر ان و افضل بیرون کردن زکوتست از خرما و مویز و قوت
غالب بلد و بعضی فضیلت را مرتب دانسته اند بهمین ترتیب و مراعاة از خوبست
و اگر از برای فقیر چیزی از این اجناس انفع باشد سنتست اختیار ان و اگر
زکوة را از جنسی داد و بعد از ان معلوم شد نقصان ان واجبست تمام کردن انرا
از همان جنس و کفایت میکند قیمت دادن بلکه ارجح است اگر انفع باشد
از برای فقیر چه فاقد قوت غالب باشد زکوة دهنده چه نباشد و اولی انستکه
قیمت را از نقره بدهند هر چند فرق در میان طلا و نقره بلکه پول سیاه نیز نیست
و معتبر در قیمت وقت بیرون کردنست نه وقت واجب شدن و بلد دادن زکوة است
نه ولایتی که وطن اوست و جایز است از برای کسیکه باید از چند نفر زکوة بدهد
هر یکی را از جنسی بدهد و در قیمت رجوع بنرخ بازار است و قدر یکه باید
داده شود از برای هر نفری یکصاع است از جمیع اجناس و مقدار صاع
ششصد و چهارده مثقال است و ربع مثقال صیرفی و ان نیم من بوزن شاه
جدید الا بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع است **فصل دویم** واجب
میشود زکوة فطره بغروب کردن افتاب در روز اخر رمضان و اولی جدا کردن زکوة است
در شب و احوط و افضل پس انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست
پس انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز کند چه اخر وقت و ان اخر وقت زکوة
فطره است و اگر پس انداخت بدون جدا نمودن احوط انستکه بدهد بقصد قربت
و قصد نماید که اگر وقت باقی است ادا و اگر قضا باید داد قضا و اگر نه تصدق
باشد و اگر تعیین مقدار زکوة کسی نماید یا هر چه جدا کند انرا از مال خود واجبست
رسانیدن چه وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن نباشد رسانیدن بفقیر
بسبب عذری یا منتظر فقیر باشد تا خبر ضرر ندارد و جایز است جدا کردن زکوة
چه مستحق یافت شود و چه نشود و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مالست و اولی
انستکه از ادر غیر مصرف فقرا صرف ننمایند و جایز نیست که بهر فقیری کمتر از زکوة
یکنفر بدهند مگر در صورتیکه جمع شوند فقراء اینقدر که بهر نفری یکسر فطره نرسد

عله احوط است ... مح ...

کہ جایز است کمتر دادن وجایز است کہ بیک نفر اینقدر بدهند کہ غنی شود واولی
اینستکه اگر کسی اقارب فقیر داشته باشد بایشان بدهد وهمسایه را مقدم بدارد
بر غیر اقارب واهل علم وفضل را بعد از ایشان بر غیر اینها مقدم بدارد ودر جواز
دادن از برای اولاد مؤمنین وشرط بودن عدالت در غیر اینان وهاشمی نبودن
گیرنده مگر آنکه دهنده هاشمی باشد وواجب النفقه نبودن ونقل نمودن از بلدی
ببلدی دیگر همچنین است که در زکوة مال گذشت ولیکن در اینجا صرف کردن آن
در بلد تأکید در آن بیشتر است واولی اینستکه در عصر حاضر نبودن امام نیز بنزد
فقیه جامع شرایط فتوی که مأمون باشد ببرند هرچند اگر خود بارباب زکوة رساند مجزی است

مبحث سیم در خمس است ودر آن دو بابست **باب اول** در آنچه خمس بان تعلق
میگیرد ودر شرایط آن ودر آن دو فصل است **فصل اول** بدانکه چیزهائیکه
خمس در آنها واجبست هفت چیز است **اول** مالیست که از کفار حربی در جهاد
بدست بیاید خواه عسکر جمع نموده باشد یا نه از جمله منقولات باشد یا نه در وقتیکه
که جنگ باذن امام علیه السلم باشد واگر چنین نباشد ودر حال غیبت باشد یا
از برای مجرد غارت نیز مثل سابق است واگر ممکن باشد اذن از امام مثل حال حضور
امام وجنگ از برای دعوت باسلام ظاهر اینستکه مال مخصوص امام است وهمچنین
در اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند واجب است
بیرون کردن خمس آن وتتمه آن در حکم منافع مکاسبست **دویم** معادن حتی نمک
وگوگرد واحوط دادن خمس است از گل سرخ وگل سرشور وسنگ آسیا واهک وگچ
هرچند اظهر عدم جریان حکم معدنست بر آنها لیکن از باب منافع مکاسب خمس بآنها
تعلق میگیرد **سیم** مالیکه در زیر زمین کرده باشند بجهت ذخیره خواه نقد باشد
یا غیر نقد نه بجهت مجرد محافظت خواه در بلاد کفار حربی باشد یا نه چه اثر اسلام
بر آن باشد یا نه وچه در زمین موات باشد یا عامره وخواه در بلاد اهل اسلام لیکن
در این صورت خالی نیست از اینکه یافت شده است در زمین موات یا در خرابه که
مالک ندارد یا در زمینیکه مالک دارد وبر غیر نقد یا اخیر لازمست خمس وباقی مال

عله در حکم این دو صورت تأمل است ض ره

عسه علی الاحوط ض ره

سه این احتیاط ترک نشود میرزاده محمد عفی عنه

سه در غیر اینکه یافت شود در دار الحرب یا در موات از دار الاسلام که بر او اثر اسلام نباشد حکم خالی از اشکال نیست میرزاده محمد عفی عنه

یابنده است چه اثر اسلام بر او باشد یا نباشد واما در صورت اخیر پس اگر مالک
زمین غیر یابنده باشد پس اگر علم دارد براینکه کسانیکه مالک آن زمین بوده اند
احدی از ایشان مالک آن نبوده اند مالک میشود چهار خمس آنرا وباید خمس آنرا بارباب
خمس است واگر علم ندارد بحال صاحبان ایدی سابقه رجوع نماید بنزد یکی از مالکین
زمین پس اگر ادعای ملکیت نماید باو بدهد بدون مطالبه بینه واماره چه متعدد
باشد مدعی یا واحد واگر انکار نماید بمالک سابق رجوع نماید اگر او ادعای ملکیت
نماید حکم آن نیز حکم سابق است وهمچنین است حکم سایر مالکین **چهارم**
چیزهائیکه از دریا بفرو رفتن بیرون بیاورند مثل مرجان ومروارید واما آنچه بدون
فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسبست وعنبر اگر بفرو رفتن در آب
تحصیل شود حکم آن حکم سایر چیزهائیست که بفرو رفتن تحصیل میشود واگر از روی
آب گرفته شود خمس در آن واجبست بدون اعتبار نصاب **پنجم** منافع تجارت
وزراعت وصناعت وجمیع انواع اکتساب وزیادتی آنچه تدارک نموده از برای
سال از خوراکی وغیر آن وزیادتی منافع زراعت وکسب هرچند کم باشد مثل
صید کردن وهیمه وبوته کندن یا آوردن وفروختن وسقائی کردن واجیر
شدن حتی بعبادات وتعلیم اطفال وعلف چیدن از صحرا وگز انگبین وعسل
کوهی جمع نمودن وعملگی وقاصدی نمودن وجعاله بر عملی گرفتن اما مثل میراث
وهبه وهدیه ومهر وعوض خلع وخمس وزکوة وصدقه مندوبه وچیزیکه بجستن
یا بوصیت منتقل شود بشخص ونماء وقف وصیدیکه بپای خود بیاید در خانه
وبی زحمت بدست آید در هیچیک خمس نیست ولیکن واجبست در نماء اینها ودر
نماء مالیکه خمس آنرا داده باشد وهمچنین در محض زیادتی قیمت بازار بلکه زیادتی
در عین بلکه در ربح نیز اگر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل آنکه املاکی را
خریده ومقصودش زراعت بوده نه فروش آنها یا اصلا منفعت در آنها در نظر نداشت
وهم رسید یا مالی بارث بکسی منتقل شد وبدون اطلاع او زیادتی بهم رساند یا
منفعتی بر آن مترتب شد خمس واجب نیست وهرگاه جنسی از اجناس زکوی را

علیه در هبه وهدیه وآنچه بجستن یا بوصیت منتقل شود ودر صیدی که بی زحمت بدست آید ونماء اگر زیادی عینی باشد احتیاط ترک نشود بلکه در میراث ممن لا یحتسب نیز میرزاده محمد عفی عنه

عسه علی الاحوط میرزاده محمد عفی عنه

بخمس کرفت وبقدر نصاب بود وسال برانها کذشت واجب میشود براو زکوة
ششم زمین زراعتی است که ذمی انرا از مسلمان بخرد واکر هبه یا مثل ان نماید
خمس ندارد وخمس تعلق بعین میکیرد وتسلط اخذ قیمت از ذمی نیست ونه اجبار
او بر منفعت دادن وفرق در این معنی در سایر اقسام خمس نیز نیست بلی ظاهر این است
که مالك میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید خصوصاً هرکاه متعلق خمس غیر نقدین ونحو
ان باشد واخراج قیمت از نقدین ومثل ان یا بعض از انها بشود **هفتم** مال حلالی است
که مخلوط بمال حرامی شده باشد **فصل دویم** شرط نیست در قسم اول اینکه مال
غصبی نباشد از مسلمانی یا معاهدی ودر دویم بیرون کردن انچه خرج شده باشد
از برای تحصیل معدن مثل خرج کندن وکداختن وامثال اینها واکر چیزی از معادن را
تحصیل نمود وقصد اکتساب بان نداشت وقیمت ان زیاد شد دران زیادتی خمس
نیست ودر سیم بیرون نمودن انچه خرج کرده باشد در بیرون اوردن ان ورسیدن
بمقدار نصاب وان نصاب نقدین است در نقدین ودر غیر نقدین مخیر است در
اعتبار نصاب هریك از نقدین وهرچه بعد از نصاب باشد دران واجبست خمس
ودر چهارم نیز نصاب ووضع مؤنه شرطست ونصاب ان سه ربع مثقال صیرفیست
وفرو رفتن در اب هرچند بدون ان نیز خمس تعلق میکیرد لیکن ان داخل در منافع
مکاسبست ودر پنجم انکه از خرج سال خود وعیال خود زیاد امده باشد ودر
خرج معتبر است میانه روی بحسب حال شخص پس اکر زیادتی نماید محسوب براو
میشود واکر تنك بکیرد بر خود زیادتی وضع میشود هرچند احوط علی عدم وضع است
وداخل میشود در اخراجات سال قیمت کنیز وغلام وحیوان سواری وظروف
وکتب ولباس ومسکن ورختخواب وانچه حاجت بان شخص داشته باشد ومعتبر است
در جمیع اینکه لایق بحال شخص باشد ودر اخر سال نباید خمس انها وامثال انها را
داد واز جملهٔ اخراجاتست صدقات وخیرات وهدایا واخراجات نکاح وضیافت
واسفار طاعات از زیارات وحج مستحب ودر انها میانه روی ولیاقت بحال شخص
شرط نیست مکر در اخراجات سفر واز انجمله است انچه ظالم میکیرد بقهر وغلبه وخسران

علی
این احتیاط
ترك نشود
میرزاده مح ظله

تجارت وزراعت در ان سال وخصوصاً خسران در یك تجارت وزراعت واحوط
اقتصار بر اخیر است واز جملهٔ مؤنه است تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اکر حاجت
بان داشته باشد ولیکن احوط اخراج خمس انست وهمچنین از مؤنه است انچه براو
لازم شود بنذر وشبه ان وکفارات واخراجات حج واجب اکر دران سال هم رسد
واکر بتدریج جمع شود انچه در سال اخر هم رسد داخل مؤنه ان سالست واکر در ان سال
معذور شود از رفتن محسوب نمیشود چنانچه اکر تاخیر نماید بعصیان براو محسوب
ودین وخسران در ان سال از مؤنه است وهمچنین از سال سابق اکر قدرت بر اداء
ان حاصل نشد مکر در این سال بخلاف انکه اکر در سابق قادر بود بر دادن وتاخیر
نمود تا این سال هرچند وجه از دست او بیرون رود که بر این تقدیر از مؤنه محسوب
نیست ومثل انست حکم حجی که سابق بر این سال بر ذمه تعلق کرفته باشد ومستقر
شده باشد وتاخیر نموده باشد هرچند بعد وجهی که بایست صرف اخراجات شود
تلف شود واکر کسی اخراجات او تواند بکذرد از غیر منافع مکاسب ومزارع مثل مال
ارث ونحو ان باید اخراجات را وضع نماید از غیر منافع ومعتبر در سال در اینجا سال
قمری کاملست وکفایت نمیکند داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر در ابتداء
سال شروع در کسب کردنست ومعتبر نیست در وجوب خمس این قسم نصاب ونیز انقضاء
سال لیکن جایز است تاخیر تا باخر سال بلکه احوطست بخلاف سایر اقسام که وجوب
در انها فوریست وتاخیر تا باخر سال جایز نیست ودر هفتم معتبر است مجهول بودن قدر
حرام ومالك ان واما اکر مالك وقدر ان هردو معلوم باشد باید رد شود بمالك واکر
مالك را نداند ومقدار انرا بداند بعد از یاس از مالك باید تصدق نماید انرا از برای
مالك چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر وچه بسادات بدهد یا بعوام وحاجت
باذن مجتهد یا بدادن او نیست لیکن احتیاط خوبست واکر بداند مالک را ونداند
مقدار را واجبست دادن زاید وبر این تقدیر لازم می اید صلح اجباری اکر مالك
ومدیون هردو عالم بمقدار نباشند ومدیون از حق خود نکذرد **باب دویم**
در کیفیت قسمت ومصرف خمس وشرایط ارباب خمس ونحو انست ودران دو فصل است

علی
بلکه خالی از قوت
نیست عفی عنه

مسئله
محتاج
بتامل است مکر
انکه حاجت در
ان سال بجدی باشد
که ترك ان مستلزم
حرج شدید باشد
ضعیف

مسئله
علی الاحوط
مح ظله

مسئله
علی الاحوط اکر
چه حکم در این
مسئله وحج
محل تامل است
ض

مسئله
علی الاحوط
مح ظله

مسئله
علی الاحوط اکر چه
حکم محل تامل است
من

مسئله ۵
باین معنی که
مجهول باشد
که کمتر از خمس است
یا مساوی یا
بیشتر

علی
این احتیاط
ترك نشود مح ظله

علی
هر دو استعلام ان از
مجتهد وهم تخصیص ان
بغیر سادات ترك نشود
صح مطلقا معلوم
نیست

فصل اول در قسمت خمس وان بشش قسم منقسم میشود سه سهم ان از امام ع وان در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر ع است وسه سهم دیگر از ایتام ومساکین وابن سبیل است **فصل دویم** شرطست در صحت خمس نیت بنحویکه در زکوة کذشت از مالک یا وکیل یا وصی او مکر در انچه ذمی میدهد از زمینی که از مسلم خریده است وباقی احکام نیت بنحویستکه در زکوة کذشت ولازم است تعیین اکر متعدد باشد در ذمه او خمس از سهم امام وغیر امام ودر سه قسم غیر امام علیه السلام تعیین معتبر نیست علـه واکر خمس را تعیین نمود وبقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست عدول از انچه نیت نموده بود بغیر ان وشرط است در اصناف غیر از امام اینکه اثنا عشری باشند واما عدالت شرط نیست وهم چنین شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر است باشند هر چند از اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام نباشند وکفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن واین معتبر است از جانب پدر ونیز از طرف مادر ونیز از انتساب زنا وولد شبهه را خمس میتوان داد وشرط است در یتیم فقر ودر ابن سبیل در بلد یکه خمس میکیرد نه در غیر ان بلد هم چنانکه در زکوة کذشت وقسمت در سه سهم غیر امام واجب نیست لیکن احوطست وجایز نیست زیاده از مؤنه سال بفقراء سادات وایتام ایشان دادن چنانچه جایز نیست بابن السبیل از ایشان زاید از حاجت دادن ومعتبر در سال فقیر از وقت دادن خمس است وفرق نیست در وجوب خمس در میان حال حضور امام علیه السلام وحال غیبت ونیز در میان سهم امام ع وغیر امام ع وجایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام ع را بارباب ان واما سهم امام علیه السلام اختیار ان با مجتهد عادلست مصرف ان تتمه اخراجات سادات است واکر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل ونیز حفظ نمودن تا انکه خبر او برسد جایز است که خود یا عدول مؤمنین از بابت مذکوره بسادات بدهند **خاتمه** در بیان سایر صدقات واجب نیست تصدق کردن غیر انچه ذکر شد مکر انکه بنذر یا عهد یا یمین یا کفاره بر کسی واجب شود وحکم اینها بعد از این مذکور میشود ولیکن سنت مؤکد است صدق کردن

علـه بلکه در سهم امام ع نیز تعیین معتبر نیست مع مد ظله

بقدر طاقت وکنجایش حال شخص در چیز داری بشرط بلوغ وعقل وجواز تصرف در مال ونیت قربت وایجاب وقبول هر چند فعلی باشد وقبض باذن مالک وشرط نیست در کیرنده تصدق مستحب فقر وجایز نیست پس کرفتن تصدق وافضل در ان مخفی دادنست مکر انکه متهم شده باشد در میان مردم بترک مواسات یا انکه قصد او اظهار متابعت نمودن مردم باشد او را واما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است وسنتست ابتدا بچیز دادن پیش از سؤال ومخفی شدن از فقیر بحجابی یا بظلمتی وسنتست بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت ودر ماه رمضان وبر اقارب خود خصوصا ایتام ایشان وبر بنی هاشم خصوصا علویین از ایشان وسنتست تصدق نمودن در اول روز واول شب ودر روز جمعه ودر ماه رمضان وبدست خود دادن خصوصا از برای مریض وامر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا کند از برای او وسنتست بذل نمودن چیزیرا که نزد او محبوب باشد واختیار نمودن از برای تصدق کردن برکزیده اموال را ومساعدت نمودن بر رسیدن تصدق بفقیر وسنتست تقبیل نمودن دهنده دست خود را بعد از تصدق کردن وتقبیل نمودن چیزیرا که تصدق نموده بعد از دادن بفقیر ومکروه است اظهار احتیاج وفقر ومؤکد است کراهت در سؤال نمودن در مجالس ومکروه است رد نمودن سائل وجایز است تصدق نمودن باهل ذمه بلکه راجح است خصوصا هرکاه خویش شخص باشد وهم چنین است حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام وجایز نیست زکوة کرفتن بر بنی هاشم مکر در حال ضرورت مکر زکوة کسیکه از بنی هاشم باشد وحرام نیست بر ایشان صدقات واجب غیر زکوة از منذورات وکفارات ونحو اینها هر چند احوط نکرفتن است بلکه ندادنست هر چند اقوی جوازست عـ۵ واما صدقه مندوبه پس جایز است کرفتن ودادن بایشان بی اشکال **مقصد چهارم** در صوم وان امساک از اموریستکه می اید ومنقسم میشود بواجب ومندوب ومکروه وحرام واز برای هر یک اقسام چند میباشد که خواهد امد ومطالب متعلقه بان در ضمن چند مبحث ذکر میشود **مبحث اول** در ماهیت

عـ۵ مسئله محل اشکال است مع مد ظله

وشرایط وکیفیت واحکام انست ودران چند بابست **باب اول** در بیان
شرایط ولواحق ان ودران دو فصل است **فصل اول** در شرایط وجوب وصحت
شرط است در وجوب روزه چند چیز **اول و دوم** بلوغ وعقل **سیم** مسافر
نبودن بسفری که نماز دران قصر باشد **چهارم** سلامتی از مرض بلکه جمیع مضاریکه
برسد بشخص بسبب انها بر نفس محترمی یا عرض محترمی یا از تلف چیزی که حفظ ان
واجب باشد یا از مشقت شدیدی که نتواند متحمل ان شد عادة ومثل انها
پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب برحواس شده باشد **ششم** خالی بودن از
حیض ونفاس و شرطست در صحت روزه نیز چند چیز **اول** انچه شرطست در وجوب
مگر بلوغ که از طفل ممیز چه دختر چه پسر روزه صحیح است و واجب نیست **دوم و سیم**
ایمان واسلام **چهارم** انکه زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر واضحی
نباشد و زمانیکه گنجایش یکماه ویکروز نداشته باشد نباشد در جائیکه دو ماه
متتابع واجب باشد وهم چنین شهر رمضان که روزه غیر ان واقع نمیشود دران
پس اگر روزه غیر ماه رمضان از ماه رمضان قصد نماید نه از ان محسوبست و نه
از ماه رمضان **پنجم** انکه کسیکه روزه سنت میخواهد بگیرد قضاء ماه رمضان بلکه
غیر ان نیز مثل کفاره ان ونحو ان در ذمه او نباشد اگر قضا از غیر نباشد واگر
استیجار باشد بلکه مطلق تحمل ضرر ندارد **ششم** اذن از برای زن وغلام
وکنیز در روزه مستحب واما در واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر
ندارد ومراعاة احتیاط خوبست دران وشرطست در صحت روزه مستحب از فرزند
عدم نهی پدر ومادر خصوصا با تالم ایشان **هفتم** اجتهاد یا تقلید در حکم
روزه که میخواهد بعمل بیاورد در جزء ان یا شرط ان اگر از جمله ضروریات نباشد
مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هرگاه علمی باشد ضرور نیست دران تقلید
پس اگر سهل انگاری کند واخذ مسائل روزه نکند و ترک روزه را نداند
یا اخذ کند از کسی که نباید اعتماد باو نماید مجرد امساک بنحو مذکور کفایت در
امتثال روزه نمیکند وهم چنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات ملی

عله از مرض مضر مح مد ظله

عله مگر صوم یوم الشک که قصد شعبان میکند واز رمضان محسوب میشود اگر رمضان بوده است مح مد ظله

سسـ٣ـه حتی اجمالا ضره مح مد ظله

سسـ٤ـه یا علم اعتقادی بوجوب اعتماد براو ضره مح مد ظله

اگر غافل محض باشد ودر واقع از انچه بایست امساک نمود امساک نموده باشد
وجوب قضا براو معلوم نیست لیکن در روزه سنت بلکه مطلق سنن چه روزه
وچه نماز وچه دعا وچه غیر اینها همینکه بداند که حرام نیست ومطلع شود بر فتوی
باستحباب از یکی از علماء شیعه یا حدیثی در استحباب ان ببیند یا قول بوجوبی
باشد یا اطلاع بر عدم وجوب ان از مجتهد کفایت در رجحان فعل ان میکند
واز این بابست انچه در کتب شیعه باشد از سنن اما شرایط مذکوره واحتیاط
بتقلید در خصوص انها نیست **هشتم** نیت قربت پس واجب نمیشود روزه و نه
صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب غیر از بلوغ وصحیح است روزه از مستحاضه
اگر انچه هست براو از غسلهای روز وشب بجهة نماز بعمل بیاورد واحوط انستکه
ترک نکند انچه براو هست از وضو گرفتن وتغییر دادن پنبه ونحو ان هر چند صحت
روزه توقف بر غیر غسل ندارد واما انچه موقوفست صحت روزه بر ان از غسل ظاهرا
انستکه غسلهای روز است وهم چنین غسل شب گذشته اگر پیش از فجر بعمل
نیاورد واگر پیش از فجر غسل کند کافیست در صحت روزه واما غسل شب اینده
دخلی در صحت روزه گذشته ندارد هر چند احوط مراعاة انست نیز وهم چنین
هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر وعصر خون ببیند شرط نیست در صحت
روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل در صورت دوم مبطل روزه نیست
هر چند تا بشب ترک شود بخلاف اول که اگر از برای نماز ترک شود روزه او باطلست
وشرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را بر طلوع فجر وفرق نیست در شرط بودن
غسل در میان کثیره ومتوسطه واما وضوء در استحاضه قلیله شرط نیست واز مریض
صحیح نیست روزه اگر متضرر شود ومعتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال
مساوی کفایت میکند واحتیاط احسن است وکافیست در حصول ظن امارة
یا تجربه یا قول کسی که مفید ظن باشد قول ان هر چند کافر باشد واز مسافر
صحیح نیست روزه واجب مگر سه روز بدل هدی وهیجده روز بدل بدنه از برای
کسیکه بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب افتاب عمدا و روزه که نذر کرده باشد

عله باعتقاد انکه امساک از مفطرات ازاو متحقق شده ضره مح مد ظله

عله قصد خصوصیت وورود ننماید بلکه برجاء بجا اورد انشاء الله مثاب خواهد بود میرزا ره مح مد ظله

سسـ٣ـه احوط قصد برائت وقصد نافله صبح بان ضره مح مد ظله

سسـ٤ـه عدم کفایت خالی از قوت نیست احوط جمع میانه روزه وقضا است ضره

کفایت خوف بعید نیست میرزا ره مح مد ظله

هرگاه احتمال عقلائی باشد باین معنی که عقلا ملامت نکنند مرتکب اورا والا معتبر است استظهار مح مد ظله

کرفتن از ادر حضر وسفر هردو باسفر تنها اکر صحیح است واما در روزه مندوب بقول
بکراهت مکر در سه روز در مدینه از برای حاجت خالی از قوه نیست لیکن احوط ترکست
واکر روزه بکیرند صاحبان اعذار سابقه مجزی نخواهد بود از ایشان و واجبست بر
ایشان قضا مکر مسافریکه جاهل بحکم باشد پس مجزیست روزه ان بخلاف ناسی و اکر
متذکر شود جاهل یا ناسی در اثنای روز بمسئله واجبست افطار نمودن و جاهل بحکم
عالم است اکر عالم باشد بحکم اجمالا یا نداند بودن چیزی را سفر **فصل دویم** باید افطار
کند حایض و نفسا هرکاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز هرچند قلیلی
پیش از غروب باشد یا منقطع شود لحظه بعد از طلوع فجر و واجب نیست بر طفل
در وقتیکه بالغ شود و کافر مسلم شود در اثنای روز تمام کردن روزه لیکن مستحب است
بر طفل تمام نمودن اکر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط در این
عدم ترکست مطلقا و بر کافر اکر پیش از ظهر مسلم شود وافطار نموده باشد و همچنین است
حال دیوانه و بیهوش اکر زایل شود دیوانکی و بیهوشی از ایشان در اثنای روز و اما
مریض و مسافر پس اکر بر طرف شود مرض و حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار نموده
باشند پیش از ان واجب نیست بر ایشان روزه و نه صحیح است و اکر افطار نکرده باشند
واجبست بر ایشان تمام نمودن روزه و اکر حاصل شود عذر ایشان در اثنای روز
پس مریض افطار کند چه پیش از زوال و چه بعد از زوال و اما مسافر پس اکر خارج شود
پیش از ظهر واجبست افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اکر خارج
شود بعد از زوال تمام نماید روزه را ولیکن احوط انستکه سفر ننماید پیش از ظهر مکر
در صورتیکه نیت سفر را در شب نموده باشد و هرکاه نیت نکرده باشد در شب
تمام نماید روزه را و قضا کند و مرد پیر و زن پیر هرکاه عاجز شوند از روزه کرفتن
چه متعذر باشد بر ایشان روزه چه متعسر افطار نمایند و همچنین است حکم کسیکه
صاحب دردیست که سیراب نمیشود و نمیتواند ترک اب خوردن نماید در تمام روز ولیکن
واجبست بر هریک از انها در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان تصدق نمودن از
هر روزی بمدی از طعام و شرط است علاوه بر این در اخیر ما سوای برء از مرض

علة در اعتبار این شرط تامل است [illegible]

و واجب نیست قضا بر مرد پیر و زن پیر مطلقا چه بر ایشان اسان شود روزه
کرفتن بعد یا نه لیکن در صورت اول احوط قضا کردنست و اما صاحب ناخوشی
عطش پس اکر برء از مرض از برای او حاصل شود در بین ان رمضان و رمضان
اینده واجبست بر او قضا و واجب نیست اکر برء حاصل نشود و جایز است برای ان
اب سیر بخورد و همچنین واجبست افطار نماید و ترک روزه کند زن حامله
که وضع حمل او نزدیک باشد هرکاه بترسد بر خود یا بر فرزند در شکم یا بر هردو
چه از تشنکی باشد چه از کرسنکی و همچنین زنیکه شیر میدهد طفل را و کم باشد
شیر او و بترسد بر ضرر طفل بسبب روزه کرفتن و فرقی نیست در میان انکه بترسد
بر تشنکی یا کرسنکی طفل یا ضرر دیکر و تصدق نماید زن در عوض هر روزی
بمدی از طعام و قضا کند بعد از زوال عذر و فرقی نیست در مرضعه میان مادر
و مستاجره و متبرعه در تعلق صدقه و در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده
و حرام زاده و هرکاه ممکن باشد بدلی از برای مرضعه یا رفع ضرر از طفل روزه را [illegible]
افطار نماید و لازم است که تصدق از مال مرضعه باشد و اکر جماعت مذکوره که باید
افطار نمایند روزه را بکیرند روزه ایشان باطلست و مسقط قضا نیست در حالتیکه
قضا داشته باشند **باب سیم** در بیان حقیقت روزه و در ان چند فصلست **فصل اول**
در زمان روزه اول وقت ان طلوع فجر دویم است که باید ترک نماید از ان وقت امور را
که خواهد امد مکر جماع که باید ترک کند از ان پیش از صبح هرکاه زمان وسعت ندارد از برای
ان و غسل نمودن از جنابت و در حکم جماع است استمنا و اخر وقت ان بنابر اقوی و
احوط بر طرف شدن حمره مشرقیه است و از سمت راس کذشتن ان **فصل دویم** در نیت روزه
بدانکه کفایت میکند در ان قصد نمودن روزه قربة الی الله و تعیین ان هرکاه معین نباشد
و اما قصد وجوب یا استحباب یا مثل ان یا اخطار ضروری نیست و ترک ان مبطل روزه است
چه بر وجه عمد باشد یا نه مکر در مثل یوم الشک اکرچه بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده
باشد چنانچه می اید پس کفایت میکند در نیت ماه رمضان اینکه امساک میکنم از امور که
می اید قربة الی الله بدون قصد وجوب و تعیین اکر بداند که ماه رمضانست و اکر نداند در روز

علة این احتیاط ترک نشود [illegible]

علة بنا بر احتیاط [illegible]

بکیرد بنیّت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که ان از ماه رمضان بود کفایت
میکند و مسقط قضا نخواهد بود و مثل رمضانست در این حکم و در عدم حاجت
بتعیین با علم بان نذر معیّن و عهد و یمین و استیجار و امّا کفارات و نذر
مطلق و روزهٔ مندوب محتاج است بتعیین و وقت نیّت در شب است هر چند
در جزء اخر ان باشد و کفایت میکند هرگاه در اوّل طلوع صبح صادق داعی بر
امساک مخصوص در زمان مخصوص با او باشد و قصد منافی ان نداشته باشد پس
لازم نیست سعی نمودن در تحصیل اوّل فجر و نیز مقارن فجر اخطار نمودن صورت
روزه را در ذهن و اگر ترک نماید عمداً نیّت را تا داخل صبح شود روزهٔ او صحیح نیست
و قضا بر او واجب است نه کفاره و همچنین باطل است روزه هرگاه در شب نیّت
کند که فردا افطار میکنم و هرگاه بعد از نیّت روزه منافی ان را بعمل بیاورد پیش از
صبح نیّت .... باطل نمیشود و تجدید نیّت ضرور نیست هر چند ان فعل جماع
باشد اینها که ذکر شد در روزهٔ واجب معیّن است مثل رمضان و نذر معیّن
در حال اختیار امّا در حال اضطرار مثل انکه نداند که ان روزه روز اوّل ماه
رمضانست یا ان روزه روزیست که نذر معیّن نموده است یا فراموش نموده باشد
نیّت را پس وقت نیّت باقی است تا بظهر و واجبست بر کسیکه علم بهم رساند بوجوب
روزهٔ ان روز یا بخاطرش اید بعد از فراموش نمودن انکه فوراً نیّت کند و اگر نه
روزهٔ او باطل است و امّا غیر روزهٔ معیّن واجب از قضاء روزهٔ ماه رمضان و نذر
مطلق و نافله امّا روزهٔ واجب پس جایز است تجدید نیّت در ان تا بزوال در وقتی
که منافی بعمل نیاورده باشد و روزهٔ او صحیح است و بظهر شدن فوت میشود وقت ان
و امّا در مندوب پس جایز است نیّت نمودن تا پیش از غروب افتاب اگر بعد از نیّت
چیزی از روز مانده باشد و کفایت نمیکند نیّت روزهٔ رمضان پیش از دخول ماه
چه بیک روز و چه بیشتر و جایز است در اوّل ماه رمضان نیّت روزه گرفتن تمام ماه را
نماید و اکتفاء بان نماید یا در هر شب نیّت علیحده نماید هر چند احوط اکتفا نکردن
باولست و منعقد نمیشود در ماه رمضان روزهٔ غیر ماه رمضان نه بحضر و نه بسفر

علیه حکم مطلقا خالی از اشکال نیست میرزاره

عشه لیکن در استیجار نیّت تحمل از غیر لازم است منه مدّ ظله

سه این احتیاط ترک نشود میرزاره مدّ ظله

و نذر واجب

و نذر واجب باصل شرع و نذر بنذر و بعنوان و نذر مندوب و لیکن اگر جاهل بدخول
شهر رمضان باشد مثل یوم الشّک یا فراموش نموده باشد کفایت از رمضان میکند
چنانچه اگر واقع شود در نذر معیّن غیر ان بجهل یا سهو اسقاط مینماید ان را و کفایت
نمیکند از انچه نیّت شده است و در حکم انست عهد و یمین و سنّتست روزهٔ روز
سی ام شعبان هرگاه شک عارض شود میان انکه از شعبانست یا از رمضان و اگر
نیّت نماید یوم الشّک را از ماه رمضان منعقد نمیشود و همچنین هرگاه تردید
نماید میان روزهٔ رمضان و شعبان و اگر در یوم الشّک ظاهر شد از ماه رمضان بودن
ان با عدم نیّت روزهٔ رمضان پس اگر پیش از زوال باشد و مفطری بعمل نیاورده
باشد تجدید نیّت کند و ان مجزیست از روزهٔ ماه رمضان و اگر بعد از ظهر معلوم
شود واجبست امساک کردن و قضا گرفتن عوض ان را و اگر نیّت روزه کند و غافل
شود از ان در روز یا بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه را در روز یا چیزی نیست
و روزهٔ او صحیح است و همچنین است هرگاه نیّت مفطری نموده باشد در ثانی حال
در یکی از صور مذکوره و افطار نکرده باشد بخلاف انکه اگر نیّت خروج از روزه نموده
باشد بالفعل یا قصد ریا بجزئی از ان نماید روزهٔ او باطلست و اگر طفل بحدّ بلوغ
برسد پیش از ظهر تجدید نماید نیّت روزه را و روزهٔ او مجزیست بخلاف انکه اگر
بعد از ظهر بحدّ بلوغ برسد مجزی نیست از روزهٔ واجب و نیز واجبست بر او قضا

فصل دوم در بیان انچه باید از ان امساک نمود چه پیش از زمان روزه مثل بقاء
بر جنابت در شب روزه تا بصبح چه در زمان روزه مثل غیر بقاء بر جنابت از انچه
می باید از محرّمات که اگر بفعل اورند روزه باطل میشود و ان ده چیز است اوّل و دوّم
خوردن و اشامیدن که هر یک مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است مطلقا چه
معتاد باشد مأکول مثل نان و اب و چه غیر معتاد مثل خاک و سنگریزه و فشرده
درخت چه خوردن و اشامیدن انها متعارف باشد و چه غیر متعارف هر چند مأکول
و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن بقیّهٔ غذا که در بن دندانها میماند که ان
مبطل است نیز و اگر سهواً فرو برد باطل نمیشود هر چند مقصّر باشد در خلال کردن

علیه در حکم مسئله تامّل است میرزاره

عشه اگر نیّت شعبان کرده و هر وقت از روز که ظاهر شد که از رمضان است تجدید نیّت رمضان نماید و روزه اش صحیح است چنانچه در سابق معلوم شد میرزاره مدّ ظله

سته احوط در این صورت قضاء است منه ره

عشه مراد مطلق اجزاء است اگرچه نسبت بمکلّف باشد چرا که روزهٔ روزی که در اثنای ان بالغ میشود بر او واجب نیست چنانچه گذشت میرزاره مدّ ظله

و لیکن

ولیکن احوط خلال کردنست چنانچه احوط قضا نمودنست هرگاه خلال نکرده
باشد و مبطل نیست فرو بردن آب دهن هرچند طعم بهم رساند از مثل قند یا ان
یا مصطکی بشرط انکه جزئی از اجزاء انها در آب دهن یافت نشود و فرق نیست در
حکم آب دهن میان انکه فرو ببرد بطریق عادت یا جمع نماید در دهن و فرو برد لیکن
در دومی ترک اولی است علیه و هم چنین در فرو بردن نخامه و نخاعه هرچند مفطر بودن
انها خلاف ظاهر است عسه و اگر بیرون اورد آب دهن یا نخامه یا نخاعه را و فرو ببرد
مبطل است و هم چنین است آب دهن غیر و مضر نیست مکیدن انگشتر بجهة رفع
تشنگی و غیران و هم چنین خائیدن طعام بجهة طفل و دانه و نان در حلق مرغ
و کبوتر و مخوان نمودن در میان دهان و چشیدن نمک اش و امثال ان مادامی
که عمداً چیزی فرو نبرد و احوط و اولی ترک این امور است بدون ضرورت و حاجت
و اگر بدون اختیار بحلق او فرو رفت چیزی در این مواضع باطل نمیشود روزه
هرچند بجهة غرض صحیحی نبوده باشد ولیکن احوط ترک اخیر است و جایز است مضمضه
کردن از برای روزه دار هرچند بجهة غیر وضوء باشد بلکه هرچند بجهة خنک
شدن باشد ولیکن افضل ترک انست در غیر وضوء و مکروه است که مبالغه و تکرار
کند و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد و هرگاه کسی مضمضه
کند و آب بحلق او فرو رود پس اگر عمداً فرو برد روزه او باطل است و موجب قضا
و کفاره است و اگر عمداً نباشد پس اگر در وضوی نماز واجبی باشد بر او چیزی لازم
نیست و هم چنین است اگر بجهة مداوا یا ازاله نجاست بکند یا انکه بعد از چیز
خوردن باشد و اما اگر در وضوء نافله باشد لازم است قضاء ان و هم چنین است
اگر مضمضه را بعنوان عبث و لغو یا از برای خنک شدن کرد و آب بحلق او فرو
رفت و اما استنشاق پس اگر بسبب ان داخل شود آب در حلق بر او چیزی نیست
بلکه مفسد بودن ان ثابت نیست سه و جایز است مسواک کردن حتی بچوب تر بلکه
سنت است مطلقا و لکن اگر مسواک نمود مسواک را بیرون نیاورد مادامیکه مسواک
میکند و اگر بیرون اورد آب ان را فرو نبرد و جایز است دوا داخل در احلیل نمودن

علیه: بلکه احوط است ض ره

نشود وارد [illegible]

عسه: احوط نکشیدن فضلات از سر بسوی حلق ض ره مج ظله

سه: اقوی مفسد بودن خوردن و اشامیدن از راه بینی است میرزا ره مج ظله

تا انکه بجوف برسد و مفطر نیست و هم چنین دوا در جراحت ریختن بنحوی که بجوف
برسد یا انکه امر نماید احدی را که چیزی بر او بزند مثل نیزه که فرو رود بشکم
او یا خود باختیار چنین نماید و مثل مذکورات چیزی در دماغ کردن بنحوی
که وارد بر حلق و داخل در جوف شود علیه سیم جماع کردنست و ان مفسد روزه است
چنانچه موجب قضا و کفاره است نیز مطلقا چه در قبل و چه در دبر چه در فاعل
و چه در مفعول هرچند مفعول مرده باشد چه انزال شود چه انزال نشود و هم چنین
در فرج حیوانات و اگر محتلم شود در روز روزه مفسد روزه نیست چهارم
کذب بر خدا و رسول و ائمه ع که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است ولیکن
در وقتی مبطل است که بداند کذبست و نسبت او را بدهد بیکی از ایشان هرگاه
اعتقاد کذب بودن نداشته باشد و نسبت بدهد و در واقع کذب باشد مبطل
نیست و نیز موجب قضا و کفاره و احوط الحاق عسه نمودن فاطمه زهرا علیها السلام است
بسایر معصومین هرچند اظهر عدم الحاق است و اما کذب بر غیر خدا و رسول و ائمه ع
موجب قضا و کفاره نمیشود هرچند بر سایر انبیا و اوصیاء سه ایشان باشد
پنجم ارتماس در آبست که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است و حاصل
میشود ان بفرو رفتن در آب بلکه بفرو بردن سر را در آب هرچند بدن با موی
سر بیرون باشد از آب و فرق نیست در میان انکه منافذ سر منسد باشد یا نباشد
و نیز در میان روزه واجب و مستحب در افساد و نیز در میان انکه بدفعه عرفیه سر
زیر آب کند یا نه مگر انکه هر جزئی را در وقتی زیر آب کند که مجموع در یکحال در زیر
آب نباشد که بر این تقدیر نه حرامست و نه مفطر پس اگر سر در زیر آب نماید
بقصد غسل کردن غسل او باطل است اینها همه بر تقدیر عمد بودن ارتماس است
و اگر سهواً ارتماس نماید باعث فساد روزه نمیشود مگر انکه بعد از فرو بردن سر
متذکر شود و مبادرت ننماید به بیرون اوردن سر از آب و غسل او در هر دو صورت صحیح است
و اگر ارتماس نماید سهواً در آب غصبی صحیح است روزه ان و باطل است غسل ان سک ششم
رسیدن غبار بحلق و حد ان مخرج خاء نقطه دار است و ان موجب قضا و کفاره است

علیه: احوط اجتناب است ض ره — کما گذشت اقوی مفسد بودن انست صدر ظله

عسه: این احتیاط را ترک نکند ض ره

سه: احوط الحاق باقی انبیاء و اوصیاء است بائمه طاهرین ع در حکم مزبور ض ره مج ظله

سک: یعنی با سهو از روزه و علم بغصبیت میرزا ره

چه غبار حلال باشد مثل ارد یا حرام مثل خاک هرگاه خود برساند از بحلق
یا باعث شود فعلی را که ان موجب رسیدن باشد مثل انکه بایستد در موضعی
که غبار باشد و حفظ ننماید از خود بخلاف انکه هرگاه حفظ نماید از خود بنحویکه
باید و بعد از ان ظاهر شد که غبار در حلق او داخل شده است ضرر ندارد و معتبر
نیست در ان غلیظ بودن بلکه کفایت میکند احساس نمودن ان و بعضی الحاق
نموده اند بغبار دود و بخار را اگر غلیظ باشد و احوط اجتنابست بلکه خالی از
قوت نیست **هفتم** قی کردن و ان موجب قضا است اگر بعمد و اختیار واقع
شود و اگر بی اختیار واقع شود بر او چیزی نیست و اگر بطریق ضرورت شده باشد
عقاب ندارد ولیکن مفسد روزه است و مدار در قی کردن بر صدق عرفی است
پس نیست از این باب بیرون امدن هسته و کرم و نخوانها و هم چنین هرگاه غذا
یا اب بیرون بیاید بحلق و بر گردد مضر نیست و اگر در فضای دهن بیاید که
باید انرا بیرون بزند اگر عمدا فرو برد قضا و کفاره واجبست بر او **هشتم** استمنا
یعنی اخراج نمودن منی از خود بغیر جماع و واجب میشود بان قضا و کفاره و هم چنین است
عملیکه سبب انزال البته شود عادةً هر چند قصد انزال بان نشود و اگر قصد انزال
داشته باشد بفعلی و منی بیرون نیاید ان مفسد روزه نمیباشد لیکن این فعل
حرام است و اگر بنظر کردن و نگاه کردن خارج شود منی هرگاه قصد او انزال باشد
یا انکه عادت او خروج منی باشد موجب قضا و کفاره میباشد چه بحلال باشد
چه بحرام و الا نه موجب قضا است و نه کفاره و هم چنین است حال گوش دادن
بصدای زن و سخن ان و تخیل جماع و نحو ان هرگاه باعث خروج منی شود **نهم**
احتقان بمایع است بدون ضرورت و ان حرام و مفسد روزه و موجب قضا
و کفاره است و بجامد مکروه است لیکن احوط ترک انست **دهم** بقای بر جنابت
عمدا تا بطلوع فجر چه جنابت بهم رسیده باشد باحتلام یا بسبب دیگر و ان حرام
و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزهٔ شهر رمضان و قضای
ان ثابتست نه در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب و مثل بقاء بر جنابت است

این از صور قصد مفطر است

احوط قضاء است

بقاء بر حیض و نفاس و استحاضه لیکن ظاهر ثبوت قضا است در اینها نه کفاره
و مخصوص است حکم اینها بشهر رمضان نه بغیر ان حتی قضاء شهر رمضان هر چند
احوط عدم بقاء بر احداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه
حتی سنت و غسل مس میت واجب نیست و مثل بقاء بر جنابتست خوابیدن
جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در ان یا خوابیدن ان بعد از خوابی که پیش
از ان جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و بخواب رود
تا بصبح کفاره بر او واجب نیست ولیکن قضا بر او لازم است و این خواب خواب
سابق بران هیچیک حرام نیست ولیکن احوط ترک خواب دوم است و اگر دفعهٔ
سیم بخوابد قضا و کفاره هر دو بر او لازم است هر چند عازم بر غسل باشد و مثل
نومهٔ ثالثه است نومهٔ اولی اگر بخوابد بدون نیت داشتن بر غسل تا بصبح یا مردد
باشد در غسل نمودن و غسل ننمودن و اما اگر غافل شود از جنابت یا از غسل
پیش از صبح یا از انکه شب شب روزه است کفاره بلکه قضا بر ان واجب نیست
و اگر ممکن نشود بر یکی از جنب و غیر ان غسل واجبست تیمم نماید و احوط بقاء
بر این تیمم و نخوابیدن تا صبح است هر چند در تعیین ان اشکالست باقی ماند
در مقام چند بحث **بحث اول** انکه انچه مذکور شد که مبطل روزه است در وقتی
که بعمل اورد انرا از روی عمد و اختیار پس هرگاه نسیانا فعل مفطری بعمل اورد روزهٔ
او باطل نمیشود و اگر بداند که روزه است ولیکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل
میکند روزه را و انرا بعمل اورد در فساد ان نحو رجحانی هست و هم چنین باطل نمیشود
~~و اگر بداند که روزه است ولیکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل میکند روزه را~~
~~و انرا بعمل اورد در فساد ان نحو رجحانی هست و هم چنین باطل نمیشود~~ هرگاه بدون
قصد و اراده فعل مفطری از او واقع شود مثل انکه پشه پرواز کند و در حلق او
داخل شود یا داخل شود غبار غلیظ در حلق او در محلیکه احتراز از او ممکن نباشد
و هم چنین هرگاه بیفشرند در حلق او چیزی را یا اینقدر بزنند او را که بی اختیار و بی قصد
شود و بخورد و اگر او را بترسانند بضرر بنفس یا عیال یا مال یا برادران دینی او

بلکه خالی از قوت نیست

احوط بلکه اقوی قضاء است

اقوی بقاء بر تیمم است تا بصبح

بنحویکه لایق بحال ان نباشد تحمّل ان و قرائن شهادت بدهد که اگر افطار نکند
چنان خواهد شد پس اگر افطار نماید روزهٔ او باطل است و قضا براو واجب
و مثل این است تقیّه از مخالفین و اگر شك داشته باشد در انکه چیزی مبطل
روزه است یا نه مثل انکه مجتهد است و ممکن نمیشود او را فهمیدن حکم ان یا مقلّد است
و دست ان بمجتهد نمیرسد جایز نیست ان فعل بران هرچند در لزوم قضا
اشکالست چنانچه عدم وجوب کفّاره ظاهر است و امّا جاهل پس اگر مقصّر است
روزهٔ او باطل است و قضا بران واجبست نه کفّاره و اگر غیر مقصّر است براو
کفّاره و قضا نیست **بحث دوّم** در بیان مفطراتی که حرام نیست ارتکاب
انها و لیکن موجب قضا میشود و انها چند چیز است از انجمله افطار کردن
پیش از تفحّص از صبح با قدرت بران که جایز است تا یقین بطلوع صبح ندارد و لیکن
اگر بعد معلوم شود که صبح بوده است قضا براو واجبست نه کفّاره و اگر ملاحظه
و تفحّص نماید و مطمئن شود بباقی بودن شب یا قدرت بران نداشته باشد
و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم نیست براو قضا و نه کفّاره و مخصوص است
حکم بصحّت بر تقدیر تفحّص نمودن بشهر رمضان و واجب معیّن و نیز از انجمله است
اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است و بان مطمئن شود و مظنّه
بقول او بهم رساند و مفطر بعمل اورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده است
و اگر علم بهم رساند یا انکه خود تفحّص کند قضا بران لازم نیست و از انجمله است
اگر کسی خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید
و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم است براو قضا نه کفّاره
بحث سیّم حرام است روزهٔ واجب معیّن بالذّات را افطار کردن بلکه در
بعضی از انها کفّاره واجب میشود مثل روزهٔ ماه رمضان و نذر معیّن و جایز است
افطار نمودن روزهٔ غیر معیّن را پیش از زوال چه قضاء شهر رمضان باشد و چه
غیر ان و قضاء چه از خود باشد چه از غیر و از غیر چه بر وجه تبرّع باشد و چه بر وجه
ولایت و چه بر وجه استیجار و مکروه است افطار نمودن بعد از زوال در غیر قضاء شهر

اگر تهنا و لا شکوك مضر با ستمرار نیت نباشد مدار بر مصادفه واقع است مخ مدظله

بنابر انکه جایز نباشد لزوم قضا از جهت اخلال بجزء و از جهت دیگر که اینجا محل ذکرش نیست متوجه است میرزاره

احوط ترك نکردن کفّاره است مخ مدظله

احوط کفّاره است بلکه خالی از قوت نیست میرزاره

وجوب قضا خالی از قوت نیست میرزاره مخ مدظله

احوط در صورت عدم قدرت قضاء است میرزاره مخ مدظله

رمضان و در ان حرامست و لازمست کفّاره بنابر اظهر و اگر مضیّق باشد وقت
قضاء معیّن است اتمام ان و لازم نمیشود کفّارهٔ ان اگر باطل کند قبل از زوال و مکرّر
میشود کفّاره بتکرّر موجب ان اگر واقع شود در ایّام متعدّده و اگر در اخر ماه رمضان
افطار کند و بعد ثابت شود که روز عید است در ان کفّاره نیست و اگر مردی
زن خود را اکراه نماید بر جماع و هر دو صائم باشند واجبست دو کفّاره بر زوج
و اگر زن اطاعت شوهر نموده باشد واجبست بر هر یك یك کفّاره **بحث
چهارم** در علامات دخول ماه رمضان و ان چند چیز است **اوّل** دیدن هلال
پس هر که دید ماه را واجب میشود بران روزه هرگاه یقین داشته باشد بدیدن
هر چند دیگری ندیده باشد **دوّم** گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان
که در انصورت واجب میشود هر چند هلال شهر رمضان دیده نشود و همچنین
هلال شوّال معلوم میشود بگذشتن سی روز از هلال شهر رمضان **سیّم**
شهادت عدلین هرگاه موافق باشند در شهادت در وصف هلال و شهادت
بدهند بدیدن و موقوف نیست قبول ان بر حکم حاکم شرع بلکه مقبولست شهادت
ایشان هرچند حاکم شرع ردّ نماید شهادت ایشانرا بجهت عدم معرفت بر حال
ایشان یا بسبب اشتباه در امر ایشان **چهارم** شیاع است باینکه جمعی بگویند که ماه را
دیده‌ایم و ثابت میشود بان هلال با حصول علم بلکه با حصول ظنّ متاخم بعلم **بحث
پنجم** انکه شرطست در وجوب قضاء بلوغ و عقل و اسلام و ایمان پس واجب
نیست قضا بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر مگر انکه ادراك نمایند انها اوّل صبح
صادق را با شرایط و امّا حایض و نفساء پس واجبست بر هر یك قضاء و همچنین
بر کسیکه خواب رفته باشد در تمام روز و نیّت نکرده باشد و کسیکه روزه را
فراموش کرده باشد و کسیکه ترك نموده باشد روزه را بعد از وجوب براو و عدم قیام
غیر روزه مقام ان و کسیکه فراموش کرده باشد غسل جنابت را و بگذرد بر ان چند
روز یا کلّ ماه که واجبست براو قضاء و اگر غافل شود از جنابت یا از غسل یا از انکه
شب شب روزه است واجب نیست بران قضا و همچنین واجبست قضا بر مرتدّ

و در یوم واحد نیز اگر مفطر متکرر جماع باشد مخ مدظله

در یوم واحد نیز احوط تعدد کفّارهٔ ماه رمضانست میرزاره

در مظنه تامل است مخ مدظله

گذشت که اقوی وجوب قضاست مخ مدظله

چه ملّی باشد

مسئله گذشت که احوط بلکه اقوی

در احکام روزه است

چه ملی باشد چه فطری و واجب نیست بر سنّی و نه بر سایر فرق اسلام که محکوم بکفر ند مثل خوارج و غلاة مگر انچه فوت شده باشد از ایشان یا اخلال برسانید باشند بان بنا بر مذهب خود هر چند بنا بر مذهب شیعه صحیح باشد و وجوب قضا فوری نیست و مستحبست تتابع دران و ترتیب دران واجب نیست چه از یکسال بگذرد یا بیشتر لیکن سنتست و روزهٔ مستحب صحیح نیست از کسیکه در ذمهٔ او روزهٔ واجب باشد مگر انکه قادر نباشد بر واجب که جایز است

رساله نخبه باتمام پذیرفت والسلام

م م م

حواشی جناب قدوة الانام ملاذ الاسلام کهف الارامل و الایتام جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول فخر المجتهدین اقای اقا میرزا محمد تقی شیرازی دام ظله العالی بر رسالهٔ نخبه

بسم الله الرحمن الرحیم عمل برسالهٔ نخبه با حواشی مرحوم شیخ قدس الله نفسه الزکیه و حواشی سیدنا الاستاذ الاعظم ایة الله فی العالم علامة البشر و مجدد المذهب فی راس المائة الرابعة عشر مولینا الممتحن الحاج المیرزا محمد حسن قدس الله تعالی نفسه و طیب رمسه با حواشی حقیر صحیح است انشاء الله تعالی حرره الاحقر محمد تقی

صورت مهر مبارک الراجی محمد تقی

صفحه	سطر		
صفحه اول کتاب ٢	سطر ١١	وان نماز واجب و طواف واجبست	نماز میت از جملهٔ نمازهای مقصودهٔ در اینجا نیست
صفحه ٢	سطر ١٢	و شرطست در صحت هر یک	و هم چنین شرط است از برای قضاء اجزاء منسیه و سجدهٔ سهو
صفحه ٢	سطر ١٣	از برای مس نمودن کتابت قران اگر واجب شود	و ملحق است بقران کریم لفظ جلاله و اسماء مختصهٔ الهیه و هم چنین اسماء خدای تعالی در سایر لغات و الحاق اسماء انبیاء و حضرت سیدة النساء علیها السلام بان خالی از قوت نیست و احوط ترک مس اسماء ملئکه است نیز
صفحه ٣	سطر ٢١	بلکه در حال استنجا نمودن	و استبراء نیز

حواشی جناب آقای میرزا محمد تقی نور الله

صفحه ۴	سطر ۴	باب شستن تمام را	علی الاحوط
صفحه ۴	سطر ۵	نجاست یکر بیرون بیاید مثل خون	اکر معلوم شود که ملاقات با ظاهر مخرج نموده و با احتمال شستن باب احوط است
صفحه ۴	سطر ۶	واعتبار بوی ورنکی که در محل یا در دست بماند نیست	اکر فرض قطع بزوال عین شود
صفحه ۵	سطر ۱۲	هر چند احوط مسح تمام ان است	این احتیاط ترك نشود
صفحه ۶	سطر ۱۶	از جهة تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب	یعنی از برای خدای تعالی وبندکی او وبجهة تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب
صفحه ۷	سطر ۱	یا در وضوء سنت قصد واجب بکند باطل است	بنا بر احتیاط مکر انکه منافی قربت معتبره در عبادت بوده باشد که باطل است بلا اشکال
صفحه ۷	سطر ۳	ابتدا کردن در شستن روی از اعلا	احوط شستن است از بالا بپائین عرفا بعد از ابتداء با علی
صفحه ۷	سطر ۹	بودن مسح است برطوبت دست	مراد کف است واحوط اقتصار بر باطن است در حال اختیار
صفحه ۷	سطر ۱۴	واکر متعذر یا متعسر شود مسح کردن بدست	یعنی اعم از ظاهر و باطن
صفحه ۷	سطر ۱۵	مسح نماید بذراع	واحوط تقدیم باطن ذراع است بر ظاهر ان

حواشی جناب آقای میرزا محمد تقی شیرازی مد ظله

صفحه ۷	سطر ۲۳	مسح نمودن پای چپ را بعد از پای راست	بنا بر احوط
صفحه ۸	سطر ۱۶	از شدت حرارت و امثال ان باطل نمیشود	لکن احوط در این حال اعتبار اتصال است میان افعال وضوء
صفحه ۱۲	سطر ۲۰	وشرطست از برای مطلق نماز از سنت وواجب	وملحقات بان از ان چیزهائیکه در وضوء کذشت
صفحه ۱۳	سطر ۸	هم چنین شرطست غسل جنابت از برای جواز مس اسماء انبیاء وائمه	واسم مبارك حضرت زهراء سلام الله علیها
صفحه ۱۳	سطر ۱۱	بلکه مستحب است لنفسها	بمعنای بجهة بودن با طهارت
صفحه ۱۴	سطر ۴	هر چند احوط جمع نمودن میان هر دو است	با اینکه قاصد باشد حصول انچه را که واجب است در واقع از این نیة وبجواز اول غسل تا باخر ان
صفحه ۱۵	سطر ۱	واکر پیش از تمام شدن باشد انرا بعمل اورد	بنا بر احتیاط اکر مشغول شده باشد بجزء مرتب بر جزء مشکوك فیه
صفحه ۱۶	سطر ۵	واکر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن ان باطل است نماز	علی الاحوط واین احتیاط در جمیع موارد وجوب اختبار جاری است
صفحه ۱۶	سطر ۷	وطریق شناختن ان انست که بپشت بخواباند	مسئله محل اشکال است

صفحه	سطر		
صفحه ۱۶	سطر ۱۵	وهم چنین هر خونی که زن ببیند در بینا سر وده	اگر نبوده باشد قبل از آن با قل از ده روز خونی که محکوم باشد بحیضیت
صفحه ۱۶	سطر ۱۷	و اوصاف حیض در آن باشد د و حیض خواهد بود	و اگر جامع صفات استحاضه بوده باشد احوط جمع بین تروک حایض و افعال مستحاضه است
صفحه ۱۶	سطر ۱۹	و حیض با حمل جمع میشود	اطلاق حکم محل تأمل است
صفحه ۱۶	سطر ۲۳	و قرشیه کسی است که نسب آن بنضر بن کنانه برسد	بنکاح صحیح یا وطی شبهه و با انتساب بزنا احوط جمع است میان تروک حایض و افعال مستحاضه
صفحه ۱۷	سطر ۱۴	و در صورت عادت وقتی و عددی یا عادت وقتی بتنهائی بدیدن خون ترک عبادت کند	در زمان عادت و صورتی ندارد تقدم و تاخر بیکروز یا دو روز
صفحه ۱۷	سطر ۱۷	و اقوی آنستکه بدیدن خون نیز ترک عبادت کند	ولی اگر منقطع شود خون پیش از سه روز قضا نماید عبادت متروکه را
صفحه ۱۸	سطر ۳	اگر مجموع از ده روز نمیگذرد تمام ایام عادت و تمیز را حیض قرار دهد	احوط و اولی در مورد انفراد تمیز از عادت جمع میان تروک حایض و افعال مستحاضه است و هم چنین در ما بین عادت و تمیز اگر فصلی بوده باشد بینهما در جمله عشره
صفحه ۱۸	سطر ۱۸	یا کسی که خون مکرر دیده باشد و عادت از برای آن مستقر نشده باشد	احوط در مضطربه بمعنای دوم با ثبوت عادت اهل خود باحتیاط است در تتمه زمان فاصل بین او و هفت روز و هم چنین [illegible]

صفحه	سطر		
صفحه ۱۹	سطر ۱۹	واحوط آنست که سکه دار باشد و کفایت نمیکند قیمت	علی الاحوط در حال الاختیار و اما در حال الاضطرار پس احوط اداء قیمت است
صفحه ۱۹	سطر ۲۴	و اگر ملوث بیرون آمد مبتدئه صبر کند	و فرق نیست در این حکم میان مبتدئه و مضطربه بهر دو معنی که قبل ذکر شد
صفحه ۲۰	سطر ۴	که هر گاه ده روز از زائیدن گذشته باشد و بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود	احوط در غیر ذات العادة بلکه مطلقا جمع بین تروک نفساء و عمل مستحاضه است تا هیجده روز
صفحه ۲۰	حاشیه میرزا بر سطر ۱۵	و اولی جمع است تا هیجده روز	بلکه احوط در غیر ذات العادة بلکه مطلقا چنانکه گذشت
صفحه ۲۳	سطر ۱	بسبب مس نمودن چیزی که روح در آن حلول نکرده باشد	یعنی از اعضاء متصله بانسان
صفحه ۲۳	سطر ۲	مثل مو	غیر از استخوان
صفحه ۲۳	سطر ۸	چه دائمه باشد چه متعه	و اما محلله پس در الحاق آن بزوجه اشکال است و احوط اگر نبوده باشد اقوی عدم الحاق است
صفحه ۲۳	سطر ۲۳	که جایز است غسل دادن سنی بلکه یهود و نصاری	و احوط در این صورت امر بایقاع غسل است در جاری یا کثیر یا در آب قلیل بنحوی که مستلزم ملاقات با بدن میت نشود
صفحه ۲۴	سطر ۴	در مذکوریت و انوثیت مگر در محارم	و فرق نیست ظاهرا در میان انواع آنها از محرمات نسبیه و رضاعیه ومصاهرات مطلقا

صفحه ۲۴	حاشیهٔ میرزا بزرگ ۵	این احتیاط ترک نشود	وهم چنین در اصل که مولی نسبت بکنیز بوده باشد
صفحه ۲۴	سطر ۱۶	و واجبست ازاله نمودن نجاست از بدن میت	یعنی تطهیر نمایند بدن میت را از نجاسات عارضه تماما چنانکه تطهیر مینمایند چیزهای دیگر را از انها
صفحه ۲۵	حاشیهٔ شیخ زاده ۹	احوط سه تیمم است بقصد قربت مطلقه	بلکه احوط اتیان به تیمم اول است بقصد ما فی الذمه مردد میان تیمم بدل از غسل یا تیمم بدل از غسل بماء سدر و اتیان بدو تیمم است یکی بدل از غسل بکافور یکی بدل از غسل باب خالص
صفحه ۲۶	سطر ۱۰	چه از کافور چه از غیر کافور و چه در تحنیط و چه در تغسیل	ازاین جهة بعضی قائل شده اند بسقوط اصل غسل وسبطی که غسل بکافور باشد ولکن احوط بلکه اقوی ثبوت است باب خالص بدل از غسل باب کافور
صفحه ۲۸	سطر ۲۴	هر چند بقدر بعضی از ان اب داشته باشد	اگر ممکن باشد مزج نمودن ان بعض غیر کافی را بقدری از مضاف که کفایت از وضو یا غسل نماید واز اطلاق نیز بیرون نرود احوط وجوب مزج و وضوء گرفتن یا غسل کردن است
صفحه ۲۹	سطر ۸	واگر متعذر شود از برای او کندن چاه بدون عسر	لزوم کندن چاه احوط است
صفحه ۳۰	سطر ۳	بر خاک و زمین و سنگ تیمم نمودن بغبار	هر یک از این سه مقدم است بر غبار واحوط رعایت ترتیب است در میان انها نیز

صفحه ۳۳	سطر ۲۴	ومکروه است تیمم نمودن بزمین شوره زار	اگر شوره مانع از وصول تمام کف یا بعض ان بزمین نباشد
صفحه ۳۴	سطر ۴	وهم چنین خونی که مشتبه بخون طاهر شود	اگر علم بنجاست ان در سابق نبوده باشد مثل خونی که خارج شده باشد از غیر محل ذبح از حیوان و معلوم نبوده باشد خروج ان قبل از خروج دم معتاد است از مذبح او یا بعد از ان و بخون
صفحه ۳۵	سطر ۳	باوطی در ظهار پیش از کفاره دادن نیز اقوی اجتنابست	احوط اجتنابست
صفحه ۳۸	سطر ۲۲	وفرق نیست در انچه ذکر شد در میان حمام و غیر حمام	در الحاق غیر حمام بحمام در احکام اشکالست
صفحه ۴۲	حاشیهٔ میرزا بزرگ ۶	در طهارت بوریا وحصیر بافتاب رجوع بغیر نمایند	اقوی در بوریا طهارتست
صفحه ۴۴	سطر ۱۴	هشتم استبراء وبان حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول و منی میشود	وهم چنین از جملهٔ مطهرات است استبراء حیوان جلال بنحوی که در محل خود مقرر است
صفحه ۴۴	سطر ۱۵	واگر استبراء نکرده باشد نجس است	وناقض نیز چنانکه در موجبات وضو و غسل گذشت
صفحه ۴۵	سطر ۷	وهرگاه وضو یا غسل از یکی از انها بسازد اظهر صحت است	اگر اغتراف نماید بجهت وضوء از انها واما اگر ارتماس نماید در انها یا انکه بریزد اب از انها بر محل وضوء بعنوان غسل پس باطل است وضوء
صفحه ۴۶	سطر ۱۶	تا انکه باقی بماند بمغرب بمقدار ادا نمودن نماز عصر	بلکه بغروب قرص بنا بر احتیاط

صفحه ۴۶	سطر ۲۱	و وقت اول نماز عشا بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز مغرب است	اظهر اعتبار ابتدای فضل است از بر طرف شدن شفق مغربی
صفحه ۴۹	سطر ۱۴	لکن این در غیر صحراها و باغاتی است که مانع از داخل شدن نداشته باشد	مسئله محل تامل و محتاج بمزید مراجعه است.
صفحه ۵۱	سطر ۱	و هم چنین است حکم فراموشی	احتیاط در این مسئله و مسئله سابقه ترک نشود
صفحه ۵۱	حاشیه شیخ بر سطر ۱۱	احوط اجتناب از حریر [illegible] بلکه اولی اجتناب است	یعنی از کاغذ مطلقا
صفحه ۵۲	سطر ۱۶	و جایز نیست نماز در هر جا که نماز بان تمام نمیشود	بنا بر احتیاط
صفحه ۵۳	حاشیه میرزاده بر سطر ۱۰	جواز صلوة قوی است لکن احتیاط ترک است	مسئله در نزد حقیر صافی از شوب اشکال نیست پس ترک احتیاط ننمایند با عدم اطمینان مگر با رجوع بغیر
صفحه ۵۶	حاشیه شیخ بر سطر ۱۹	و اگر سهواً انکه کند در قیام رکن احوط نیز بطلان است	احوط استیناف نماز است بعد از ابطال ان
صفحه ۵۷	سطر ۳	و اگر عاجز بود از ایستاده نماز کرد نماز او باطل است	بنا بر احتیاط در صورت مشقت بلکه مطلقا
صفحه ۵۷	سطر ۱۳	رکن است در نماز که باطل میشود نماز بترک ان	و باطل میشود نماز بزیادتی ان عمداً نیز و اما در زیادتی ان سهواً پس احوط استیناف صلوة است بعد از اتیان بمبطل
صفحه ۵۸	حاشیه میرزاده بر سطر ۹	بلکه در هر فعلی که محلش بعد از تکبیرة الاحرام است چون دعای توجه	محل تامل است

صفحه

صفحه ۶۱	سطر ۲	و حرام است در فریضه خواندن دو سوره در رکعت	یعنی بقصد جزئیت
صفحه ۶۱	سطر ۲	و باطل است نماز	بنا بر احتیاط
صفحه ۶۱	سطر ۱۰	بلکه اگر بعد از آیه سجده باشد نیز ظاهر کفایت است	احوط در این صورت بلکه در صورت سابقه نیز خواندن سوره دیگر است بقصد قربت مطلقه
صفحه ۶۱	سطر ۱۱	و احوط علاوه نمودن ایماء است	و احوط اعاده نماز است بعد از اتمام
صفحه ۶۱	سطر ۲۱	و اگر بدون تعیین سوره شروع نمود بسمله گفت اعاده نماید	بقصد قربت مطلقه علی الاحوط
صفحه ۶۵	سطر ۲۳	و کافی است در گذاشتن اعضاء مذکوره قدر مسمی	احوط اعتبار صدق عرفی وضع بر زمین است در وضع هر یک از کفین و رکبتین
صفحه ۶۷	سطر ۶	و هم چنین مستحب است علاوه نمودن و برکاته	بلکه احوط است
صفحه ۶۷	سطر ۷	و احوط جمع کردن میان دو اول است	و بر تقدیر اقتصار بر یکی احوط اختیار سلام دوم است
صفحه ۷۶	سطر ۱۸	و هم چنین در هر رکعت که سوره را تمام نماید	عبارت خالی از اجمال نیست و مراد این است که در هر قیام که سوره را تمام نماید خواندن حمد در قیام بعد از ان واجب است
صفحه ۸۵	سطر ۱۵	باید بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته	احوط تعیین گفتن همین است
صفحه ۸۶	سطر ۲	واجب است تحصیل اعتقاد بیک طرف	بنا بر احتیاط
صفحه ۸۶	سطر ۴	و اگر شک کند که ایا طول داده است در حکم شک است	اگر مستوفی بمظنه نباشد

صفحه ۹۰	سطر ۵	و نماز فریضه را اگر شك کرده نموده اعاده کند کفایت نخواهد بود	اظهر کفایت است اگر اعاده بعد از سقوط تکلیف بنماز احتیاط بوده باشد
صفحه ۹۰	سطر ۹	هرچند منافی عمدی بعمل آورده باشد	با غفلت از حال و اما با التفات پس احوط اتمام و اعاده است
صفحه ۹۲	سطر ۱۱	و اگر قدرت بر آن نیز بهم نرساند ساقط است	احوط خواندن تمام حمد با تتمه آن است در رکوع اگر ممکن شود
صفحه ۹۲	سطر ۱۹	و سالم بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن	بنا بر احتیاط در اربعهٔ اخیره
صفحه ۹۲	سطر ۲۲	بلکه احوط مذکر بودن امام است	این احتیاط ترك نشود
صفحه ۹۳	سطر ۱۳	چه در سراشیب و چه در غیر سراشیب چه کم و چه زیاد	احوط ترك جماعت است در علو مفرط
صفحه ۹۳	سطر ۱۶	معلوم شود که آن امام دیگر بوده است نماز او باطل است الاقوی احوط نیز اعاده است	حکم باعاده بر تقدیر عدم اخلال بوظایف منفرد با عتبار جماعت مبنی بر احتیاط است
صفحه ۹۴	سطر ۵	بلکه احوط مؤخر بودن ماموم است	این احتیاط را ترك ننمایند
صفحه ۹۵	سطر ۱۵	یا راه رفتن یکروز تمام	بروز صوم بنا بر احتیاط
صفحه ۹۵	سطر ۱۶	براه متعارف در روز متوسط	احوط جمع است با علم بکمتر بودن مسافت یکروز از هشت فرسخ
صفحه ۹۵	سطر ۱۷	یا در رفتن و برگشتن در همان روز	یا در شب آن با اتصال سیر عرفا
صفحه ۹۶	سطر ۱	یا برود در حال دیوانگی بی قصد	و در کفایت قصد جنون اشکال است احوط جمع در مانند قصر و اتمام

صفحه ۹۶	سطر ۷	و احتیاط خوبست بجمع کردن میان قصر و اتمام در جمیع غیر حال برگشتن	و هم چنین قصر نماید در هر یك از رفتن و برگشتن اگر هر یك بقدر چهار فرسخ بوده باشد یا رجوع بدون مبیت
صفحه ۹۶	سطر ۱۳	یا مردد شود در رفتن باید نماز را اتمام کند	ولکن اگر نماز را قصر بجا آورده باشد پیش از حصول تردد یا عزم بر مراجعت اعاده لازم نیست اگرچه احوط است
صفحه ۱۰۰	سطر ۱۵	چه وقف عام و چه وقف خاص	و هم چنین در نماء وقف عام اما وقف خاص پس زکوة واجب است در نماء آن با اجتماع شرایط
صفحه ۱۰۴	سطر ۲۴	اگر بز باشد داخل در سال سیم شده باشد و اگر گوسفند باشد سال را تمام کرده باشد	بنا بر احتیاط در هر دو
صفحه ۱۰۷	سطر ۶	و نیز شرطست اینکه واجب النفقهٔ دهندهٔ زکوة نباشد	اطلاق حکم مبنی بر احتیاطات است
صفحه ۱۰۷	سطر ۹	مالك یا وکیل یا وصی او یا امام ع یا عامل	اگر مأذون باشد از قبل امام ع یا مجتهد در اخراج
صفحه ۱۱۲	سطر ۱۷	و تتمهٔ آن در حکم منافع مکاسب است	ظاهر عبارت وجوب خمس است در تتمه نیز ولکن اظهر عدم وجوب خمس است در تتمه و کفایت همان خمس اصل است
صفحه ۱۱۴	سطر ۲	ششم زمین زراعتی است که ذمی آنرا از مسلمان بخرد	ثبوت حکم در مطلق زمین منتقل بذمی خالی از قوت نیست

حواشی جناب آقای میرزا محمد تقی شیرازی مد ظله

صفحه	سطر	متن	حاشیه
١١٤	٧	شرط است در قسم اول اینکه بمال غصبی نباشد	ملاحظهٔ خمس در این قسم نیز بعد از اخراج مؤنه ایست که صرف شده در تحصیل غنیمت از جهة حفظ وحمل و چرانیدن مواشی و مانند ان
١١٤	٢٣	و در انها میانه روی و لیاقت بحال شخص شرط نیست	در اطلاق این حکم در جمیع اقسام مزبوره را تأمل است بلکه لحوظ اعتبار لیاقت بحال است در جمیع
١١٨	٨	بچه شرط است در وجوب مگر بلوغ	و مگر از مسافر نیز که روزه از او صحیح است فی الجمله بلکه واجب است در مواضعی چند که تعرض انها در متن خواهد امد
١١٩	٢٠	واحتیاط احسن است	این احتیاط ترک نشود
١٢٠	٢٢	ولیکن واجبست بر هر یک از انها در صورت مشقت بودن	بلکه مطلقا حتی در صورت امتناع بنابر احتیاط
١٢٥	١٠	و در واقع کذب باشد مبطل نیست	حکم بعدم ابطال در صورت شک خالی از اشکال نیست خصوصا اگر برجاء کذب بگفته باشد
١٢٥	٢٠	بقصد غسل کردن غسل او باطل است	یعنی در روزهٔ واجبی که جایز نباشد بر او افطار ان
١٢٥	٢٢	و غسل در هر دو صورت صحیح است	اگر غسل در حال فرو رفتن یا مکث قبل از تذکر یا بیرون امدن باشد
١٢٥	٢٣	صحیح است روزهٔ ان و باطل است غسل	حتی در حال خروج بنابر احتیاط
١٢٨	٥	هر چند ظن او در قضا اشکال است	یعنی با علم بتبین حال یا انکشاف عدم مفطریت
١٣٠	٣	مگر انکه قادر نباشد بر وجه که جایز است	احوط ترک است مطلقا

حواشی جناب آقای میرزا محمد تقی با تهار رسید والسلام

حواشی جناب مستطاب علام فهام قدوة الانام المرجوع الیه فی الاحکام ذی النفس القدسیة والصفات الانسیة حاوی الفروع والاصول جامع المعقول والمنقول عمدة المجتهدین آقای آقا میرزا ابرهیم محلاتی شیرازی سلمه الله بر رسالهٔ نخبه

بسم الله الرحمن الرحیم این حواشی مقابله شده و علی الظاهر صحیح است و عمل بانها مجزی است انشاء الله تعالی

الاحقر ابرهیم الشریف — صورت مهر مبارک

العبد ابرهیم الشریف

صفحه	سطر	متن	حاشیه
٢ اول کتاب است	١١	و ان نماز واجب و طواف واجب است	بسم الله الرحمن الرحیم و همچنین از برای سجدهٔ سهو علی الاحوط و قضاء اجزاء منسیه و رکعات احتیاط در حکم اجزاء نماز میباشند علی الاقوی
٢	١٣	و نیز از برای مس نمودن کتابت قران	و الحاق لفظ جلالة الله بلکه سایر اسماء الله تعالی بکتابت قران خالی از قوت نیست بلکه در اسماء انبیاء و سایر معصومین نیز احوط الحاق است
٣	٢	گاهی واجب میشود وضو بنذر و عهد و قسم	هرگاه متعلق نذر خصوص افعال باشد بدون ملاحظهٔ یکی از غایات اگر چه کون بر طهارت باشد انعقاد نذر

صفحه	سطر	متن	حاشیه
			مشکل است بلی ظاهر کفایت قصد اجمالی است باینکه اتیان بوضوء بما هو مأمور از جهتی که مطلوب شارع است هر چند اینمقدار از نیت کفایت نکند در حین بجا آوردن وضو
٣	١٣	هر چند احوط و افضل اول است	و هم چنین احوط و اولی در صورت تعدد بجا آوردن وضو است بقصد یکی از غایات مشروطه بطهارت صغری نه بقصد رفع حدث یا کون بر طهارت
٣	حاشیه در شرح سطر ١٠	این احتیاط در مطلق مظنه بلکه در شک ثابت	اگر چه در هیچیک لازم نیست
٤	٦	و اعتبار بوی و رنگی که در محل یا در دست باشد نیست	اگر رنگ بسهولت زایل نشود و الا احوط اعتبار است
٤	٢	و تعیین یکی از آن دو را نکند و داخل عبادت شود کفایت میکند	تعدد وضو بر دو قسم جهتی ندارد مگر بنا بر اختلاف حقیقت وضو و آن احتمالی بسیار ضعیف
٤	٥	و معتبر است که نیت خلاف در بین عمل نکند	عدم نیت خلاف بنفسه معتبر نیست بلی معتبر است که جزئی از اجزاء وضو بدون نیت واقع نشود
٤	٨	آنکه بگوید وضو میگیرم بعلت آنکه واجب است یا وجه دیگر یا بقصد قربت و استباحه عبادت	احتیاط در قصد غایت در وضو اگر چه کون بر طهارت باشد ترک نشود
٧	١	یا در وضوی سنت قصد واجب کند باطل است	اگر نیت وجوب یا ندب تعلیلی باشد اقرب صحت است
٧	حاشیه در شرح سطر ١٠	ترک این احتیاط ننمایند	در حال اختیار و الا اگر یک دست شل شده باشد لازم است مسح نمودن برطوبت دست دیگر

صفحه	سطر	متن	حاشیه
٧	١٠	احوط مسح نمودن سر پای راست است برطوبت دست راست و مسح نمودن پای چپ برطوبت دست چپ	و بباطن دست راست و هم چنین در دست چپ
٧	٢٣	و مسح نمودن پای راست را بعد از مسح سر و مسح نمودن پای چپ را بعد از پای راست	در شرطیت تقدم پای راست بر پای چپ تأمل است بلی اقوی شرطیت عدم تأخر است بهیچ جزء از اجزاء مسح
٨	٤	نیز آنچه را که مؤخر داشته است بلکه اصل وضو باطل است	اگر قصد عکس ترتیب در اثناء حادث شده باشد بطلان آنچه قبل از این قصد متحقق شده بجهت معلوم نیست
٨	١١	که باقی بماند رطوبت عضو سابق از اعضاء وضو	کفایت بقاء رطوبت عضو سابق در مُوالات اگر بجهة رطوبت غیر متعارفه هوا یا مزاج باشد بی اشکال نیست
١٠	٢٠	هر چند در این دو صورت علاوه نمودن تیمم احوط است	خصوص اگر ممکن نبودن مسح بجهة نجاست باشد نه متضرر شدن بمسح و اگر نجاست قدری تعدی باطراف نموده باشد البته احتیاط در علاوه نمودن وضوی ناقص بر تیمم ترک نشود
١١	٢	و اگر میسر نشود شستن بشره مسح کند بر روی جبیره	اگر جبیره زیاده بر مقدار لازم عرفی از عضو صحیح را گرفته باشد و الا جمع کند بین وضو و تیمم احتیاطا و هم چنین در جبیره مواضع مسح
١٣	٨	از برای جواز مس اسماء انبیاء و ائمه علیهم السلم	بلکه مطلق معصومین علیهم السلم
١٣	١١	و نه واجب از اغسال مذکوره [illegible]	[illegible] از اغسال [illegible]

حیض

صفحه	سطر	متن	حاشیه
			طهارت از حدث باشد بر نیت استحباب بعنوان بجا آورد بخلاف وضو علی الاحوط
۱۶	۳	وشرطست در امتحان مذکور اینکه فرو رفتن بالجمله احتیاط	اقوی در این صورت وجوب امتحان و حکم بحیض بودن است در صورت انغماس
۱۶	۱۵	و هم چنین هر خونی که بیند در میان سه روز	یعنی سه روزی که محکوم بحیضیت باشد
۱۷	۱۵	ترک عبادت کند هر چند خون بصفت حیض نباشد	اگر در وقت ببیند یا مؤخر از وقت باندکی در وقت یا مقدم بر وقت ببیند بقدری که صدق کند که همان عادت مقدم شده والا ترک عادت با خلو در از صفات حیض خالی از اشکال نیست
۱۷	۱۲	و متحقق میشود عادت نیز بمساوی دیدن خون در دو دفعه در یکماه چنانکه متحقق میشود در عادت نیز	آنچه ممکن است در این دو صورت عادت عددیه است بلی با تساوی عدد اگر دفعه ثانیه هم بعد از فاصله مقدار طهر یکه مساوی باشد با طهر بین دفعه اولی و ثانیه در ماه دوم متحقق میشود عادت وقتیه هم علی الاقوی
۷	حاشیه ۱۸	احوط جمع است ما بین افعال مستحاضه و تروک حایض خصوصا اگر خون بصفات حیض باشد	با بودن خون بصفت حیض حکم بحیضیت خالی از قوت نیست
۱۸	۱۵	واگر ممکن نباشد باینکه اقربا او خویشانی نباشد یا باشد و متفق نباشد یا ممکن نباشد مطلع شدن	در صورت مخالفت نادر بنحویکه بگویند او از قاعده خویشان خود بیرون رفته با اتفاق سایرین احوط رجوع بخویشان است و احوط از آن جمع نمودن است یا اخذ بروایات بنحویکه در مضطربه خواهد آمد
۱۸	۱۷	بعد از آنکه صاحب عادت مستقره شده باشد یا کسیکه مکرر خون دیده باشد	احوط در این صورت جمع است بین اخذ بهفت روز از اول ماه و رجوع بعادت خویشان اگر باشد و این قسم که اگر عادت

در نفاس

در غسل میت

در تیمم

صفحه	سطر	متن	حاشیه
			وقتیه ندارند یا دارند و مطابق نیست با اول ماه پس در مقدار رفتار و شش یا هفت روز و عادت خویشان جمع کند بین تروک حایض و افعال مستحاضه و اگر دارند و مخالف است جمع کند بین هر دو در وقت در ایام مذکوره در هر حال احتیاط در قرار دادن هفت روز در اول ماه ترک نکند
۱۸	۱۸	و عادت از برای ان مستقر نشده باشد ان باید در هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد	احوط قرار دادن عدد است در اول ماه حیض
۱۹	۱۹	و در آخر ربع و احوط آنستکه سکه دار باشد و کفایت غیر سکه دار قیمت	بشرط تمکن از عین علی الاحوط
۲۰	حاشیه ۱۵	احوط آنکه تا ده روز را نیز نفاس قرار دهد و اعمال مستحاضه نیز بجا آورد	رعایت این احتیاط در زاید بر ده روز تا هیجده هم در غیر ذات العاده اولی و احوط است
۲۴	۶	و جایز است از برای مولی غسل دادن کنیز خود را و عکس آن نیز بعید نیست هر چند احوط ترک آن است	چنانچه احوط غسل دادن در زن خنثی است بلکه این احتیاط ثابت است در زن و شوهر خاصه اگر میت زن باشد
۲۶	۲۴	از وضو یا غسل هر چند بقدر بعضی از آن آب داشته باشد	اگر غیر کافی بخلط با مضاف بنحویکه از اطلاق بیرون نرود کافی شود احوط لزوم خلط است
۲۸	۲۴	گر آب بقدری باشد که کفایت نماید از برای ازاله نمودن نجاست ازاله نماید نجاست را با آن آب و تیمم نماید	هر گاه ممکن باشد رفع حدث و حفظ این آب از برای رفع خبث و کفایت هم بکند البته باید چنین کند
۲۹	۱۹	و از جمله اعذار نیز تالم بدن است از سرما یا گرمی آب و میسر نبودن چاره	و از جمله اعذار نجس بودن محل وضوء است در غیر مواضع جبیره با تعذر ازاله اگر چه بنجاست

			در محل تیمم باشد علی الاحوط بشرط عدم تعدی بخاک
صفحه ۳۰	سطر ۱۸	وبعضی قائل شده‌اند به تیمم واحتیاط در جمع میان هردو	این احتیاط ترک نشود
صفحه ۳۰	سطر ۲۱	وجایز نیست تیمم نمودن بخاک غصبی وبغیر زمین	بلکه بخاک مباح که در مکان غصبی باشد نیز علی الاحوط
صفحه ۳۱	سطر ۱۱	واحوط تعیین وجوب یا ندب واستباحه عمل است	احتیاط در ضم قصد غایت ترک نشود
صفحه ۳۱	حاشیه ۲۰	یعنی یکدفعه زدن ویکبار دیگر ترک احتیاط بجمع نماید	کفایت میکند در جمع دو دفعه زدن در یک تیمم بشرطیکه دفعه دوم بقصد احتیاط بزند علی الاقوی
صفحه ۳۲	سطر ۲۴	واحوط آنستکه جمع نماید میان وضو و تیمم	اگرچه احتیاط در جمع در غسل غیر جنابت بضم تیمم است بوضوء والاوضح لزوم ... قطعا
صفحه ۳۴	سطر ۴	وهم چنین خونی که مشتبه بخون طاهر شود	یعنی مردد باشد میان دو فرد خون که یکی طاهر است ودیگری نجس واما اگر خونی را که فرد نجس بودنش قطعا شک نماید که داخل عنوان طاهر شده یا نه پس اقوی لزوم اجتناب است
صفحه ۳۵	حاشیه ۱۵	احوط اعتبار مشقت است در ازاله یا تبدیل همین قدر که بگویند در عرف شستن آن جهت هر نماز یا هر روز دشوار است واگر ممکن باشد شستن محل خون هر روز یکبار احوط خواهد بود	اگرچه اقوی عدم لزوم آنست چنانچه اعتبار مشقت نسبت به تبدیل معلوم نیست
صفحه ۳۴ (مقدم)	سطر ۲۰	ومشهور الحاق آب انگور است بآن	وهم چنین عصیر زبیبی علی الاحوط

در نجاسات

صفحه ۳۵	سطر ۱۵	چه مشقت در تطهیر آن باشد یا نه چه در رخت باشد چه در بدن	بشرطیکه در موضعی از رخت یا بدن باشد که آلوده گی آن بآن دم خارج از متعارف واتفاقی نبوده باشد والا محل اشکال است
صفحه ۳۶	سطر ۳	وهم چنین معفو است نجاست بچیزهائی که نماز بآن تمام نشود چه لباس باشد چه غیر لباس	اقوی عدم جریان حکم مزبور است در لباسی که عین نجس باشد بلکه در لباس متنجس باجزاء غیر مأکول با وجود اجزاء در آن احوط عدم جریان است
صفحه ۳۶	حاشیه ۵	در ما عدای لباس در محل خود اشکال است	عدم اعتبار در محل بودن بلکه لباس بودن بعید نیست
صفحه ۳۶	سطر ۱۰	وبدن دو دفعه هرگاه شسته شود بآب غیر جاری مگر بول طفل شیرخواره مسلم که در آن ریختن آب کافی است — احوط بلکه اقوی در آن نیز دو دفعه است	اقوی بودن محل تامل است
صفحه ۳۸	سطر ۳	وواجب است اعاده آن هرگاه علم بهم رسانید پیش بودن نجاست	در حکم بطلان مطلقا اشکال است واحوط در صورت تمکن از تطهیر یا بیرون کردن لباس بنحوی که مخل بصلوة نباشد اتمام واعاده است
صفحه ۳۸	سطر ۴	واگر علم بهم رسانید که پیش از نماز نبوده است	یا احتمال داد حدوث نجاست را در همین حال علی الاقوی
صفحه ۳۸	سطر ۶	واگر علم بنجاست بهم رسانید با تنگ بودن وقت نماز را اتمام کند	با تمکن از بیرون کردن لباس وعاریا اتمام نمودن احوط اتمام وقضا است خصوصا اگر بداند نجاست از پیش بوده
صفحه ۳۸	حاشیه ۱۶	احوط در آب قلیل ... بلکه اقوی انفعال آن وتطهیر آن بکر کردن است ...	در حکم جاری بودن خالی از قوت نیست

صفحه	سطر	متن	حاشیه
صفحه ۳۸	سطر ۲۳	و پاک نمودن غیره در حالت بارندگی هر چند جاری نشود متن و ضمیمه آن هم احوط اعتبار جریان است	اگرچه اقوی عدم اعتبار است
صفحه ۳۸	سطر ۲۴	چه در زمین جمع شده باشد چه از ناودان بیاید	بشرط آنکه محل ریزش باران باشد عرفا اگرچه بجهة باد یا قلت باران مثلا قطرات باران وارد نشود و اما اگر جاری شود بمحلی که نگویند از باران جدا شده مثل زیر سقفی که دور باشد از باران حکم آنکه در این جاری علی الاحوط پس اگر متصل بباران در حکم راکد متصل بجاری است و الا در حکم قلیل است
صفحه ۴۰	سطر ۲	چهار دلو آب چاه وارد آن نجس نمیشود مگر با نجاسات که نجس میشود بان	و ظاهر میشود با امتزاج بماده بازوال تغیر اگرچه بنفس امتزاج باشد چنانچه خواهد آمد
صفحه ۴۲	سطر ۱۴	و اگر نجاست خشکیده باشد و دو باره از اثر کنند و افتاب از انجشکاند کفایت میکند و فرق نیست در پاک نمودن آن میانه ظاهر و باطن	بشرط آنکه نجاست مختص بباطن نباشد و در نباشد باطن از ظاهر بنحوی که عرفا دو محل خوانده شوند اگرچه یک جسم باشند حقیقة و نیز باطن جسمی دیگر نباشند که بجهة روی هم بودن دو جسم باطن مجموع خوانده شده است اگرچه آن دو جسم بسیار قلیل الحجم باشند مثل دو برگ درخت پس در غیر این صور اقوی طهارت است
صفحه ۴۳	سطر ۹	و هم چنین شیر یا سرکین یا رجیع شدن غذای نجس	در بعض افراد در جمیع اشکال است
صفحه ۴۴	حاشیه سطر ۱۷	احوط اشتراط اعتبار طهارتست و لو بعیدا	اگرچه اقوی عدم اشتراط است

صفحه	سطر	متن	حاشیه
صفحه ۴۵	سطر ۷	هر گاه وضو یا غسل از یکی از انها بسازد اظهر صحت است	صحت در ظروف طلا و نقره خالی از اشکال نیست اگرچه ظاهر اصحاب صحت است زیرا که احتمال آنکه نفس خوردن و وضو گرفتن یا ظرف استعمال آن باشد نه مجرد نقل از آن بعید نیست بلی اگر استعمال بر وجه تفریغ باشد عرفا و غرضا و تطهیر مترتب بران باشد صحت بی اشکال است
صفحه ۴۵	سطر ۸	در صورتیکه منحصر باشد ظرف در ظرف غصبی	در تخصیص بظرف غصبی در این صورت وجه درستی بنظر نرسیده بلکه در غیر آن اولی ببطلان است چنانچه گذشت
صفحه ۴۵	سطر ۹	وضو یا غسل بدون استعمال کردن	چنانچه ممکن باشد استعمال بر وجه تخلیص در ظرف غصبی یا تفریغ در غیر آن بنحوی که گذشت صحت بعید نیست بلکه در ظرف غصبی اقرب است
صفحه ۴۵	سطر ۱۱	در حال اضطرار چه در تطهیر باشد	مراد از اضطرار در تطهیر یا تخصیص حکم بظرف طلا و نقره برا حقر معلوم نشد
صفحه ۴۶	سطر ۱۷	و وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن	در بودن قبل از رسیدن سایه شاخص بمثل وقت فضیلت عصر تامل است
صفحه ۴۶	سطر ۱۸	و وقت دو نماز بعد از وقت اول است تا بمغرب	احوط تاخیر نینداختن نماز عصر است از استتار قرص و مقدم نداشتن نماز مغرب و افطار است بر مغرب
صفحه ۴۶	سطر ۲۲	بعد از گذشتن مقدار ادای نماز واجب مغرب	قبل از برطرف شدن شفق مغربی وقت فضیلت نماز عشا بودن محل تامل است

صفحه ۴۸	سطر ۴	واکر بعد از فراغ باشد مجزی است اورا	احوط اقتصار است بصورتی که هیچ جزء از آن در وقت مختص واقع نشده باشد
صفحه ۴۸	سطر ۵	یا مغرب را بکند و جایز نیست نوافل غیر یومیه	بنا بر احتیاط در هر دو مسئله
صفحه ۴۸	سطر ۱۱	و در نیت قصد بودن بان واجب است در جمیع نمازهای واجبه	خواه بالاصاله واجب باشد اگرچه بالعرض مستحب باشد یا بالعرض واجب شود اگرچه در اصل مستحب باشد علی الاحوط
صفحه ۴۸	سطر ۱۱	در جمیع نمازهای واجبه شرطست در جمیع انها	و نیز شرطست در نماز مستحبی در حال استقرار علی الاقوی
صفحه ۴۸	سطر ۱۹	واگر ممکن نباشد علم کفایت میکند مظنه چه حاصل شود	علی الاحوط واحوط مراعات ترتیب است بین مظنه قوی وضعیف
صفحه ۴۹	سطر ۱۲	باینکه رابطه میان مالک و مصلی باشد	احوط ملاحظه رابطه واقعیه است نه رابطه باعتقاد مالک با انکه واقع حال خلاف ان باشد
صفحه ۴۹	سطر ۱۶	راضی نبودن مالک نباشد صحیح است	در غیر مکانهائیکه اجتناب از انها نوعا موجب حرج باشد تامل است خصوص با علم بانکه مالک صغیر یا دیوانه است بلکه در ان اراضی هم اگر تعارف عبور و ورود در حال مالکیت صغیر یا دیوانه شده باشد صحت غایت اشکال دارد در حال مالکیت انها
صفحه ۴۹	سطر ۲۴	بخلاف انکه اگر بداند غصب بودن را	احوط در جمیع صور این مسئله این است که اعاده یا قضا را بنیت قربت نماید نه بنیت [illegible]

صفحه ۵۰	سطر ۴	واما اگر مضطر شود بنماز کردن	بشرط انکه تجاوز ننماید از کمتر حدی از تصرف که بان رفع اضطرار میشود پس اگر اکراه کنند بنماز بایماء قانع باشد تجاوز ننماید ولی اگر در وقت رفع اکراه شد اعاده نماید
صفحه ۵۰	سطر ۱۳	مثل انکه نهی کند از ایستادن باید نشسته نماز کند متن در حاشیه شیخ ره فرموده بشرط انکه نشستن اذن دهد پس اگر از ان نیز منع کند و تصرف ثالثی را نیز اذن ندهد هر طور که خواهد تصرف کند	مسئله محتاج بنظر و تامل است
صفحه ۵۱	سطر ۱	و هم چنین است حکم فراموشی متن در حاشیه شیخ ره فرموده لکن احتیاط در ان اشد است	در هیچیک ترک نشود
صفحه ۵۱	سطر ۱۴	از نافله و واجب نماز یا یک رکعت از ان	و در این صورت اگر ممکن شود سجده نماید بر کتان و پنبه اگرچه لباس باشند و اگر انهم ممکن نشود بر معادن زمین و اگر انهم ممکن نشود بر پشت دست خود علی الاحوط
صفحه ۵۲	سطر ۹	و جایز است پوشیدن رختی که از وبر خز یا سنجاب باشد	سنجاب خالی از اشکال نیست
صفحه ۵۳	سطر ۱۰	یا غیر ماکول اللحم جایز نیست متن در حاشیه میرزا ره فرموده جواز صلوة قوی است لکن احتیاط ترک است	اگرچه جواز صلوة قوی است بحسب دلیل لیکن چون ظاهر جل اصحاب عدم جواز است حکم بجواز از محل توقف است
صفحه ۵۳	سطر ۲۲	اگر در اول اذان نیت نماید مجموع را متن در حاشیه شیخ ره فرموده یا در وقت گفتن ان یا قبل از ان	بر تقدیری که فقرات بعد یا قبل را هم بهمان نیت بگوید والا بطلان محل تامل است

[illegible]

صفحه	سطر		
۵۲	۳	واگر با عاجز بودن ایستاده نماز کردن نماز او باطل است	اگر از جهة مشقت باشد اعاده را بقصد ترتیب نماید نه وجوب
۵۷	۱۲	با امید بر طرف شدن عذر تمتد در حاشیه شیخ ره فرموده بلکه وجوب در این صورت خالی از قوت نیست	و اقوی در غیر ان عدم وجوب است
۵۸	۱	یا وقت تنگ باشد داخل در نماز میشود	و قضا مینماید بعد از تعلم احتیاطا هرگاه تقصیر کرده باشد در ترک تعلم
۵۸	۱	و اگر اخلال ببعض حرف مینماید	هرگاه اخلال بماده حرف باشد احوط جمع است بین ان نماز و نماز با ترجمه و اگر این اخلال در یک کلمه باشد زیاد کند نماز دیگر که مرکب باشد تکبیره ان از عین کلمه صحیحه و ترجمه کلمه غلط نمیشد
۵۸	۱۲	چنانچه اگر شک کند که تکبیر پیش از رکوع است	اگر این شک در حال انحناء باشد استینافا نماید نماز را بعد از اتمام علی الاحوط
۵۹	۱۷	لکن وجوب اینها و غیر اینها از انچه در نزد قراء لازم است	بلکه مراعات بعض از محسنات دقیقه انها اکه عرف عرب مستقل انها شمارد خالی از اشکال نیست
۵۹	۱۹	و احوط ترک وصل نمودن بسکون است در حاشیه شیخ ره و همچنین وقف بحرکت	بلکه اقوی
۵۱	۲۰	در نفس کشیدن فاصله نماید هر چند لزوم ان نیز	بلکه اقوی عدم لزوم و کفایت فصل عرفی است
۶۱	۲	دو سوره در یک رکعت باطل است نماز	اگر سوره زائده را بقصد جزئیت مستقله نماز یا انکه مجموع یکجز

صفحه	سطر		
			میباشند بخوانند و همچنین بقصد اینکه سوره که جزء نماز است اعم است از یک و زیاده علی الاحوط و اما اگر یکی بقصد ترتیب و قرائت باشد ظاهر انه باطل است و نه حرام اگر چه احوط ترک است
۶۳	۲	بعد از خم شدن رکوع را فراموش نمود برخیزد بصورت رکوع کننده تا برسد برکوع الخ در حاشیه شیخ ره فرموده ممکن است که گفته شود که اگر فراموشی بعد از رسیدن بحد رکوع باشد ان داخل فراموشی طمانینه و ذکر است پس احتیاط در این صورت انکه تدارک رکوع نکند و بعد از فراغ نماز را اعاده کند و اگر چنانچه مؤلف فرموده تدارک رکوع کند نیز اعاده کند	۶۳ ممکن است گفته شود تحقق حد انحنا رکوعی تمیز ان از حد زائد با سکون فی الجمله یا بحرکت بر خلاف است و الا خود مستقل در وجود نخواهد بود ۶۴ بلکه احوط تدارک رکوع و استیناف نماز است بعد از اتمام
۶۳	۲۳	و راست شدن از رکوع و دیدن نمودن بعد از ان رکن نیست و تعیین نماید شیخ ره در حاشیه فرموده علی الاحوط	بلکه اولی
۶۳	۳	و اگر قدری خم شد و فراموش کرد رکوع را احوط انستکه برگردد تا برسد که فراموش کرده بود شیخ ره در حاشیه فرموده بلکه راست شود و رکوع را بجا اورد و لکن احوط اعاده نماز است	محل اشکال است شاید انچه در متن است با اعاده بعد از اتمام اولی باشد
۶۵	۴	و در باقی مواضع سجود ضرر ندارد زیادتر از این بلند بودن یا پائین بودن هر چند احوط انستکه	البته این احتیاط ترک نشود حتی در هر یک نسبت بدیگر
۶۵	۶	و اگر واقع شود پیشانی بر موضعیکه بلندتر باشد از چهار انگشت متصل	احوط کشیدن است مگر انکه بلند باشد بقدریکه صدق سجود نکند عرفا نیز احوط برداشتن است

صفحه ۶۷	سطر ۳	واجب است سلام در نماز واجب بلکه جزء نماز است نه خارج از آن	اگرچه در محلّ خود واقع شود
صفحه ۶۷	سطر ۸	و بر این تقدیر بسلام اول از نماز بیرون میرود	در بعض از صور نسبت به بعض احکام تأمّل است

در بیان نماز کسوف و خسوف

صفحه ۷۶	سطر ۲۴	و وقت نماز کسوف و خسوف از اول گرفتن است تا ظاهر شدن تمام قرص لکن احوط آنستکه تأخیر نیندازد	احتیاط ترک نشود

در بیان مبطلات نماز

صفحه ۸۳	سطر ۲۰	و اگر تعجّب کند از چیزی و بی اختیار از او قهقهه صادر شود نماز او باطل است و همچنین باطل میشود نماز بگریه کردن از برای میّت	و همچنین خنده که در آن قهقهه باشد و خود را بعنف منع کند از خروج صوت بلکه از باز نمودن لب علی الاحوط بنا بر احتیاط هرگاه مجرّد اعلان اشک باشد بدون صوت

در بیان سجدهٔ سهو

صفحه ۸۵	سطر ۲	و محلّ سجدهٔ سهو بعد از سلام و پیش از کلام است	و اگر در محلّ نشد بعد از آن بجا آورد فوراً
صفحه ۸۵	سطر ۶	پس بعد از آن بسجده رود و پس سر بردارد	و اولی گفتن تکبیره است از برای امام بلکه احوط
صفحه ۸۵	سطر ۹	و تخفیف تشهّد احوط است بلکه دور نیست که معیّن است متن شرح زره در حاشیه فرموه احوط بلکه اقوی تشهّد تمامی است که در نماز خوانده میشود	کفایت شهادتین بنحویکه در متن است اظهر است پس اکتفاء بان احوط خواهد بود و احوط از آن گفتن وحده لا شریک له است بقصد مطلق ذکر و علاوه نمودن و اشهد انّ محمّداً رسول اللّه است قبل از و اشهد انّ محمّداً عبده و رسوله هر یک بقصد قربت مطلقه

در شک

صفحه ۸۸	سطر ۲۱	پس اگر امام یا ماموم علم دارد کفایت میکند از برای دیگری و همچنین اگر مظنّه دارد و اشکال در اینصورت	اگرچه در این وقت هم اقوی رجوع است

صفحه ۸۹	سطر ۱	و مثل آن است هرگاه امام یا ماموم یقین داشته باشد	یا مظنّه داشته باشد
صفحه ۸۹	سطر ۷	مثل آنکه یکی شک کند در میان دو و سه و دیگری شک کند در میان سه و چهار بنا را بر سه گذارند	مسئله خالی از اشکال نیست و احوط اعادهٔ نماز است از برای شاک بین سه و چهار و علاوه رکعت احتیاط است از برای شاکّ بین دو و سه
صفحه ۹۰	سطر ۳	و واجب است بجا آوردن آنرا بعد از نماز	و شرط است علی الاحوط بلکه اقوی
صفحه ۹۰	سطر ۵	و نماز فریضه را که شک در آن نموده اعاده کند کفایت نخواهد کرد	مگر آنکه بعد از صدور مبطل باشد پس کفایت میکند اگرچه ترک واجب نموده
صفحه ۹۰	سطر ۸	اگر مبطلی که عمداً و سهواً مبطل باشد بعمل نیاورده باشد هرچند منافی عمدی بعمل آورده باشد	با غفلت و الّا در غیر منافی کلام از عمل شاک مباشد احوط اتمام و اعاده است
صفحه ۹۰	سطر ۱۶	و احوط اعاده است در جمیع صور با علم بکم بکردن	یعنی کم بودنی که طرف شک است و امّا غیر آن مثل آنکه شک بین دو و چهار بوده و یقین بسه نموده قطعاً باید اعاده نماید
صفحه ۹۰	سطر ۱۷	بعد از نماز احتیاط یاد بیاید	اگرچه در صورتیکه میتواند موافق نماید عمل را با آنچه که بوده مثل آنکه شک بین سه و چهار احتیاط در رکعت ایستاده بجا آورده اقرب صحّت است
صفحه ۹۰	سطر ۲۳	و امّا آنچه از نماز واضح شده باشد در اتمام مخالف	در مخالفتی که بعد از حدوث موافقت احوط قضا است
صفحه ۹۲	سطر ۱۱	و اگر قدرت بر آن نیز هم نداشته باشد ساقط است	حتّی در رکوع امام

صفحه ۹۳	سطر ۲	وشرط است که نبودن باشد در میان امام و ماموم حایلی	یعنی از غیر ماموین
صفحه ۹۴	سطر ۵	بلکه احوط موخر بودن ماموم است در افعال از امام	این احتیاط نسبت بجزء اول از افعال بلکه اقوال واجبه ترک نشود و در تکبیرة الاحرام احوط تاخیر تمام است بلکه اقوی
صفحه ۹۴	سطر ۹	واگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام از تمام	احوط در صورت سر برداشتن از رکوع بعد از عود بمتابعت اعاده نماز است و همچنین صورت تقدم در رکوع و عود بقیام بجهة متابعت در صورت ... طاب ثراه این احتیاط در صورت اولی اگر بحد قیام و در صورت ثانیه اگر بحد رکوع رسیده باشد ترک نشود
صفحه ۹۵	سطر ۱۱	و همچنین اگر در بین نماز معلوم شود در این صورت عدول بفرادی کند	و ترک نکند قرائت را اگر محل آن باقی است علی الاحوط
صفحه ۹۶	سطر ۷	واحتیاط خوب است بجمع کردن میان قصر و اتمام	بلکه در صورت اخیره ترک نشود پس اگر برگشتن مسافت است قبل از آن جمع کند و اگر نیست در تمام جمع نماید
صفحه ۹۶	سطر ۱۳	یا منزل در شود در رفتن باید نماز را اتمام کند	و لیکن اعاده آنچه در حال نیت سفر قصر نموده لازم نیست علی الاقوی
صفحه ۹۶	سطر ۱۷	اگر بعد چهار فرسخ رفته باشد تمام کند	و علم نداشته باشد باینکه قبل از ده روز خواهند آمد و خواهند رفت
صفحه ۹۷	سطر ۹	مثل آنکه مکاری بزیارت برود یا بحج قصر کند در حاشیه میرزا زاده فرموده اولی و احوط جمع است	بقصد سیر قصر

صفحه ۹۷	سطر ۲۳	و مضر نیست معاصی که در سفر واقع میشود	مگر آنکه عنوان معصیت منطبق باشد بر عنوان سفر مثل سفر بر دابه مغصوبه پس جمع نماید احتیاطا
صفحه ۹۸	سطر ۱	مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نشود که باعث تمام نمودن نیز نمیشود	مگر آنکه مقصود از سفر ترک آن واجب باشد پس اقوی وجوب تمام است و احوط جمع است
صفحه ۹۸	سطر ۲۲	در محلی که تمام باید بکند نماز آن باطل است	بنا بر احتیاط در غیر صورت اخیره
صفحه ۹۹	سطر ۴	و شرط نیست در اقامه بیرون نرفتن از حد ترخص میرزا زاده در حاشیه فرموده احوط آنست که در عزمش بیرون نرفتن از محل ترخص بلکه از حد و بلد باشد	هر چند ظاهر عدم لزوم این عزم است نسبت بتوابع و ملحقات اگر محل اقامه را مجموع قرار دهد
صفحه ۹۹	سطر ۱۰	لیکن در غیر صورت اراده اقامه ده روز داشتن بعد از برگشتن احوط علاوه نمودن قصر است شیخ زاده در حاشیه فرموده این احتیاط را بجز در بیرون رفتن از حد ترخص بلد ... قصد اقامه بعد از لزوم عود ترک نکند	مگر در توابع و ملحقات بلد
صفحه ۱۰۶	سطر ۲۳	بلکه احوط آنستکه عادل باشند هر چند بعید نیست عدم اعتبار آن	احوط اعتبار متجاهر بفسق نبودن است چنانچه اقوی این است که بمطلق فاسق نمیتوان داد اگر بدادن صرف در فسق مینماید بلکه اگر مصرف غالب او مصرف معصیت است احوط ترک است
صفحه ۱۰۷	سطر ۱۶	و قبل از تلف عین نیت نماید کفایت میکند بلکه با علم گیرنده	بلکه کافی است علم به نبودن بر وجه تبرع اگر چه غیر وجه زکوة باشد

صفحه	سطر		
۱۱۲	۱۲	اینها در وقتی است که جنگ باذن امام ع باشد و اگر چنین نباشد و در حال غیبت باشد یا از برای مجرد غارت نیز مثل سابق است	اطلاق حکم نسبت بحال حضور خالی از اشکال نیست و احوط اختصاص جمیع است بامام ع
۱۱۲	۱۵	و هم چنین در اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند واجبست بیرون کردن خمس آن و تتمهٔ آن در حکم منافع مکاسب است	اقوی عدم لزوم خمس دیگر است در تتمه اگرچه بعد از اخراج مؤنه سنه باشد
۱۱۲	۱۹	هرچند اظهر عدم جریان حکم معدن است برانها لیکن از باب منافع مکاسب خمس بانها تعلق میگیرد	احوط آنستکه بعد از بلوغ بحد نصاب معادن اجراء حکم معادن نماید برانها نه ارباح مکاسب بلکه خالی از قوت نیست
۱۱۲	۲۳	در زمین موات یا در خرابه که مالک ندارد یا در زمینیکه مالک دارد و بر غیر تقدیر اخیر لازم است خمس متن شیخ ره در حاشیه فرموده در غیر آنچه یافت شود در دار الحرب یا در موات از دار الاسلام که بر او اثر اسلام نباشد حکم خالی از اشکال نیست	یا در ملک بشرطیکه مالک انکار ملکیت آن نماید علی الاظهر
۱۱۳	۱۱	خمس در آن واجب است بدون اعتبار نصاب پنجم منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتساب و زیادتی	بنابر احوط ظاهر این است که زیادتی قوت سال عنوان علیحده نیست بلکه باید ملاحظه شود
۱۱۴	۲	ششم زمین زراعتی است که ذمی آنرا از مسلمان بخرد	اقوی ثبوت حکم است از برای مطلق زمین قابل زراعت اگرچه برای زراعت نباشد و همچنین ثبوت حکم در مطلق انتقال خالی از قوت نیست

صفحه	سطر		
۱۱۴	۲۲	و اخراجات نکاح و ضیافت و اسفار طاعات از زیارات و حج مستحب و در اینها میانه روی و لیاقت بحال شخص شرط نیست	احوط اعتبار لیاقت بحال است در نکاح و ضیافت و هدایا بلکه در صدقه و خیرات هم تجاوز از حد کنجایش شخص در چیزهای بیجوی که در عرف سفه باشد نزد شارع ننماید
۱۱۵	۲	و از جملهٔ مؤنه است تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر حاجت بان داشته باشد متن شیخ ره در حاشیه فرموده مسئله محتاج بتامل است مگر آنکه حاجت در آن سال بحدی باشد که ترک آن مستلزم حرج شدید باشد	ظاهر کفایت مطلق حاجت است نسبت بان سال
۱۱۸	۸	و شرط نیست در صحت روزه نیز چند چیز اول آنچه شرط نیست در وجوب مگر بلوغ	و مگر در سفر در بعض موارد که خواهد آمد
۱۲۲	۲۴	هرچند مقصر باشد در خلال کردن و لیکن احوط خلال کردن است	در صورتیکه علم داشته باشد بانکه اگر خلال نکند فرو خواهد رفت البته خلال نماید
۱۲۴	۵	و هم چنین در فرو بردن نخامه و نخاعه هرچند مفطر بودن خلاف ظاهر است شیخ ره در حاشیه فرموده احوط نکشیدن فضلات بسوی حلق	مگر آنکه بجائی رسیده باشد که نگاه داشتن مستور و خلاف عادت باشد
۱۲۴	۱۹	و اما اگر در وضوء نافله باشد لازم است قضاء آن	علی الاحوط
۱۲۵	۷	چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه است که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است و لکن در وقتی مبطل است که بداند کذب است	یا شک داشته باشد و نسبت بدهد علی الاحوط
۱۲۵	۱۹	پس اگر در زیر آب نماید بقصد غسل کردن غسل او باطل است	یعنی در صوم واجب بلکه اگر غسل در حال خروج باشد نیز علی الاحوط

حواشی جناب آقای میرزا ابراهیم محلاتی شیرازی ظله

صفحه	سطر	متن	حاشیه
١٢٦	١٤	واگر قصد انزال داشته باشد بفعلی و منی بیرون نیاید	این از صور قصد مفطر است که گذشت
١٢٦	١٨	والا نه موجب قضاء است و نه کفاره بیرون آمدن شیء در صورت احوط قضاء است	در حلال لزوم احتیاط معلوم نیست
١٢٩	١٥	چهارم شیاع است که جمعی بگویند که ماه را دیدیم و ثابت میشود بان هلال با حصول علم بلکه با حصول ظن متاخم بعلم متن شیء در صورت در مظنه تامل است	هرگاه شیاع بنحوی باشد که موجب حصول علم در باره معارف از مردم باشد ظاهر کفایت ظن متاخم بعلم است
١٢٩	٢٣	واگر غافل شود از جنابت یا از غسل یا از آنکه شب روزه است واجب نیست بر آن قضا	گذشت که احوط وجوب قضاء است

حواشی جناب مستطاب مقتدی الانام مرجع الخواص والعوام کهف الارامل والایتام جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول مغیث الاسلام والمسلمین زبدة الفقهاء والمجتهدین آقای شیخ محمد کاظم خراسانی مد ظله العالی بر رساله نخبه

بسم الله الرحمن الرحیم لا باس بالعمل بهذه الرسالة الشریفة بما علیها من الحواشی للمجتهدین اعلی الله مقامهما والاحوط ان شاء الله حرره الاحقر محمد کاظم الخراسانی

صفحه	سطر	متن	حاشیه
٦	١	که هر یک شبیه بیکدیگر باشند بحسب صورت چه وضو و چه غیر وضو	بسم الله الرحمن الرحیم وضو تعدد ندارد
٧	١	باید در وضو نیت قصد واجب بکند باطل است	اگر بر گردد بعدم قصد امتثال امر و اما در صورت قصد امتثال امر ایا ما کان اقوی صحت وضو است
٧	حاشیه ٨	جواز عکس در مسح محل تامل است	اقوی جواز عکس است
٨	سطر ٢	یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد نشده باشد	چه در ابتداء وضوء یا در اثناء آن
١٠	حاشیه ٥	اگر وضو گرفتن موقوف بر ریختن آب باشد بمحل مغصوب	یا آنکه بعد تصرف کردن در محل مغصوب باشد

صفحه ۱	حاشیهٔ ۱۷	اقوی مسح نمودن است	بلکه احوط چنانکه در متن است
صفحه ۱۵	حاشیهٔ ۱۰	و بوطی حیوان غیر انسان نیز علی الاقوی	بلکه علی الاحوط
صفحه ۶	سطر ۵	و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن نبودن آن باطل است نماز	مگر در صورتیکه نماز را برجاء بجا بیاورد پس بعید نیست صحت نماز در صورت مذکوره
صفحه ۱۶	سطر ۷	و طریق شناختن آن آنستکه به پشت بخوابد	در صورت اشتباه بخون قرحه احتیاط نماید
صفحه ۱۷	سطر ۳	و آنچه کمتر از آن حیض نمیتواند شد سه روز است	در کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز احتیاط نماید با قطع بحیض بودن خون
صفحه ۱۷	سطر ۲۰	و در بعد ایام احتیاط خلاف است و اقوی استحباب است تا بده روز	البته ترک استظهار را مادامی که رجاء انقطاع مادون عشره دارد نماید
صفحه ۱۹	حاشیهٔ ۱۷	احوط بلکه اقوی وجوب کفاره است	اقوی عدم وجوب کفاره است چنانچه در متن است اگرچه احوط است
صفحه ۲۰	سطر ۴	که هرگاه ده روز از زائیدن گذشته باشد و بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود	اگر خون بعد از ده روز ببیند احوط جمع است بین تروک نفاس و اعمال مستحاضه تا هیجده روز در غیر ذات العاده و احوط از آن در ذات العاده ایضاً
صفحه ۲۰	حاشیهٔ ۱۵	و اولی جمع است تا هیجده روز	بلکه احوط است خصوصاً در غیر ذات العاده
صفحه ۲۱	سطر ۶	و اگر خواهد نافله کند هر نمازی را باید یک وضو نیز بکند	لکن بعید نیست اکتفا نمودن بوضوی فریضه اگرچه احوط وضو گرفتن است بجهت آن
صفحه ۲۲	سطر ۱۶	احوط آنستکه غسل مذکور را تمام نماید و اعاده نماید	بتمام نمودن غسل محتاج نیست بلکه کفایت میکند اعاده بقصد آنکه یا آن تمام میشود غسل یا آنکه تمام

صفحه ۲۴	حاشیهٔ ۴	احوط در محارم قصر بر حال ضرورت است بلکه خالی از رجحان نیست	رجحان معلوم نیست
صفحه ۲۵	حاشیهٔ ۱۱	این احتیاط بنحو مذکور در حاشیه ترک نشود	بلکه احوط آنستکه یک تیمم نماید بقصد ما فی الذمه و در دو تیمم دیگر احتیاطاً
صفحه ۲۶	سطر ۲	و نه پوست بودن هرچند از حیوان تذکیه شده و ماکول اللحم باشد	علی الاحوط
صفحه ۲۶	حاشیهٔ ۱۵	در حکم نماز برهنگی تامل است	لکن احوط لزوم نماز است
صفحه ۲۶	سطر ۲۳	و لیکن ساقط نمیشود از مکلفین تکلیف ظاهری	اگر احراز نشود بطریق معتبری آنکه نماز را بجا آورده صحیحاً و الا اقوی سقوط تکلیف از مکلفین لکن احوط عدم اکتفا
صفحه ۲۷	سطر ۴	هرچند ساقط شدن ولایت او در این حال خالی از قوت نیست	بلکه احتمال سقوط ولایت در کمال ضعف است
صفحه ۲۸	سطر ۱۷	و همچنین حرام است نقل کردن میت را بعد از دفن	حرمت نقل از جهت حرمت نبش است و بر تقدیر نبش نقل حرام نیست مگر آنکه مستلزم هتک شود
صفحه ۲۹	سطر ۱	ازاله نماید نجاست را بآن آب و تیمم نماید	لکن احوط فعل تیمم است بعد از استعمال نمودن آب در ازاله نجاست
صفحه ۲۹	سطر ۲۴	و اگر ترک طلب نمود و نماز کرد با وسعت وقت نماز باطل است	بطلان بر تقدیر عدم وجود آب و اتیان به تیمم و نماز برجاء محل تامل است
صفحه ۳۰	سطر ۱۵	احوط ترک نمودن غیر خاک است بلکه قول بآن خالی از قوت نیست	در قوت تامل است
صفحه ۳۱	سطر ۱۴	تعیین نماید که تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از غسل	آنچه لازم است تعیین است نه قصد بدلیه

صفحه	سطر		
صفحه ۳۱	سطر ۲۳	و امّا در صورتی که دو دفعه بزند نه دفعه دو دفعه پیش از مسح نمودن دو دست می باید باشد	احوط آنست که دو دفعه بزند پیش از مسح نمودن وجه یکدفعه بزند پیش از مسح نمودن دو دست
صفحه ۳۲	حاشیهٔ [illegible] سطر ۱۵	احوط با رجاء زوال عذر تأخیر است	این احتیاط ترک نشود
صفحه ۳۳	سطر ۱۳	در صورتیکه تیمّم برای بیرون آمدن از آن و آن احوط است	در صورتی که مستلزم زیادتی مکث نشود
صفحه ۳۳	سطر ۲۰	طیر باشد یا غیر طیر	نجاست در خرء و بول طیر [illegible]
صفحه ۳۴	سطر ۲۰	و مشهور الحاق آب انگور است بآن هرگاه غلیان بهم رساند	اقوی طهارت اقسام عصیرات با غلیان اگر چه احوط اجتناب است
صفحه ۳۵	سطر ۴	و در از هر عرق شتر جلّال است	در نجاست هر یک از عرق جنب از حرام و جلّال اشکال است
صفحه ۳۵	سطر ۶	واجب نیست ازالهٔ نجاست لنفسها بلکه مستحب است	در استحباب نفسی ازاله تأمّل است
صفحه ۳۵	سطر ۲۱	و هم چنین است اگر شک کند که خون از قروح و جروح است	یعنی معفوّ نیست
صفحه ۳۵	سطر ۲۴	بنا بر احوط بلکه خالی از رجحان نیست	در رجحان تأمّل است
صفحه ۳۶	سطر ۴	و لباس چه در محل خود باشد چه نباشد	اقوی در محمول عدم اجتناب است مطلقا اگر چه احوط اجتناب است
صفحه ۳۶	حاشیهٔ سطر ۱۱	احوط بلکه اقوی نیز در آن دو دفعه است	اقوائیت آن معلوم نیست
صفحه ۳۷	حاشیهٔ سطر ۱۵	و احوط جمع است میان نماز برهنه کردن و با جامهٔ نجس	اگر چه اقوی متعیّن بودن نماز در جامهٔ نجس است بقدری که ساتر عورت است
صفحه ۳۸	حاشیهٔ سطر ۱۶	احوط در این قسم هرگاه بقدر کر نباشد بلکه اقوی انفعال	بلکه اقوی عدم انفعال است

صفحه	سطر		
صفحه ۳۸	سطر ۲۰	شرطست که آب خزینه بقدر کر باشد	علی الاحوط
صفحه ۳۹	حاشیهٔ سطر ۱۱	احوط انفعال است هرگاه صفت نجاست در آب مستور باشد	اقوی عدم انفعال است
صفحه ۳۹	سطر ۱۵	و بحسب مساحت سه وجب و نیم	علی الاحوط
صفحه ۴۰	سطر ۹	و خون حیض و استحاضه و نفاس	اظهر آنست که فرقی نیست بین دماء ثلثه و سایر دماء
صفحه ۴۰	سطر ۱۰	و از برای آب انگور که بجوش بیاید	این بنا بر نجاست آب انگور است بجوش آمدن و گذشت که اقوی طهارت آنست
صفحه ۴۰	سطر ۱۱	و از برای عرق جنب از حرام و عرق شتر جلّال	بنا بر نجاست این دو عرق و در آنها الاصح [illegible]
صفحه ۴۰	سطر ۱۳	لکن در غیر بول صبی و مرد هر چند استحباب کشیدن جمیع آب نیز در اینها وجیه و خوب است	اکتفا بنجس دلو میتوان نمود چنانکه اکتفا میتوان کرد باین در فضله و بول سایر حیوانات
صفحه ۴۰	سطر ۱۵	و از برای افتادن فیل	اظهر اکتفا نمودن بنزح سبعین است
صفحه ۴۰	سطر ۱۶	و سایر نجاساتیکه نص وارد نشده باشد از برای کشیدن آب بجهت آنها	در اثبات نزح جمیع در ما لا نصّ فیه بنا بر قول بنجاست چاه منع است
صفحه ۴۱	سطر ۱	کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر العین	اقوی اکتفا نمودن بچهل دلو بلکه سی دلو است
صفحه ۴۱	سطر ۱۳	کشیدن پنج دلو از برای فضلهٔ مرغ خانگی	در اثبات این نظر است
صفحه ۴۲	سطر ۹	بلکه بر غیر آن نیز از چیزهائیکه منقول نباشد	در تطهیر آفتاب غیر ارض و سطح و دیوار اشکال است احوط بلکه اقوی عدم تطهیر است
صفحه ۴۲	حاشیهٔ سطر ۲۴	احوط بلکه اقوی اعتبار جفاف و طهارت زمین است	اقوائیت محل تأمّل است

صفحه ۴۳	سطر ۱۱	وهم چنین است استحالهٔ عصیر بخبس بسرکه	مطهر بودن این بنا بر نجاست عصیر است بغلیان و کذا کما اقوی طهارت است
صفحه ۴۴	حاشیهٔ شیخ ۱۲	احوط اشتراط احتمال طهارت است ولو بعیداً	ترک این احتیاط عیب ندارد
صفحه ۴۵	حاشیهٔ شیخ ۱۵	حرمت در جمیع مذکورات خالی از قوت نیست مگر در لولهٔ دعا از نقره و در بالهٔ قلیان بسیار است	در بالهٔ قلیان و لب کیر اقوی عدم حرمت است
صفحه ۴۵	سطر ۱۸	وحرام است گذاشتن دهن بر موضع مفضض	علی الاحوط
صفحه ۴۶	سطر ۶	وفاقد باشد شرعا بر طهارت اختیاری یا اضطراری	بلکه اگر فاقد نما باشد ایضا علی الاحتیاط
صفحه ۴۶	سطر ۱۴	پس وقت اول نماز ظهر زوال آفتاب است از دایرهٔ نصف النهار	بودن وقت فضیلت بالاضافه باخر وقت است نه بالنسبه ببلوغ ظل بقدر قدمین علی الاحوط و هم چنین است وقت اول عصر
صفحه ۴۶	سطر ۲۲	و وقت اول نماز عشا بعد از گذشتن مقدار ادای واجب نماز مغرب است	ظاهر اینست که اول فضیلت عشا بعد از غیبوبهٔ شفق است
صفحه ۴۶	سطر ۲۳	و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا نصف شب	از برای مختار و اما از برای نائم و ساهی تا طلوع فجر است
صفحه ۴۸	سطر ۵	و جایز نیست نوافل غیر یومیه هرچند قضاء آنها باشد از برای چنانچه جایز نیست نافله از برای کسیکه در ذمهٔ او قضای فریضه	در هر دو مسئله اگر نافله را رجاءً بخواند بی اشکال است
صفحه ۵۳	سطر ۹	و اگر شک داشته باشد در چیزی که آیا از ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم جایز نیست نماز در آن	اقوی جواز است اگرچه احوط اجتناب است

صفحه ۵۳	حاشیهٔ شیخ ۱۱	در فساد و وجوب اعادهٔ آن در فراموشی و غفلت تامل است	اقوی عدم فساد نماز است
صفحه ۵۳	سطر ۲۲	و قصد نماید که نماز و وظیفهٔ نماز است باطل و حرام است	بر تقدیر رجوع بعد از امتثال امر باذان
صفحه ۵۵	سطر ۱۲	که در جماعت اذان و اقامه گفته شده است بایند اند	در صورتی که ندا نداذان گفته شده سقوط مشکل است
صفحه ۵۶	سطر ۲۴	و اگر مردد شود در بنای ایسانی در جزء پیش و جزء بعد بایستد در جزء پیش	علی الاحوط
صفحه ۵۷	حاشیهٔ میرزا ۱	تقدیم سابق هرگاه لاحق قیام رکنی باشد خالی از اشکال نیست	بلکه تقدیم لاحق خالی از رجحان نیست
صفحه ۶۰	حاشیهٔ شیخ ۱۰	این احتیاط را ترک نکند	ترک این احتیاط عیب ندارد
صفحه ۶۰	سطر ۱۳	و افضل است تسبیح از حمد	در اطلاق افضلیت تامل است
صفحه ۶۱	سطر ۹	و جایز نیست سورهٔ دیگر خواندن بلکه اگر بعد از آیهٔ سجده باشد نیز ظاهر کفایت است	احوط در این صورت و صورت سابقه قرائت سورهٔ دیگر است قربةً الی الله و استیناف صلوة در صورت اخیره بلکه در صورت
صفحه ۶۵	سطر ۷	مخیر است میان کشیدن پیشانی را تا بموضعی که بقدر چهار انگشت و کمتر شود یا برداشتن از آن موضع	احوط کشیدن است با امکان
صفحه ۷۲	سطر ۳	هرچند قضا بودن خالی از قوت نیست	در سجدهٔ عزائم اداء و قضا نیست بلکه باید بجا بیاورد فوراً ففوراً
صفحه ۸۲	حاشیهٔ شیخ ۹	جواز آن محل اشکال است	اگر رجاءً بجا بیاورد اشکالی ندارد
صفحه ۸۴	سطر ۳	واجب است فوراً جواب گفتن چه بالغ باشد سلام کننده چه ممیز	در واجب بودن جواب ممیز اشکال است اگرچه احوط است که بصیغهٔ جواب بگوید مثل سلام علیکم و بآن قصد قرآن نماید اعادهٔ نماز نباید اگر قصد آن نکند

صفحه ۸۵	سطر ۹	و تخفیف نه تنها جوطست بلکه دور نیست که معین است	بلکه احوط کفن زیاده بر شهادت بوحدانیت و رسالت است بقصد قربت مطلقه
صفحه ۸۵	سطر ۲۳	و اگر علم ندارد مظنه کفایت میکند چنانچه در افعال و تحیه (مظنه دیگر)	در عمل بظن در غیر عدد اخیرتین از رباعیه اشکال است
صفحه ۸۶	سطر ۲	واجبست تحصیل اعتقاد بلکه (اطمینان)	علی الاحوط
صفحه ۸۸	سطر ۱۸	خواه برو جه علم باشد و خواه برو جه ظن	در جواز رجوع بظن اشکال است و گذشت اشکال در عمل بالظن در غیر (اولیین)
صفحه ۹۱	سطر ۷	و اگر نداند واجب نیست ترتیب ولیکن احوط است	ترتیب واجب نیست چنانچه در متن است
صفحه ۹۴	حاشیه شیخ ره ۷	و هم چنین تسلیم را مگر آنکه نیت انفراد کند	علی الاحوط
صفحه ۹۴	حاشیه میرزا ره ۷	رعایت این احتیاط در جمیع اینکه امام هنوز نخوانده بلکه با مظنه در نهایت مطلوبست این احتیاط ترک نشود	ترک این احتیاط عیب ندارد
صفحه ۹۴	حاشیه شیخ ره ۱۰	احوط در صورت سر برداشتن از رکوع و بعد از عود بمتابعت اتمام و اعاده نماز است	مراعات این احتیاط لازم نیست
صفحه ۹۴	حاشیه شیخ ره ۲۰	بشرطیکه مانع از اقتداء در مکان نباشد مثل دوری و حایل	اقوی آنستکه دوری در اینجا مانع نیست
صفحه ۹۵	سطر ۶	لیکن احوط اعاده کردن این نماز است	ترک این احتیاط ننماید
صفحه ۹۵	سطر ۱۶	و لکن مسافت مذکوره باید در رفتن باشد بتنهائی یا در رفتن و برگشتن در همان روز	شرط است که رفتن کمتر از چهار فرسخ نباشد
صفحه ۹۵	حاشیه میرزا ره ۱۹	این احتیاط ترک نشود مادامی که قاطع سفر حاصل نشده باشد	اقوی تعیین قصر و افطار است
صفحه ۹۶	سطر ۴	و هم چنین هرگاه بعد از آنکه قصد رفت و قصد هشت فرسخ کند	یا قصد چهار فرسخ با قصد رجوع قبل از ده روز

صفحه ۸۸ حاشیه شیخ ره سطر ۲
بطلان نماز در این صورت خالی از قوت نیست
صحت خالی از قوت نیست
محمد کاظم

صفحه ۹۶	حاشیه شیخ ره ۱۶	احوط جمع است	اگرچه اقوی قصر است
صفحه ۹۷	سطر ۱۲	و در سفر دوم احوط جمع است	بلکه در سفر اول نیز
صفحه ۹۷	سطر ۱۴	بلکه به روز هر چند بدون نیت باشد هرگاه در وطن باشد	بلکه در غیر وطن نیز علی الاقوی اگرچه احوط در این صورت جمع است
صفحه ۹۷	حاشیه شیخ ره ۱۶	این احتیاط ترک نشود	ترک این احتیاط عیب ندارد
صفحه ۹۷	سطر ۱۶	و در حکم قصد ده روز است ده روز بعد از تردد داشتن	حکم این مسئله از حکم مسئله قبل معلوم میشود
صفحه ۹۸	سطر ۱۱	و فرقی نیست در شرط مذکور میان بلد وطن و بلد اقامه	در بلد اقامه اشکال است احوط جمع قبل از خروج از محل ترخص
صفحه ۹۸	حاشیه شیخ ره ۱۶	احوط اقتصار بمسجد مکه و مدینه است	و احوط از آن اقتصار بر بعد از اصلی است
صفحه ۹۹	حاشیه میرزا ره ۴	احوط آنستکه در عود پیش بیرون رفتن از محل ترخص بلکه از حد بلد باشد	مراعات این احتیاط لازم نیست
صفحه ۹۹	حاشیه شیخ ره ۱۱	این احتیاط از مجرد بیرون رفتن از حد ترخص بدون قصد اقامه بعد از عود ترک کند	مراعات این احتیاط لازم نیست
صفحه ۹۹	سطر ۱۴	و در ما بین مجموع آنها بقدر هشت فرسخ نباشد باید تمام نماید	بشرط آنکه مجموع آنها بعد بلد متعارف باشد
صفحه ۹۹	حاشیه میرزا ره ۱۵	این احتیاط ترک نشود	ترک این احتیاط عیب ندارد
صفحه ۹۹	سطر ۲۳	و احوط وجوب خمس است	خمس لازم نیست
صفحه ۱۰۱	سطر ۲	و احوط استقرار در عمل نیز لازم است	بلکه اقوی
صفحه ۱۰۱	سطر ۱۱	اما در اولاد اعتبار نماید از آن امهات	احوط بلکه اقوی در اولاد عدم اعتبار سائمیت امهات است در وجوب زکوة
صفحه ۱۰۴	سطر ۱۱	و باید در هر چهل بایدیا داده شود یکشتر که تمام کرده باشد سال دوم را	اگر مراعات هر دو ممکن باشد و الا احوط اعتبار انفعیه نسبت بفقرا است

صفحه ۱۰۵	سطر ۱۸	واگر حال او مجهول باشد مسموع است قول او	در قبول دعوی فقر در صورت علم مسبوقیت بان بدون بینه اشکال است در جمیع صور
صفحه ۱۰۶	سطر ۹	وعتق بدون صیغه واقع نمیشود	در انعتاق مکاتب از اداء مال المکاتبه از زکوة صیغه نمیخواهد وهم چنین است صورتیکه بنده از مال زکوة خریده شود از سهم وفی الرقاب علی الاقوی
صفحه ۱۰۸	سطر ۷	وواجبست قصد زکوة نقدین بلکه غیر ان بنا بر احوط بکیفیة اه	بلکه در نقدین نیز علی الاحوط
صفحه ۱۰۹	سطر ۷	هر چند احوط عدم اعتبار است	بلکه اقوی
صفحه ۱۱۱	سطر ۱۳	واجب میشود زکوة فطره بغروب کردن افتاب	علی الاحوط اگرچه اقوی عدم وجوبست مگر بطلوع فجر
صفحه ۱۱۱	سطر ۱۴	واولی جدا کردن زکوة است در شب	از برای اولویت وجهی نیست بنا بر انچه مختار در وقت وجوب شد
صفحه ۱۱۱	سطر ۱۵	وجایز نیست پس انداختن از نماز عید	بلکه جایز نیست پس انداختن عزل را از نماز عید
صفحه ۱۱۱	سطر ۲۲	واولی انستکه از اداء غیر مصرف فقراء صرف ننمایند	بلکه احوط
صفحه ۱۱۱	سطر ۲۳	وجایز نیست که بهر فقیری کمتر از زکوة یکنفر بدهند اه	بلکه جواز بعید نیست اگرچه عدم جواز احوط است حتی در صورتیکه اجتماع نموده اند
صفحه ۱۱۲	حاشیه ۱۴	در حکم این دو صورت تاملست	در صورت غارت اظهر اختصاص بغانم است ودر صورت جنگ با عدم تمکن از اذن مثل زمان غیبت اظهر همان است که در متن است

صفحه

صفحه ۱۱۲	حاشیه ۱۷	علی الاحوط	اگرچه اظهر است که مجموع آن در حکم منافع مکاسب است
صفحه ۱۱۲	حاشیه ۱۸	این احتیاط ترک نشود	ترک احتیاط در خصوص سنگ اسیا واهک وگچ عیب ندارد
صفحه ۱۱۲	سطر ۲۱	نه بجهة مجرد محافظت	بلکه اگرچه بجهة مجرد محافظت بوده باشد در صورتیکه صدق کنز کند عرفاً
صفحه ۱۱۳	سطر ۷	اگر او ادعای ملکیت نماید حکم ان نیز حکم سابق است	در این اشکال است
صفحه ۱۱۲	حاشیه ۲۴	در غیر انچه یافت شود در دار الحرب یا در موات از دار الاسلام که بر او اثر اسلام نباشد حکم خالی از اشکال نیست	اگرچه بعید نیست انچه معلوم نباشد که مالک مسلمی دارد مال یابنده است ودر او خمس است بلکه در صورتیکه معلوم در اطراف غیر محصوره باشد اگرچه احوط در این صورت تصدق بچهار خمس است ودادن یک خمس او بارباب آن
صفحه ۱۱۳	سطر ۹	وعنبر اگر بفرو رفتن در اب تحصیل شود حکم ان حکم سایر چیزهائی است اه	واحوط الحاق انست بانچه از روی اب گرفته شود
صفحه ۱۱۳	سطر ۱۶	اما مثل میراث وهبه وهدیه ومهر وعوض خلع وخمس وزکوة اولی در همه انها خمس است	در عوض خلع وخمس وزکوة وصدقه اشکال است
صفحه ۱۱۴	سطر ۲	زمین زراعتی است که ذمی از مسلمان بخرد	بلکه مطلق زمین بیاض
صفحه ۱۱۴	سطر ۹	مثل خرج کندن وکداختن وامثال انها	در رسیدن بنصاب نصاب ان نصاب طلا است
صفحه ۱۱۴	سطر ۹	واگر چیزی از معادن را بتحصیل نمود وقصد اکتساب نداشت	بلکه با قصد اکتساب
صفحه ۱۱۴	سطر ۱۲	وان نصاب نقدین است در نقدین ودر غیر نقدین مخیر است اه	وبعید نیست اکتفا نمودن باقل از دو نصاب نقدین بحسب قیمت مطلقا در تعلق خمس

صفحه ۱۱۵	حاشیه شیخ ره ۲	بلکه خالی از قوت نیست	قوتی ندارد
صفحه ۱۱۶	حاشیه شیخ ره ۱۰	علی الاحوط اگرچه حکم در این مسئله و مسئله حج محل تأمل است	اقوی محسوب بودن اداء دین و اخراجات حجیکه سابق بر این سال مستقر شده باشد از مؤنه سال ادای آن در
صفحه ۱۱۵	سطر ۱۳	یا باید اخراجات را وضع نماید از غیر منافع	بعید نیست عدم لزوم وضع از غیر منافع لکن آنچه را وضع نماید محسوب نمیشود و وضع نمیکند از ربح
صفحه ۱۱۵	سطر ۱۴	هم چنانچه معتبر در ابتداء سال شروع در کسب کردن است	یا حصول فایده در غیر صورت اکتساب
صفحه ۱۱۵	حاشیه میرزا ره ۱۸	باین معنی که مجهول باشد که کمتر از خمس است یا مساوی یا بیشتر	بلکه کفایت میکند تردد بین دو طرف از این اطراف
صفحه ۱۱۵	سطر ۲۱	و اگر بداند مالک را و نداند مقدار را واجب است دادن زاید	وجوب دادن زائد در بعض از صور است
صفحه ۱۱۷	حاشیه شیخ ره ۲۰	مسئله محل اشکال است	آنچه در متن است اظهر است
صفحه ۱۱۸	سطر ۱۶	ششم اذن از برای زن و غلام	علی الاحوط
صفحه ۱۱۸	سطر ۱۹	عدم نهی پدر و مادر	بلکه اذن علی الاحوط اگرچه اقوی صحت است مطلقا با عدم نارضائی آن
صفحه ۱۱۹	سطر ۱۲	و هم چنین غسل شب گذشته	علی الاحوط
صفحه ۱۱۹	حاشیه شیخ ره ۱۸	احوط تقدیر است و قصد نافله صبح بان	با تجدید غسل بعد از فجر و با این اگر قصد نافله نداشته باشد احتیاط حاصل است
صفحه ۱۱۹	سطر ۱۸	در شرط بودن غسل در زن استحاضه کثیره و متوسطه	علی الاحوط
صفحه ۱۲۰	سطر ۱	گرفتن از اول حضر سفر هر دو یا سفر تنها کافی صحیح است	احوط آنستکه قصد خصوصیت را نکند بلکه رجاء بجا بیاورد و هم چنین روزه منذور ...

صفحه ۱۲۰	سطر ۱۷	واجب است افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه	احوط اعتبار تبییت نیت و ذهاب قبل از ظهر است در افطار چنانکه احوط تمام نمودن روزه و قضا است با وجود یکی از این دو
صفحه	سطر ۲	و شرط است علاوه بر این دارا خبر باشد از روزه	بلکه اظهر عدم اعتبار است
صفحه ۱۲۱	حاشیه میرزا ره ۲	این احتیاط ترک نشود	ترک این احتیاط باکی ندارد
صفحه ۱۲۱	سطر ۱۷	هرگاه زمان وسعت نداشته از برای آن و غسل نمودن از جنابت	اگرچه وسعت داشته باشد برای آن و تیمم نمودن علی الاحوط لکن احوط بر تقدیر جماع در این صورت تیمم است و قصد نمودن روزه و قضاء آن
صفحه ۱۲۲	حاشیه میرزا ره ۲	حکم خالی از اشکال نیست مطلقا	اشکالی ندارد در صورتی که قصد تحمل از غیر نموده باشد که اقوی عدم کفایت است مگر آنکه بر گردد بعد و قصد امتثال بر تقدیر آنکه صوم رمضان باشد یا صوم معین دیگری
صفحه ۱۲۳	حاشیه میرزا ره ۲	در حکم مسئله تأمل است	اقوی کفایت است مگر با عدم قصد امتثال امر بر این تقدیر مطلقا یا قصد تحمل از غیر تبرعا یا وجوبا
صفحه ۱۲۳	حاشیه میرزا ره ۱۵	مراد مطلق اجزاء است اگرچه نسبت بمندوب باشد اه	بلکه مراد اجزاء است مطلقا چه نسبت بمندوب و چه نسبت بواجب بنا بر دو قول در مسئله چنانچه ظاهر شود این از آنچه فرموده در صورت ثلثیه اگرچه گذشت که واجب نیست روزه روزیکه در اثناء آن بالغ میشود
صفحه ۱۲۵	سطر ۱۴	از نماش در است که مبطل روزه	علی الاحوط
صفحه ۱۲۶	سطر ۱۸	احوط قضاء است	اگرچه اقوی عدم وجوب است

حواشی جناب آقای شیخ محمد کاظم خراسانی دام ظله

صفحه ۱۲۶	سطر ۲۰	وان حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است	علی الاحوط
صفحه ۱۲۶	سطر ۲۴	و مثل بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض و نفاس و استحاضه	علی الاحوط در حیض و نفاس در استحاضه عمل نماید بانچه واجب است بران بجهت نماز و صوم ان صحیح است
صفحه ۱۲۷	حاشیه شیخ سطر ۴	بلکه خالی از قوت نیست	قوتی ندارد
صفحه ۱۲۷	سطر ۹	قضا و کفاره هر دو بر او لازم است هر چند عازم بر غسل باشد	کفاره احوط است اگر چه اقوی عدم است با عزم بر غسل
صفحه ۱۲۷	حاشیه میرزا سطر ۱۲	احوط بلکه اقوی قضاء است	در اقوی بودن اشکال است
صفحه ۱۲۸	حاشیه میرزا سطر ۶	بنا بر انکه جایز نباشد لازم و قضا از جهة اخلال بجزم است	اگر به رجاء بجا آورد با ظهور موافقت قضاء لازم نیست
صفحه ۱۲۸	حاشیه میرزا سطر ۷	احوط کفاره است بلکه خالی از قوت نیست	قوتی ندارد
صفحه ۱۲۹	سطر ۱	و لازم است کفاره بنا بر اظهر	بلکه احوط
صفحه ۱۲۹	سطر ۱۲	هرگاه موافق باشد در شهادت در وصف هلال	در صورتیکه ایشان بر علت نباشد
صفحه ۱۲۹	حاشیه میرزا سطر ۲۴	گذشت که اقوی وجوب قضاء است	گذشت که در اقوی بودن اشکال است

حواشی جناب مستطاب افقه الفقهاء و اعلم العلماء مروج الشریعة الغراء و مشید الملة البیضاء البحر الزاخر و الدر الفاخر جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول عمدة المجتهدین السید السند آقای آقا سید محمد کاظم الیزدی الطباطبائی ادام الله ظله علی رؤس العالمین بر رساله نخبه

بسم الله الرحمن الرحیم عمل باین رساله شریفه با حواشی حقیر نخبه امضاء شده است از حاشیتین صحیح و مجزی است حرره الاحقر

محمد کاظم الطباطبائی الیزدی

صفحه ۳	سطر ۱۶	احوط باطل کردن وضو و اعاده نمودن آنست	این احتیاط در مطلق ظن و شک نیز جاری است و کفایت میکند در بعضی ان اعاده بدون ابطال
صفحه ۳	سطر ۲۱	بلکه در حال استنجا نمودن بنا بر احوط	لکن اقوی عدم حرمت است
صفحه ۴	سطر ۹	و کفایت نمیکند مسح نمودن بسه طرف یک سنگ	اقوی کفایت است
صفحه ۴	سطر ۱۵	و جایز نیست استنجا بچیزیکه حرام است تصرف نمودن در آن	بلکه در غیر محل ما بین حرمت نیست قطعا کما اینکه در دو ثانی تبادر از

حواشی جناب آقای آقا سید کاظم یزدی مد ظله

		بدون اذن مالک مجرا که منضرر شود بسبب استنجا کردن بان موضع استنجا با دست هر چند قادر بر غیر ان نباشد و بجسبکه بغیر از این استعمال نجس شده باشد و بخور دنیها و سرکه ی دستخوان آه	پاک میشود بی اشکال و اما در خوردنی و ما بعد ان پس اقوی پاک شدن و احوط بقاء نجاست است
صفحه ۵	سطر ۹	لیکن احوط مسح نمودن تا بمفصل میان ساق و قدم است	این احتیاط ترک نشود
صفحه ۵	سطر ۱۲	هر چند احوط مسح تمام است	بلکه خالی از قوت نیست
صفحه ۷	سطر ۱	و باید در وضو واجب قصد سنت بکند باطل است	اقوی صحت است مادام که قصد قربت محفوظ باشد و بر نحو تقیید نباشد که برگشت ان بعد قصد امتثال است من غیر فرق بین العالم والجاهل
صفحه ۷	سطر ۱	و اگر ذمه کسی مشغول بوضوی واجب باشد ترک کند وضوء مندوب را	یعنی نیت ندب وصفی نکند لکن اگر نیت کند امتثال امر ندبی را ضرر ندارد
صفحه ۷	سطر ۸	و احوط بیرون نرفتن از روش معروف است	خصوصاً در مسح سر
صفحه ۷	سطر ۱۱	و جایز نیست گرفتن اب از برای مسح از باقی مواضع وضوء	عدم جواز معلوم نیست اگر چه احوط است
صفحه ۷	سطر ۱۹	احوط جمع میان شستن و مسح نمودن است	و اقوی تخییر است
صفحه ۸	سطر ۱۲	چه از عضو پیش از عضوی باشد که مشغول شستن یا مسح نمودن انست یا عضو سابق بران	و احوط اول است
صفحه ۹	سطر ۱۵	ظاهر انستکه منشا منع تصرف در غیر مباح نیست	محل اشکال است و علی ای حال رضا جو اقوی است

حواشی جناب آقای آقا سید کاظم یزدی مد ظله

صفحه ۱۰	سطر ۳	و بعضی علاوه نموده اند اباحه ظرف و محل ریختن آب را و ان احوط است	بلکه خالی از قوت نیست چرا که وضو گرفتن از ظرف غصبی را عرفاً تصرف در ان حساب می کنند بلکه دور نیست که نسبت بمحل ریختن هم گاهی تصرف حساب شود
صفحه ۱۰	سطر ۱۳	و نتواند بدون ضرر تطهیر نماید	و بدون حرج
صفحه ۱۰	سطر ۲۰	هر چند در این دو صورت علاوه نمودن تیمم احوط است	بلکه در مظنون مکشوف احوط علاوه نمودن است اگر چه واجب نیست
صفحه ۱۱	سطر ۱۰	هر چند احوط جمع نمودن میان ان و گذاردن چیز طاهر است بر جبیره	لکن گذاردن چیز طاهر و مسح بر ان اقوی است
صفحه ۱۱	سطر ۱۵	احوط جمع میان جبیره و تیمم است	اکتفا بمسح بر جبیره خالی از قوت نیست
صفحه ۱۱	سطر ۲۰	چه بول و چه غایط و چه ریح وضو بسازد و نماز کند	و اگر فترهم داشته باشد که نتوانند بدون حرج بعد از خروج حدث در اثناء وضو بسازد و از هم جا بگیرد مثل انکه دو سه دفعه بیشتر نباشد باید چنین کند اگر چه احوط مع ذلک اتیان بیک نماز است بیک وضو خصوصاً در مسلوس
صفحه ۱۱	سطر ۲۱	و احوط انستکه جمع نکند بیک وضو میان دو نماز	بلکه اقوی است مگر انکه ممکن نباشد که قدری از نماز با طهارت واقع شود
صفحه ۱۲	سطر ۱۱	و بر کثیر الشک واجب نمیشود در هیچ صورتی از صور چیزی نه اصل وضو و نه اعاده اجزاء	این حکم نسبت باصل وضو محل اشکال است مگر انکه وسواسی باشد

صفحه ۱۲	سطر ۲۳	ومثل الست غسل جنابت و حيض ونفاس از براى خواندن هر يك از سور عزائم چه تمام آن چه بعض آن	اقوى عدم وجوبست الا از براى تمام سوره يا خصوص آيهٔ سجده واحوط ثانى است
صفحه ۱۳	سطر ۲	بلكه شرط بودن از خالى از قوت نيست	اقوى عدم اشتراط است زيرا كه انها اگر اغسال صلوتيه را بجا آورده باشد
صفحه ۱۳	سطر ۴	هرچند ظاهر اينستكه واجب نيست از براى غير روزهٔ ماه رمضان و قضاى آن	در باب صوم خواهد آمد كه وجوب غسل حيض و نفاس مختص شهر رمضان است و در قضاى آن نيز جارى نيست
صفحه ۱۳	سطر ۲۲	بلكه تا سينه در آب باشد ضرر ندارد	بلكه اگر در زير آب باشد و بدنرا حركت دهد بقصد غسل صحيح است واحوط اقتصار بر ما فى المتن است
صفحه ۱۴	سطر ۴	وقول دويم خالى از رجحان نيست	اقوى صحت هر دو قسم است پس هر نحو نيت كند واقع ميشود واگر تعيين نكند هم ضرر ندارد
صفحه ۱۵	سطر ۱	واگر پيش از تمام شدن باشد آنرا بعمل آورد	اقوى عدم لحوق حكم وضو است غسل را پس حال او حال ساير عبادات است كه اگر شك كند در جزئى از آن بعد از دخول در جزء بعد اعتبار نكند
صفحه ۱۵	سطر ۹	وهمچنين در دبر زن و پسر	و در وطى حيوان غير انسان احوط غسل كردن است واگر محدث باصغر باشد وضوء هم بگيرد از براى نماز و بخوان
صفحه ۱۶	سطر ۶	هرچند بعد ظاهر شود كه خون بكارت بوده است	اگر قصد قربت متحقق شده باشد بافرض مزبور اقوى صحت است و همچنين در مسئلهٔ بعد

صفحه ۱۶	سطر ۹	واگر از طرف راست مى آيد خون قرحه است	در حكم اشتباه بقرحه تامل است پس احتياط بجمع بين احكام طاهر و تروك حائض ترك نشود چه از ايمن باشد چه از ايسر
صفحه ۱۶	سطر ۱۸	و همچنين هرگاه خون برسد منقطع شود در بين ده روز باز ديده شود و منقطع شود تا چهل آن	احوط در نقاء متخلل در بين عشره جمع است ما بين احكام طاهر و تروك نفساء از آنكه بعد خواهد آمد
صفحه ۱۷	سطر ۱۷	و اقوى اينستكه بديدن خون نيز ترك عبادت كند	در صورتيكه در صفات حيض باشد والا احوط جمع است ميانهٔ تروك حائض و افعال مستحاضه
صفحه ۱۷	سطر ۲۰	وليكن اين احتياط بر سبيل استحباب است	اگرچه احوط عدم ترك آنست در دو روز يا سه روز
صفحه ۱۸	سطر ۲	متابعت نمودن عادت خالى از رجحان نيست	اگر حصول آن بعادت متعارفه باشد و اما اگر بتميز و صفات باشد پس احوط مراعات احتياط است در هر دو
صفحه ۱۸	سطر ۴	واگر مجموع از ده روز بگذرد رجوع بعادت نمايد	اگر عادت از غير تميز باشد والا احوط مراعات احتياط است در هر دو
صفحه ۱۸	سطر ۸	اقوى اينستكه ترك عبادت نمايد هرچند خون بصفت حيض نباشد	گذشت كه اگر در صفت حيض باشد احوط جمع است
صفحه ۱۸	سطر ۱۱	پس اگر مبتدئه باشد و آن عبارتست از كسيكه ابتدا بخون ديدن نموده باشد	اقوى لحوق اين حكم است بقسم دوم مضطربه نيز يعنى آنكه مكرر خون ديده و هنوز عادت از براى او مستقر نشده است
صفحه ۱۸	سطر ۱۹	و آن بايد در هر ماه هفت روز را حيض قرار دهد	اقوى تخيير است ما بين تحيض شش و هفت روز در هر ماه

صفحه	سطر	متن	حاشیه
١٩	١٢	و حرام است گذاشتن چیزی در مساجد	اگر مستلزم دخول باشد و الا اقوی جواز و احوط ترک است
١٩	١٢	و خواندن یکی از سور عزائم و اجزاء آنها بقصد جزئیت	اقوی عدم حرمت قرائت بعض است مگر خصوص آیهٔ سجده
١٩	١٦	و هرگاه طاهر شد جایز است بشرط شستن فرج	اقوی جواز است بدون شستن نیز
١٩	٢٠	و در کنیز سه مد کفاره بدهد	یعنی کنیز خودش
٢٠	١٠	پس ممکن است بقدر لحظهٔ باشد و اکثر آن ده روز است	و مبدء ده روز بعد از تمامیت ولادت است اگرچه بمجرد شروع و خروج جزئی از طفل خون محکوم بنفاسیت است
٢٠	١٤	و اگر از ده بگذرد عادت او نفاس اوست و تتمه استحاضه	اگرچه احوط جمع است در آن تتمه تا ده روز بلکه اولی تا هیجده روز است
٢٠	١٨	نفاس آن مختص بطرفین و آنچه زمان مابین آن است خواهد بود	در مابین احتیاط کند بجمع بین حکم طاهر و نفساء کما تقدم فی الحیض
٢١	٨	و لیکن واجب شدن غسل مشروط است باینکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو گیرد	این شرط محل اشکال است بلکه هرگاه خون پنبه را فرو گیرد یک غسل واجب است از برای نمازهای بعد علی الاقوی
٢٢	٣	اگر بعد از نماز صبح قلت برگردد بتوسط در آن روز غسل بر او نیست	اقوی غسل است چنانچه گذشت
٢٢	٧	در رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده بود در اول از وضو یا غسل	اگر در اثناء یا بعد از وضوء یا غسل خون دیده باشد و الا اعاده نمیخواهد
٢٣	١٢	هرچند احوط از برای ورثه عمل نمودن بوصیت است	بلکه وجوب عمل بآن خالی از قوت نیست

صفحه	سطر	متن	حاشیه
٢٣	١٥	و بعد از آن ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره	در ولایت داشتن معتق و مابعد او تأمل است
٢٤	٢	و هرگاه عذر رفع شد غسل را اعاده نماید در هر سه صورت	علی الاحوط
٢٤	٨	اما در مخالف واجب نبودن خالی از رجحان نیست	بلکه ارجح وجوب آن است لکن بطریق مذهب شیعه
٢٤	١٦	و واجب است ازاله نمودن نجاست از بدن میت پیش از غسل	کفایت شستن هر عضوی پیش از شروع در غسل آن خالی از قوت نیست اگرچه ما فی المتن احوط است
٢٥	٨	سه تیمم بدهند میت را بقصد هر یک از آن سه غسل و یک تیمم بدل مجموع و اظهر کفایت اخیر است	احوط سه تیمم است و قصد ما فی الذمه در یک تیمم از چهار راست و همچنین در هر فرض
٢٨	٣	و گذاردن سر میت را بطرف راست نمازگذار	اقوی کفایت بودن سر میت است بسمت یمین مصلی و لو بالفعل در طرف یمین او نباشد
٢٨	١٩	و کندن موی	و همچنین چیدن آن
٢٩	١	ازاله نماید نجاست را با آب و تیمم نماید	و احوط تقدیم ازاله است بر تیمم نه عکس
٢٩	١٨	بلکه کفایت نمودن احتمال مساوی نیز قوی است	اگر موجب خوف شود
٢٩	٢٤	و اگر ترک طلب نمود و نماز کرد با وسعت وقت نماز باطل است	اگر معلوم شود مصادفه عدم ماء با فرض حصول قصد قربت صحت خالی از قوت نیست

صفحه	سطر	متن	حاشیه
۳۰	۷	احوط جمع نمودن میان تیمم بغبار و سنگ است	لکن اقوی کفایت تیمم بر سنگ است
۳۰	۱۵	و هر گاه قادر باشد بر تیمم نمودن بخاک احوط ترک نمودن غیر خاک است	اقوی در حال اختیار جواز تیمم بر مطلق وجه الارض است از خاک و کلوخ و سنگ غیر معادن و با نبودن هیچیک بغبار هر یک و با عدم انها بگل و با عدم ان فاقد الطهورین است اگر چه یخ و برف که اقل غسل بان حاصل نشود بوده باشد و الا وضو متعین است و احتیاط در تمام صور مذکوره در متن مطلوبست
۳۰	۲۳	و اقوی ترک نمودن تیمم است بخاکستر زمین و بزمین گچ و آهک	با وجود غیر ان و الا احوط جمع است میان ان و تیمم بغبار یا گل و هم چنین آهک و گچ
۳۱	۱۲	اما رفع حدث در اینجا فصل ان خلاف احتیاط است بلکه معقول نیست	بنا بر اینکه تیمم را رافع مادامی ندانیم
۳۲	۵	و اما در وسعت وقت اشکال است	اقوی جواز تیمم است در سعت وقت هم و لو با رجاء بر طرف شدن عذر
۳۲	۲۳	و اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و محدث بحدث اصغر شود واجبست تیمم کردن بدل از غسل	وضو گرفتن با تمکن و تیمم بدل از او با عدم تمکن اقوی است
۳۳	۲۰	طیر باشد یا غیر طیر و طیر خفاش باشد یا غیر خفاش	اقوی طهارت بول و خرء طیر است اگر چه از غیر ماکول باشد بلی احوط اجتناب است خصوصا از بول خفاش

صفحه	سطر	متن	حاشیه
۳۴	۱۴	و ظاهر معروف کافر آنستکه الهیت یا رسالت یا ضروری از ضروریات دین را انکار نماید	با التفات بضروری بودن ان بقسمیکه راجع شود بانکار پیغمبر و دین
۳۴	۲۰	و مشهور الحاق آب انگور است بان هر گاه غلیان بهم رساند	اقوی عدم نجاست عصیر عنبی و غیر انست و لو با غلیان و اشتداد باتش یا غیر ان مگر انکه بحد اسکار برسد بلی خصوص عنبی بمجرد غلیان حرام میشود
۳۶	۷	و تربیت کننده صبی یا صبیه اگر یک جامه داشته باشد	یا متعدد بلکه محتاج بهمه باشد
۳۶	۱۶	هر چند اظهر کفایت نمودن یکدفعه است	بعد از غسله مزیله عین
۳۶	۱۷	و اما در ظروف دو دفعه باید شسته شود	در غسل باب قلیل
۳۶	۱۹	خصوصا در نوعی از ان که عبارت از جرذ است	بلکه در موش جرذ خالی از قوت نیست
۳۷	۱۴	و اگر ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن جایز است برهنه نماز کند بلکه معین است	بلکه معین بودن نماز در نجس خالی از قوت نیست اگر چه احوط جمع است
۳۸	۴	و ممکن باشد او را تطهیر نمودن بدون فعل منافی تطهیر نماید	و هم چنین اگر شک کند که پیش بوده یا تازه حادث شد
۴۰	۱	و معتبر است ممزوج شدن آب مطهر و کفایت نمیکند مجرد اتصال	اقوی کفایت انست
۴۰	۵	کشیدن تمام آب چاه از برای نجاستی که تغییر بدهد طعم یا بو یا رنگ آب را	کشیدن مقداری مزیل تغییر ان واجبست

صفحه	سطر	متن	حاشیه
۴۲	۱۸	وآن پاک میکند نه قلم و نه چکمه ونعلین را هرگاه نجس باشد	احوط اقتصار است بر نجاستی که حاصل شده باشد از راه رفتن بر زمین نجس نه از خارج
۴۳	۱۲	خواه اینکه علاج بان بشود یا نه بماند یا مستهلک شود	اگرچه در صورت بقاء عین احوط اجتناب است
۴۳	۱۹	کم شدن وان در آب انگور جوشیده نجس است	بنابر قول بنجاست لکن اقوی عدم نجاست است
۴۵	۴	واما ظرفیکه از پوست میته باشد جایز نیست استعمال ان	در میته طاهر یا نجس بکه اثر ان بقدری که باشد حرمت استعمال و بطلان معلوم نیست لکن احوط است
۴۵	۷	وهرگاه وضو یا غسل از یکی از انها بسازد اظهر صحت است واحوط اعاده است	بلکه بطلان خالی از قوت نیست
۴۵	۱۲	ولیکن احوط جمع میان وضو یا غسل و تیمم است	اگر استعمال در تطهیر بجهت اضطرار مباح شد مثل انکه مجبور شد بوضو ساختن از ان طهارت صحیح است و محتاج به تیمم نیست والا تیمم متعین است
۴۶	۱۶	تا انکه باقی بماند بمغرب مقدار ادا نمودن نماز عصر	بلکه تا مغرب در بعض صور مثل ان در جائی که نماز عصر را مقدم داشته باشد بر ظهر نسیانا و همچنین است نسبت باخر وقت دوم مغرب
۴۶	۱۷	ووقت اول نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز ظهر است	در این تامل است اگرچه مبانی المتن خالی از قوت نیست
۴۶	۲۳	ووقت اول نماز عشا بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز مغرب است	بلکه بعد از ذهاب شفق است تا ثلث شب

صفحه	سطر	متن	حاشیه
۴۷	۱۷	وهرگاه نماز تمام در وقت واقع شده باشد از کسیکه چنین میدانسته که وقت داخل شده است نماز ان نیز فاسد است	دور نیست صحت با تمشی قصد قربت
۴۷	۲۰	هرچند حاصل شده باشد مظنه از اذان معتمد یا قول یک عادل بلکه دو عادل نیز بنا بر احوط	اقوی جواز اعتماد بر قول عدلین است مطلقا بلکه بر اذان عدل عارف خالی از قوت نیست
۴۷	۲۲	ولیکن احوط انستکه صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود	این احتیاط ترک نشود
۴۸	۴	هرگاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد	بلکه ولو در وقت مختص واقع شده باشد علی الاقوی واظهر در صورت تقدیم عصر و تذکر بعد از فراغ چنانچه مفاد نص صحیح است اینستکه انرا ظهر قرار دهد و بعد عصر را بیاورد لکن اگر نماز بعد را بقصد ما فی الذمه از ظهر و عصر بکند احوط است
۴۸	۷	چنانچه جایز نیست نافله از برای کسیکه در ذمه او قضای فریضه باشد	اقوی جواز است در هر دو صورت
۴۸	۲۳	واگر وقت گذشته است قضا اندازد	اگرچه احوط است و همچنین در جهل و نسیان
۵۰	۳	واگر مقصر در تحصیل نباشد و در وقت علم بحکم بهم رساند واجبست بر او اعاده کردن نماز	مناط بطلان در اینجا و در لباس علم بغصبیت و حرمت فعلیه است پس جاهل و ناسی حکم اگرچه مقصر باشد با عدم التفات مثل جاهل بموضوع و ناسی ان نمازش صحیح است واما علم بغصب پس دخلی ندارد مگر در عدم حصول قصد قربت ۵۵۵

صفحه ۵۰	سطر ۱۳	مثل آنکه نهی نماید از ایستادن باید نشسته نماز کند	و اگر نشستن را نیز منع کند ثانیاً اذن ندهد لازم است مراعات عدم لزوم تصرف زائد
صفحه ۵۰	سطر ۱۶	ولیکن در بطلان نماز او اشکال است و احوط اعاده است	اقوی عدم لزوم اعاده است
صفحه ۵۰	سطر ۲۱	بلکه هر نماز واجب اصلی و عارضی	اقوی اختصاص این حکم است بواجب اصلی پس واجب عارضی حکم نافله دارد
صفحه ۵۱	سطر ۳۰	احوط پوشانیدن جمیع است	خصوصاً باطن قدمین
صفحه ۵۲	سطر ۱۹	و احوط آنست که از چهار انگشت متصل زیاد نکند	اقوی با صدق سجاف جواز است و لو ازید باشد
صفحه ۵۳	سطر ۹	و اگر شک داشته باشد در چیزی که آن از ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم جایز نیست نماز در آن	اقوی در مشکوک الماکولیة جواز است
صفحه ۵۳	سطر ۱۰	و اگر نماز کرد در جزء غیر ماکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستگی نماز او فاسد است	اقوی در هر سه عدم فساد است مطلقا
صفحه ۵۴	سطر ۵	چه در فرادی چه در جماعت چه مرد چه در زن	احوط عدم ترک اقامه است نسبت بمرد در غیر موارد سقوط
صفحه ۵۴	سطر ۱۸	و مثل این مواضع است بنابر اقوی سقوط اذان و اقامه از کسیکه در اثر شیء بر جا بکند	سقوط در اینجا بر وجه رخصت است علی الاقوی بلکه رخصتی بودن سقوط اذان در موارد متقدمه نیز خالی از قوت نیست
صفحه ۵۶	سطر ۱۸	و اگر تکیه کند باطل میشود هرگاه عمداً چنین نموده باشد	و سهواً ضرر ندارد اگرچه در قیام رکنی باشد لکن احوط در آن بطلان است

صفحه ۵۶	سطر ۱۹	و واجبست ایستادن بر دو پای	اقوی جواز ایستادن بر یک پاست و هم چنین بر روی اصابع یا اصول قدمین اگرچه احوط خلاف است
صفحه ۵۷	سطر ۱۹	و واجبست تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر باید و همزه قطع	و اگر وصل کند بما قبل همزه اول را ساقط کند لکن احوط ترک وصل است
صفحه ۵۸	سطر ۱	داخل در نماز میشود بآنچه مقدورش باشد از آن اگر اخلال ببعض حروف نماید	لکن بر وجهی که منافی صدق تکبیر نباشد و الا ملحق بصورت بعد است
صفحه ۵۸	سطر ۸	مگر آنکه افضل قرار دادن آخر است	بلکه احوط نیز
صفحه ۵۹	سطر ۲۲	و اگر ممکن نباشد احوط آنست که متابعت نماید احدی را در خواندن	بلکه خالی از قوت نیست
صفحه ۶۰	سطر ۷	و حرام است گفتن آمین در آخر حمد بلکه حرمت آن مطلقا ظاهر و احوط است	حرمت مطلق آن معلوم نیست و احتیاط هم واجب نیست
صفحه ۶۰	سطر ۱۶	بلکه هرگاه بگوید بقصد اینکه باید گفت حرام است	با قصد جزئیت مبطل است نیز
صفحه ۶۱	سطر ۲	و حرام است در فریضه خواندن دو سوره در یک رکعت ۳	۳ اقوی کراهت است احوط خواندن آنست نه بقصد جزئیت و همچنین در فرض بعد
صفحه ۶۱	سطر ۹	و جایز نیست سوره دیگر خواندن	
صفحه ۶۱	سطر ۱۱	و احوط علاوه نمودن ایماء است	احتیاط مذکور با اعاده نماز یا بسجده کردن در اثناء و اعاده نماز ترک نشود
صفحه ۶۱	سطر ۱۹	و واجبست تعیین نمودن سوره را بر بسمله در حین شروع در بسمله	اقوی عدم وجوبست بلی اگر بسمله گفت بقصد سوره معینه کفایت نمیکند از برای سوره دیگر

صفحه ۶۲	سطر ۱۶	و کمتر مرتبهٔ اخفات آنستکه خود بشنود صدای خود را	مناط در جهر و اخفات ظهور جوهر صوت و عدم آنست نه شنیدن و نشنیدن غیر
صفحه ۶۲	سطر ۲۳	و پیش از دخل شدن در سجدهٔ دوم نماز او نیز باطل است	الغاء سجدهٔ واحده و بجا آوردن رکوع خالی از قوت نیست اگرچه احوط اعادهٔ نماز است بعد از اتمام
صفحه ۶۲	سطر ۲۴	و اگر ترک کرده باشد ایستادن متصل برکوع را باید راست شود	این تفصیل اجمال مذکور است یعنی پس اگر ترک الخ
صفحه ۶۳	سطر ۳	برخیزد بصورت رکوع کننده تا تمام رکوع و رکوع را بعمل آورد	مشکل است چون ممکن است که این از باب نسیان طمأنینه و ذکر باشد نه رکوع پس احوط اعادهٔ نماز است بعد از اتمام بدون تدارک رکوع یا با تدارک آن لکن راست شود و برکوع رود
صفحه ۶۳	سطر ۲۴	و تعیین نماید ذکر واجب را	اقوی عدم وجوب تعیین است
صفحه ۶۴	سطر ۲۲	و اگر داخل شده است در فعل دیگر اعتبار ندارد	اگر شک در حال تشهد باشد احوط با عدم اعتناء بلکه با اعتناء نیز اعادهٔ نماز است اگرچه اقوی ما فی المتن است اما اگر شک در اثناء برخواستن باشد پس اقوی وجوب رجوع است
صفحه ۶۵	سطر ۴	و احوط در این صورت زیادتر نبودن از آنست	بلکه خالی از قوت نیست
صفحه ۶۵	سطر ۸	یا برداشتن از آن موضع و کذا گذاشتن در موضوعی که چنین باشد	احوط کشیدن است مگر آنکه بقدری بلند باشد که عرفاً صدق سجود نکند
صفحه ۶۵	سطر ۱۰	و بلند باشد بقدر چهار انگشت و کمتر شود یا برداشتن از آن موضع	یا اصلاً بلند نباشد
صفحه ۶۶	سطر ۱	و احوط اکتفا بباطن و اطراف است	احوط وضع طرف طول انهاست

صفحه ۶۶	سطر ۲	و باید سنگینی هفت موضع سجده را بر زمین اندازد	باندازه که صدق سجده کند
صفحه ۶۷	سطر ۱۵	و اگر ماموم پیش از دو سلام از نماز بیرون رفته باشد	یعنی اگر السلام علینا را نگفته باشد بسلام اول که اشاره بجانب راست میکند از نماز خارج میشود
صفحه ۶۸	سطر ۱	و ساقط میشود قنوت از ماموم مسبوق در جماعت اگر سوره را نتواند بخواند	اگر سوره هم بتواند بخواند لکن فرصت خواندن قنوت نباشد نیز ساقط است
صفحه ۷۲	سطر ۲۴	و هم چنین مبتلا بدبو نگی و جذام و برص نباشد ا ه	در جذام و دو تای بعد آن اقوی کراهت است
صفحه ۷۳	سطر ۱۸	که اگر هر دو خطبه را یا یکی از آنها را یا جزئی از یکی را پیش از ظهر خواند باطل است	محل تامل است بلکه جواز تقدیم آن دو بر زوال خالی از قوت نیست
صفحه ۷۵	سطر ۲۱	مثل زمان غیبت امام واجب نیست نماز بلکه سنت است	و خواندن خطبتین شرط نیست در آن ولو بجماعت کرده شود
صفحه ۷۷	سطر ۶	بقدر ادای نماز بر وجه اخف و اقل در نماز کسوف و خسوف	اقوی عدم شرطیت است در این دو نیز
صفحه ۷۷	سطر ۲۳	و در یک رکعت یا چهار رکعت متصل خلاف است و احوط اکتفا بر دو رکعت است	مگر آنکه نذر بر وجهی کند که اطلاق آن شامل شود فریضه را که در اینصورت جایز است نماز ظهر یا مغرب واجب مثلاً بقصد ادای نذر بیاورد
صفحه ۷۸	سطر ۴	و از جملهٔ اسباب التزام آنستکه هر گاه فوت شود پدر	و هم چنین مادر علی الاقوی
صفحه ۷۸	سطر ۱۲	بلکه مطلق عبادات بدنیهٔ محضه را	احوط استیجار کبار ورثه است نسبت بحصهٔ خود از ترکه
صفحه ۷۹	سطر ۱	و افضل در غیر این دو رکعت ایستاده بجا آوردن است و در این دو خلاف است	و اقوی در این دو نیز جواز قیام بلکه افضلیت آن است

صفحه ٨٣	سطر ٥	بلکه احوط ترک فعل کثیری است که محو نکند صورت نماز را	و اقوی عدم بطلان نماز است با آن و هم چنین سکوت طویل غیر ماحی
صفحه ٨٥	سطر ٩	و تخفیف تشهد احوط است بلکه دور نیست که متعین است	اقوی جواز تشهد تمامی است که در نماز خوانده میشود
صفحه ٨٥	سطر ٢٤	مظنه کفایت میکند چه در افعال و چه در رکعات	کفایت مظنه در اعدای رکعات محل اشکال است پس احتیاط را ترک نکند
صفحه ٨٦	سطر ٢٢	و هم چنین اگر پیش از سر برداشتن و بعد از ذکر واجب باشد	اجراء حکم بعد از رفع راس از سجده در این صورت خالی از قوت نیست اگرچه احوط مع ذلک اعادهٔ نماز است نیز
صفحه ٨٨	سطر ١	و بعد از اتمام ذکر سجود ظاهر صحت نماز و لزوم اتمام آن است	بطلان نماز در این صورت ما عدای صورت اخیره خالی از قوت نیست
صفحه ٨٨	سطر ١٠	و یکی دیگر احتیاطاً بجهت زیادتی قیام	و اگر تسبیح یا قرائت را شروع کرده دو سجدهٔ دیگر بجهت آن بکند
صفحه ٨٨	سطر ٢٣	و اشکال در این صورت و فقاهت که از قول آنکه مظنه دارد از امام یا ماموم مظنه از برای دیگری بهم نرسد	و اقوی در این صورت عدم رجوع است
صفحه ٨٩	سطر ٣	و اگر هر یک یقین بر چیزی داشته باشند با کان بر چیزی در رجوع با عتقاد خود بکند	اقوی رجوع ظان است بمتیقن
صفحه ٨٩	سطر ٧	مثل آنکه یکی شک کند میان دو و سه و دیگری میان سه و چهار بنا را بر سه گذارند	محل اشکال است و احوط اعادهٔ نماز است بعد از اتمام
صفحه ٨٩	سطر ٢١	پس قرائت سورهٔ حمد بکند بدون سوره و اخفات نماید در آن	اقوی جهر به بسمله از آن استحباب جهر است اگرچه اخفات آن احوط است
صفحه ٩٠	سطر ١٦	و احوط اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن آن	این احتیاط ترک نشود در صورت علم بکم بودن در بین احتیاط

صفحه ٩١	سطر ١٥	تا آخر اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز است	تخییر ما بین قصر و تمام در این دو صورت بعید نیست
صفحه ٩٢	سطر ١٩	و سالم بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن	اقوی در جذام و سه تای بعد آن کراهت است نه شرطیت
صفحه ٩٣	سطر ١٧	و بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده است احوط نیز اعاده است	لکن اقوی عدم وجوب است در این فرض اگر او را عادل میداند
صفحه ٩٣	سطر ١٩	چه ماموم مرد باشد چه زن چه صغیر باشد چه کبیر	اگرچه احوط تاخر ماموم است در مرد و لو باندکی و در زن بتمام بدن خصوصاً در این باب لکن اقوی عدم وجوب حتمی در این اگرچه نیت انفراد هم نکند پس جماعت باقی است تا آخر نماز ماموم مگر آنکه تقدم بقدری باشد که منافی صدق قدوه باشد عرفاً
صفحه ٩٤	سطر ٧	و در غیر آن واجب نیست بنابر مشهور و لیکن احوط متابعت است	
صفحه ٩٤	سطر ١٠	پیش از امام سهواً یا خطاً بر کرد و بامام ملحق شود	و زیادتی رکن در اینجا مغتفر است پس اعادهٔ نماز واجب نیست اگرچه احوط است
صفحه ٩٤	سطر ١٢	و اگر بر نگردد عمداً احوط اعادهٔ نماز است	لکن اقوی عدم وجوب است
صفحه ٩٤	سطر ٢٠	و برکوع برود و ملحق شود بصف در حال رکوع یا بعد از رکوع	بشرط آنکه بجز دوری مانعی از اقتدا مثل حائل و بلندی نباشد و اما دوری پس در اینجا ضرر ندارد مادام که صدق عرفی قدوه محفوظ باشد
صفحه ٩٥	سطر ٥	و متابعت نماید امام را لیکن احوط اعاده کردن آن نماز است	این احتیاط ترک نشود مگر آنکه حمد را تمام کند و در سجود ملحق شود بشرط بقاء صدق قدوه عرفاً یا آنکه نیت انفراد کند و حمد را تمام کند و هم چنین است حکم در صورت ...

حواشی جناب آقای آقا سید کاظم یزدی مدّ ظلّه

صفحه ۹۵	سطر ۱۲	واگر در ذهن باشد باز گشتن در غیر آن روز پیش از ده روز معتبر است اه	یعنی بدون قطع سفر باقامهٔ ده روز واقوی قصر است نه تخییر
صفحه ۹۶	سطر ۷	یا محسوب نمیشود واحتیاط خوبست بجمع کردن	اقوی محسوب شدن است مطلقا
صفحه ۹۷	سطر ۱۲	ودر سفر دوم احوط جمع است ما بین قصر واتمام	مناط صدق عملیه سفر است پس اگر در اثنا سفر اول هم حاصل شود کافی در اتمام است
صفحه ۹۷	سطر ۱۴	هرچند بدون نیت باشد هرگاه در وطن باشد	بلکه در غیر وطن نیز علی الاقوی
صفحه ۹۷	سطر ۱۶	ودر حکم قصد ده روز است ده روز بعد از تردد داشتن اه	بنا بر آنچه در حاشیه ذکر شد ده روز متردد کافی است حاجت به سی روز نیست چه جای ده روز بعد از آن
صفحه ۹۸	سطر ۱	مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نشود که باعث تمام بودن نیز نمیشود	مگر آنکه قصد کند بآن سفر تو صل بترک واجب را
صفحه ۹۸	سطر ۱۴	مگر در چهار موضع که مکه ومدینه ومسجد جامع کوفه وحایر سید الشهداء	اعتبار تمام بلد در اخیرین نیز خالی از قوت نیست اگرچه احوط ما فی المتن بلکه احوط در اولین نیز قصر بر مسجدین از آن دو است
صفحه ۹۸	سطر ۲۱	یا جاهل باشد بواجب بودن تمام کردن وقصر کند در محلیکه تمام باید بکند	اقوی عدم وجوب اعاده است بر مقیمی که قصر کند جهلاً
صفحه ۹۸	سطر ۲۲	واگر فراموش کرده باشد واجب بودن قصر را وتمام کند	یا مسافر بودن را
صفحه ۹۹	سطر ۶	هرگاه بیرون رود از محل اقامه بکمتر از مسافت شرعی باقامه نمیرساند	با قصد برگشتن بمحل اقامه
صفحه ۹۹	سطر ۴	وشرط نیست در اقامه بیرون نرفتن از حد ترخص	ونه عزم بر بیرون رفتن در حین اراده اقامه اگرچه احوط است

حواشی جناب آقای آقا سید کاظم یزدی مدّ ظلّه

صفحه ۹۹	سطر ۲۳	واگر شک کند در بودن آن بمقدار نصاب اظهر واحوط وجوب فحص است	اقوی عدم وجوب است
صفحه ۱۰۰	سطر ۱۳	لیکن واجب نیست در این صورت هرچند احوط دادن است	این احتیاط ترک نشود در جائی که تخلیص ممکن نباشد الا بصرف مال خصوص اگر یسیر باشد بلی اگر ممکن باشد بدون صرف مال ولو بعد از مضی مقداری از زمان واجب نیست خصوص اینکه مصرف کثیر باشد
صفحه ۱۰۰	سطر ۱۹	بدهد واگر قبل قرض گیرنده واحوط اعتبار اذن اوست	بلکه احوط دادن خود قرض گیرنده است نیز ولو مع الاذن لکن اقوی کفایت تبرع آن است مطلقا بلکه کفایت تبرع اجنبی نیز بعید نیست
صفحه ۱۰۱	سطر ۲	واحوط استقرار وعدم نزاز آن است	بلکه اقوی استقرار است با آنکه ماه دوازدهم از سال اول محسوب است
صفحه ۱۰۳	سطر ۱	پس اگر از هر یک مساوی دیگری آب خورده باشد سه ربع عشر باید بیرون کند	ضابط صدق شرکت وعدم آن است نه مساوات واغلبیت پس با فرض صدق شرکت سه ربع عشر باید بدهد وبا غلبهٔ احدهما در صدق حکم تابع آن است
صفحه ۱۰۳	سطر ۴	ودر مویز غوره شدنست ودر خرما بسر شدنست	اگرچه اعتبار صدق اسم انگور وخرما در این دو نیز خالی از رجحان نیست لکن چون مسئله بی اشکال نیست مراعات احتیاط در ثمرات مترتبه بر قولین یا اقوال ترک نشود وعلی ای حال مناط در نصاب خشک آنهاست
صفحه ۱۰۵	سطر ۲۰	لکن در اخیر بلکه در قوی بلکه با امکان مطلقا احوط استعلام حال اوست	این احتیاط ترک نشود خصوص در مسبوق بغنا بلی با سبق فقر حاجت بظن نیست

حواشی جناب آقای آقا سید کاظم یزدی مدظله

صفحه ۱۰۶	سطر ۱	چهارم جماعتی از کفار که تالیف کرده شود قلوب ایشان	اختصاص بکفار معلوم نیست بلکه ظاهر جریان آنست در بعض مسلمین وهمچنین ظاهر عدم اختصاص بتالیف للجهاد است وابتنا اقوی بقاء حکم است در زمان غیبت
صفحه ۱۰۶	سطر ۲۴	واما در ایشان عدالت معتبر است	علی الاحوط واقوی کفایت امانت است
صفحه ۱۰۸	سطر ۷	و واجبست در زکوة نقدین بلکه غیر نقدین بنابر احوط بیکنفر اه	محل تامل است بلکه اظهر استحباب است
صفحه ۱۰۸	سطر ۲۰	مگر در حال عذر مثل انتظار مستحق	ظاهر جواز تاخیر است با انتظار مستحق معینی هم با وجود غیر او ولکن ضامن است بر فرض تلف
صفحه ۱۰۹	سطر ۲۲	بحیثیتیکه هلال شوال ظاهر شود وصدق اسم مهمان بر او بکند عرفاً	مناط صدق عیلوله است و با عدم آن واجبست بر خودش
صفحه ۱۱۰	سطر ۵	بلکه هرگاه نداد نیز ظاهر سقوط وجوب است	احوط بر هر دو وتقدیر دادن خود میهمان است اگر غنی باشد بلکه خالی از قوت نیست بلی با عصیان میزبان غنی وصدق عیلوله اقوی سقوط است از میهمان اگرچه احوط است
صفحه ۱۱۰	سطر ۱۱	ولکن احوط در مهمان غنی آنستکه خود نیز بدهد	بلکه اقوی چنانچه گذشت مگر با صدق عیلوله که در شق دیگر است
صفحه ۱۱۰	سطر ۱۳	هرچند سقوط از هر دو قوی است	بلکه اقوی وجوب است بر زن مثل صورت دائمه
صفحه ۱۱۰	سطر ۲۴	جنس آن معتبر است در قوت غالب انسان از گندم وجو وخرما ومویز وکشمش وشیر اه	اگرچه اقتصار بر غلات اربع احوط است

حواشی جناب آقای آقا سید کاظم یزدی مدظله

صفحه ۱۱۱	سطر ۲۲	ومصرف زکوة فطره مصرف زکوة مال است	لکن بعید نیست جواز دادن آن بمستضعفین از اهل خلاف اگر فقیر اثنا عشری در آن بلد نباشد با آنکه در زکوة مال جایز نیست
صفحه ۱۱۲	سطر ۱۷	ونمنه آن در حکم منافع مکاسب است	من حیث الحلیة والا ثانیا خمس ندارد
صفحه ۱۱۲	سطر ۳۰	ستمیما لیکه در زیر زمین کرده باشند	یا در دیوار بلکه در درخت نیز با صدق کنز بر آن
صفحه ۱۱۳	سطر ۱۰	واگر از روی آب گرفته شود خمس در آن واجب است	یعنی داخل در ارباح مکاسب است
صفحه ۱۱۴	سطر ۹	مثل خرج کشتن وکذا خمن وامثال اینها	اقوی اشتراط نصاب است نیز مثل قسم سیم
صفحه ۱۱۵	سطر ۷	ودین وخسران در آن سال از مؤنه است	واو مثل غرامت اتلاف است
صفحه ۱۱۵	سطر ۱۷	ودر هفتم معتبر است مجهول بودن قدر حرام	وکفایت میکند خمس ولو با علم اجمالی بازید بودن مقدار حرام از آن پس این خمس مطهر تعبدیست
صفحه ۱۱۵	سطر ۲۰	وحاجت باذن مجتهد یا بدل او نیست لیکن احتیاط خوبست	با استیذان وبتخصیص بغیر سادات مگر با علم بسیادت آن مالک مجهول
صفحه ۱۱۶	سطر ۱۴	وجایز نیست زیاده از مؤنه سال بفقراء سادات ولیشان دادن	این حکم محل تامل است بلی احوط است
صفحه ۱۱۸	سطر ۱۶	ششم اذن از برای زن وغلام وکنیز در روزه مستحب	در غیر صورت مزاحمت با حق مولی وزوج اعتبار اذن معلوم نیست اگرچه احوط است بلکه این احتیاط در صورت نهی آنها ترک نشود
صفحه ۱۱۸	سطر ۱۷	بلکه مخالفت ضرر ندارد ومراعات احتیاط خوبست	این احتیاط در صورت مزاحمت بالحق الاستمتاع زوج ترک نشود
صفحه ۱۱۸	سطر ۲۴	بلی اگر عنوان محض باشد ودر واقع اه	در ملتفت نیز اگر قصد قربت از او متمشی شود صحیح است

حواشی جناب آقای آقا سید کاظم یزدی مد ظله

صفحه ۱۱۹	سطر ۱۰	هر چند صحت روزه توقف بر غیر غسل ندارد	توقف بر غسل هم محل اشکال است لکن ترک احتیاط نشود
صفحه ۱۱۹	سطر ۲۰	و معتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال مساوی کفایت میکند	اگر منشأ خوف شود
صفحه ۱۲۰	سطر ۲	مگر در سه روز در مدینه از برای حاجت خالی از قوت نیست	اقوی حرمت است
صفحه ۱۲۰	سطر ۱۴	و اگر افطار نکرده باشند واجب است برایشان تمام نمودن روزه	وجوب اتمام بر مریض محل اشکال است اگر چه احوط است
صفحه ۱۲۰	سطر ۲۲	و لیکن واجبست بر هر یک از انها در صورت مشقت	بلکه در صورت تعذر نیز
صفحه ۱۲۱	سطر ۷	و هم چنین زنیکه شیر میدهد طفل را و کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر طفل	یا بر ضرر خود
صفحه ۱۲۲	سطر ۱	و بعد معلوم شود که ان از ماه رمضان بود کفایت میکند	این حکم در صورتیکه نیت غیر رمضان کند بر وجه تقیید خصوصا مثل نیابت از غیر محل اشکال است
صفحه ۱۲۲	سطر ۴	در روزه مندوب محتاج است بتعیین	و لو اجمالاً
صفحه ۱۲۳	سطر ۳	چنانچه اگر واقع شود در نذر معین غیر ان بجهل یا سهو اسقاط مینماید انرا	اقوی عدم اسقاط است
صفحه ۱۲۴	حاشیه ضرورة ... سطر ۶	احوط نکشیدن فضلات است از سر بسوی حلق	لکن ان هم واجب نیست
صفحه ۱۲۴	سطر ۱۹	و اما اگر در وضوء نافله باشد لازم است قضاء ان	اقوی مفسد بودن خوردن و اشامیدن از راه بینی است
صفحه ۱۲۶	سطر ۷	حقنه کردن و ان موجب قضاست	بلکه کفاره نیز

حواشی جناب آقای آقا سید کاظم یزدی مد ظله

صفحه ۱۲۶	سطر ۱۷	چه بحلال باشد چه بحرام والا نه موجب قضاست و نه کفاره	اگر چه قضا کردن احوط است
صفحه ۱۲۷	سطر ۸	و اگر دفعه سیم بخوابد قضا و کفاره هر دو برا و لازم است	وجوب کفاره محل تأمل است
صفحه ۱۲۷	سطر ۱۲	یا از انکه شب روزه است کفاره بلکه قضا بران واجب نیست	اگر چه احوط قضاء است
صفحه ۱۲۸	سطر ۵	جایز نیست ان فعل بران هر چند در لزوم قضا اشکال است	اگر معلوم شود که مفطر بوده یا موجب اختلال نیت شود قضا واجب است بی اشکال
صفحه ۱۲۸	سطر ۶	پس اگر مضطر است روزه او باطل است و قضا بران واجبست نه کفاره	اگر چه احوط است
صفحه ۱۲۸	سطر ۱۲	یا قدرت بران نداشته باشد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم نیست برا و قضا و نه کفاره	احوط در صورت عدم قدرت قضا است بلکه خالی از قوت نیست بلکه احوط در صورت اطمینان بباقی بودن شب نیز قضا کردن است در شهر رمضان و اما در غیر ان هم واجب معین پس اقوی عدم صحت است
صفحه ۱۲۸	سطر ۱۷	و اگر علم بهم رساند یا خود تفحص کند قضا بران لازم نیست	گذشت که احوط است
صفحه ۱۲۹	سطر ۲	و مکرر میشود کفاره بتکرر موجب ان اگر واقع شود در ایام متعدده	و اما در یوم واحد پس اگر چه احوط تکرار است نیز لکن اقوی عدم است مگر در جماع
صفحه ۱۳۰	سطر ۳	هر چند بنا بر مذهب شیعه صحیح باشد	در این صورت وجوب قضا محل تأمل است اگر چه احوط است

بکتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

در زمان دولت ابد مدت جاوید آیت شاهنشاه دل
آگاه اسلام پناه المظفر والمنصور بتائیدات الله خدیو
فلک پرچم شهریار انجم حشم السلطان بن السلطان
بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان مظفر
الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و دولته این نخبه کریمه
از رسائل فریده و محتوی بر فتاوی علمای اعلام
وحیده این عصر است با کمال دقت و مواظبت
در صحت در مطبع گلزار حسنی واقعه
در بمبئی بزیور طبع
در آمد

۱۳۱۸
محرم

چون رسالهٔ مبارکه نخبه را هریک از آقایان عظام کرام و مقتدایان
ذو العزة والاحترام کثر الله امثالهم بنا بر فتوای و
رای شریف خود حاشیه فرموده اند و بر هریک از
مسلمین و مقلدین و مؤمنین واجب و لازم است
که مقلد هرکس میباشند بفتوای او عمل نمایند لهذا حواشی
هریک را بوضعی و طرزی مرغوب در این رسالهٔ شریفه درج نمود
که بسهولت درک شود دو حاشیه که از جنابان مستطابان حجتی
الاسلامان مقتدی الانامان عالمین العاملین آقای حاجی سید
اسمعیل صدر و آقای حاجی میرزا حسین حاجی میرزا خلیل
ادام الله ایام افاضاتهما در حاشیه نوشته شده و چهار
حاشیه از جنابان مستطابان شریعتمداران حجة الاسلامان
آقا میرزا محمد تقی شیرازی ادام الله عمره العالی و آقای
آقا میرزا ابراهیم محلاتی ادام الله عمره العالی و جناب
مستطاب علم العلماء افقه الفقهاء السید السند
والعامل الکامل المعتمد آقای سید محمد کاظم یزدی
ادام الله ایام افاضته العالی و جناب العالم العامل
الکامل الفاضل الوحید آقای شیخ محمد کاظم
خراسانی دام ظله العالی بود کتابچه ترتیب داده
در آخر کتاب فتاوی هریک از این قرار نوشته
شده که مثلا صفحه فلان و سطر فلان سؤال و
جواب که بترتیب نمره مرقوم گردیده و بتصحیح جنابان
مستطابان علامان فهامان الفاضلین الکاملین
کهف الحاج والمعتمرین حاجی میرزا محمد حسین فاضل

واقا

و آقا شیخ غلامحسین سلمه الله تعالی و چند نفر از طلاب سلمهم الله
مقابله گردیده حسب الفرمایش جناب مستطاب مجدت و نجدت
نصاب نتیجة الاطیاب والانجاب و زبدة الاعاظم والاعیان
والتجار آقا میرزا محمد صاحب امین التجار دام مجده العالی
خلف رحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه المستغرق
فی بحار رحمة الملک المنان حاجی عبد الحسین امین التجار
شیرازی نور الله مرقده و جعل الله مضجعه بطبع رسیده
و مجاناً در هر نقاط بطلاب علوم دینیه و سادات الجلیله
العلویه و محترمان خاص و عام الغنی والفقیر داده شود

بتاریخ شهر شعبان المعظم در معموره
بمبئی مطبع گلزار حسنی بزیور طبع
آراسته گردید ۱۳۱۸ سنه هجری
کتبه العبد المذنب احقر الطلاب
میرزا ابراهیم شریف نیریزی
شیرازی المسکن صورت
اتمام پذیرفت

تمت
۲۲۲
۲۲
۲

که مردمان چینند خیلی اذیت وزحمت میدهید چرا ماٴمورین نظامي شما اینها باینقسمها اذیت میکنند وکتکهاي سخت میزنند حاکم درجواب بامین السلطان کفته بود دولت روس این سبیریا وپورتارتو وهمه حصه منچوریارا اینقسم بدست آورده وجور دیگر ممکن نیست! بلي اینجور بدست آوردن عاقبت آن شد که تازیانه آه مظلومان وناله بیچاره گان بادست ژاپونیها چنان نواختن برویشان گرفت که اثرش تاحال باقي است خلاصه ظلم بدست. باری اگر بخواهم ازفساد وخونریزي وغارتگری سرحدی این آیام بنویسم خیلي مفصلتر ... عمده همه این فسادها هم «شیخ طه»

درشیراز برسردار رفت وعیدی نوی درشیراز گرفته شد بدون تملق وچاپلوسی باید فرمایشات آقاي اجل مدیر جریده چهره‌نما را ما مردم فارس نقش نگین کنیم ودعاي اورا بنماز چاشت و پسین ازدست ندهیم مقاله مفصلی که درشماره (۲٤) چهره‌نما پند ونصیحت بمردم فارس مدیر داده بودند درمجلسیکه همه علما وبزرگان فارس حتی یکی دونفر از قونسلها بودند یکنفر وطن خواه بیغرضي خواند چنان اثر خوبی بخشید که همه بگریه آمدند وسه دفعه آن مقاله خوانده شد یکی قسم داد باآقایان که فرمایشات مدیر چهره‌نمارا شنیده تاملك وملت از آشوب فرونشینند همه قسم یاد کردند که پیروی وهمراهی بفرمایشات ایالات کنند واین واقعه خواندن مقاله چهره‌نما درماه ربیع الاول درعید . . بود الحق فرمایشات مدیر چهره‌نما خیلی مآل اندیش وصحیح وپیش بین بوده چنانکه مطالبیکه درحق آقاي قوام الملك درمسافرت

٢٩٧
٨٣٤٢
ن
٤٢٩
ن.
١ح
١٣١٨